



This text may appear in different sizes, colors, and positions depending on the device and browser used.

مقدمه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حقیر در بیست و پنج سال قبل در ماه رمضان

المبارک ۱۳۹۰ هجریه قمریه در مسجد قائم طهران،

ابحاثی را منجمله ابدیت و معصومیت قرآن کریم

شروع نمودم و در آن ابحاث، جاودانگی آیات مبارکه

و علو مرتبه این نسخه طیب الهی برای سعادت

بشریت در دو نشأه بطور وضوح و آشکارا مبرهن

میگشت.

و از جمله آن، مسأله ازدواج و نکاح در اسلام

بود و اهمیتی که در تکثیر اولاد و ارزش یک فرد

مسلمان میباشد گرچه در مرحله جنین و یا قبل از آن در مرحله نطفه باشد.

این امر به قدری عجیب مینمود که نظر هر ناظر و اندیشه هر متفکری را بخود جلب میکرد.

خداوند تعالی مرا توفیق داد که در همان شهر مبارک، اصول و شالوده آن مباحث را تدوین، و در سنه ۱۴۰۸ پس از گذشت هجده سال، مباحث قرآنی آنرا تنظیم، و تفصیل داده بصورت چهار جلد به نام «نور ملکوت قرآن» از دوره أنوار الملکوت آماده برای نشر، و دو مجلد اولین آن نیز به زیور طبع آراسته گردید.

عناوین مورد بحث در مسجد قائم در
بحبوحه قدرت طاغوت و غلبه استعمار کافر بود و
تا پیش آمد انقلاب اسلامی و درهم فرو ریختن و
بهم پاشیدن کاخهای استبداد و حکومت جائرانه، نه
سال فاصله داشت.

لله الحمد و له المنه با طلوع نوید آفرین
خورشید فتح و ظفر اسلام، و احیا اصل حکومت
ولایت فقیه، اصولاً مسأله محرومیت پسران و
دختران از ازدواج و آلودگی به فحشاء و منکرات، و
مسأله تقلیل نسل، و استعمال داروهای سمّی ضدّ
حاملگی که به رایگان در اختیار طبقه مستضعف و
فقیر و محروم قرار میگرفت، همگی یکباره رخت
بربست و جزء زباله دان تاریخ گردید؛ و تا سنه
۱۴۰۸ که حقیر مجلد اوّل از این مجموعه را تشریح
و تفصیل و آماده برای طبع نموده بودم و هنوز رهبر
عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خمینی
تغمّده الله برحمته در قید حیات بودند بهیچوجه من
الوجوه کلمه‌ای از مسائل قطع نسل در میان جامعه
نبود، و حقیر هم علم غیب نداشتم که این مسائل

بنیان کن و خانمان سوز ناگهان بعد از ارتحال ایشان
آفتابی میگردد و به منصّه ظهور و بروز میرسد.

أما در حقیقت، کتاب که در ماه شوّال ۱۴۱۰

از طبع خارج شد کأنه الهام غیبی بود برای هشداری
و بیداری مردم که هان ای ملّت زنده و به پا خاسته،
اینک متوجّه باشید که دشمنان دیرین شما هنوز
زنده‌اند؛ از هر سو و از هر جانب به کمین نشسته‌اند،
با تبلیغات وسیع و همه جانبه کمر بسته‌اند تا نسل
شما را قطع کنند، و جامعه رشید و سالم و نیرومندان
را به افرادی مریض و فرسوده و ناتوان و دچار
اختلال عصبی و جنون در آورند؛ لوله‌های حیاتی
زنان را ببندند و مردان رشید و دلیر را نامرد و اخته
کنند.

زیرا پس از قیام و اقدام ملّت رشید مسلمان

در برابر کفر، و رؤیت آن شہامت نبردهای دلاورانه
و دلیرانه و مبتکرانه، الان میخواهند ریشه تان را از
بن قطع کنند.

با جرائد و مجلات و وسائط ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی که از همان مشرب اشراب می‌شوند، با عناوین واهی: اقتصاد و زیبائی شهر و زندگی راحت و مرفّه، اصل وجود و هستی تان را به باد فنا میدهند. آنان میخواهند به بهانه وسمه بر ابروان دو چشمانتان را کور کنند.

لهدا با زیرکی هر چه تمامتر توأم با مکر و خدیعه، و با مختفی داشتن عواقب وخیم این جنایات، روی همه گونه پی آمدهای زیان بار آن پرده می‌گذارند و جامعه را از مرد و زن به انواع و اقسام راههای نامشروع و غیر عقلائی و غیر طبیعی و غیر بهداشتی، به تقلیل نسل و میرانیدن نطفه حیاتی با شتاب و حرکتی عنیف چون سقوط در سطح مُورَب سراسیبی کوه، میکشانند تا ملّت زنده و مسلمان که اینک آمده است از خواب گران بیدار شود و خود مختاری خویشتن را دریابد چنان در قعر درّه عمیق و مهلک نابودی به رو درافتد که نه سری را از خود بشناسد نه دستاری را.

ملّت مسلمان! ما باید بیدار باشیم! در ظرف

مدّت بیشتر از یک ماه از ناحیه صدّام کافر و عامل
استعمار کافر، قریب دویست موشک، تنها به شهر
طهران فرود آمد، امّا این قرص‌های ضدّ حاملگی، و
استعمال آلات در رحم‌ها و بستن لوله‌های بانوان، و
از مردانگی انداختن مردان که هزاران گونه امراض
عصبی، و اختلال جهاز گردش خون، و سکت‌های
قلبی، و اختلال فکری و روانی، و هجوم سیل سرطان
را به دنبال خود یدک می‌کشد، اثرش کمتر از آن
موشکها نمی‌باشد، بلکه بیشتر است!

ما نفهمیدیم و نخواهیم فهمید که این
نامادری‌های خون آشام دیروز ما چگونه امروز
مهربانتر از مادر از آب درآمد، و با بذل اموالی خطیر
و مبالغی هنگفت از جیب پر فتوتشان، به رایگان
برای مصالح اقتصادی و رفاه و آسایش خورد و
خوراک و خواب و راحت ما و اطفال آینده ما
بی دریغ مصرف میکنند؟!؟!!

ایشان نام تنظیم خانواده بر روی آن میگذارند تا جاهلان را فریب دهند ولی عاقلان دانند که غیر از تقتیل و تنکیل و تبکیت و تنقیص خانواده ثمری بیرون نمی‌دهد.

تنظیم خانواده در اصطلاح خودشان به معنی به حدّ نصاب و ظرفیت لازم و واقعی در آوردن افراد می‌باشد؛ اگر افراد زیاد باشند به آن حدّ تنزّل دهند، و اگر کم باشند تا آن حدّ بالا برند.

محدوده کشور ایران را به تصدیق کارشناسان داخلی و خبرگان خارجی از جهت استعداد و کثرت زمینهای حاصلخیز و قابل کشت و زراعت و باغداری و دامداری و وفور آب و رودخانه‌ها و امکان آبگیرها، و از جهت اجتماع انواع معادن میتوان از مرغوبترین کشورهای جهان به حساب آورد و ظرفیت آنها دارد که به آسانی و راحتی دویست میلیون نفر را در مهد خود بپذیرد و بپرورد.

اما امروزه می‌بینیم که از جهت کمبود افراد کشاورز و زارع در کشتزارها و باغها، و از جهت کمبود افراد کارگر در کارخانجات، در مضیقه‌ای

عجیب به سر می‌بریم.

آیا معنی تنظیم خانواده آن نمی‌باشد که برای ازدیاد افراد شهر نشین و روستا نشین، این مبالغ را در تکثیر نسل و ازدیاد اولاد مصرف کنند تا به حول و قوه حضرت احدیت جمعیت این کشور بالا آید و به حدّ نصاب خود بالغ گردد و همگی خودکفا شوند و دست نیاز از واردات کشورهای کفر بردارند و همه زنجیرهای اسارت را بگسلند؟!؟!!

باری روی این اساس بر خود لازم دیدم آنچه را که درباره اسلام و وظیفه مردان و زنان مسلمان در امر ازدواج و تکثیر نسل میدانستم و در آن ایام، بحث و تحریر نموده بودم، اینک بنا به ضرورت و موقعیت، آنرا از جلد اوّل «نور ملکوت قرآن» استخراج، و به صورت جزوه مستقلّی به نام «رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» متواضعانه خدمت

برادران و خواهران مسلمان تقدیم کنم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

بنده حقیر فقیر امیدوار رحمت حضرت حی ربّ قدیر

سید محمد حسین حسینی طهرانی

در بلده مبارکه مشهد مقدّس رضوی علی شاهده

آلاف التّحیة و السّلام

در روز یکشنبه شانزدهم شهر محرّم الحرام

از سنه یکهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه

بخش نخست: در تفسیر آیه وَ لَا یَقْتُلْنَ
أَوْلَادَهُنَّ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قالَ اللهُ الحَكِيمُ في كِتَابِهِ الكَرِيمِ:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا
كَبِيرًا* وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا.

(آیه نهم و دهم از سوره اسراء: هفدهمین سوره

از قرآن کریم)

«این قرآن به سوی آئینی که از هر آئین

دیگری استوارتر و اساسی تر است، جامعه بشریت را

هدایت می نماید. و به مؤمنینی که اعمال صالحه را

انجام میدهند، بشارت می‌دهد که: از برای ایشان مزد و پاداشی بزرگ است. و به کسانی که به آخرت و روز جزا ایمان نمی‌آورند، بیم میدهد که: ما برای ایشان عذابی دردناک تهیه و آماده ساخته‌ایم».

قرآن کتاب انذار و بشارت و هدایت کننده به

بهترین آئین هاست

با دقت در مفاد این کریمه مبارکه، سه مطلب

به دست می‌آید:

اوّل آنکه: قرآن مجید کتابی است که جامعه

بشریت را به محکم‌ترین و استوارترین آئین‌ها و روش‌ها

و مذهب‌ها و مسلك‌ها هدایت می‌نماید. و این معنی

بسیار مهمّ و شایان دقت است. زیرا که از زمان آدم بو

البشر تا حال، آنچه پیامبران الهی از جانب حضرت حیّ

قیوم برای ارشاد و هدایت بشر آورده‌اند و

گفته‌اند، و کتابهایی را که با خود نازل نموده‌اند: از دعوت به توحید و بیان حقائق، و ارشاد مردم به سر منزل سعادت و عبور از مراحل تهلکه، و بیماری‌های روحی و طبعی؛ و آنچه را که حکمای الهی راستین که اسلام از آنها تمجید نموده، همچون لقمان حکیم و سقراط و افلاطون و سائرین آورده‌اند و بحث نموده، و کتاب‌ها نوشته و مکتب‌ها تشکیل داده، و مدرس‌ها بنا نموده و شاگردان اولوا القدری به عالم انسانی تحویل داده‌اند؛ و آنچه امروزه علما و دانشمندان الهی و غیر الهی برای سعادت جامعه‌ها در تلاش می‌باشند، و علوم مستقله به نام جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، و فلسفه و تحقیق در بنیادهای اخلاقی، و راه و روش صحیح و راستین برای سعادت بشر، و زندگی نمودن در سایه آرامش و صلح و آشتی، و تمتع از جمیع مواهب انسانی ترتیب داده‌اند؛ و دانشگاهها و دانشکده‌ها را مملو از بحث و تحقیق و کنجکاوی نموده‌اند؛ و آنچه از این به بعد در اثر تکامل علوم بدست آورند و بحث و تحقیق کنند، و کتابها بنویسند و فلاسفه‌ای نوین به عالم

ارائه دهند، و در سر میزهای گرد و یا بیضی و یا مستطیل و یا مسدّس و ذوزنقه بنشینند، و به آسمان پرواز کنند و کره مریخ و زهره و عطارد را هم تسخیر کنند، و بخواهند عالیترین برنامه را برای سعادت و ارتقاء طرح ریزی کنند، با تمام این زمینه وسیع و گسترده، و این وسعت دیدار به آئین‌های آسمانی و زمینی، معذک قرآن، آری همین قرآنی که ما در جیب خود می‌گذاریم و قرائت می‌کنیم، از همه این آئین‌ها و طرح‌ها و مسلك‌ها و قانون‌ها، قویم‌تر و استوارتر و اصیل‌تر و پسندیده‌تر، جامعه بشریت را به صلاح کلی و سعادت مطلق، و زندگی پاک و پر بهره، و عیش گوارا هدایت و رهبری می‌نماید.

و این بسیار مطلب مهمّی است که این آیه، امروز هم در رادیوهای ممالک اسلام و کفر خوانده میشود، و علناً اظهار میدارد که برنامه او عالی‌ترین برنامه‌ها، و ارشاد و ارائه طریق او استوارترین طرق است؛ و اگر مردم دنیا از سیاه و سپید و زرد و سرخ، و شمالی و جنوبی و شرقی و غربی، و کوهی و

بیابانی و دریائی و هوائی، همه و همه جمع شوند
و در آداب و رسوم و مرام و عقیده، و منهاج زندگی
و روش معیشت، و تمتّع از راقی‌ترین راهی که در
جلوی پای خود گذارده‌اند مطالعه کنند، و آنرا با
احکام قرآن از کسب و تجارت و نکاح و عبادت و
صلوة و صوم و حجّ و جهاد، و دستورات توحیدی
و بیانات عرفانی و مواعظ اخلاقی و فرامین عملی
مقایسه نمایند، خواهند دید که: اسلام بسیار بسیار
برتر و بالاتر و عالی‌تر و راقی‌تر است.

قرآن در راهی نزدیکتر و سریعتر و آسانتر بشر
را به تکامل انسانی خود میرساند؛ و در به فعلیت در
آوردن قوا و استعدادهای نهفته، اساسی‌تر و محکمتر
و اصولی‌تر گام بر میدارد.

دوم آنکه: مؤمنان و گروندگان بحضرت
ربوبیت، و معترفان به رسالت و مُقرّان به ولایت را
بشارت میدهد که: در اثر کنکاش عملی و جدّیت و
سعی و کوشش کرداری و رفتاری خود، برای وصول
به نتیجه رابحه و رستگاری و نجات از هواجس
نفسانی، و فوز به درجات عالیّه و مقامات سامیه،

خداوند منان اجر و مزد بزرگی برای آنها معین فرموده است. و بنابراین، قرآن کتاب بشارت و امید، و شادی و خرمی و کامیابی است.

سوّم آنکه: به منکران خدا و رسالت و ولایت که در نتیجه، انکار آخرت و روز پاداش و جزاست بیم و دهشت میدهد که: برای آنها عذاب دردناک و ناگواری در پی آمد عدم ایمانشان خواهد بود.

و بنابراین، قرآن کتاب هشدار و بیدار باش و انذار و بهوش باش است.

هم کتاب امید و بشارت است و هم کتاب بیم و دهشت؛ در عین آنکه برنامه خود را در حرکت بنی آدم، قویم‌ترین برنامه‌ها، برای وصول به راستین‌ترین آئین‌ها، و درست‌ترین منهج‌ها و مرام‌ها به شمار می‌آورد.

از جمله آیاتی که بر سُبُل سلام رهبری دارد، این کریمه است:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا

وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي
مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ.^۱

«ای پیغمبر اگر زنان مؤمنه حضور تو آمدند،
و با تو بیعت کردند بر اینکه بهیچ وجه چیزی را
شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ننمایند
و اولاد خود را نکشند و چیزی را که در میان دو
دست و پای خود پرورده‌اند، به دروغ و بهتان به
شوهر خود نبندند (بچه‌ای را که از نطفه دیگری
زائیده‌اند، به مرد خود نسبت ندهند و فرزند وی
نخوانند) و در امر معروف و پسندیده، مخالفت ترا
نمایند، در این صورت و با وجود این شرایط با آنها
بیعت کن؛ و برای آنها از خداوند طلب آمرزش و
غفران بنما! زیرا که حقاً خداوند آمرزنده و مهربان
است.»

این آیات، بعد از فتح مکه نازل شد و رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جمعی از زنانی که
آمده بودند، با این شرایط قبول بیعت کردند.

^۱ آیه ۱۲، از سوره ۶۰: الممتحنة

داستان بیعت زنان با پیغمبر اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم در مکه

واقیدی در «مغازی» خود، از عبد الله بن زبیر

روایت میکند که: چون روز فتح مکه رسید، هند دختر

عُتْبَه اسلام آورد و امّ حکیم دختر حارث بن هشام

زوجه عِکْرِمَة بن ابی جهل اسلام آورد و زن صفوان بن

امیه دختر مُعَدَّل که نامش بَعُوم بود از کنانه اسلام آورد

و فاطمه دختر ولید بن مُغیرَة اسلام آورد و هند دختر

مُنَبّه بن حجاج که مادر عبد الله پسر عمرو بن عاص

بود نیز در ضمن ده نفر از زنان قریش اسلام آورده و در

أَبْطَح به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

آمدند، و با آنحضرت بیعت کردند. آنان بر آنحضرت

وارد شدند در حالیکه نزد آنحضرت زوجه او و فاطمه

دختر او و زنانی از زنان بنی عبد المطلب بودند.

هند دختر عتبه^۱ سخن گفت بدینگونه که:

^۱ هند دختر عتبه، مادر معاویه بن ابی سفیان و زوجه ابو سفیان است که در جنگ احد شکم حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام را درید و جگر او را بیرون کشید، و قطعه قطعه نموده گلوبند ساخت و به گردن آویخت، و جگر را جوید، و اعضای حضرت را برید و مثلثه کرد. پدرش: عتبه و عمویش: شیبّه و پسرش: حَنْظَلَه در جنگ بدر کشته شدند، عداوت عجیبی

يا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الدِّينَ

(الَّذِي) اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ لِتَمَسَّنِي رَحْمَتِكَ يَا مُحَمَّدٌ؛ إِنِّي امْرَأَةٌ

مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ مُصَدِّقَةٌ!

«ای رسول خدا! سپاس مختص خداوند

است، آنکه دینی را که برای خودش اختیار نمود

ظاهر کرد؛ برای آنکه رحمت تو ای محمد به من

برسد! من زنی هستم که به خدا ایمان آورده‌ام و

تصدیق وی را نموده‌ام.»

در این حال نقاب را از چهره خود کنار زد و

گفت: من هند دختر عتبه هستم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

مَرْحَبًا بِكِ! «آفرین بر تو، خوش آمدی!»

هند گفت: سوگند بخدا ای رسول خدا من در

حالی بودم که دوست داشتم در روی زمین، افرادی

ذلیل تر و خوارتر از اهل خیمه تو و اهل تو نباشند، و

اینک حالم اینطور است که دوست دارم در روی

با رسول خدا داشت. و رسول خدا در روز فتح مکه خون او را هدر ساخت
ولی اسلام آورده و رسول خدا اسلام او را پذیرفت و از خون او گذشت.
صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

زمین افرادی عزیزتر و گرامی‌تر از اهل این خیمه و این اهل بیت نباشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
و بر این، همچنین زیادتر! (یعنی برای اسلام و ایمان
این مقدار کفایت نمیکند و باید بیش از این، اعتراف
نمائی!)

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
برای آنها قرائت قرآن نمود، و آنها بیعت کردند (و بر
اساس آن شرائط، اسلامشان را پذیرفت).

از میان آنها هند گفت: نُهَاسِحُّكُ؟ «ای رسول
خدا ما برای بیعت باید

دست به تو دهیم؟»

حضرت فرمود: **إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ! إِنَّ قَوْلِي لِمَاةٍ امْرَأَةٍ مِثْلُ قَوْلِي لَامْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ.**

«من با زنان مصافحه نمی‌کنم و دست

نمیدهم! گفتار من با صد زن مثل گفتار من با یک زن

است.» (یعنی با زنها در بیعت نیاز به لمس و مسّ

دست آنها نیست و مصافحه لازم نیست، همین گفتار

با همه آنها برای پذیرش بیعتشان جملگی کفایت

میکند و نیاز به یک یک جداگانه ندارد.)

و بعضی گفته‌اند: در آنروز رسول خدا لباسی

را بر روی دست خود انداخت، و آنها دستش را از

روی لباس مسح کردند.

و بعضی گفته‌اند: در آنروز قدحی از آب

آوردند، رسول خدا دست خود را در آب فرو برد و

در آورد، و سپس قدح آب را به آنها داد و آنها

دست‌های خود را در قدح فرو بردند.

اما قول اوّل در نظر ما بیشتر به ثبوت نزدیک

است که فرمود: **إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ.**^۱

^۱ «مغازی» محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدی، متوفی در سنه ۲۰۷،

و طبری در «تاریخ» خود، از واقدی نقل کرده است که: رسول خدا در روز فتح مکه امر به کشتن شش نفر مرد و چهار نفر زن نمودند، و از جمله زنان هند دختر عتبه بود، ولی چون اسلام آورد و بیعت کرد جان به سلامت برد.

تا آنکه گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بیعت مردان فارغ شد نوبت بیعت زنان رسید، و جمعی از زنان قریش بر ایشان وارد شدند، که در میان آنها هند دختر عتبه، نقاب بر صورت زده و بطور ناشناس - بواسطه جنایتی که بر حمزه نموده بود - وارد شد؛ چون می‌ترسید بواسطه آن عمل زشت و قبیح، پیامبر او را بگیرند و بکشند.

چون به رسول الله نزدیک شدند که بیعت کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

تُبَايَعِنِي (تُبَايَعَنِي) عَلَيَّ أَنْ لَا تُشْرِكُنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا! «شما با من بیعت میکنید به شرط آنکه هیچ چیز را شریک خدا نیاورید!»

هند گفت: سوگند به خدا که تو از ما عهد و پیمانی میگیری که از مردان نگرفته‌ای! و ما این عهد را به تو میدهیم!

رسول خدا گفت: وَلَا تَسْرِقُنَّ! «و دزدی هم نباید بکنید!»

هند گفت: و الله من چیزهائی را، و چیزهائی را از مال أبو سفیان برداشته‌ام و نمی‌دانم که آیا برای من حلال بوده است یا نه؟!

أبو سفیان که آنجا حاضر و شاهد گفتار او بود گفت: آنچه از مال من در گذشته روده‌ای، ترا حلال نمودم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

إِنَّكَ لَهِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ؟! «آیا تو هند دختر عتبه هستی؟!»

گفت: آری! من هند دختر عتبه هستم؛ از

گذشته‌ها بگذر، خدا از تو بگذرد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

وَلَا تَزْنِينَ! «زنا هم نباید بکنید!»

هند گفت: ای رسول خدا مگر زن حُرّه و آزاد

هم زنا میکند!؟

بیعت زنان با پیغمبر به شرط نکشتن اولاد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

وَلَا تَقْتُلْنَ أَوْلَادَكُمْ! «شما فرزندان خود را نباید

بکشید!»

هند گفت: قَدْ رَبَّيْنَاهُمْ صِغَارًا وَ قَتَلْتَهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ

كِبَارًا، فَأَنْتَ وَ هُمْ أَعْلَمُ! «ما آنها را در دوران کودکی

پرورش دادیم، و تو آنها را در جنگ بدر چون بزرگ

شده بودند کشتی؛ پس تو و آنها داناترید!»

عمر بن خطّاب از کلام او خندید به حدّی که

قهقهه زد و در خنده

فرورفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

وَلَا تَأْتِينَ بُهْتَانَ تَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ.

«از نطفه مردی آبستن نشوید، تا بچه‌ای را که

میزائید، به شوهر خود نسبت دهید!»

هند گفت: و الله بُهْتان زشت است! و به

برخی از تجاوزات شبهه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

وَلَا تَعْصِيْنِي فِي مَعْرُوفٍ «مخالفت مرا در کارهای

حسنة نباید بکنید!»

هند گفت: ما در این مجلس حضور نیافتیم

که بخواهیم در کارهای پسندیده و حسنة، مخالفت

تو را بنمائیم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمر

گفت: با این زنان بیعت کن؛ و رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم از خدا برایشان مغفرت خواست.

و عمر با آنها بیعت نمود.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ

لَا يَصَافِحُ النِّسَاءَ وَلَا يَمَسُّ امْرَأَةً وَلَا تَمَسُّهُ إِلَّا امْرَأَةٌ

أَحَلَّهَا اللَّهُ لَهُ أَوْ ذَاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ.

«و عادت و دأب و دیدن رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم این بود که با دست و بدن خود زنی

را مسّ نمی کرد، و هیچ زنی نیز با دست و بدن خود

او را مسّ نمی کرد، مگر زنی که خداوند بر او حلال

کرده بود و یا آنکه با او محرم بود.»

و از ابان بن صالح روایت است که: بیعت

زنان با رسول خدا - در آنچه بعضی از اهل علم

روایت کرده اند - بر دو گونه بوده است:

در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله

و سلم ظرفی که در آن آب بود مینهادند، و همینکه

از آنها عهد و میثاق میگرفت و آنها نیز متعهد

می شدند و عهد و پیمان میدادند، دست خود را در

آب فرو میبرد و سپس بیرون

میکشید؛ در این حال زنان دستهای خود را در آب فرو میبردند. دوباره پیامبر از آنها عهد و میثاق میگرفت؛ چون زنان بر آنچه با آنها شرط شده بود به او عهد و پیمان میدادند، به آنها میگفت: اذْهَبْنَ، فَقَدْ بَايَعْتُنَّ! «اینک شما بروید، زیرا که من با شما بیعت کردم!» و از این طرز عمل، کاری را اضافه انجام نمیداد.^۱

کلام علامه طباطبائی در تفسیر: **وَ لَا يَقْتُلْنَ** **أَوْلَادَهُنَّ**

علمه طباطبائی مُدَّ ظُلَّهُ الْعَالِي فِي تَفْسِيرِ **وَ لَا**

يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ فرموده‌اند: بِالْوَادِ وَ غَيْرِهِ وَ إِسْقَاطِ الْأَجِنَّةِ^۲ «معنی آنکه اولاد خود را نکشند اینست که: بچه‌های زنده را زیر خاک نمانند، و یا به طریق دیگری نکشند، و جنین خود را سقط نمانند! (بچه در رحم را نیندازند)»!

حرمت قتل نفس در اسلام

^۱ «تاریخ الامم و الملوک» لأبی جعفر طبری، طبع مطبعة استقامت قاهره، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸

^۲ «المیزان فی تفسیر القرآن» ج ۱۹، ص ۲۷۹

یکی از گناهان کبیره که عقابش در قرآن کریم
مخلد بودن در جهنم بشمار آمده است کشتن
مسلمانی است از روی عمد، بدون آنکه شریعت
بواسطه قصاص و یا اجراء حدّ قتل، برای او کشتن
را مباح و جائز نموده باشد.

و در این مسأله جای تردید و شبهه نیست؛ و
در کتاب جهاد، علمای اسلام بر حرمت اینگونه از
قتل، أدله اربعه (کتاب، سنت، إجماع، عقل) را اقامه
فرموده‌اند.

در قرآن مجید برای قتل خطائی و عمدی،
احکامی را مقرر نموده است:

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ
قتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى
أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ
مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ
بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنْ
اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا* وَ مَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا
مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً^۱.

«چنین حقی اُبداً برای مسلمان مؤمنی نیست که مسلمان مؤمنی را بکُشد، مگر آنکه آن قتل از روی خطا باشد. و کسی که مسلمان مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند جزای او آنست که: یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند، و یک دیه کامل او را به بازماندگان و اولیائش تسلیم نماید؛ مگر آنکه آنان از دیه بگذرند و عفو کنند.

و اگر این قتل خطائی مسلمان مؤمن، از قومی صورت گرفت که ایشان دشمن شما بودند، بنابراین فقط باید یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد نمود (و تسلیم دیه به اهل او در اینصورت نیست).

و اگر این قتل، در میان قومی واقع شد که بین شما و بین آنها معاهده و پیمان است در اینصورت، هم باید یک دیه کامل به قومش پردازید (با آنکه دشمن شما هستند) و هم باید یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کنید! و کسی که قدرت و تمکن بر آزادی بنده مؤمن نداشته باشد، باید دو ماه پی در پی روزه

^۱ آیه ۹۲ و ۹۳، از سوره ۴: النِّساء

بگیرد. این طریق توبه و انابه و بازگشت اوست که خدا بدان امر فرموده است؛ و خداوند علیم و حکیم است.

و کسی که مسلمان مؤمنی را از روی عمد و قصد بکشد، پس جزای او جهنم است که در آن بطور خلود و جاودان میماند؛ و خداوند بر او غضب می کند و لعنت میفرستد، و عذاب عظیمی را برای او مهیا و آماده میکند.»

مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.^۱

«از همین سبب و بهمین علت، ما بر بنی اسرائیل بطور قانون و حتم، امریه صادر کردیم که: هر کس، کسی دیگر را بکشد بدون آنکه آن کس، کسی را کشته باشد و یا در زمین فساد نموده باشد، پس گویا مثل آنست که تمام مردم را کشته است! و کسی که کسی دیگر را زنده کند، و جانی و نفسی را

^۱ آیه ۳۲، از سوره ۵: المائدة

حیات بخشد، پس گویا مثل آنست که تمام مردم را زنده کرده است. و هر آینه فرستادگان از جانب ما با بینات و أدله واضحه به سوی آنها آمدند؛ و پس از تمام این قضایا بسیاری از ایشان در روی زمین اسراف و زیاده روی میکنند.»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در میان خودتان

اموالتان را به باطل (به غلّ و غشّ در معامله، و دروغ در سِعر و قیمت، و معاملات ربوی و غیرها) مخورید! مگر آنکه از تجارتي باشد که طرفین معامله کاملاً بدان راضی و خشنود باشند. و جانها و نفوس خود را نکشید که حقّاً خداوند به شما مهربان و رحیم است.

و کسی که این کار را از روی دشمنی و ستم بنماید، بزودی او را در آتش می‌گذاریم؛ و این بر

^۱ آیه ۲۹ و ۳۰، از سوره ۴: النّساء

خداوند آسان است.»

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.^۱

«و نکشید کسی را که خداوند کشتن وی را

حرام نموده است؛ مگر به حق!»

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا
صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

^۱ قسمتی از آیه ۱۵۱، از سوره ۶: الأنعام و صدر آیه ۳۳، از سوره ۱۷: الإسراء

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.^۱

«و (بندگان خداوند رحمن) کسانی هستند که: با

الله معبود دیگری را نمی خوانند. و نفس محترمی را که

خداوند کشتن او را حرام نموده است مگر به حقّ

نمیکشند، و زنا نمی نمایند. و کسی که این عمل را انجام

دهد، به کیفر و وزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛

بطوریکه عذاب او در روز بازپسین دو چندان می شود،

و در آتش و عذاب با حال مذلّت و خواری و

سرافکنندگی، مخلّد میماند.

مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کار

نیکو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم

کسانی هستند که خداوند بدیهای آنها را به نیکی ها

تبدیل می کند، و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان

است.»

حرمت سقط جنین در شریعت مقدّس اسلام

و علاوه بر عموماتی که ذکر شد و در آنها

بطور کلی قتل نفس محترمه را چه اولاد انسان باشد

^۱ آیات ۶۸ تا ۷۰، از سوره ۲۵: الفرقان

و چه غیر اولاد، حرام شمرده است؛ بطور خصوص در بسیاری از آیات، قتل اولاد را نهی کرده و آنرا حرام شمرده است.

همچون آیه: **قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ**

سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.^۱

«حقاً خسارت کرده‌اند و زیان برده‌اند کسانی

که از روی سفاقت و نادانی اولادشان را کشتند؛ و از روی افتراء و دروغ آنچه را که خدا به ایشان روزی نموده است، بر خودشان حرام کردند. حقاً ایشان گمراه شده‌اند؛ و اینطور نیست که از هدایت یافتگان باشند.»

و همچون آیه: **قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي**

عَلَيْكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ الْآيَةُ.^۲

«بگو - ای پیغمبر - بیائید تا من آنچه را که

خداوند شما بر شما حرام نموده است، برای شما بخوانم: آنکه هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید!

^۱ آیه ۱۴۰، از سوره ۶: الأنعام

^۲ صدر آیه ۱۵۱، از سوره ۶: الأنعام

و به پدر و مادرتان احسان نمائید! و اولاد خود را از ترس فقر و ضعف اندوخته و از بین رفتن سرمایه نکشید! زیرا که ما هستیم که شما و آنان را روزی می‌دهیم.» - تا آخر آیه.

و همچون آیه: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ**

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً^۱

«و فرزندان خود را از ترس تهیدست شدن و از بین رفتن سرمایه، و حمله ور شدن سلطان فقر و فلاکت نکشید! زیرا که ما ایشان و شما را روزی می‌دهیم؛ حقاً کشتن آنان گناهی بزرگ و خطائی سترگ است.»

و همچون آیه: **وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ**

قُتِلَتْ^۲

«و زمانی‌که از مَوْءُودَةُ (بچه‌ای که زنده در زیر خاک دفن کند) پرسیده شود که: به چه جرمی و جنایتی او کشته شده است؟»

اینها همه آیاتی است که دلالت بر حرمت قتل

^۱ آیه ۳۱، از سوره ۱۷: الإسراء

^۲ آیه ۸ و ۹، از سوره ۸۱: التکویر

فرزند دارد؛ خواه فرزند بزرگ باشد خواه کوچک،
خواه پسر باشد خواه دختر، خواه ناقص الخلقه و
عقب افتاده باشد خواه تامّ الخلقه و کامل.

و علیهذا بچّه‌ای که از مادر متولّد گردد و نابینا
و یا ناشنوا و یا مقطوع الید، و یا دیوانه و مجنون
باشد، و یا به هر گونه عیبی از عیوب و نقصی از
نقائص مبتلا باشد، نه پدر و نه مادر، و نه دولت و نه
حاکم، و نه هیئت پزشکی و نه غیرهم، حقّ کشتن و
از بین بردن این بچّه را ندارند؛ خواه بوسیله آلت قتاله
باشد، خواه بوسیله تزریق داروی سمّی، خواه بوسیله
استنشاق گاز، خواه بوسیله ذوب نمودن در اسید،
خواه بوسیله اشعه‌های مهلکه، و خواه به هر وسیله
دیگری که

بعداً کشف شود.

اینها مخلوق خدا هستند. و خدا اذن و اجازه کشتن را نداده است. این کشتن، قتل نفس است. و در قتل نفس، خداوند خالق نفس، بین نفس انسان صحیح و معیب، و زن و مرد، و مریض و سالم، و عاقل و مجنون، و کوچک و بزرگ فرقی نگذاشته است. و به قتل نفس عمدی هر طور باشد وعده خلود در آتش دوزخ را داده است.

انتحار و خودکشی قتل نفس است؛ و در اسلام

حرام و ممنوع

بلکه انسان اختیار نفس خودش را هم ندارد. و خودکشی گرچه بواسطه تنگدستی و شدت فقر، و زندانی شدن متمادی، و ورود مصائب گوناگون باشد حرام است؛ کسی که به انتحار دست میزند در جهنم میرود، و در آنجا طبق آیه قرآن مخلد است.

عموم و إطلاق آیاتی که دلالت بر حرمت قتل نفس عمدی دارد، شامل قتل انسان نفس خودش را، و شامل قتل نفس غیر می شود. **أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ**

مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^۱ بخوبی و

روشنی دلالت بر حرمت انتحار هم میکند.

و علاوه آیه کریمه: **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا**

تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ^۲ دلالت بر این مدعی دارد.

فلهذا اگر دشمن بخواهد انسان را دستگیر

کند و برای اقرار و اعتراف شکنجه نماید، انسان حقّ

خوردن و بلعیدن قرص‌های سمّی که فوراً او را

میکشد (گرچه بدون درد و التهاب باشد) ندارد؛

اگرچه آن شکنجه با

^۱ قسمتی از آیه ۳۲، از سوره ۵: المائدة؛ و در ص ۲۱ از همین کتاب ترجمه‌اش ذکر شد.

^۲ آیه ۱۹۵، از سوره ۲: البقرة: «و در راه خدا انفاق کنید! و با دستهای خودتان خود را در تهلکه نیفکنید! و نیکی بنمائید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

شدیدترین وجهی صورت پذیرد و منجر به قتل
صعب و کشتن و قطعه قطعه شدن انسان گردد.
انسان برای فرار از قتل شدیدتر، نمیتواند
اختیاراً دست به انتحار خفیف‌تر بزند. اگر دشمن،
انسان را در اطاقی محبوس نموده است و میخواهد
انسان را در دریا و رودخانه غرق کند، انسان حقّ
ندارد شیر گاز اطاق را باز کرده و خودش را به
استنشاق گاز مسموم هلاک کند؛ گرچه این عمل
نسبت به غرق شدن آسانتر باشد.

لشکریان مسلمان که در کشتی نشسته و آماده
نبرد و جنگ با کفارند، اگر کفار کشتی آنان را با نفت
و بنزین، و یا پرتاب موشک، و یا سائر آلات مُحرِقَه
آتش بزنند، و مسلمین سوختن و آتش گرفتن خود
را در برابر دیدگان خود همچون آفتاب روشن ببینند،
حقّ ندارند برای فرار از سوختگی، خود را به دریا
پرتاب کنند و غرق شدن را اختیار نموده و به دست
خود بدینگونه جان سپرند.

اگر مریضی مبتلا به بعضی از امراض مهلکه
و صعب شده است، مانند بعضی از اقسام سرطان که

حقاً حیات برای او جز تلخی چیزی نیست، حقّ ندارد انتحار کند؛ و به دوست پزشک معالج و یا به پرستار رفیق و صمیمی اش توصیه کند تا زودتر از اجل طبیعی موعود و مرگ معهود، وی را با تزریق راحت کند. اینها همه قتل نفس است؛ و حرام و ممنوع.

سرّ حرمت انتحار و خودکشی در اسلام

و سرّش آنست که: انسان مالک خودش نیست تا بتواند در حیات و ممات خود، خودش تصمیم بگیرد. مالک انسان، و خالق او، و ربّ او، و مُحیی و مُمیت او، خداوند است عزّ و جلّ؛ و او تمام این طرق از کشتن را به روی او بسته است. و او باید صد در صد، در صدِ ادامه حیات و تأمین عمر باشد؛ تا جائیکه مرگ، خودش به سراغ او بیاید.

و سرّ این مطلب آنست که: انسان و حقیقت

او، و موجودیت او به بدن او

نیست تا خودش اختیار رها کردن آنرا داشته باشد؛ واقعیت و حقیقتِ وی نفس ناطقه و روح اوست، و آنهم با مُردن از بین نمی‌رود. فلهدا تا وقتی که به کمال خود نرسیده است باید در دنیا بماند گرچه تحمل مشکلات و مصائب را بکند، و چه بسا این مصائب نیز موجب کمال روحی وی خواهد شد. و انتحار، دست زدن به مرگ قبل از وقوع است، و میوه نارسیده را از درخت چیدن، و قبل از فعلیت، در نطفه استعداد و قابلیت، نفس ناطقه را از بدن بیرون کشیدن و خلع لباس نمودن.

بر این اساس است که در میان مسلمانان انتحار ابداً دیده نمی‌شود؛ و اگر در میان سالی، یکی دو فقره اتفاق افتد ناشی از جهل آنان به مسأله و گمان خلاص از این دنیا و رنجها و آلام و مصائب آن بوده است؛ غافل از آنکه آتش جهنم از این رنجها و آلام شدیدتر و سوزاننده‌تر و گدازنده‌تر است.

امّا در ممالک کفر بالأخصّ در اروپا و آمریکا، به قدری شیوع دارد که در هر روز رقم مُعْتَنابِهی از متوفّیات شهرها را تشکیل میدهد. آنها در اثر برخورد

با ناملایمی دست به انتحار میزنند. فلذا بر این اصل، بسیار ضعیف الإراده و کم تحمّل هستند. قدرت تحمّل مشکلات امراض صَعْبَه، و اختلافات شدید زن و شوهری و همسایگی، و فقر و کم بضاعتی، و مردود شدن در امتحانات نهائی و کنکورها و غیر ذلک را ندارند؛ به مجرد وقوع بعضی از این رویدادها دست به خودکشی میزنند.

کراراً شنیده‌ام: در انگلستان که مردم محروم آن، در سال روی آفتاب را کمتر می‌بینند، و اغلب اوقات آن جزیره کوچک، بواسطه سواحل دریائی گرفتار غیم و ابرهای غلیظ و هوای شرجی و کنار دریائی است، برای گردش و تفریح و رفتن به بیرون شهر، روزهای نادر آفتابی بسیار مرغوب و مطلوب است. و روزی که خورشید طلوع کند، گویا حیات نوینی گرفته‌اند؛ در این صورت اگر جوانان آنجا با هم وعده تفریح و بیرون رفتن در روز معهود آفتابی را

داشته باشند، اگر احیاناً آفتاب طلوع نکند دست
به انتحار می‌زنند.

در اثر نزاع‌های مختصر خانوادگی که هر روز
ما با شدیدتر از آنها دست به گریبانیم، آنها خودکشی
میکنند.

از این آیاتی که در نهی از کشتن فرزندان در
قرآن کریم بیان شد، معلوم می‌شود دو نوع کشتن
اولاد در میان اعراب جاهلیت مرسوم بوده است. و
خداوند توسط پیغمبر رحمتش هر دو گونه را به نحو
اکید منع نموده است.

اوّل: کشتن فرزندان بطور کلی چه پسر و چه
دختر. همانطور که آیات: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ**
و **يَا خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ**، و **يَا قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ**
سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ که ذکرش آمد، بر آن دلالت دارند. و
از اینها بدست می‌آید که: هر وقت اعراب خود را در
قحطی و خشکسالی احساس می‌نمودند، برای آنکه
فرزندان خود را در عسرت گرسنگی و شدت جوع و
درماندگی، ملاحظه نکنند دست به کشتن آنها میزدند.

علمه طباطبائی مُدَّ ظَلُّهُ الْعَالِي در تفسیرشان

گفته‌اند: «إملاق به معنای افلاس در مال و زاد است؛ و از همین ریشه است تَمَلَّقُ. و این کشتن فرزندان يك سنت جاریه‌ای در میان اعراب جاهلی بوده است که چون قحط و جَدْب به سوی شهرهایشان می‌شتافت، و مردم را تهدید به افلاس و تهیدستی میکرد، ایشان مبادرت به قتل اولاد خود مینمودند؛ برای آنکه دیدن و ملاحظه کردن ذلّت فقر و گرسنگی آنها برایشان ناپسند بود. و با دست زدن به کشتن آنها خود را مُتَرَفِّع و مُتَنَزَّه از تحمّل این عار می‌نمودند.

و علّت منع و نهیی که از این عمل در قرآن آورده شده است اینست که: **نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ** [و یا **نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ**] «ما هستیم که شما و آنها را روزی میدهیم!» شما بچه‌ها را می‌کشید از ترس آنکه مبادا نتوانید قیام به رزق و روزی آنها بنمائید، شما ابداً رازق و روزی دهنده نیستید! بلکه خداوند است که شما و آنان را جمعاً روزی می‌دهد؛ بنابراین دست به کشتن ایشان

در تفسیر آیه: **وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ**

دوم: کشتن دختران بالخصوص بود که آنها را

زنده دفن میکردند. همانطور که آیه: **وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ**

سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بر آن دلالت دارد. زیرا

مَوْؤُدَةُ به معنای دختری است که وی را زنده بگور

نمایند. و چون اعراب جاهلی بواسطه کثرت کشتار و

غارت‌ها که در میانشان صورت میگرفت، بسیار اتفاق

می افتاد که دشمنانشان دختران آنها را اسیر کنند و

ببرند، و این اسارت برای آنان غیر قابل تحمل بود، فلذا

برای فرار از امکان اینکه شاید دخترانشان اسیر شوند،

و دشمنان رقیب آنها با ناموس اینها، در خانه هایشان

مشغول گردند؛ و این برای حمیت و غیرت آنها قابل

تحمل نبود، بنابراین از اول امر دختران را میکشند تا

أبداً دختری نداشته باشند تا در هجوم قبائل و جنگها

طعمه رُقبا و أعدائشان گردند.

^۱ «المیزان فی تفسیر القرآن» ج ۷، ص ۳۹۷، در ذیل آیه وارده در سوره
أنعام: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ.

در «مجمع البیان» گوید: مَوْءُودَةَ از مادّه وَاَدَّ یُؤَدُّ

وَأَدًّا می‌باشد؛ و عرب بجهت خوف از فقر، دختران را زنده به گور میکرد.

و از قتاده روایت است که: قَیس بن عاصِم

تمیمی به سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ آمد و گفت: من در زمان جاهلیت (پیش از آنکه
إِسْلَام بیاورم) هشت نفر از دختران را زنده دفن
کردم!

حضرت فرمودند: اینک در مقابل هر یک از

آنها، یک بنده در راه خدا آزاد کن!

گفت: من شتر بسیار دارم (بنده ندارم).

حضرت فرمودند: به هر کس که میخواهی در

مقابل هر یک از آنها، یکی از شترانت را هدیه بده!

جُبَّائِي گفته است که: مَوْءُودَةَ را مَوْءُودَةَ گویند،

چون خاکی که بر سر او

میریزند، سنگینی میکند تا آنکه بمیرد. و این سخن

خطاست؛ زیرا که مَوْءُودَةٌ از مادّه وَأَدَّ يَدُّ معتلّ الفاء

است. و آن ماده‌ای که معنای سنگینی میدهد، ءَادَةٌ

يَتَّوَدُّه به معنای اَثْقَلَهُ می‌باشد و آن معتلّ العين است، و

اگر از آن مشتقّ شده بود می‌بایست گفته شود: مَأْوُودَةٌ

بر وزن مَعْوُودَةٌ.

و از رسول خدا درباره عَزْلٍ پرسش نمودند،

فَقَالَ: ذَاكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ^۱.

«حضرت فرمود: عزل کردن (یعنی در هنگام

آمیزش مرد با زن، مرد نطفه خود را در خارج از رحم

بریزد) زنده به گور کردن و کشتن بچه است، غایه

الأمر این قتل و کشتن پنهان است (و مانند قتل بچه

متولد شده ظاهر نیست).»

و نیز در «مجمع» است که: معنی مَوْءُودَةٌ،

دختر مدفون در حال حیات است؛ و چون زنی

آبستن می‌شد و نزدیک زائیدنش می‌رسید، در زمین

^۱ «مجمع البیان» طبع صیدا، ج ۵، ص ۴۴۲ و ۴۴۳. و حاکم در «المستدرک»، ج ۴، ص ۶۹ از بنت وهب أسدیّه این عبارت را از رسول خدا روایت کرده است.

گودالی حفر میکرد و در بالای آن می‌نشست؛ اگر دختر می‌زائید آنرا در آن حفره می‌افکند، و اگر پسر می‌زائید آنرا بر میداشت و نگهداری می‌نمود.^۱

شیخ طَنْطَاوی گفته است: **الْمَوْؤَدَةُ**: الْمَدْفُونَةُ

حَيَّةٌ. و عرب دختران را بواسطه ترس از فقر و عار،

زنده دفن می‌کرد. و مَوْؤَدَةُ میگویند بجهت آنکه آنقدر

خاک بر رویش میریختند تا از سنگینی آن بمیرد.^۲

و صَعَصَعَةٌ بن ناجیة از کسانی بود که از این

عمل منع کرده و مرتکب آن نشدند؛ فلهدا فرزدق که

از آن قبیله است در شعر خود بدان افتخار میکند که:

«و از ماست آن کسی که زنان بگور نماینده

دختران خود را، از این عمل بازداشت. و دختر

زنده‌ای که بنا بود بگور برود زنده کرد؛ و بنابراین آن

دختر،

^۱ «مجمع البیان» ص ۴۴۴.

^۲ أخيراً دیدیم که شیخ طَبْرَسِي در «مجمع البیان» این احتمال را ردّ کرد.

در زمین زنده نرفت و سالم بماند».

بیان علامه طباطبائی در تفسیر آیه: **وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ**

سُئِلَتْ

و علامه طباطبائی مُدَّ ظُلُّهُ فرموده‌اند: عادت عرب این بود که دختران را بواسطه فرار از عار و ننگ زنده دفن میکردند؛ همانطور که کریمه شریفه قرآن بر آن دلالت دارد، آنجا که گفته است:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَّا يُمْسِكَهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ [أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ].^۱

«و چون به یکی از اعراب جاهلی بشارت و خبر داده می‌شد که زنش دختری زائیده است، از شدت غیظ و غضب چهره‌اش سیاه می‌شد. و از بدی این بشارت و نگرانی این خبر، از میان قوم خودش متواری می‌شد؛ و در اندیشه میرفت که با این دختر چه کند؟ آیا با قبول پستی و ذلت و خواری او را نگهداری کند، و یا آنکه او را در زیر خاک پنهان نماید؟ آگاه باش که بد حکمی است که آنها

^۱ آیه ۵۸ و ۵۹، از سوره ۱۶: النحل

و مورد خطاب و مؤاخذه از این عمل در

گفتار خداوند: **وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ**

در حقیقت، پدر این دختر است که این جنایت را بر

وی نموده است، و او باید از عهده محاکمه و انتقام

برآید؛ و لیکن مورد پرسش و بازپرسی را در این آیه،

خود مَوْءُودَةُ خوانده است و سبب کشته شدن از او

سؤال شده است؛ تا با نوعی از کنایه و تعریض، قاتل

را توبیخ کند؛ و این نوع از گفتار توطئه و مقدمه‌ای

باشد که وی از خداوند بخواهد که حقّ او را کاملاً از

قاتلش (که پدر اوست) بگیرد و از وی درباره جرم و

جنایتی که مرتکب شده است بازخواست نماید.^۱

باری آنچه اینک مشروحاً بیان شد، مسأله

کشتن اولاد بود که از گناهان

^۱ «المیزان» ج ۲۰، ص ۳۲۳

کبیره غیر قابل عفو بشمار آمده است. و علاوه، مادر و یا پدر که متصدی قتل اولاد خود می‌شوند، باید دیه (پول خون) آنرا نیز پردازند؛ و دیه پسر یک هزار دینار شرعی طلا، و دیه دختر نصف آن معین شده است.

این پرداخت دیه از طرف پدر و مادر در صورتی است که جنایت عمدی باشد؛ که به غیر از قاتل به سائر ورّاث، الأقرب فالأقرب بنحو ارث میرسد. اگر قاتل خصوص پدر باشد، تمام دیه به مادر میرسد؛ و پدر را به جرم قتل پسر نمی‌کشند و فقط دیه میگیرند؛ مگر آنکه مادر از تمام دیه، و یا از برخی از آن گذشت نماید، که در این فرض بر عهده پدر چیزی نیست. و اگر قاتل خصوص مادر باشد، اگر پدر به غیر قصاص راضی نشد، مادر را به جرم قتل فرزند خود، خواه پسر باشد خواه دختر می‌کشند؛ و اگر پدر از حقّ قصاص خود گذشت و حاضر به تنازل به دیه شد، مادر در اثر قتل فرزند پسر باید به پدر یک هزار دینار پردازد؛ و اگر مقتول دختر باشد، نصف آن که پانصد دینار است

می‌پردازد؛ مگر آنکه در هر دو صورت، پدر از تمام دیه و یا از بعض آن صرف نظر کند و مادر را عفو نماید که در این صورت مادر بریء الذمّه می‌گردد.

و در تمام این صوری که ذکر شد این پدر قاتل و یا مادر قاتل باید کفّاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند.

و اگر جنایت بر فرزند از طرف پدر و یا مادر خطائی باشد، در این صورت دیه دیگر بر عهده آنان نیست؛ بلکه بر عاقله است. و عاقله عبارت است از: خویشاوندان پدری قاتل (که قاتل در این فرض پدر یا مادر این فرزند مقتول میباشد) که آنها بر حسب قرابت خود، یعنی نزدیکی خود به قاتل، از جهت مراتب ارث، جمیعاً دیه را می‌پردازند.

و نیز در این صورت که جنایت پدر و یا مادر خطائی است، همچنین باید جانی، یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند.

و اگر پدر و مادر هر دو با هم جنایت عمدی را بر فرزند خود وارد کنند،

در اینصورت باید دیه به سائر وُرّاث فرزند،
الأقرب فالأقرب داده شود (باید به جدّ و جدّه، چه
پدری و چه مادری، و همچنین به برادران و خواهران
فرزند که پسران و دختران همین پدر و مادر هستند،
بپردازند) و کفّاره را هم قسمت کنند.

مقدار دیه نطفه و دیه جنین بر حسب مراتب

حمل

اینها همه مسائلی بود که درباره کشتن عمدی
و یا سهوی فرزند بیان شد. و اینک باید به مسأله قتل
جنین پردازیم؛ که آن نیز از گناهان کبیره است؛ خواه
جنین در اوّل دوران بارداری باشد، و خواه در آخر
آن. و در هر صورت برای آن عذاب سخت مقدر
شده است و برای آن دیه نیز مقرر گردیده است. و
در صورتی که جنین دارای جان شده باشد، علاوه بر
دیه، کفّاره هم باید داده شود.

ما در اینجا محصل و مختصر بیان مرحوم محقق

حلی را در کتاب «شَرَّاعُ الْإِسْلَام» و شهید ثانی: زین

الدّین عاملی را در کتاب «الرَّوَضَةُ الْبَهِيَّة» در کتاب

دیات در باب دیه جنین، برای روشن شدن مطلب و

اهمیت موضوع می آوریم:

قیمت نطفه ده دینار طلا است؛ که هر دینار آن يك مثقال شرعی وزن دارد. بنابراین اگر کسی مردی را که در حال مجامعت با زوجه اش بود بترساند بطوریکه مرد منی را در خارج از رَحِم بریزد، باید ده دینار طلا (دیه و قیمت نطفه) به آنان بدهد، و آنان آنرا بین خود اَثَلَاثاً (به نسبت ۱ و ۲) قسمت میکنند، بطوریکه زن ۱/۳ و مرد ۲/۳ از آنرا بر میدارد.

و اگر در حال مجامعت و آمیزش، زن مرد را ترسانید و او منی را در خارج رحم ریخت، باید تمام دیه، یعنی ده دینار طلا را زن به مرد بدهد. و اگر مرد زن را ترسانید و در اثر این دهشت، منی در خارج ریخت، بنا بر قول حرمت عَزَل اختیاراً برای مرد، مرد باید دیه را به زن بپردازد؛ و اَمَّا بِنَا بَرِ قَوْلِ اقْوَى که اختیاراً عَزَل برای مرد حرام نیست، ادا دیه یعنی ده دینار طلا نیز بر عهده وی نیست.

و در صورتی که نطفه در رحم ریخته شود و استقرار هم پیدا کند، دیه و قیمت آن بیست دینار طلا است که چنانچه سقط شود، باید کسی که سبب این امر

شده است این مقدار را ادا کند.

اگر زن سبب این امر باشد باید بیست دینار را
به مرد بدهد، و اگر مرد باشد باید به زن پردازد، و
اگر زن و مرد هر دو سبب شده باشند، باید به جدّ و
جدّه و برادران و خواهران این نطفه (که مبدأ آفرینش
طفل است) بدهند.

و اگر نطفه بصورت علقه در آید، دیه آن چهل
دینار است. چنانچه زمانی بر نطفه بگذرد تا بصورت
خون بسته در آید، آنرا علقه گویند که در اثر تبدّل و
تحوّل آن حاصل می‌شود.

و اگر علقه بصورت مُضْغَه در آید، دیه آن شصت
دینار است. چنانچه زمانی بر علقه بگذرد تا بصورت
گوشتی بقدر يك لقمه‌ای که می‌خورند و می‌جووند در آید،
آنرا مضغه نامند که در اثر تحوّل علقه پیدا می‌شود.

و اگر مضغه بصورت استخوان در آید، یعنی
ابتدای تکوّن و خلقت استخوان از این ماده، دیه آن
هشتاد دینار است که در اثر تحوّل مضغه حاصل
می‌گردد.

و اگر خلقت جنین کامل شود، و گوشت روی
استخوانها برآید و اعضاء و جوارحش تامّ و تمام گردد،

لیکن هنوز روح در آن دمیده نشده باشد، دیه آن صد دینار است؛ خواه جنین پسر باشد خواه دختر.

و مستند و دلیل این تفصیل، اخبار بسیاری است از جمله صحیحہ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیہ السّلام.

و البتّہ در این موضوع روایات دیگری هم از جمله روایت ابو بصیر از حضرت صادق علیہ السّلام وارد شده است که دلالت دارد بر آنکه: در سقط جنین به هر کیفیت که باشد، باید يك غُرّة^۱ دیه بدهند؛ خواه آن غُرّه غلام باشد و یا کنیز، که سالم باشد و پیر نباشد و از هفت سال نیز کمتر نداشته باشد. ولیکن روایت اوّل، هم سندش صحیحتر و هم شهرت فتوائی بر طبق آن بیشتر است.

و در جمیع این صور از قتل جنین، کفّاره لازم نیست. زیرا لزوم کفّاره (آزاد

^۱ غُرّة با ضمّه غین و فتحه راء مشدّده به معنای غلام و کنیز است.

کردن بنده مؤمن در راه خدا) مشروط است به حیات مقتول. و چون در فرض ما، در این جنین روح دمیده نشده است لذا کفاره ندارد.

و اگر در جنین روح دمیده شده باشد، دیه آن دیه يك انسان کامل است، اگر پسر باشد هزار دینار شرعی که هزار مثقال شرعی از طلای سگّه دار است؛ و اگر دختر باشد پانصد دینار شرعی است که باید سقط کننده این جنین در صورت عمد، به وارث دیگر (که یا پدر است در صورت قتل مادر، و یا مادر است در صورت قتل پدر، و یا هر دو هستند در صورت ورود جنایت از غیر آن دو) پردازد. و در این فرض پدر و مادر دیه فرزند مقتول خود را بین خود به نسبت $\frac{2}{3}$ / $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ تقسیم می کنند.

مقدار دیه جنین در صورت عدم تشخیص

ذکوریت و انائیت

و اگر پسر و دختر بودن جنین مشخص نگردد، مثل آنکه جنین در شکم مادر مرده است و خود مادر هم مرده است، در اینصورت باید از شخص جانی یعنی کشنده جنین، نصف مجموع دیه پسر و دیه دختر را

گرفت؛ و آن هفتصد و پنجاه دینار است. ۷۵۰:

۵۰۰ + ۱۰۰۰ تقسیم بر ۲ دینار

و این فرض بسیار اتفاق می‌افتد، مثل آنکه جانی جنایت را بر مادر و جنین او هر دو وارد کند، و یا بر جنین وارد کند و مادر با مرگ طبیعی بمیرد. در هر دو صورت دیه جنین چون معلوم نیست مذکور است یا مؤنث، باید هفتصد و پنجاه دینار پرداخته شود.

و این در صورتی است که معلوم شود موت جنین پس از حیاتش در رحم مادر واقع شده است، خواه جنین قبل از مادر بمیرد و یا بعد از آن. زیرا موت او پیش از مادر و یا بعد از آن تأثیری در مقدار دیه ندارد. اشتباه حال او از ذکوریت و إناثیت در صورتی مؤثر است که موت جنین بعد از حیات خودش باشد؛ که در صورت عدم خروج او از شکم مادر، و با فرض دمیده شدن روح در او، و سپس ورود جنایت، باید دیه او را نصف مجموع دیه دختر و پسر قرار داد.

و در این کیفیت از قتل جنین، بر قاتل، کفّاره هم لازم است؛ خواه قتل عمدی باشد و یا خطائی. و امّا در فرض عمد علاوه بر کفّاره، دیه هم بعهدہ خود اوست که باید پردازد. و در فرض خطاء، کفّاره بر عهده خود او، و دیه بر عهده عاقله (خویشاوندان پدری قاتل) است که الأقرب فالأقرب باید پردازند. تا اینجا تمام شد ما حصل گفتار محقق و شهید ثانی در دیه و کفّاره سقط جنین.

باید دانست که: آنچه در گناه و دیه و کفّاره سقط جنین مؤثر است، همان از بین بردن جنین است در شکم مادر؛ به هر وسیله و به هر کیفیتی که باشد تفاوتی ندارد. خواه در اثر برداشتن چیز سنگین باشد، و خواه به واسطه خوردن دارو؛ خواه به واسطه استعمال بعضی از موادّ، و خواه به واسطه خوردن بعضی از غذاهای حلال زیاده از حدّ متعارف که منجرّ به سقط طفل گردد. مثلاً گویند: خوردن زعفران بیش از حدّ متعارف در ابتدای حمل موجب سقط جنین می شود.

خواه به وسیله عمل جراحی باشد، و خواه به وسیله آنحاء و انواع استنشاق بعضی از گازها، و یا

عبور بعضی از اقسام أشعه‌ها که در طبّ بکار می‌رود.
در هر حال سقط جنین قتل است و گناه کبیره، و از
اعظم محرّمات الهیه.

اطباء و پزشکانی که بواسطه عمل جراحی،
بچه را زنده زنده قطعه قطعه میکنند و بیرون
میکشند، باید در انتظار و ترقّب عذاب سخت الهی
که خلود در آتش جهنّم است بوده باشند؛ و علاوه
باید هم دیه و هم کفّاره را بدهند.

اگر در طفل جان دمیده شده بود و پزشک
جنایتکار زن بود، حاکم شرع در صورت تقاضای
حقّ قصاص از ولیّ طفل مقتول، او را اعدام میکند؛
خواه طفل معصوم بیگناه پسر باشد خواه دختر.

و اگر پزشک متصدی این عمل منکر و زشت
مرد بود، حاکم شرع در صورت تقاضای حق قصاص
از ولیّ طفل مقتول، در صورتیکه او پسر باشد، او را
اعدام می‌کند؛ و در صورتیکه دختر باشد نیز او را
اعدام می‌کند ولی وارثان طفل مقتول باید نصف دیه
کامل یعنی پانصد دینار شرعی مسکوک را به وارثان
پزشک پردازند.

و در صورت عدم تقاضای ولیّ طفل مقتول،
حاکم شرع در صورت ثبوت جنایت در نزد وی باید
او را تعزیر کند؛ و بطوریکه خود صلاح بداند با
حبس و تأدیب و شلاق، جلوی این امر قبیح و ناروا
را بگیرد.

پدرانی که زنهای خود را مجبور به سقط
جنین می‌کنند، مادرانی که خود متصدی سقط جنین
می‌شوند، باید در انتظار نکبت و ذلت و انتقام بنشینند
که: خداوند خالق، آنان را به این قتل مظلومانه طفل
خواهد گرفت، و دیر یا زود طومار زندگی خوش
آنان را در هم خواهد پیچید، و سپس در برزخ و
قیامت چه بر سرشان می‌آورد؟ او میداند و بس.

مشابَهت قانون سقط جنین در کشورهای کفر

با عمل اعراب دوران جاهلیت

از آنچه گفته شد بدست می آید که: تا چه حد

کشورهای کفر در ضلالت و منهاج پست و زندگی نکبت بار و ذلت‌زا فرو رفته‌اند؛ که حکم إسقاط جنین را در محاکم و قوانین خود مشروع نموده‌اند و علناً حکم به امضا آدم کشی می‌نمایند، و طفل معصوم یعنی ثمره حیات و زندگانی و بهترین میوه هستی خود را در برابر چشمان خود اعدام میکنند و معذک خود را تمدن و کشورهای پیشرفته؛ بلکه لوادار تمدن میخوانند.

در حالیکه این اعمالشان ابدأً با اعراب دوران

جاهلیت تفاوتی ندارد. آنها بچه‌های خود را می‌کشتند و زنده بگور مینمودند، و اینان بصورت دیگر همان کار را میکنند. غایة الأمر بر اعمال آنان لعنت و نفرین می‌فرستند، و بر اعمال خودشان مرحبا و آفرین. تَبَّاهُمْ وَ لِمَا عَمِلَتْ لَهُمْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا فَعَلُوا وَ بِمَا قَالُوا.

از اینجا نیز دستگیر میشود که: این نوع تمدن و این کلمه «تمدن» غیر از بربریت و وحشی‌گری و جاهلیت چیزی نیست. منتهی در کتابهای لغت آنها کلمه تمدن و مدنیت و مدینه جای خود را عوض کرده‌اند؛ و مزورانه و مکارانه بر روی اعمال منکر و زشت خود، لعاب زده و با زرق و برق عوام فریبانه‌ای هم‌مجیت خود را بر عالم تحمیل کرده‌اند.

در جائی که مانند انگلستان عمل لواط (آمیزش مرد با همجنس خود) را مشروع کنند و در محاکم اجازه دهند و قانونیت آنرا از مجلس اعیان و مجلس لُردها گذرانده و به تصویب برسانند، دیگر از امثال قانونی نمودن سقط جنین و ما شابهه نباید استبعاد کرد. اینها همه اموری است مشابه با هم بر اساس برنامه حیوانیت، بلکه أضلّ و خرابتر و تاریکتر. زیرا عمل لواط و یا سقط جنین عمدی ابداً در حیوانات دیده نشده است. و از اینجا عبارت شریفه قرآن: **بَلْ هُمْ**

أَضَلُّ^۱ و یا أَعْمَى و أَضَلُّ سَبِيلًا^۲ خوب معنای خود را

روشن میکند.

حرمت سقط جنین از نطفه زنا در اسلام

در اسلام سقط جنین گرچه نطفه آن از زنا هم

منعقد شده باشد حرام است. و زنی که زنا کرده است

و یا زنی که در اثر وَطْئِ به شُبُهَه آبتن شده باشد

(یعنی آمیزش و مجامعت با حرام و بدون عقد

شرعی، بگمان حَلِّیت در شبهه

^۱ قسمتی از آیه ۱۷۹، از سوره ۷: الأعراف: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «و هر آینه تحقیقاً ما برای جهنم بسیاری از افراد جنّ و از افراد انسان را آفریده‌ایم؛ آنهاییکه دل دارند ولی با آن نمی‌فهمند؛ و چشم دارند ولی با آن نمی‌بینند؛ و گوش دارند ولی با آن نمی‌شنوند. ایشان همانند حیوانات (گاو و شتر و گوسپند) هستند بلکه راهشان از آنها گم‌تر و به هلاکت و نیستی و نابودی نزدیکتر است. ایشان کسانی هستند که در غفلت بسر می‌برند.»

^۲ قسمتی از آیه ۷۲، از سوره ۱۷: الإسراء: وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا «و کسی که در این دنیا کور باشد، او در آخرت کور است؛ و راهش گم‌تر و به هلاکت و نابودی نزدیکتر است.»

موضوعیه. مثل کسی که در شب و یا در تاریکی،
یا بواسطه غلبه خواب و یا بیهوشی با زن اجنبیه با
علم به آنکه زن اوست و حلال است بیامیزد، و سپس
معلوم شود که آن زن، زن او نبوده و حرام بوده
است.) (حقّ سقط جنین خود را ندارد. و اگر شهود
نزد حاکم شهادت بر زنای او دهند، حاکم باید صبر
کند تا بچه‌اش را بزاید و سپس حکم زنا، از حدّ و یا
رَجْم را درباره او جاری نماید. زیرا اجرای حدّ در
حال حاملگی موجب ضرر و یا سقط طفل می‌شود،
و این جائز نیست.

چون انسان در این احکام مُتَقِن و مستحکم
نظر میکند، معنای **يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ** و
سَبُلَ السَّلَامِ برایش مکشوف میگردد. ببینید چه
راههای سلام و سلامت و عافیت مطلقه، و اجتناب
و دوری از هر فساد و خرابی و تباهی را قرآن نشان
داده و بدان رهبری نموده است!

چون نطفه در رحم قرار گرفت، دیگر بهیچ
وجهی نمیتوان آنرا خارج کرد؛ إخراج آن به هر
کیفیتی باشد سِقط محسوب می‌شود؛ و مستلزم أداء
بیست دینار است.

عزل^۱ موجب عدم استقرار نطفه در رحم است، نه اخراج آن بعد از استقرار. و معذک جواز آنهم محلّ اشکال است. و بنا بر فرض حرمت، موجب ده دینار دیه آن است.

اشکالی که در عزل میباشد اینست که: در زن عقدی دائمی، نطفه حقّ اوست و مرد نمیتواند بدون رضایت او عزل کند؛ و هر بار که عزل کند باید دیه آنرا به زوجه دائمیه خود بدهد.

و همانطور هم که دیدیم، ریختن نطفه در رحم نیز حقّ مرد است؛ و زن بهیچوجه من الوجوه چه دائمیه باشد و چه منقطعه نمیتواند مرد را مجبور به

^۱ عزل عبارت است از کناره گیری مرد از زن، و در اینجا- همانطور که بیان شد- به معنای کناره گیری خاصّی است که بدان وسیله، مرد نطفه را در خارج از رحم زن بریزد.

عزل کند.

نطفه در حقیقت، مادهٔ اوّلیه سرشت انسان (همچون تخم مرغ و یا تخم سیب) است که پس از طیّ مراحل و منازلی - که در ابتداء خاک بوده و بعداً با آب مخلوط شده، و درجات و مراتبی را در سیر استعداد طبعی و طبیعی خود طیّ کرده است - اینک قابلیت آن برای مبدأ تکوین انسان تامّ و تمام شده، و پس از سیر مدارج حرکت جوهریه در رحم، تبدیل به یک انسان کامل می‌شود.

عزل یعنی این استعداد و قابلیت قریب به فعلیت را ضایع نمودن، و مبدأ سرشت و آفرینش یک انسان را که تا این سرحدّ پیش آمده است فاسد کردن و نابود ساختن و در بوته اعدام سپردن؛ و لذا دیدیم که در این امر طبق روایت وارده در «مجمع البیان» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم گفته‌اند: الْعَزْلُ هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ^۱ یعنی: عزل نمودن،

^۱ ص ۱۹ از همین کتاب و نیز در تعلیقه آن آوردیم که این حدیث را حاکم در «المستدرک» ج ۴، ص ۶۹ با إسناد خود از دختر وهب أسدیّه روایت می‌کند که: قَالَتْ: وَ سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِلِهِ وَ سَلَّمَ عَنِ الْعَزْلِ، فَقَالَ: هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ.

در «إحياء العلوم» ج ۴ ص ۲۴۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم

در حکم و طراز همان زنده به قبر نمودن طفل است. غایة الأمر این نتیجه در عزل پنهان است، و در واد آشکارا و ظاهر.

مفاسد عزل و خوردن داروهای ضد حیض و

ضد حاملگی

عزل دو ضرر کلی برای مرد و زن دارد. البته ضرر مزاجی و جسمی، غیر از ضررهای روحی. اما درباره مرد، موجب کسالت اعصاب می شود؛ و در اثر تکرار به حدی میرسد که درمانش صعب می گردد.

اما درباره زن، موجب پیدایش مرضی در رحم به نام غده فیبرم و أحياناً

روایت میکند درباره کسیکه عزل را ترک کرده و نطفه را در جای خودش استقرار داده است، که برای او ثواب کسی است که از آن جماع متولد شده و زندگی نموده و در سبیل خدای تعالی به شهادت رسیده است، و اگرچه از آن جماع بچه‌ای برای او متولد نشود. ” (أَنَّ لَهُ أَجْرَ غُلَامٍ وُلِدَ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الْجَمَاعِ وَعَاشَ فَقُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَإِنْ لَمْ يُولَدْ لَهُ.) ”

سرطان رحم می‌شود که در اثر تهیج رحم برای غذای آن که نطفه است، و سپس آنرا بدون غذا و گرسنه گذاردن پیدا می‌شود.

خوردن دارو برای جلوگیری رحم از پذیرش نطفه، و آبستن نشدن زنان که امروزه بصورت قرص متداول و معمول شده است ضررهای مزاجی شدید دارد، و موجب کسالت اعصاب و در بعضی از احیان منجر به جنون و دیوانگی است. و علاوه موجب کسالت قلب^۱ و سرطان رحم و اختلال جریان خون، و بهم خوردن سیر طبیعی و عمل طبیعی غُدَد و ترشحات زائده، و امراض فراوان دیگری است که دست بگریبان جوامع فقیر بشر شده است. خوردن این داروها به هر صورت و به هر کیفیتی که باشد، و با هر فورمولی که ساخته شود، موجب قطع جریان

^۱ دکتر پروفیسور سیف الدین نبوی تفرشی در کتاب «درمان رایگان با ورزش» ص ۵۴ گوید: در بدن زنان یک آنزیمی وجود دارد به نام «آلفالیپو پروتئین کلسترول» که این آنزیم در نزد مردان خیلی کمتر وجود دارد و در نتیجه وجود این آنزیم است که زنان در عمر دوّم و سوّم یعنی قبل از یائسگی خیلی کمتر به بیماریهای عروقی قلب و آنفارکتوس مبتلا میشوند مگر آنکه زنان در دوران یاد شده از قرص های ضد آبستنی و سیگار زیاد استفاده نمایند که در اینصورت خطر ابتلاء به بیماری عروقی و آنفارکتوس قلبی به مانند مردان افزایش می‌یابد.

حیض در اوقات معینه و مشخصه می‌گردد؛ و موجب عدم قبول رحم نطفه را در خود می‌شود؛ و عواقب وخیمی را در پی دارد.

و لذا بهداری در زمان طاغوت که ابداً نظری بحال ضعفاء و مصلحت آنان نداشت، برای ترغیب و تحریص مردم به نازائی و عقیم شدن و بچه نیاوردن، به مقدار فراوان از این دارو را در درمانگاههای عمومی دولتی مجاناً در اختیار زنان می‌گذاشت؛ و زنان مسکین هم مراجعه نموده، اخذ می‌نمودند و می‌خوردند و به مفاسد و پی آمدهای آن گرفتار می‌شدند. اما زنهای اعیان و پولدار ابداً از اینها مصرف نمی‌نمودند؛ و مثل «مرگ حقّ است اما برای همسایه» خوب در اینجا مصداق و موضوع روشنی پیدا می‌کرد.

بسیاری از زنان مؤمنه هم در وقت زیارت
مشاهد مشرفه، و در وقت حجّ بیت الله الحرام، برای
جلوگیری از عادت ماهیانه و قدرت بر عمل مشروط
به طهارت از این قرص‌ها می‌خوردند، که هم کسالت
و مرض جسمی، و هم در بعضی از اوقات کسالت
روانی پیدا می‌نمودند. و علاوه چه بسا عادت ماهیانه
شان خراب و دگرگون می‌شد؛ و به قول معروف از
اینجا مانده و از آنجا رانده می‌شدند. هم عملشان
خراب می‌شد و هم بهره معنوی و روحی از این
زیارت و مناسک نمی‌بردند.

شارع مقدّس اسلام برای زنان حائض تکلیف
خاصّی مقرر کرده است که با بجا آوردن آن هم
حجّشان صحیح است و هم عمره شان. دیگر در
اینصورت چرا در کار او تصرّف کنیم؟ تصرّفی که
چه بسا موجب بطلان عمل میشود و حجّ و عمره
صحیح و مطلوب را که پیغمبر به بعضی از زوجات
خود دستور دادند و آنها عمل نمودند، با دست خود
و تصرّف خود آلوده و مشتبّه سازیم؛ و عمل یقینی
را بصورت عمل مشکوک انجام دهیم!؟

سلامت زن در آنست که یا حامله باشد و یا

سلامت بدن و روان زن در زائیدن است؛ در حامله شدن و شیر دادن است. به به از بانوانی که یا در شکم خود بچه می پرورند، و یا در آغوش خود بچه را شیر میدهند! این بهشت است. این سبب سلام است.

خداوند خالق آفرینش، مزاج زن را طوری آفریده است که از زمان بلوغ تا دوران یائسگی پیوسته مزاج او غذای خاصی را مطابق مزاج طفل در بدن درست میکند؛ و آن خون حیض است که در زمان حاملگی این خون در رحم مادر غذای طفل است. علت آنکه زنان در دوران بارداری غالباً عادت ماهیانه نمی شوند برای آنست که این خون در رحم صرف غذا و طعام جنین میگردد.

و چون بچه را زمین گذارند و وضع حمل کنند، این خون تبدیل به شیر شیرین سفید و نرم و راحت و ملایم با مزاج نوزاد می شود، و از سوراخهای پستان سرازیر می شود. فلهدا زنان در دوران رضاع و شیر دادن نیز غالباً عادت

ماه‌یانه نمی‌شوند.

أما وقتی که آبستن نیستند و شیر هم نمیدهند، این غذا مصرفی ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته می‌شود. یعنی زن بواسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقداری از قوای بدنی و جسمی خود را که خداوند بصورت خون در آورده است هَدَر نموده و ضایع کرده است. فلذا از رحمت خدا دور است. و خداوند در اینجا به وی اجازه عبادت و خشوع و خضوعی را که بواسطه نماز و روزه و طواف حاصل می‌شود نداده است.

زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرّب را پیماید، و آن وقتی است که: دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند؛ و این فقط در وقتی است که حامله باشد و یا طفل خود را شیر دهد.

این زن قرین رحمت خداست که حائض نیست؛ و اجازه رکوع و سجود و قیام و طهارت به وی داده شده است. و اجازه صیام به وی داده شده است. و اجازه طواف گرد کعبه به وی داده شده است.

بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند، تا در کاروان انسانیت و حرکت به سوی معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او، با مردان هم آهنگ باشند.

حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسته‌اند و از حرکت افتاده و متوقف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است؛ یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است. فتأمل^۱ در این نکته دقیق.

این حقیر روزی به یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهد^۱ که سخن از

^۱ دکتر حاج سید حمید سجّادی، از مفاخر چشم پزشکان عصر ما در جهان؛ که علاوه بر نبوغ الهی در فن پزشکی، و دارا بودن دو شهادت و گواهی فوق تخصص در قسمت‌های خلفی و قدامی چشم (شبکیه و قرنیه)، از جوانان مسلمان و خوش فهم و غیور و دلسوز و متعهد به اسلام و جامعه مسلمین است. چشم راست حقیر را که مبتلا به پارگی شبکیه (دکلمان) شده بود، و از سخت‌ترین انواع پارگی بود؛ یعنی نعلی شکل دور تا دور پاره شده، و فقط از یک نقطه مختصر اتکاء باقی مانده بود، و خطر آن نود و پنج درصد بود؛ و این نوع از عمل از مشکلترین اقسام عملی است که در سطح جهان بر روی چشم انجام می‌گیرد، به فوریت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشید و لله الحمد و له الشکر، عمل در نهایت خوبی انجام، و منتج نتیجه شد. شکر الله مساعیه الجمیله؛ و ابقاه الله ذخرًا للمسلمین، و ختم له

این موضوع به میان آمده بود، گفتم: سلامت و سعادت زن در اینست که: یا حامله باشد و یا بچه در زیر پستان خود داشته باشد.

قدری تأمل کرد و گفت: آقا این گفتار، مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشکی است که امسال در آمریکا برگزار شده است. و من تز دکتری خود را در آمریکا در همین موضوع قرار داده‌ام.

آنگاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند سرطان پستان نمیگیرند. و هر چه دیرتر بچه بزایند، درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود؛ تا چون از سن سی سالگی بگذرند خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا میرود.

اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آور است.

این مطالب را که عین واقعیت است، قیاس کنید با تبلیغات و انتشارات استعمار کافر که بر در و دیوار

نوشته بود: «زندگی خوشتر، فرزند کمتر» و یا «فرزند فقط یکی یا دو تا» و در يك صفحه پوستری یا پلاکارد، عكس يك مرد و يك زنی را کشیده بود، که در دستشان يك دختر و يك پسر بود، و بطور شادابی و خوشحالی در حرکت بودند و دست راست را بلند کرده، فقط انگشت وُسْطَى و مُسَبِّحَه (سَبَّابَه) را بطرف بالا باز نموده، تا نشان دهند که اَوَّلًا فقط فرزند باید دو تا باشد و بس، و ثانیاً این را با حرف ۷ که رمز موفقیت است، خاطر نشان

نموده باشند.

از این تابلوها بر هر اداره‌ای و کانونی، بالأخص در سالن بیمارستانها و درمانگاهها و محل اجتماع مردم زده می‌شد و مردم می‌دیدند. بیچاره‌ها هم باور میکردند و از زیادی بچه خودداری میکردند. و زن‌ها دسته دسته به درمانگاهها می‌آمدند و قرص‌های ضد حاملگی را به عنوان هدیه و تحفه، مجاناً میگرفتند و با خوشحالی همراه خود می‌بردند. غافل از اینکه این قرص‌ها همچون قرص استرکنین، سم قاتل است که بر روی آن لعاب شیرین کشیده باشند.

پزشکان غیر متعهد و خود فروخته هم، پیوسته در روزنامه و رادیو و تلویزیون، تبلیغات را در این موضوع بالا می‌بردند.

یک روز پزشکی به خانمی که برای معالجه نزد او رفته بود گفته بود: خانم! رَجِم زن حکم درخت را دارد. مگر درخت چقدر میوه میدهد؟! این زن هم به منزل آمده بود و بنای بد سری در آبستن شدن، با شوهرش گذارده بود.

شوهرش در مسجد نزد من آمد و از زنش شکایت کرد، و گفتار دکتر را که به وی گفته بود بازگو کرد.

گفتم: این دکتر در این سخن مغالطه نموده است؛ و به اصطلاح عامّه مردم، حُقّه بازی نموده است. برو منزل و به عیالت بگو: درخت میوه تا زنده است میوه میدهد! به مجرد آنکه به بلوغ خود رسد (در بعضی از درختان در سال دوّم، و در بعضی نیز دیده شده است که در سال اوّل) میوه میدهد.

درختان میوه هر سال مرتّب میوه میدهند. هیچ میوه شان قطع نمی‌شود، مگر زمانیکه آفتی به آنها برسد و ریشه آنها کرم بزند. در این صورت چوب است. دیگر درخت میوه نیست؛ آنرا می‌برند.

فوائد بیشمار حامله شدن زنان و مضرات

بیشمار نازائی

بچه، شاداب‌ترین میوه خوش زندگی است؛

و عالی‌ترین ثمره حیاتی از

بوستان انسانیت، و معطرترین گل از گلستان
بشریت است. زن‌هایی که بجای بچه داری و تکثیر
این نوباوه ریحان آدمی، این عمل سالم و نیکو را
ترک میکنند، و به دنبال کارهای خارج از منزل
میروند، چقدر از قافله تقدّم و پیشرفت عقب افتاده
اند!

آنها هر کاری بکنند و به هر مقام و شغلی
دست بزنند، و هر گونه هنر و فنی را بیاموزند،
بطوریکه فرضاً سراسر اطاقشان را از تابلوهای
دکتری و مهندسی و سائر فنون زینت دهند، و تا پایان
عمرشان هم اگر تلاش کنند، و حقاً و واقعاً نیتشان
خوب باشد، و در صدد خدمت به اجتماع بوده
باشند، همه اینها بقدر یک بچه زائیدن و شیر دادن و
آنها بزرگ کردن و تربیت نمودن و به جامعه تحویل
دادن ارزش ندارد.^۱

به دو دلیل:

^۱ چه خوب یک خانم اداری میگفت: این جامعه، ما را از پرستاری و تربیت
فرزندانمان در خانه بریده است و به پرستاری فرزندان مردم مشغول کرده
است.

اوّل آنکه: این خانمی که سراسر اطاقش را از

دیپلم‌ها و لیسانس‌ها و دکتراها پر کرده است، و در هر

مقام و پست که شاغل شده است، صد برابر آنهم اگر

فرضاً برآن افزوده گردد، چنانچه به او بگویند: تو

حاضری این فرزندت را بدهی و مقامات و گواهی

نامه‌هایت محفوظ باشد؟! و یا آنها را فدای این فرزند

میکنی؟!!

فوراً میگویند: فدا میکنم! فرزند، برای من

ارزشش بیشتر است.

پس ای خانمی که به یک فرزند و یا دو فرزند

اکتفا کرده‌ای و خودت را سرگرم کارهای دیگر

نموده‌ای! بدان که: آن فرزندهای احتمالی که در

صورت فرض زائیدن به وجود می‌آمدند و اینک

نیامده‌اند، همانند همین فرزند تو می‌باشند. همه آنها

را از دست داده‌ای! و به فوز عظیم نرسیده‌ای! و آن

فرزندهای لطیف و شیرین را فدای این مشاغل و در

حقیقت شواغل

نموده‌ای! این به اعتراف خودت، خسروانی است
بزرگ و تهی دستی و فقری است سترگ.

و علّت و رمز حلّ این معماّ آنست که: فرزند
دارای حیات و زندگی است، و مشابه خود تست، و
بقاء وجود تست! فلهدا هیچ چیز از اموال و
تجارت‌ها و صناعت‌ها و مقام‌ها، ارزش او را ندارند
و نمی‌توانند داشته باشند.

زیرا اصل حیات و زندگی تو، برای تو
ارزشش از همه مقام‌ها و تعینات و اندوخته‌ها بیشتر
است.

ترغیب اسلام به تکثیر اولاد زنان بجای دخول

ایشان در فنون و صنایع اجتماعی

دوم آنکه: بچه زائیدن، تکثیر مثل نمودن است.

یعنی زن، موجوداتی را مشابه خود، از پسر و دختر
بوجود می‌آورد. اگر زنی شش اولاد زائید، شش انسان
مشابه خود را در خارج ایجاد کرده است. و اگر ده اولاد
زائید، ده انسان مشابه خود را. تازه اگر این اولاد دختر
باشند، و گرنه اگر همه آنها یا بعض از آنها پسر باشند،
موجودات قوی‌تر و نیرومندتری را در خارج بوجود

آورده است.

این اولاد در اثر زحمت مادر و تکمیل رشد و تربیت، هر کدام به نوبه خود، انسانی از جمیع جهات مشابه مادر، و یا نیرومندتر و مؤثرتر از او هستند؛ و در فعالیت و خدمت به جامعه مسلمین عیناً مانند مادرشان، و یا بهتر و فعال‌تر و مؤثرتر می‌باشند.

اگر زنی بجای دخول و شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعی، بچه بزاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد، خدمات وجودی خود را در اعلاترین درجه، با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.

اگر هشت فرزند زائید، هشت برابر خدمات اجتماعی خود به جامعه خدمت نموده است؛ و اگر بچه‌ای نزائید و تربیت ننمود، درجات خدمت خود را با ضریب هشت پائین آورده و ساقط نموده است. و در حقیقت این چنین بانوانی که در اجتماع

وارد می‌شوند و خود را

خادم و دلسوز مجتمع میدانند، با این ضریب، خود را از اجتماع دور کرده و از خدمت به آن شانه خالی کرده‌اند.

اینها همه بجای خود محفوظ، و در عین حال تحصیل کمالات معنوی و علوم الهی، و تحصیل دانشهائی که به درد بانوان میخورد، از قبیل خانه داری، خیاطی، غذا پزی، بهداشت و حفظ الصَّحَّة، قابلیت و پزشکی زنان، و فراگیری علوم تربیت فرزند و غیرها که بسیار است، ابداً با بچّه داری منافات ندارد، بلکه کمال ملایمت را نیز دارد.

از آنچه گفته شد، همچنین می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که: بانوانی که با عمل جراحی لوله‌های رحم خود را مسدود می‌کنند، در حقیقت اساسی‌ترین دستگاہ موجودیت خود را که زنیت است، خراب و تباه و فاسد می‌نمایند.

رَحِم زن، مانند چشم و دست و پا و قلب او یکی از اعضای پیکر اوست. بلکه از اعضای بسیار مهمّ است که با بقاء و سلامت آن، موجودیت و زنیت زن محفوظ، و با فناء و نابودی و مرض آن، زنیت زن

تباه شده است.

پزشک و جراح، حق بستن لوله‌های رحم را ندارد، گرچه با اجازه و یا امر زن و شوهرش باشد؛ زیرا موجب نقصان عضو است، و نقصان عضو شرعاً و عقلاً حرام است.

همانطور که کسی حق ندارد به جراح بگوید: دست مرا ببر! و یا گوش مرا ببر! و یا پای مرا قطع کن! همینطور نمی‌تواند بگوید: لوله‌های رحم مرا مسدود کن! انسان اختیار اجزاء و اعضای بدن خود را نداشته، و حق از بین بردن و خراب کردن آنها را ندارد. مالک انسان خداوند است، و او به انسان، نه عقلاً و نه شرعاً اجازه اینگونه تصرفات را نداده است.

کسی که لوله‌هایش را بسته‌اند، بکلی عقیم و نازا می‌گردد؛ و با فرض بازکردن لوله‌ها با عمل جراحی دگر، باز حمل برداشتن و آبستن شدن او بسیار بعید است. ولی أحياناً اگر بانوئی که از روی جهالت خود و یا شوهرش

لوله‌هایش را بسته‌اند، گمان آن رود که با عمل جراحی مجدد می‌توانند لوله‌ها را باز کنند، شرعاً بر او واجب است که: در صورت امکان و عدم محذوری، خود را تحت عمل قرار داده و لوله‌های خود را باز کند.

در زمان طاغوت بستن لوله‌ها برای طبقه مرفّه و بی‌درد مُد شده بود، و اینک که بعضی متوجه خطای منکر خود شده‌اند، کار از کار گذشته و در آرزوی طفل نوزاد عمرشان به پایان می‌رسد.

گویند: سخن در این بود که مردان فقیر و کم‌بضاعت را که غالباً کثیر الاولاد می‌باشند اخته کنند، و این اخته کردن بصورت قانونی درآید؛ همچون مردان هندی که جبراً و قهراً حکومت وقت آنها را اخته مینماید^۱، و در اینصورت دیگر نه زنی در کشور

^۱ اینک در کشور چین، هر خانواده‌ای فقط حقّ یک اولاد را دارد؛ و اگر احیاناً بیشتر بیاورد، از جهت رفاه اجتماعی نظیر مدرسه و مسکن و بهداشت و آذوقه و کثرت مالیات آنقدر سخت میگیرند که وی را عاجز نمایند فلهدا فعلاً خانواده‌هایی که فرزندشان دختر است، بواسطه اشتیاق به پسر، دختر خود را میکشند؛ تا با آوردن یک پسر نزد حکومت مجرم نباشند. ولی این محدودیت برای مسلمانان ساکن چین نیست؛ زیرا چون کثرت اولاد بر اساس مبنای مذهبی آنهاست، حکومت چین آنها را در ازدیاد اولاد آزاد گذارده است.

باقی بود، نه مردی؛ زنان بواسطه خوردن قرص و بستن لوله، و مردان بواسطه عقیم کردن و کوبیدن خُصیتین (بِیضَتین). اینست معنای ذلّت و اسارت و بردگی! اینست مفهوم استعمار حقیقی! و اینست مفاد استحمار و استعباد واقعی؛ که آنچه را که با بردگان زمان جاهلیت نمی‌کردند، با ما بنمایند.

خداوند گنجایش زمین برای زندگان و مردگان

را تضمین فرموده است

میگویند: زمین گنجایش این همه افراد را ندارد.

اگر سیل نوزاد رو به جلو برود زمین از نوزاد پر می‌شود. افُّ لَکُمْ وَ لِأَوْهَامِکُمُ الْخَالِیَةِ، وَ آرَائِکُمُ الْبَالِیَةِ، وَ أَهْوَائِکُمُ الْکَاسِدَةِ!

خداوند در قرآن، گنجایش زمین را برای زندگان، و دفن مردگان، تضمین فرموده است. شما دلتان برای خدا میسوزد، و میخواهید زمینش سنگین نشود؛

و در حمل و در برگیری مردگان و زندگان جا
برای آن تنگ نگردد.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا* أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا.^۱

«آیا ما به زمین گنجایش فراگیری، و حمل
زندگان و مردگان را نداده‌ایم؟!»

در کشور انگلستان جمعیت قریب پنجاه و
شش میلیون است، و در کشور فرانسه قریب پنجاه و
پنج میلیون است، و در کشور آلمان قریب هفتاد و
هفت و نیم میلیون است. و کشور ایران که مساحتش
به تنهایی برابر مساحت این سه کشور است، چگونه
این قرعه بدبختی و عدم گنجایش برای اینجا افتاد،
که اینک که جمعیتش افزون شده است به قریب
پنجاه میلیون^۲ بالغ گردیده است؟! با آنکه از جهت

^۱ آیه ۲۵ و ۲۶، از سوره ۷۷: المرسلات

^۲ طبق آخرین آمار که از کشور ایران در سنه ۱۴۰۴ هجریه قمریه بدست
آمده است جمعیت ایران ۰۱۰، ۴۴۵، ۴۹ چهل و نه میلیون و چهارصد و
چهل و پنج هزار و ده نفر است. و بنا بر آنچه در کتاب یرموک (یعنی کتاب
سال) که مربوط به سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ میلادی است و با ۱۴۰۴ هجریه
قمریه مقارن است آمده است، طبق آخرین آمار، کشور آلمان غربی ۰۰۰،
۷۰۰، ۶۰ شصت میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت دارد، و کشور آلمان
شرقی ۰۰۰، ۷۰۰، ۱۶ شانزده میلیون و هفتصد هزار نفر، و کشور فرانسه
۰۰۰، ۳۰۰، ۵۴ پنجاه و چهار میلیون و سیصد هزار نفر، و انگلستان ۰۰۰،
۲۰۰، ۴۹ چهل و نه میلیون و دویست هزار نفر، و کشور ایرلند شمالی ۰۰۰،

معدن و ذخائر تحت الأرض، و آمادگی زمین‌های
زراعتی و دامداری، از مرغوبترین کشورهای جهان
است. ولی آن کشورها که نه معدن دارند و نه
زراعت، و خوراکشان سیب زمینی است، قرعه به نام
ایشان اصابت نکرده است؟! بلکه پیوسته قرعه موافق
و قرعه حیات و سلامت و

بهداشت بنامشان می‌افتد.

این سرّی است پنهان و رمزی است غیر عیان،
که گمان نمی‌رود تا زمانی که زمام اختیار ما به دست
کفار باشد، از حقیقت آن کسی مطلع گردد.

ترغیب اسلام به نکاح و تکثیر اولاد، و نهی از

عذوبت و عقیم بودن

این گونه زندگی فرسایشی و توأم با نکبت و
خواری و مهر بردگی را قیاس کنید با تعلیم قرآن و

۱،۵۰۰ یک و نیم میلیون نفر، و اسکاتلند ۰،۰۰۰، ۰،۰۰۰ ۵ پنج میلیون نفر
جمعیت دارد. و علیهذا مجموع این ارقام که کشور انگلیس و فرانسه و آلمان
را تشکیل می‌دهند قریب به ۱۸۷،۵۰۰، ۰،۰۰۰ یکصد و هشتاد و هفت میلیون
و پانصد هزار نفر است که تقریباً چهار برابر جمعیت ایران است. و نیز باید
گفت: کشور ژاپن با آنکه مساحتش یک پنجم مساحت ایران است،
جمعیتش بالغ بر یکصد و سی میلیون نفر است؛ و در اینصورت از جهت
تراکم جمعیت بالنسبه به ایران سیزده برابر است.

هدایت آن به سوی سُبُل سلام، و طرق عافیت و برومندی و عزّت که به مالداران و متمکّنین دستور می دهد که: نه تنها خودشان باید ازدواج کنند و مَثْنی

وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا^۱ «دو تا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا» زن دائم بگیرند و اولاد بسیار بیاورند؛ بلکه باید آنها و سائل ازدواج و نکاح یتیمان و مستضعفان و فقیران را فراهم آورند:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۲

«و به نکاح درآورید مردان بی زن، و زنان بی شوهر را که از خودتان هستند، و شایستگان از غلامهای خودتان، و از کنیزهای خود را! و اگر آنها

^۱ قسمتی از آیه ۳، از سوره ۴: النّساء: وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النّسَاءِ مَثْنِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا «و اگر می ترسید از آنکه درباره یتیمان به قسط و عدالت رفتار نکنید، در این صورت از زنان طیب و پاکیزه که مورد رضایت خاطر شماست، دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا به نکاح خود درآورید، و اگر می ترسید از آنکه از عهده عدالت در میان آنها بر نیائید، پس به نکاح یکنفر اکتفا کنید و یا از کنیزکان خود نکاح کنید؛ اینطریق نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید و از فشار و تحمیل بار بر آنها اجتناب نمائید!»

^۲ آیه ۳۲، از سوره ۲۴: النّور

فقیر باشند (باکی نیست زیرا) خداوند از فضل خود
آنها را بی‌نیاز می‌نماید؛ و خداوند واسع یعنی: پر
ظرفیت و متحمّل، و علیم یعنی: داناست.»

شیخ محمد بن حسن حُرّ عاملی، از محمد بن

یعقوب کلینی، و از شیخ

طوسی، و از شیخ صدوق در «توحید» با إسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ! فَإِنَّهُنَّ أَطِيبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا

قال: وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَأَنْشَفَهُ أَرْحَامًا - وَأَدْرُ شَيْءٍ

أَخْلَافًا (أَخْلَامًا) وَأَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا.

أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّى

بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحَبَّنِيًّا عَلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ: ادْخُلْ! فَيَقُولُ: لَأَدْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي!

فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ:

اِيتِنِي بِأَبَوَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ.

فَيَقُولُ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ.^۱

«با دختران باکره ازدواج کنید! زیرا دهانشان خوشبوتر است - گفت: و در حدیث دیگر آمده است که و رحم‌هایشان خشک‌تر - است و

^۱ «وسائل الشیعة» طبع حروفی، مطبعه اسلامیّه، ج ۱۴، باب ۱۷، ص ۳۴ و ۳۵؛ و قاضی قُضَاعِي در «شهاب الاخبار» کلمات قصار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلّم، بدین عبارت آورده است: تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ («شرح فارسی شهاب الأخبار» ص ۳۱۵ به شماره ۴۹۲) «نکاح کنید زنی را که بسیار شما را دوست داشته باشد و بسیار بزیاید که من در روز قیامت به بسیاری امّت فخر آورم بر دیگر پیغمبران».

پستانهایشان از شیرِ ریزان سرشارتر است (نوک پستانهایشان)، و رحم‌هایشان برای قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است.

آیا نمی‌دانید که: من به شما امت در روز قیامت بر سائر امتها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد! او پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است، با حالت افتخار و مباهات، شکم خود را به جلو داده و دست بر کمر زده، در اینحال خداوند عزّ و جلّ به او میگوید: داخل در بهشت شو! او

پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم

پیش از من داخل شوند!

در این حال خداوند تبارک و تعالی به

فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: پدر و مادرش را نزد

من بیاور! و خداوند امر می‌نماید که آن دو نفر در

بهشت وارد شوند. خداوند به فرزندِ سقط شده در

این موقع می‌گوید: این بعثت زیادی فضل و رحمت

من برای تو بوده است!

در روایت صدوق، جمله «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَ

أَنْشَفُهُ أَرْحَامًا» را نیاورده است.

و نیز شیخ حرّ عاملی از کلینی با سند متصل

خود از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است

که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

تَزَوَّجُوا بَكْرًا وُلُودًا، وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا!

فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.^۱

«با دختران بکر که استعداد زائیدن در آنها

هست ازدواج نمائید! و با زن زیبای جمیله‌ای که نازا

^۱ «وسائل الشیعة» طبع حروفی، ج ۱۴، باب ۱۶، ص ۳۳ و ۳۴

و عقیم باشد ازدواج منماید! زیرا که من به شما افراد
امت در روز قیامت بر سائر امت‌ها مباحات
می‌نمایم!»!

ترغیب اسلام به ازدواج با زن بچه‌زا، اگرچه

زیبا و جمیله نباشد

و نیز از کلینی با اسناد خود از حضرت امام رضا

علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم به مردی فرمود: تَزَوَّجْهَا سَوْءَاءَ

وَلُوْدًا! وَ لَا تَزَوَّجْهَا جَمِيْلَةً حَسَنَاءَ عَاقِرًا! فَإِنِّي مُبَاهٍ بِكُمْ

الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ!

أَمَّا عَلِمْتَ: أَنَّ الْوَلِدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ

يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ يَحْضِنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ؛ وَ تُرَبِّيهِمْ سَارَةَ

فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكٍ وَ عَنَبٍ وَ زَعْفَرَانٍ.^۱

«با زن زشت صورت در صورتی که بچه‌زا

باشد، ازدواج کن! و با زن زیبا و جمیله در صورتی

که نازا باشد، ازدواج مکن! زیرا که من در روز قیامت

به شما

^۱ همان مصدر، ص ۳۴

امّت افتخار میکنم بر سائر امّت‌ها!

مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش خداوند، برای پدرانشان از خداوند طلب غفران می‌نمایند. ابراهیم خلیل پیغمبر، آنها را در دامان خود می‌پرورد و ساره زوجه او آنها را تربیت می‌کند، در کوهی که همه‌اش از مُشک و عنبر و زعفران است.»
و نیز از کلینی با سند متصل خود از خالد بن نجیح، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: چون از چیزهای شوم در حضور پدرم سخن به میان آمد، آنحضرت گفتند: الشُّومُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَرْأَةِ وَ الدَّابَّةِ وَ الدَّارِ. فَأَمَّا شُومُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عَقْمُ رَحِمِهَا.^۱

«شومی در سه چیز یافت می‌شود: در زن و در مرکب و در خانه؛ امّا شوم بودن زن در اینست که مهریه‌اش بسیار باشد و رَحِمَش بچّه نیاورد.»

و نیز از کلینی با سند متصل خود، از جابر بن عبد الله انصاری روایت است که او گفت: ما در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بودیم

^۱ همان مصدر، باب ۱۵، ص ۳۳

که فرمود: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ -

الْحَدِيثُ ١.

«بهترین زنان شما کسی است که زیاد بچه

بزاید، و زیاد شوهرش را دوست داشته باشد، و با

عفت باشد - تا آخر حدیث.»

و نیز از صدوق با اسناد خود از حضرت باقر

علیه السلام روایت نموده است که: رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم فرمود: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ

أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^٢

«چه جلوگیری میشود از مؤمن که برای خود

زوجه‌ای بگیرد، به امید آنکه خداوند ذی روحی را

نصیب او کند، تا زمین را به لا اله الا الله سنگین

نماید؟!»

^١ همان مصدر، باب ٦، ص ٤١

^٢ همان مصدر، باب ١، ص ٣

هیچ بنائی در اسلام محبوبتر از ازدواج، در نزد

خداوند نیست

و نیز از صدوق با اسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ.^۱

«هیچ بنائی در اسلام محبوبتر از بنای تزویج، در نزد خداوند عز و جل پایه گذاری نشده است.»

و نیز از صدوق در «خصال» در حدیث أربعمائة از أمير المؤمنين علیه السلام وارد است که فرمود: تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يَحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ. وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ! فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا وَتَوَقَّوْا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْدِي.^۲

«ازدواج کنید! زیرا که تزویج سنت رسول

^۱ «وسائل الشیعة» طبع حروفی، ج ۱۴، باب ۱، ص ۳

^۲ همان مصدر، باب ۱، ص ۳ و ۴

خدا صلی الله علیه و اله و سلّم است! چون او چنین میگفت: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که: از جمله سنت من ازدواج است. و دنبال پیدا کردن بچه باشید! زیرا که من در فردای قیامت با شما امت مسلمان، میخوام تعداد امتم را از سائر امت‌ها بیشتر کرده باشم! و متوجه باشید که از شیر زن زناکار و زن دیوانه به بچه‌های خود ندهید! زیرا که شیر اثر میگذارد و از آن زن به طفل سرایت می‌کند.»^۱

باری از این مطالب معلوم شد که: دین مقدّس اسلام تا چه اندازه در امر زواج و نکاح اهتمام دارد؛ و تا چه اندازه در تکثیر نسل، و زیاده‌اولاد ترغیب

^۱ قاضی قضاعی در «شهاب الأخبار» در ضمن بیان کلمات قصار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم آورده است که: الرُّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ. («شرح فارسی شهاب الأخبار» ص ۱۴ به شماره ۲۹) «شیر دادن طبعها را تغییر میدهد» یعنی هر کس که طفلی را شیر دهد آن طفل اخلاق و خوی وی را در خود گیرد.

و تشویق بعمل آورده است.

وظیفه دولت اسلام در فراهم کردن تسهیلات

ازدواج

بر عهده حکومت اسلام است که راه تزویج را به روی مردم باز کند؛ و مشکلات دختر و پسر و زن و مرد را در این امر از میان بردارد؛ تا با برنامه‌های صحیح، دختران و پسران در ابتدای بلوغ بتوانند ازدواج کنند و اولاد بیاورند، و در عین حال به تحصیل علوم لازمه نیز پردازند، بطوری که ازدواج ابداً مانع پیشرفت و ترقی نباشد، و داشتن اولاد یک امر طبیعی و معمولی و قابل سازش با صنعت و فنّ و حرفه و علم به شمار آید.

در حکومت اسلام مردانی که در معرکه جنگ و جهاد به درجه شهادت می‌رسند، باید برای ازدواج زنان آنها برنامه درست تنظیم گردد که پس از انقضای عده فوراً شوهر کنند و بی‌سرپرست نگردند و بدون شوهر نمانند؛ و نیز اولاد متعدّد بیاورند تا به زودی محلّ خالی مجاهدین پر گردد.

میل جنسی از غرائز است؛ بهیچوجه نمی‌توان

جلوی آن را گرفت. غایة الأمر باید از راه صحیح و نکاح مشروع به عمل آید، و گرنه خدای ناکرده عواقب ناپسندی را به دنبال می‌آورد، و دختر جوانی که شوهرش شهید شده است یا باید تحمّل رنج نماید و زندگی عسرت بار خود را با میل به ازدواج، بدون ازدواج بگذراند، و یا خواهی نخواهی با گرفتن رفیق پنهانی (اتِّخَذَ أَخْدَانًا) راهی را بر خلاف شرع بیساید.

طبق گزارش بعضی از محاکم عدلیه و اداره آمار، امروزه در ایران چهار میلیون و هفتصد هزار زن بدون شوهر وجود دارد. باید به حال این معصومان فکری کنند، و با بهترین وجهی برنامه ازدواج آنها را تنظیم نمایند. تا مانند اداره بسیج و سپاه و رسیدگی از جهت امور مالی به خانواده‌های شهدا، اداره‌ای مستقلّ و عظیم و مهمّ جهت ازدواج آنها بدون زحمت و موانع خارجی، و بدون برخورد با مشکلاتی فراهم گردد.

بار پروردگارا ما از تو می‌خواهیم تا ملت
 مسلمان را بر نهج قانون قرآن و سنت پیغمبرت، بر
 بهترین سبیل سلام و صراط مستقیم از رشد و ارتقاء
 در مسیر رضا و تقرب به سوی خودت حرکت دهی!
 مردان و زنانشان را متعهد و برومند و سالم و سعید
 گردانی! اطفالشان را عالم و متقی و پر تلاش فرمائی!
 نسلشان را فراوان و طیب و پر برکت نمائی! و تا روز
 باز پسین مؤمن و عارف و سالک سبیل خودت و امام
 زمانت قرار دهی! دشمنانشان را مخدول و منکوب
 کرده، آنان را به پاداش حیل‌های مکارانه و نقشه‌های
 خداعانه به زندگی ضنک و معیشت نکبت بار،
 بدست مسلمانان غیور و با حمیت تنازل دهی! و در
 روز قیامت به بدترین عذاب افرادی که دشمن جامعه
 بشریت و سلامت افراد می‌باشند گرفتار کنی!

«اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعِزِّ بِهِ، وَ أَنْصِرَّهُ وَ أَنْصِرْ بِهِ، وَ
 أَنْصِرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ اجْعَلْ لَهُ
 مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا
 يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا
الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا
مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا
بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!»^۱

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان از تو
خواهانیم که: وی را عزّت ده! و ما را به نیروی
امامتش عزّت بخش! و وی را یاری کن! و ما را به
نیروی ولایتش پیروز فرما! و چنان مددی در مرز
اقتدار و حکومتش به او بنما که نقصان و شکستی در
آن راه نیابد! و فتح و گشایشی آسان به وی عنایت
کن تا رنجی و

^۱ فقراتی است در توسّل به حضرت امام زمان حجّة ابن الحسن العسکریّ
عجلّ الله تعالی فرجه المبارک که در دعای افتتاح وارد، و در شبهای ماه
مبارک رمضان خوانده می شود.

مشکله‌ای را در خود نیروراند! و از نزد خودت
قدرت با پشتوانه‌ای بدو نصیب فرما تا فتور و سستی
از دنبالش نباشد!

بار پروردگارا! دینت و سنت پیامبرت را به
دست با کفایتش آشکار فرما تا آنکه چیزی از بیان
حقّ و عمل به حقّ، بخاطر ترس و نگرانی احدی از
خلائقت پنهان نماند!

بار پروردگارا! ما با تضرّع و ابتهال نیازمندان
به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی
بزرگوارانه پیش آوری که در آن دوران، اسلام و
یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل
و خوار گردانی! و ما را در آن دوره از زمره دعوت
کنندگان خلق به اطاعت، و از پیشوایان آنها در راه
رضای به فرمانبرداریت قرار دهی! و بدین سبب از
مواهب نفیسه و کرامتهای موهوبه خزانه جودت در
دنیا و آخرت روزی ما فرمائی!»

لله الحمد و له الشکر که استخراج و تحریر این
رساله کریمه از «نور ملکوت قرآن» با تسمیه آن به
«رساله نکاحیه» مفسّر به: کاهش جمعیت، ضربه‌ای

سهمگین بر پیکر مسلمین بحول و قوّه الهی ختم
گردید.

رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^۱
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲

هفدهم شهر محرم الحرام ۱۴۱۵ هجریه قمریه در

بلده طیبه مشهد مقدس رضوی

علی ثاویه آلاف التّحیة و الإکرام و الصّلوٰة و السّلام

عبده الفقیر سید محمّد حسین الحسینی الطّهرانیّ

^۱ آیه ۴، از سوره ۶۰: الممتحنة

^۲ آیه ۱۲۷، از سوره ۲: البقرة

تذیلات

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

تذییلات بر رساله نکاحیه:

کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

چون در حین طبع این رساله نکاحیه که از

ارتحال فقید معظم رهبر کبیر انقلاب اسلامی پنج

سال می‌گذشت و در این مدت درباره قطع نسل ملت

ایران و کشور شیعه فعالیت‌های چشمگیر و خطر به

وقوع پیوست، و به عنوان تنظیم و اصلاح امور

خانواده چنان بر این ملت مسکین یورش برده و برای

اغفال آنها و عقیم ساختن مردان و زنان آنها از هیچ

کوشش و سعی دریغ نکرده‌اند، و به نام اسلام و موافقت دین محمدی و آئین جعفری، و به نام موافقت علماء این اعمال را انجام داده‌اند، لهذا فقط برای اطلاع و بیداری شیعه، حقیر بر خود لازم دیدم مطالبی را تحت عنوان تزییلات در اینجا ذکر کنم تا این قوم و ملت کهن و صبور و رنج‌دیده تکالیف خود را در امر نکاح نزد خداوند سبحان بدانند.

مطلب اول: کاهش جمعیت، ضربه‌ای
سهمگین بر پیکر مسلمین

لحاظ نمودن آراء مخالفین، در مسأله کاهش

جمعیت

مطلب اوّل: در این مسأله سزاوار بود آراء علماء

را اعمّ از موافق و مخالف، و انظار متخصصین و اهل

خبره و پزشکان را اعمّ از موافق و مخالف، و نتایج

مثبت و منفی این امر را توسط مجلات و جرائد و

رسانه‌ها، و بواسطه مصاحبه‌ها توضیح و تشریح کنند

تا ملت راه خود را از میان این دو نظریه اختیار و

انتخاب نماید.

ولی به عکس، آنچه در این محالّ اطلاع

عمومی بوده است همگی یکسره بیان و تبلیغ و

ترویج و تحریص و تحریض و ترغیب بر قطع نسل

و عقیم شدن بوده است تا بجائیکه مردم مسلمان آنرا

به صورت یک تکلیف شرعی و یک کمک به نهضت

اسلامی پنداشتند و برای آن اقدام کردند، و دستگاه

هم در این مسأله از هیچ بذل مالی کوتاهی نکرد. در

سمینارها و نشست‌ها صرفاً موافقین با مسأله را دعوت میکردند و از مخالفین نه تنها دعوتی بعمل نمی‌آمد، بلکه از اطلاع آنها و از ورود آنها به اطراف و جوانب آنچه در آن سمینار سربسته و دربسته گذشته است، بطور کامل استیحا‌ش داشتند. و نتیجه و رأی موافقین را که مجموعه همگی آن مجلس را تشکیل میدادند به مرحله اجراء در می‌آوردند.

و بسیار به ندرت اتفاق افتاد که در روزنامه‌ای مقاله‌ای انتقادی بر روی اصول و موازین علمی درج گردد و حقائق را در خور فهم و استعداد مردم مشروح سازد

مگر چند بار که ما در ذیل بدانها اشاره می‌نمائیم:

مقاله دکتر ناصر سیم فروش در ابطال بستن

لوله‌های مردان و زنان از نظر پزشکی

مورد اوّل - دو مقاله از طرف جناب محترم طبیب

محقق دانشمند متخصص مشهور، و دوست و رفیق این

حقیر که از سالیانی دراز مراتب مودّت و ارادت باقی

است: آقای دکتر ناصر سیم فروش آیده الله تعالی،

رئیس بخش مجاری ادرار (اورولوژی) مرکز پزشکی

شهید لبّافی نژاد طهران که از معاریف استادان در

جراحی کلیه و مثانه و بیضه، و از معلّمان تعلیم پیوند

کلیه که شاگردان بسیاری را زیر نظر خود تربیت و

تعلیم نموده است، میباشد.

مقاله اوّل در روزنامه «جمهوری اسلامی» شماره

۳۹۰۲، مورّخه ۲۳ جمادی الاولی ۱۴۱۳ (۲۸ آبان

۱۳۷۱) می‌باشد.

در این مقاله که با عنوان: «بیت الهال نباید صرف

مقطوع النّسل شدن ملت بشود» شروع می‌شود، ابتداءً

از جانب روزنامه سطورى بدین عبارت تحریر میشود:

«... در کشور ما به دلیل برخورداری از

فرهنگ والای اسلامی و سعی در اجرای قوانین و مقررات اسلامی تعدادی از روشهای فوق غیر قابل اجرامی باشد، و این موضوع به دلیل اهمیتی است که اسلام برای انسانها قائل است.

زیرا برخی از این روشها باعث نقص عضو و یا بروز اشکالات دیگری می شود. یکی از موارد شبهه ناکی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بدون در نظر گرفتن عواقب و اثرات روانی - اجتماعی آن اقدام به اجرای آن کرد، بستن لوله ها در مردان و زنان بود.

در اینجا لازم است که به مسؤولین امر در این وزارتخانه هشدار داده شود که: صیانت از حیات آدمی، یک واجب الهی و اقامه این واجب یک تکلیف شرعی است.

از اینرو خدمات پزشکی همواره می بایست در جهت حفظ سلامت و

تندرستی انسان بکار گرفته شود و صاحبان
مشاغل پزشکی در قبال عواقب صدمات و زیانهائی
که به سلامت انسان بواسطه ناآگاهی‌ها و
سهل‌انگاریها و بی‌توجهی‌ها وارد می‌شود شرعاً
مسئول و ضامن خواهند بود.

مقاله حاضر، توسط دکتر ناصر سیم فروش
پزشک معروف و متعهد، در سمینار تنظیم خانواده
که چندی پیش در مشهد مقدس برگزار شد، ارائه
گردید. دکتر سیم فروش در این مقاله از شیوه‌های
موجود برای تنظیم خانواده بخصوص بستن لوله‌ها
در زنان و مردان انتقاد نموده و پیشنهاد می‌کند برای
این کار از شیوه‌های برگشت پذیر استفاده شود. با
هم خلاصه این مقاله را می‌خوانیم.»

در اینجا دکتر سیم فروش پس از بحثی که
درباره مضرات عقیم نمودن و بستن لوله‌ها مینماید
از جمله میگوید:

* ما نباید ملت شیعه و ناب خودمان را با
جمعیت‌های دیگر مقایسه کنیم. باید قدر این ملت را
بدانیم و صلاح ما در اینست که برای تنظیم خانواده

فقط از روشهای برگشت پذیر استفاده کنیم، نه بستن لوله که منجر به عقیمی دائمی میشود.

و در پایان این مقاله می گوید:

* این مسأله، از طریق بالا بردن سواد عمومی،

تفکر استقلال طلبانه در این راه یعنی استفاده از

روشهای مناسب در کشور از راه آموزش صحیح و

مستمر به راحتی قابل حل خواهد بود و نیازی به ایجاد

جو فشار و هراس موجود پزشکی نیست و نباید بیت

المال مسلمین را صرف مقطوع النسل شدن دائمی این

ملت نمود.

مقاله دکتر سیم فروش در عواقب وخیم بستن

لوله‌های مردان

مقاله دوّم ایشان نیز در روزنامه «جمهوری

اسلامی» به شماره ۴۱۸۲، مورّخه ۲۲ جمادی الاولی

۱۴۱۴ (۱۶ آبان ۱۳۷۲) می‌باشد.

این مقاله با عنوان «روشهای کنونی کنترل جمعیت در کشور ما با فرهنگ اسلامی مغایرت دارد» شروع می‌شود.

در اینجا نیز ابتداءً خود روزنامه بدین کلام استقبال از مقاله ایشان نموده و می‌نویسد:

«اشاره: مبحث کنترل جمعیت، از مباحث مهمی است که چند سال است در جمهوری اسلامی ایران با مخارج سنگین و نگرشی کاملاً یکطرفه توسط عده خاصی دنبال می‌شود. و کلیه مجاری قانونگذاری، اجرائی و بخش عمده تبلیغات کشور را به دنبال خود می‌کشاند.

متولیان این امر، با انحصاری کردن این مقوله در حیطه اقتدار خود و ارائه آمارها و اطلاعات قابل تشکیک تلاش می‌کنند افکار عمومی را به همان جهتی سوق دهند که خود می‌خواهند و متأسفانه تا کنون در این زمینه پیشرفتهائی داشته‌اند.

عوارض این نگرش یکسویه و حاکمیت آن بر همه شئون، بتدریج در حال ظاهر شدن است. و اگر با آن مقابله نشود، مشکلات زیادی بوجود

خواهد آورد.

در زمینه عدم انطباق روشهای اعمال شده بر روی کنترل جمعیت، آقای دکتر ناصر سیم فروش رئیس بخش اورولوژی مرکز پزشکی شهید لبافی نژاد که چهره‌ای سرشناس در پزشکی کشورمان هستند، نظراتی دارند که قبلاً نیز گوشه‌هایی از آن در روزنامه «جمهوری اسلامی» به چاپ رسید.

اینک مطلبی کامل‌تر از ایشان از نظر خوانندگان گرامی میگذرد که عمق خطرات ناشی از روشهای نادرست کنونی را نشان می‌دهد.

در اینجا مقاله مفصل و مشروح دکتر را حکایت می‌کند. و چون این مقاله، مقاله‌نسبه‌جامعی است و حاوی بعضی از مطالب مقاله نخستین نیز می‌باشد لهذا سزاوار است برای بصیرت جامعه، ما عین آنرا در اینجا بازگو نمائیم:

«مسأله کنترل موالید مدتهاست که مورد بحث

محافل اجرائی و علمی

جامعه ماست. در اصل موضوع تنظیم خانواده بیشتر دست اندرکاران توافق دارند؛ اما آنچه مورد بحث است روش رسیدن به این هدف است. با توجه به اینکه در حال حاضر کشور ما به عنوان مسؤل برنامه ریزی کنترل موالید در منطقه انتخاب شده است مسأله از حسّاسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حیثیت اجتماعی جمهوری اسلامی مورد توجه است. نحوه حرکت ما در این زمینه برای سائر کشورهای اسلامی الگو خواهد بود. لذا هر گونه خطا میتواند خدای ناکرده اثرات سوئی به این الگوپذیری برای کشورهای اسلامی منطقه بگذارد.

لذا اینجانب به عنوان یک شهروند پزشک، تجربیات و پیشنهادهای خود را برای برنامه ریزان و جامعه ارائه میکنم تا ان شاء الله مورد توجه قرار گیرد.

اصولاً بر طبق توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی روشهایی در هر جامعه به موفقیت می‌انجامد که مطابق با فرهنگ آن جامعه باشد؛ و چون جامعه ما اسلامی است مشخص است که نظر علمای

اسلامی در این موضوع باید ملحوظ باشد تا برنامه‌ها
قرین موفقیت باشد.

ما در ذیل، فتاوی مربوطه در زمینه بستن لوله
در مردان را ذکر خواهیم کرد و با مختصری تحقیق
خواهیم دید که اکثریت قریب به اتفاق علماء با بستن
لوله در مردان مخالف هستند. برای آشنا شدن به
مسأله، آنرا از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار
می‌دهیم که عبارتند از:

الف - عوارض پزشکی، نقص عضو و
عواقب مترتب بر آن.

ب - از نظر شرعی با توجه به فتاوی موجود.

ج - از نظر اجتماعی و روحی.

د - مروری به برخوردهای نامناسب (در

گذشته بر خلاف اخلاق پزشکی).

ه - روشهای پیشنهادی مناسب برای تنظیم

خانواده در کشور ما بجای روشهای منجر به نقص

عضو و مقطوع النسل کردن جامعه.

عوارض خطیر پزشکی در اثر بستن لوله در

مردان

الف - عوارض پزشکی و نقص عضو حاصله از

بستن لوله‌ها در مردان:

بسیاری به غلط برای رسیدن به هدف، اینطور

به مردم القا کرده و می‌کنند که بستن لوله‌ها قابل

برگشت بوده و هیچ عارضه‌ای ندارد. ضمن اینکه در

اینجا تعدادی از عوارض مهم آنرا ذکر می‌کنیم، به

خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم به مراجعی که در

ذیل معرفی میشود مراجعه کنند؛ و این حق مردم

ماست که قبل از یک اقدام پزشکی، عواقب را به طور

کامل بدانند همانطور که در خارج عمل می‌شود. این

عوارض به اختصار شرح داده می‌شود:

۱ - غیر قابل برگشت بودن عقیمی.

اولین و مهم‌ترین عارضه بستن لوله‌های

مردان آنست که حداقل در نیمی از موارد، عقیمی

حاصله دائمی و غیر قابل برگشت است. پس از

وصل کردن لوله‌ها در صورت موفقیت فقط حدود

۷۰ درصد بوده و مهمتر آنکه با وجود باز شدن لوله‌ها

(در صورت موفقیت) فقط در ۴۷ درصد یعنی کمتر از نصف باروری حاصل شده است. یعنی نیمی از مردان برای همیشه دچار عقیمی می‌شوند. (مجموعه مطالعه سه کشور آلمان، اتریش و سوئیس منتشر شده در مجله اورولوژی آمریکا، سال ۱۹۹۰)

علت این موضوع آنست که حتی اگر لوله‌ها باز شوند، به علل ایمنی در زمان بسته بودن لوله‌ها، سلولهای باروری بیضه و تولید آنتی‌کور ضد آنها خاصیت باروری را برای همیشه از دست میدهند.

با توجه به مطالب بالا در کشورهای غربی نه تنها به افراد، غیر قابل برگشت بودن را میگویند بلکه از شخص در این مورد و سایر عوارض امضاء میگیرند. در حالیکه در کشور ما که صداقت و اخلاق پزشکی به علت اسلامی بودن آن بایستی اهمیت بیشتری داشته باشد، در سالهای گذشته اینطور عمل نشده و با افراد بخصوص در روستاها فقط در مورد وصل شدن مجدد لوله‌ها صحبت شده و هیچ اطلاعی در مورد غیر قابل برگشت بودن در نیمی از موارد و

سائر عوارض گفته نشده که جای تأسف دارد. (موارد مستند آنرا اینجانب به مسؤولان جدید وزارت محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معرفی نموده‌ام).

۲ - خونریزی و تجمع لخته در محل عمل (هماتوم)

۲ درصد و حتی تا ۲۹ درصد در بعضی گزارشها دیده میشود. (اینجانب خود بیماری را که توسط يك جراح مجرب در آمریکا عمل شده بود و دچار هماتوم شده و مدت‌ها ناراحتی کشید را شاهد بوده‌ام).

۳ - عفونت محل عمل: بالا بودن میزان عفونت

عمل در گزارشهای خارج از کشور باعث تعجب پزشکان بوده و بین ۱۲ تا ۳۸ درصد گزارش شده است (به طور متوسط ۴ / ۳ درصد).

۴ - در عده کمی از بیماران درد بیضه و تورم

مزمّن موضع بستن لوله (گرانولوم) ایجاد می‌شود که باعث اختلال فکر بیمار شده و کارائی شغلی او را کاهش میدهد.

۵ - ناتوانی جنسی: یکی از عوارضی که بعد از

بستن لوله در مردان دیده میشود ناتوانی جنسی است که بیشتر منشأ روحی دارد و به ندرت منشأ اورمونی. (اختلال سلولهای لیدیگ در مقالاتی گزارش و تأیید شده است.)

علت اصلی تغییر تصوّر بیمار از بدن خود و عدم قابلیت باروری (Body Image) یعنی تغییر تصوّر شخص از خودش است. این نوع ناتوانی جنسی گاهی در مقابل درمانهای رائج مقاوم است. گرچه این عارضه شایع نیست ولی از نظر خانوادگی و حفظ خانواده دارای اهمیت خاصی است.

۶ - عوارض عمومی دیگر پس از بستن لوله‌ها مطرح شده که گرچه قطعی و ثابت شده نیست ولی در سائر کشورها بخصوص کشورهای غربی این مسائل را نوشته و از بیمار امضاء میگیرند.

یکی اینکه در مقاله‌هایی از کشور انگلیس ادعا شده که بستن لوله‌ها در

مردان شیوع سرطان پروستات را افزایش میدهد،
و دیگری اینکه بعد از بستن لوله‌ها خطر عوارض قلبی
عروقی و تصلب شرایین به دنبال بستن لوله‌ها را نشان
میدهد. گرچه دو موضوع فوق را پزشکان قبول ندارند
معهدا به افراد مورد عمل، موضوع را بصورت فوق
نوشته و امضاء میگیرند.

حال می‌بینیم که در کشورهای دیگر چقدر با
دقت تمام مسائل را قبل از بستن لوله توضیح
میدهند؛ آیا در کشور ما هم اینطور عمل شده؟
متأسفانه در اکثر موارد جواب منفی است و حتی غیر
قابل برگشت بودن قطعی را که در نیمی از موارد
دیده میشود از بیمار مخفی میدارند و در محافل فقط
باز شدن لوله را ذکر کرده، و از گفتن آمار باروری
پس از باز شدن لوله‌ها خودداری شده است.

اینطور برخورد با مسائل و رسیدن به هدف،
در شأن کشور اسلامی ما نیست.

**دکتر سیم فروش: بستن لوله‌های مردان را با
پنهان کردن رأی مراجع تقلید انجام داده‌اند**

ب - اکثریت مراجع تقلید^۱ با روشهای منجر به

نقص عضو در مردان (بستن لوله‌ها یعنی وازکتومی)

مخالفند؛ از جمله حضرات آیات: رهبر فقید انقلاب

حضرت امام خمینی (قُدس سرّه) آیت الله العظمی

اراکی؛ و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله

خامنه‌ای بستن لوله‌ها در مردان را در صورت احتمال

عدم بازگشت جائز ندانسته‌اند. عدم بازگشت باروری

در نیمی از موارد قطعی است، لذا این عمل فعل حرام

محسوب میشود و صرف بیت المال برای يك فعل حرام،

امری غیر شرعی بوده و میتواند تبعات سوء در جامعه

را داشته باشد.

بسیاری از بیماران که لوله‌های آنها بسته شده

متأسفانه از فتاوی فوق آگاهی نداشته، و پس از

دریافتن موضوع متأثر و متعجب می‌شوند.

موارد بروز خطر جسمی یا روحی در نتیجه

بستن لوله مردان

ج - عوارض اجتماعی و روحی: بستن لوله‌ها در

^۱ این گفتار اکثریت نیست، بلکه فتوی و گفتار جمیع مراجع تقلید است.

مردان به علّت عقیمی دائمی حاصله در نیمی از موارد

میتواند مشکلات اجتماعی و نقش‌های سنگین

خانوادگی را در بر داشته باشد که مواردی از آنرا اینجانب در خارج از کشور زیاد دیده و با انجام بستن لوله‌ها در ایران شاهد موارد آن هستیم.

در مواردی که همسر بیمار به عللی از وی جدا شود یا خدای ناکرده فوت کند، به علت عدم امکان باروری در این ازدواج، دچار شکست و ناکامی و عوارض روحی بسیار سنگین می‌شود ...

د - موارد عملی واقعی: اگر پای صحبت

بسیاری از همکاران بنشینیم موارد عدیده‌ای از مشکلات ناشی از بستن لوله‌ها در مرد را خواهیم یافت. اینجانب شرح حال چند مورد واقعی را که بیمار اینجانب بوده‌اند ذکر می‌نمایم.

در اینجا دکتر سیم فروش چند مورد را به تفصیل شرح می‌دهد که زندگی آنها پاشیده گردیده و دچار محرومیت شده‌اند. سپس می‌گوید: «از این موارد روز به روز بیشتر خواهیم دید مگر آنکه به توصیه علماء اسلامی ما که بیش از همه صلاح ما را می‌خواهند گوش نمائیم.»

در اینجا نیز دکتر پیشنهادهای خود را که از

جمله آنها «عدم حذف و نادیده گرفتن پزشکی که
نظرهائی در مورد نحوه کنترل جمعیت دارند در
نشستهای علمی و اجرائی برنامه‌های تنظیم خانواده»
میباشد ذکر میکند و پس از آن میگوید:

«مسئلاً عده‌ای با ایجاد رعب در جامعه سعی
دارند که از تمامی راههای کنترل جمعیت بدون
توجه به جنبه‌های اخلاقی پزشکی و اسلامی آن
استفاده کنند. و اگر دست عده معدودی از این گروه
باز باشد حتی سقط جنائی را پیش کشیده و تقاضای
قانونی شدن آنرا خواهند نمود که مسلماً برکت را از
جامعه ما برده، و باعث قهر الهی میشود و خدای
نیاورد آن روز را که ما امروز در غرب شاهد هستیم.
علی رغم مخالفت عده زیادی از مردم، سقط جنائی
روزمره شده و هر روز دو گروه موافق و مخالف با
هم در ستیز هستند.

اخیراً در یکی از جرائد پزشکی این جمله از
یک نویسنده نوشته شده

بود: «خاتمه بارداری ناخواسته چه به علل طبی و چه به علل اجتماعی - اقتصادی مورد قبول قرار گرفته» که مسلماً ختم بارداری به علل اجتماعی - اقتصادی، سقط جنائی محسوب، و نه تنها در پیش مردم ما بلکه در نزد بسیاری از انسانهای آزاده و متخلّق به اخلاق انسانی مذموم است.

آری اگر ما برای کنترل جمعیت برنامه و نظم نداشته باشیم شاهد اینگونه مسائل خواهیم بود.

إن شاء الله مسؤولین بهداشتی جدید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بتوانند نظم لازم اسلامی و موفقّی را بر این مسأله حاکم نمایند؛ و نیز مردم را بیشتر در جریان جزئیات برنامه‌های اجرائی قرار دهند و نظر همه را در برنامه ریزی دخالت دهند، نه آنکه بر خلاف آنچه گفته شد از هر روش غیر متناسب با اخلاق پزشکی برای رسیدن به یک هدف مورد نظر استفاده نمایند.

منابع مورد استفاده:

U. H. Engelmann et. al. - ۱

Vasectomy Reversal In

Central Europe Journal Of

Urology ۳۴۱: ۴۶-۷۶، ۰۹۹۱.

h. Fisch Detction Of _ ۲

Testicular Endocrine Abnormalities

Following Vasectomy G.

Urology ۱۴۱: ۹۲۱۱-۲۳، ۰۹۸۹۱.

۳- دکتر ناصر سیم فروش، کنفرانس روشهای

کنترل باروری در مردان در کنگره تنظیم خانواده در

مشهد مقدّس سال ۱۳۷۰.

Campell, s Urology. W. B. _ ۴

Saunders، p ۲۹۹۱-۴۲۱۳-۵۲.

در مقاله فوق بعضی از مطالبی که بسیار حائز

اهمّیت بوده است با خطّ درشت و در داخل کادری

متمایز نشان داده شده است و ما آنها را در اینجا

بهمین منظور می آوریم:

* بسیاری از بیماران که لوله‌های آنها بسته شده

متأسّفانه از فتاوی علماء آگاهی نداشته، و پس از

دریافتن موضوع متأثّر و متعجّب می شوند.

* در مواردی که همسر بیمار به عللی از وی جدا می‌شود، یا خدای ناکرده فوت کند، بیمار به علت عدم امکان باروری در ازدواج، دچار شکست و ناکامی و عوارض روحی بسیار سنگین می‌شود.

* اولین و مهمترین عارضه بستن لوله‌های مردان آنست که حدّ اقلّ در نیمی از موارد عقیمی حاصله، طبق آمار، دائمی و غیر قابل برگشت است.

* اکثریت مراجع تقلید با روشهای منجر به نقص عضو در مردان مخالفند. از جمله حضرت امام خمینی (ره) آیت الله العظمی اراکی؛ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای بستن لوله در مردان را در صورت احتمال عدم بازگشت به باروری جائز ندانسته‌اند؛ لذا این عمل فعل حرام محسوب می‌شود، و صرف بیت المال برای فعل حرام، امری است غیر شرعی و میتواند تبعات سوء در جامعه داشته باشد.

* مسلماً عده‌ای با ایجاد رعب در جامعه سعی دارند که از تمامی راههای کنترل جمعیت بدون توجه به جنبه‌های اخلاقی پزشکی و اسلامی آن استفاده کنند؛

و اگر دست عدّه معدودی از این گروه باز باشد حتی
سقط جنائی را نیز پیش کشیده، و تقاضای قانونی شدن
آنها خواهند نمود.

* تا کنون پزشکانی که نظرهایی درباره نحوه

کنترل جمعیت دارند در نشست‌های علمی و اجرائی

برنامه‌های تنظیم خانواده نادیده گرفته شده‌اند؛ در

حالیکه استفاده از نظرات آنها میتواند اشکال موجود را

برطرف سازد.

* روشهای پیشنهادی مناسب برای تنظیم

خانواده در کشور ما، جای خود را به روشهای منجر به نقص عضو و مقطوع النسل کردن جامعه داده است.

* بسیاری به غلط برای رسیدن به هدف، اینطور

به مردم القاء کرده و می‌کنند که بستن لوله‌ها قابل برگشت بوده و هیچ عارضه‌ای ندارد؛ در حالیکه عقمی، غیر قابل برگشت بوده و باعث خونریزی و تجمع لخته در محل عمل، عفونت، درد بیضه، ناتوانی جنسی و بسیاری از ناراحتی‌های دیگر می‌شود.

* در کشورهای غربی نه تنها به افراد، غیر قابل

برگشت بودن را میگویند، بلکه از شخص در این مورد و سایر عوارض امضاء می‌گیرند. در حالی که در کشور ما اینطور عمل نشده است که جای تأسف دارد.

* در مقاله‌هایی از کشور انگلیس گفته شده که

بستن لوله‌ها در مردان شیوع سرطان پروستات را افزایش می‌دهد.

مقاله (ف. م. هاشمی) در مورد خطرات و

امراض ناشی از بستن لوله در زنان

مورد دوّم - نظریات و آراء «ف. م. هاشمی»

می‌باشد که در روزنامه «طوس» طبع مشهد، مورّخه ۶

محرم ۱۴۱۵ (۲۶ خرداد ۱۳۷۳) درج شده است. و ما

در اینجا عین آراء و نظریات وی را ذکر می‌کنیم:

«آنچه که به زنان گفته نشده است:

طرح مسأله: بستن لوله‌ها یکی از رائج‌ترین

روش‌های عقیم‌سازی در زنان است. تا کنون این

روش را یکی از بی‌خطرترین و مؤثرترین روش‌های

کنترل جمعیت و موالید در جهان می‌دانستند. معه‌ذا از

دهه ۱۹۳۰ تا کنون گزارش‌های متعدّدی در ادبیات

پزشکی جهان منتشر شده است که حاکی از خطرات

این

درصد میباشد، هنوز در استرالیا زنان بیش از نیمی از مراجعه کنندگان برای عقیم سازی را تشکیل می دهند. موفقیت این عمل در زنانی که به میانسالی پا گذارده اند بیشتر است.

در حال حاضر برآورد می شود بیش از ۱۳۰ میلیون زن در سراسر جهان از طریق بستن لوله های خود عقیم شده اند. در کشورهای جهان سوم نیز طی سالهای اخیر این روش رواج فراوان یافته است. بالاترین نرخ را در میان این کشورها برزیل داراست؛ ۴۴ درصد کل زنان برزیلی که به سن باروری می رسند خود را عقیم ساخته اند.

عوارض و خطرات بستن لوله های زنان را عمداً مخفی میدارند

اما بیش از نیم قرن است که کارشناسان به مخاطرات بستن لوله ها اشاره کرده اند و گزارشها و تحقیقات اخیر نیز حاکی از آن بوده است که بستن لوله ها عوارض وخیم و بازگشت ناپذیری برای اغلب زنان دارد. اما این اطلاعات به هیچوجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعی مخفی

نگاه داشته شده است.

علیرغم عوارض غیر قابل جبران این روش، به تنها نقصی که گاهگاهی اشاره میشود، ناکامی آن در پیشگیری از حاملگی در برخی از موارد خاصّ بوده است. در مواردی نیز که این روش موفق نبوده است، کارشناسان به جای پرداختن به علت اصلی، گناه آنرا بر گردن امکانات فنی می‌اندازند. در حال حاضر از هر یکهزار زنی که خود را عقیم می‌سازند، دو یا سه نفر مجدداً حامله می‌شوند. اما بطور کلی این روش شانس حاملگی مجدد را از اکثریت قریب به اتفاق زنان می‌گیرد.

افزایش تعداد زنانیکه خود را عقیم می‌سازند با توجه به ماهیت اختیاری و داوطلبانه این عمل، سوالات متعددی را مطرح می‌سازد:

آیا زنان میدانند که عقیم سازی میتواند خطر مرگ را به دنبال داشته باشد؟

آیا به زنان گفته شده است که این عمل موجب بروز بیماریهای مزمن زنانه، دردهای موضعی دراز مدّت، و یا بروز ناهنجاری در دیواره مخاطی رحم می‌گردد؟

آیا هیچ جایگزینی برای عقیم سازی به زنان پیشنهاد میشود؟ و بالاخره آیا اصولاً عقیم سازی دارای هیچگونه مزیتی نسبت به دیگر روشهای پیشگیری هست؟

در سطور بعدی سعی میشود با مراجعه به تحقیقات گسترده‌ای که اخیراً در سطح جهان صورت گرفته، عوارض و پیامدهای عقیم سازی برای زنان به طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته و از نقطه نظر صرفاً پزشکی به آن پرداخته شود.

در حال حاضر آنچه مسلم است اینکه آگاهی زنان از پیامدهای عقیم سازی بسیار اندک، ناقص و گمراه کننده میباشد؛ و بطور کلی میتوان گفت: زنانیکه به این شیوه روی می‌آورند، اغلب از خطرات و پیامدهای سو آن بی‌اطلاعند.

آمار تلفات در زنان در روش عقیم سازی بسیار قابل تأمل است. آمار و ارقام موجود در این زمینه، با افسانه بی‌خطری عقیم سازی مابینت کامل دارد. مثلاً در انگلستان یک نفر از هر ده هزار نفر زن در اثر پیامدهای مستقیم عمل بستن لوله‌ها می‌میرد. این رقم در ایالات متّحده یک نفر از هر ۲۵ هزار نفر می‌باشد. اما رقم مزبور در کشورهای رو به توسعه‌ای نظیر بنگلادش یک نفر در ازای هر ۵ هزار نفر می‌باشد.

برخی محافل برای توجیه این خطر می‌گویند: خطرات روش عقیم سازی به مراتب کمتر از خطرات زایمان است. اما این استدلال نیز نمی‌تواند با توجّه به ماهیت داوطلبانه بودن عمل، عقیم سازی را توجیه کند.

به نظر نمی‌رسد زنان خطر مرگ داوطلبانه زیر چاقوی جراح را به خطرات احتمالی زایمان ترجیح دهند. در واقع برای انجام این عمل سرنوشت ساز هیچگونه مشورتی با زن صورت نگرفته، و

هیچگونه اطلاعات صحیحی در اختیار وی گذاشته
نمیشود. در صورتیکه فرض کنیم عقیم سازی یک
عمل مؤثر برای کنترل موالید است آیا هر گونه تلفات
برای آن قابل قبول میباشد؟!

عوارض جراحی:

براساس یک بررسی که توسط کالج سلطنتی
لندن انجام شده، ۱۴ درصد زنانیکه خود را عقیم
میسازند از عوارض سوء عمل جراحی رنج می‌برند.
این بدان معنی است که یک نفر از هر ۲۵ زن دچار
چنین عوارضی میگردد. این عوارض عبارتند از:
انجام ناقص عمل (که شایع‌ترین عارضه
می‌باشد)

خونریزی (Haemorrhage)

^۱ باید ۴ درصد درست باشد، زیرا خودشان تفسیر میکنند که از هر بیست و
پنج نفر یک نفر.

از دست دادن حسّاسیت موضعی

(anaesthesia)

نفخ دائمی شکم

سوختگی

ضایعات وارده بر لگن و رگهای خونی و

بالأخره عفونت

معمولاً بخش بزرگی از این عوارض به

حوادث و سهل انگاری در زمان عمل برمیگردد:

سوختگی‌های وسیع، سوراخ شدن روده یا

دیواره شکم یا مثانه یا رَحِم.

آنچه که جای نگرانی دارد اینست که چه

تعداد از این حوادث غیر قابل جبران مخفی مانده و

گزارش نمی‌شوند؟

موارد دیگری نیز گزارش شده‌اند:

انسداد روده یکی از این موارد است.

ایجاد فتق در روده کوچک در نتیجه سوراخ

شدن رباطها عامل این انسداد بوده است که تا ۲ سال

پس از جراحی، همچنان باقی مانده و بیمار را عذاب

داده است.

بسیاری از زنان نمی‌توانند هیچگونه رابطه‌ای

میان بیماریهای فعلی خود و عمل جراحی‌ای که چند سال قبل انجام داده‌اند برقرار کنند.

حاملگی مجدد برخی از این زنان نیز اغلب به

علت انسداد لوله دیگری به جای لوله اصلی بوده است،

مثلاً بستن رباط ناحیه چپ به جای لوله اصلی.

علیرغم دشواریها و نارسائی‌های موجود در

عمل جراحی که گاه تا رقم هشدار دهنده ۸ / ۱۹

درصد میرسد، هنوز برخی محققین معتقدند که عقیم

سازی یک شیوه عملی بی‌خطر و مؤثر است!

عوارض خطر عقیم سازی بجهت آنست که

عملکرد یک ارگان بدن گسسته میشود

عوارض پس از عمل:

صحبت از پیامدهای زیان بار عقیم سازی، یک

بحث اغراق‌آمیز نیست؛ زیرا «در این روش عملکرد

یک ارگان بدن گسسته می‌شود». در روش

عقیم سازی، لوله‌های تخمدان زن از طریق فشار، سوزاندن، برق گذاشتن، بریدن، دوختن یا بستن با نخ بخیه (Catgut) یا باندهای مخصوص به نحوی مسدود می‌شود که دیگر تخمک نمی‌تواند وارد رحم شود.

اما این تازه آغاز کار است. ۳/۲ درصد از ۲۵۶ زنی که در یک بررسی از طریق بستن لوله‌ها عقیم شده‌اند، در فاصله دو سال پس از این عمل، مجدداً تحت حداقل یک عمل جراحی دیگر در ناحیه لگن قرار گرفته‌اند.

صاحب‌نظران معتقدند: دوره چرخش (پیچ خوردن مجرای فلویپوس [فلوپین] Fallopian tube و هیدرو سالپینکس (انباشتگی مایع در مجرای فلویپوس) در زنان، بین ۲ تا ۸ سال بطول می‌انجامد.

بنابر برخی گزارشها، چرخش مجرای رحم و شکل‌گیری هیدرو سالپینکس (که برخی مواقع با قانقاریا gangerene نیز همراه است) نتیجه مستقیم قطع مجرای فلویپوس از طریق عمل جراحی است.

پیامدهای ایمونولوژیک:

آنچه محتاج بررسی بیشتری است استفاده از سیلیکون (Silicon) در ادواتی است که برای مسدود سازی لوله‌ها بکار میروند. دانشمندان قبلاً تصور میکردند که سیلیکون بلحاظ بیولوژیک یک عنصر کاملاً خنثی میباشد. اما بررسی‌های اخیر نشان میدهند که استفاده از الاستومرهای سیلیکونی (Elastomer): وسیله‌ای برای اندازه‌گیری قدرت ارتجاعی بافت‌ها) در برخی مواقع عکس العمل سیستم دفاعی بدن را به همراه داشته است. لذا بنظر میرسد فرد در اثر گذشت زمان به تدریج در برابر سیلیکون حساس شود و این امر می‌تواند به یک بازتاب شدید عفونی منجر شود.

ترکیب شیمیائی مواد ساخته شده از سیلیکون برای بشر شناخته شده است: پولی دی متیل سیلوکزان، همین ماده است که در اکثر ادوات و تجهیزات طبی بکار می‌رود.

بعضی از عوارض بستن لوله‌ها فوری و بعضی

بتدریج ظاهر میشوند

بسیاری از زنان نسبت به این ماده که در حلقه‌ها و نخ‌های مخصوص انسداد لوله‌های رحمی بکار می‌رود حساسیت نشان می‌دهند. از این ادوات بویژه در کشورهای رو به توسعه‌ای چون هند فراوان استفاده می‌شود. در این کشور سالیانه ۴ - ۵ میلیون زن از طریق بستن لوله‌ها عقیم می‌شوند. این عمل در کشورهای رو به توسعه معمولاً بسیار سریع و اغلب توسط افرادی صورت می‌گیرد که آموزش کافی ندیده‌اند. بیماران حداکثر ۳ - ۴ ساعت در بیمارستان باقی مانده و حداکثر ۵ دقیقه تحت عمل جراحی قرار می‌گیرند.

نتیجه:

عقیم سازی دارای بسیاری از عوارض بلندمدت دیگر نیز می‌باشد: التهاب مخاط داخلی رحم (آندومتریس)، قاعدگی‌های ادواری دردناک (Dysmenorroe) و بالاخره بی‌تناسبی در دیواره مخاطی رحم از جمله آنهاست.

با این همه عوارض جانبی، بدیهی است که دیگر نمی‌توان عقیم‌سازی از طریق بستن لوله‌ها را یک روش مؤثر دانست بلکه این روش خطرات بی‌شماری برای سلامت زن در بردارد.

آگاهی از این امر بدون تردید، زنان را بر آن خواهد داشت که در صدد یافتن روشهای بی‌خطرتری برای پیشگیری از حاملگی بر آیند.

منابع و مآخذ:

۱) Population Reports, No ۸۲

۲) People, No ۴

۳) Reports, Oct ۰۹۹۱

۴) Finance and Development,

Dec ۰۹۹۱

۵) Womens studies (

International Forum Vol ۱۶ .No ۵

۶ - ف. م. هاشمی «تنظیم خانواده، ضامن

سلامت مادر و فرزند»

زیر نویسها:

Hydrosalpinx

: تجمّع مایع سروزی در لوله‌های

رحم: [Endometriosis] حالتی که در آن بافتهای

مخاطی رحم بطور نابجا در کانونهای مختلف در

حفره لگن پیدا میشوند.^۱

در مقاله فوق مطالبی که حائز اهمّیت بوده

است با خطّ درشت و در کادری مجزاً تصویر شده

است، و ما نیز بهمین منظور همانگونه در اینجا

می‌آوریم:

* عوارض وخیم و بازگشت ناپذیر بستن

لوله‌ها به هیچ وجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به

نوعی مخفی نگاهداشته شده است.

* در روش عقیم سازی، عملکرد طبیعی يك

ارگان بدن گسسته می‌شود.

* روش بستن لوله‌ها بر خلاف تبلیغات و

^۱ این تعریف مربوط به اصطلاح «آندومتریوز» می‌باشد که ما بدینوسیله در علامت [] آورده‌ایم.

هیاهوی فعلی در جهان سلامت و بهداشت زنان را به
طور جدی در مخاطره قرار میدهد.

مورد سوم - مقاله ایست از مجله «قراءات

سیاسیه» که مخدّره خانم عظیمه ریحانی دام توفیقها از

عربی به پارسی ترجمه نموده‌اند. این مقاله در دو شماره

روزنامه «جمهوری اسلامی» به مورّخه ۲۹ جمادی

الاولی ۱۴۱۴ (۲۳ آبان ۱۳۷۲) شماره ۴۱۸۸؛ و ۳۰

جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۲۴ آبان ۱۳۷۲) شماره ۴۱۸۹

طبع شده است.

در هر دو شماره اولاً خود روزنامه به شرح و

معرفی مقاله بطور یکسان

می پردازد، و ثانیاً در هر یک شروع به مندرجات آن به ترتیب می نماید. و ما نیز در اینجا اولاً به کلام خود روزنامه می پردازیم، و ثانیاً به ذکر مقاله آن به ترتیب.

اما شرح و معرفی روزنامه اینطور می باشد:

«اشاره: در سالهای اخیر، رسانه‌های گروهی

کشورمان به تبعیت از سیاست ضرورت کنترل

جمعیت، مطالب زیادی همسو با این سیاست به چاپ

رسانده و پخش کردند. در نتیجه همین تبلیغات سنگین

و یکطرفه، اکنون این تفکر بصورت يك اصل بدیهی در

اذهان عمومی جای گرفته، و حتی اکثریت نمایندگان

مجلس شورای اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده تا آنجا

که علیرغم هشدارهای جمع قابل توجهی از نمایندگان،

سرانجام متأسفانه قانون محرومیت فرزند چهارم از

امتیازات دولتی به تصویب رسید.

طرفداران کنترل جمعیت اصرار دارند مردم

کشور را از خطرات آن مطلع نسازند

نکته بسیار مهم اینست که سیطره طرفداران

سیاست کنترل جمعیت بر رسانه‌های گروهی بقدری قوی است که بسیاری از رسانه‌ها تا کنون حاضر نشده‌اند نظرات مخالفان این سیاست را منتشر کنند. آنچه معمولاً در مطبوعات چاپ یا از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، صرفاً نظر یکطرفه ایست که متولیان کنترل جمعیت تهیه و تدوین میکنند و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند. حتی اگر اجلاس یا گردهم‌آییهائی در زمینه کنترل جمعیت تشکیل می‌شود، مخالفان این سیاست را در این نشست‌ها و گردهم‌آییه‌ها راهی نیست.

این وضعیت نامطلوب تا آنجا پیش رفته است که اخیراً یکی از پزشکان سرشناس کشورمان ناچار شد خطرات این سیاست و عدم انطباق شیوه‌های اعمال آن با فرهنگ اسلامی را طی مقاله‌ای که در روزنامه «جمهوری اسلامی» یکشنبه ۱۶ / ۸ / ۷۲ بچاپ رسید گوشزد نماید.^۱

^۱ منظور جناب محترم، طبیب متخصص و متعهد کم نظیر کشورمان آقای دکتر ناصر سیم فروش است که مقاله وی را ما در همین کتاب ص ۶۶، از روزنامه «جمهوری اسلامی» شماره ۴۱۸۲، مورّخه ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۱۶ آبان ۱۳۷۲) آوردیم. و این مطالب ملخص مقاله او بود که در چند شماره قبل همین روزنامه بطبع رسیده بود.

مجله «القراءات السّیاسیه» میگوید: منظور از

کنترل جمعیت، حاکمیت سیاسی است

اخیراً یکی از مجلات عربی، مقاله‌ای مفصل

در همین مقوله به چاپ رسانده که در آن پرده از

طرحهای آمریکا برای کاهش جمعیت کشورهای

جهان سوّم و اسلامی برداشته و ابعاد مختلف این

طرح استعماری را تشریح نموده است.

روزنامه «جمهوری اسلامی» با چاپ ترجمه

این مقاله، به کلیه کسانی که نسبت به این مسأله مهمّ،

بی توجّه هستند هشدار میدهد و امیدوار است

مسؤولین به عمق ماجرا با عنایت و تأمل بیشتری

توجّه نمایند. این مقاله را در دو شماره میخوانید.»

در اینجا در شماره اوّل آن که با عنوان:

«نقشه‌های استعماری در قالب سیاستهای کنترل جمعیت

در کشورهای اسلامی» افتتاح می‌گردد، مطلب را آغاز

نموده و سپس می‌گوید:

«قبل از اینکه از سیاستهای کنترل جمعیت

سخنی به میان بیاوریم لازم است به فلسفه چگونگی

پدید آمدن این سیاست اشاره‌ای داشته باشیم:

سیاستهای کنترل جمعیت، مجموعه اهدافی است که با افزایش جمعیت ارتباط دارد. این اهداف در مجموعه‌ای از طرحها و لایحه‌های اجرایی دولت‌ها نمایان است. هدف از این طرحها، حاکمیت بخشیدن اراده سیاسی بر میزان رشد جمعیت می‌باشد. جمعیت‌شناسان جدید کسانی هستند که اجرای تصمیم‌گیری سیاستهای کنترل جمعیت را بمنظور حاکمیت بر رشد افراد بشری رهبری می‌کنند.

آنچه در این بحث بر ما روشن خواهد گشت اینست که: چرا بر جلوگیری از افزایش جمعیت تأکید می‌شود؟

بعد از جنگ جهانی دوّم، کارشناسان غربی به

شکل بارزی به مفاهیم

سیاستهای کنترل جمعیت توجّه کردند. این افراد فرهنگشان را با این مشخصه‌ها توصیف میکردند:

- ۱ - حاکمیت بی‌دینی به مثابه یک چارچوب برای فرهنگ.

- ۲ - گسترش سیطره فردگرایی.

- ۳ - تضعیف نقش اخلاق عمومی.

- ۴ - تضعیف ارزشهای اساسی اجتماعی.

- ۵ - گسترش حاکمیت ارزشهای ثانوی.

- ۶ - تأکید بر ارج نهادن به منافع شخصی.

و در کنار آن اظهار میدارند که دیدگاههای فلسفی سیاستهای جمعیت‌شناسی که بر اساس بی‌دینی پایه‌گذاری شده با دین اسلام در تضاد است.

همراه با طرحهای خارجی برای تغییرات فرهنگی در کشورهای اسلامی، کشورهای غربی این الگوهای اجتماعی را رواج دادند. این الگوها در وجود بعضی از مسلمانان که در دامان فرهنگ و تمدن غرب رشد کرده‌اند و از تعلیمات غربی برخوردار شده‌اند رسوخ کرده است.

بهمین خاطر تغییرات فرهنگی در جوامع اسلامی سرعت بطرف الگوهای فرهنگی غربی پیش رفت که منجر به گسترش بی‌دینی و فردگرایی شد و اخلاق عمومی و ارزشهای اجتماعی را که از دین اسلام سرچشمه میگرفت تضعیف کرد. بدین ترتیب اصول اخلاقی ثانویه بوجود آمد و این ارزشها باعث شد تا به منافع شخصی افراد ارج نهاده شود.

اینجاست که می‌توان به ابعاد سیاست کنترل جمعیت که منجر به کاهش رشد جمعیت میشود پی برد، و این نغمه که رشد بی‌رویه جمعیت، مخالف آزادی و استقلال زن می‌باشد و افزایش جمعیت با تحقق زیبائیهایش منافات دارد از همین جا ساز شده است.

همچنین تلاش در جهت متقاعد ساختن خانواده‌ها به اینکه با افزایش

تعداد فرزندان، منافع اشخاص چه از نظر اقتصادی و چه اجتماعی به خطر می‌افتد نیز در چارچوب همین سیاست استعماری صورت می‌گیرد.

اهداف سیاستهای کنترل جمعیت

۱- هدف مستقیم:

هدف مستقیم سیاستهای جمعیتی در

کشورهای اسلامی، کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت است که این هدف از طریق کاهش سطح زاد و ولد صورت می‌گیرد. اگرچه سیاستهای جمعیتی با رشد اقتصادی و اجتماعی در ارتباط است، اما این موضوع هدف اصلی این سیاستها نیست؛ چرا که برنامه ریزی‌های کنونی مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی، با منافع مصرف کنندگان سر و کار دارد نه تولید کنندگان، و فقط سعی دارد سطح رشد جمعیت را کاهش دهد.

لازم است اینجا اشاره‌ای به موضوع زن، به

عنوان مسأله‌ای که در افزایش جمعیت مؤثر است

داشته باشیم، چرا که این مسأله مورد تأکید تمامی

سیاستهای جمعیتی بمنظور کاهش بی‌رویه جمعیت

بوده است.

همچنین می‌توان گفت: در عمل، دولت تونس اقدامات وسیعی در زمینه کنترل جمعیت بعمل آورده و همراه با تأسیس اولین دفتر جمعیت زنان در منطقه، سیاستهای آشکاری را در مورد کاهش رشد جمعیت در پیش گرفته است.

سیاست کنترل جمعیت، برای به بازار کشاندن

زنان، و هدر دادن عمر آنان است

واضح است که طرح مسأله رشد فکری زن و بالا بردن سطح آگاهی وی در کشورهای اسلامی بخاطر توجه کافی به آنها نمی‌باشد، بلکه تنها از آن به عنوان وسیله‌ای برای کاهش سطح رشد جمعیت استفاده می‌شود.

در این طرح، مقصود از «رشد زن» تغییر موقعیت زن و نقش وی در جامعه می‌باشد که به عقیده پایه‌گذاران سیاستهای جمعیتی به معنی جدا شدن زن از هر گونه ارزشهای اخلاقی و اجتماعی است؛ ارزشهایی که ریشه مذهبی دارند.

در نتیجه این سیاست، زنان مسلمان چیزی

بدست می آورند از نوع آزادی زن غربی، و همین امر یکی از ابزارهائست که موجب می شود سطح

رشد جمعیت در کشورهای اسلامی سیر نزولی داشته باشد. ارائه افکار جدید که چون دستاویزی برای جدا ساختن زن از ارزشهای جامعه‌اش مطرح می‌گردد موجب شده تا موقعیت زن و نقش وی در جوامع اسلامی تغییر یابد و سخن از شرکت دادن زن در طرحهای رشد از این افکار سرچشمه میگیرد، که از طریق تعلیم زن صورت میگیرد.

آنچه از تحقیقات بدست می‌آید اینست که چنین زنانی به شرکت در بازار کار روی می‌آورند؛ و همین زنان شاغل هستند که اکثراً منادی جدا شدن از ارزشهای اجتماعی خویش می‌باشند تا بدینوسیله زن همراه با تمدن غرب در مسیر بی‌دینی پیش برود و الگوهای غربی را برای خود بپذیرد.

دقیقاً همین زنان هستند که از زنان دیگر میخواهند با پذیرش ویژگیهای یک زن غربی در مسیر بی‌دینی پیش بروند؛ به این دلیل که بچه دار شدن (زایمان) با آزادی و استقلال و تحقق هویتشان در تضاد است!

آنها تلاش میکنند زنان را متقاعد کنند که زایمان، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می‌اندازد.

تردیدی نیست که حرکت زنان در کشورهای اسلامی که راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته‌اند، زنان مسلمان را بطرف الگوهای فرهنگی غرب می‌کشاند.

مسأله مرگ و میر در سیاستهای کنترل جمعیت، وسیله‌ای در جهت کاهش سطح رشد جمعیت به حساب می‌آید. به این معنی که بر مسأله کاهش مرگ نوزادان شیرخوار و کاهش مرگ مادران باردار بخاطر زایمان بسیار تأکید میشود و ادعا میشود که بیشتر تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش بی‌رویه جمعیت منجر به مرگ نوزادان شیرخوار می‌گردد.

این ادعا در صورتی پذیرفتنی است که شواهد بیشتری جمع آوری شود، چرا که این بررسیها عواملی چون تغذیه و بهداشت را که در مسأله مرگ و میر مؤثرند به حساب نیاورده‌اند.

بهمین دلیل نمی‌توان این نظریه را که تنها به دو متغیر، یعنی میزان وفات و میزان رشد توجه کرده پذیرفت. چرا که مقایسه بین افزایش جمعیت و مرگ و میر، مقایسه ساده و بی‌معنایی بیش نیست و هدف از ارائه این نظریه تنها بخاطر اینست که بر نقش منفی رشد جمعیت برای کاهش آن تأکید شود.

ادّعای تحقیقات گسترده‌ای که از این ایده ضعیف حمایت می‌کند مستند نبوده و دور از واقعیت است و میتوان گفت که این تحقیقات و بررسیها در اصل به خدمت سیاستهای جمعیت شناسی در آمده است؛ سیاستهایی که با انگیزه سیاسی معینی از طرف کشورها یا سازمانهای بین المللی بکار گرفته شده است.

انگیزه کاهش جمعیت، فقط اهداف سیاسی است

۲- هدف غیر مستقیم:

در جهان امروز هدفهای غیر مستقیم سیاستهای جمعیتی، فقط وسیله‌ای برای تأمین اهداف سیاسی میباشد. بعبارت دیگر سیاستهای جمعیت شناسی در درجه اوّل، به اهداف سیاسی

اهمیت میدهند. طی دهه شصت، حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه داری سیر نزولی داشته است تا جایی که تعداد جمعیت این کشورها (کشورهای اروپای غربی و ایالات متّحده آمریکا و کانادا) ۱۶ / ۸ درصد از جمعیت جهان را تشکیل میدهد، و در سال ۱۳۶۸ این نسبت به ۱۲ / ۱ درصد کاهش یافت؛ و این سیر نزولی بخاطر فروپاشی خانواده در جوامع غربی همچنان ادامه دارد.

موقعیت جهان از نظر پراکندگی جمعیت باعث شد کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا به کاهش رشد جمعیت در کشورهای جهان سوّم بخصوص جمعیت کشورهای اسلامی به عنوان یکی از پایه‌های استراتژیک در سیاست خارجی توجّه داشته باشند.

عمده فعالیت آمریکا در مورد کنترل جمعیت، بر روی محدود کردن جمعیت کشورهای جهان سوّم و در کنار آن، کشورهای اسلامی متمرکز است که از طریق صندوق جهانی پول، و سازمان ملل متّحد، و سازمانهای وابسته به

آن، مثل سازمان بهداشت جهانی، و سازمان کشاورزی و تغذیه بین‌المللی و غیره صورت می‌گیرد. بهمین دلیل در نظر داریم تلاشها و فعالیت‌های جمعیت‌شناسی را از نظر برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های جمعیتی در جوامع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

با اینکه آمریکا از تکنولوژی بالایی برخوردار است، در عین حال به افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوّم با نگرانی می‌نگرد.

ایالات متّحده آمریکا طیّ دهه پنجاه میلادی متوجّه این مسأله شده که اگر سطح تکنولوژی بین کشورها بخصوص در زمینه نظامی مساوی بشود افزایش جمعیت عامل قطعی خواهد بود. بهمین خاطر این کشور با مسأله تنظیم جمعیت در جهان بر این اساس رفتار کرد که یکی از نویسندگان غربی در توضیح آن می‌گوید:

«با توجّه به اینکه ممکن است شرائط یکسان بشود، بنابراین تمرکز جمعیت بسیاری تحت یک حاکمیت سیاسی، ما را وادار میکند تا آنها را به

تعدادی از واحدهای سیاسی تقسیم کنیم!»

آمریکا بر این مسأله باور دارد که بالاخره کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی غرب، بخصوص تکنولوژی نظامی آن دست خواهند یافت. این باور در نتیجه عملکرد آن در چین و هند و پاکستان و کشورهای دیگر بوده است. بهمین خاطر این کشور در سیاست خارجی اش در مورد عامل جمعیت بر اساس این دو استراتژی عمل می کند:

۱ - سیاست تبدیل کشورهای پر جمعیت به کشورهای کم جمعیت (کوچک). هدف از این سیاست در درجه اوّل اینست که کشورهای در حال توسعه محتاج کشورهای غربی بشوند.

این در حالی است که غرب مانع وحدت و یکپارچگی کشورهای عربی

شده است، حال آنکه این کشورها خود شاهد تجزیه هندوچین هستند.

۲ - فشار بر سران کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای اسلامی، بمنظور کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت در کشورشان.

از آنجا که استراتژی اوّل دارای وجهه (مشخصه) سیاسی است در همین جا سخن را به پایان میرسانیم؛ و در مورد سیاست دوّم به تفصیل توضیح خواهیم داد و با توجّه به طرحهای جمعیتی آمریکا در کشورهای در حال توسعه و کشورهای اسلامی بررسیهایی را در مورد سیاستهای کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی ارائه خواهیم داد.»

در اینجا شماره اوّل مقاله خاتمه می‌یابد، و پایان آنرا به شماره دگر وعده میدهد.

در این شماره از این مقاله نیز مطالب حائز اهمیت را جدا و با خطّ درشت و داخل در کادری قرار داده است، و ما بهمین منظور در اینجا بهمان شکل حکایت می‌نمائیم:

* کارشناسان غربی اظهار میدارند:

دیدگاه‌های فلسفی سیاست‌های جمعیت‌شناسی

که بر اساس بی‌دینی پایه‌گذاری شده، با دین اسلام در تضاد است.

* با اینکه آمریکا از تکنولوژی بالائی برخوردار

است، در عین حال به افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوّم با نگرانی مینگرد.

* موقعیت جهان از نظر پراکندگی جمعیت

باعث شد کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا به کاهش رشد جمعیت در کشورهای جهان سوّم بویژه جمعیت کشورهای اسلامی بعنوان یکی از پایه‌های استراتژیک

در سیاست خارجی خود توجه داشته باشند.^۱

* طرح چیزی بنام «رشد زن» در چارچوب

سیاستهای کنترل جمعیت که توسط سیاستگذاران غربی

برنامه ریزی شده، عبارتست از تغییر موقعیت زن برای

^۱ بدین مطلب خوب توجه کنید، و آنرا با نسل کشی شدید در کشور اسلامی ایران موازنه نمایید؛ و پس از این، آنرا با گفتار مجله «دانشمند» (شماره ۶، شهریور ۱۳۷۲) مقایسه کنید که چطور با رؤیاهای عوام فریبانه در صدد به حماقت انداختن مردم است، آنجا که در ص ۶۲ مطلب را بدینجا می کشاند که: «گرم شدن کره زمین، حفره‌ای که در لایه ازن پیدا شده، بارانهای اسیدی و ضایعات سمّی، نابودی جنگلهای عظیم پر باران، وجود خطرناک دی اکسید کربن و کلر و کربن، تخلیه ضایعات در اقیانوسها، و نهایتاً آلودگی آب دریاها، آلودگی خاک، آلودگی هوا، و کلّ مسأله زباله در دنیا، برای بشر بصورت بغرنجی درآمده که اهمّیت آنها ناشی از اهمّیت جمعیت است. یعنی بزرگی مسأله محیط زیست و ضایعات محیط زیست، معلول خطری است که افزایش جمعیت برای بشر به وجود آورده. مسأله یک کشور و یک شهر و یک منطقه نیست، مسأله همه زمین است.»

این مطلب و این فساد و تباهی محیط زیست درست است؛ ولی باید دید از کجا ناشی شده است و از همانجا جلوگیری نمود. مگر نه اینستکه تمام این حوادث و ضایعه‌ها در اثر بکارانداختن کارخانجات برق اتمی، در انگلستان و فرانسه و آمریکا و ژاپن می باشد؟ مگر نه در اثر امتحان بمبهای اتمی در درون کویرها و اقیانوسهاست؛ مگر نه در اثر مسابقه و کورس جلو افتادن اسلحه‌های اتمی و استعمال و تهیّه آن در میان دولتهای سرکش و کافر و خدا شناس است؟! راه علاج مگر غیر از تعطیل این نمونه از صنایع مخرب و مهلک بشریت چیزی تصوّر دارد؟! شما تمام این منابع فساد و مرگ‌زا را بجای خود باقی می گذارید، و بجای علاج صحیح بجان مردم کشورهای فقیر می افتید و نسل کشی را در جهان ابداع می نمائید! شما برای تفریح و تفرّج مردمان مغرب در کرانه‌های شرقی آفریقا که از بهترین زمینهای با صفاست، نسل بومی‌های آنجا را بر می اندازید و آن بی گناهان را در خانه و وطنشان نابود می کنید برای آنکه فلان مستر و یا بهمان مسیو در آن اراضی وسیع و روح افزا با زنانشان و با سگانشان در میلیونها هکتار زمین غوطه ور شوند. اینست گناه نابخشودنی و «ذنب لا یُغْفَر» شما!

جدا شدن از ارزشهای اخلاقی و اجتماعی که ریشه
مذهبی دارند.

* عمده فعالیت آمریکا در مورد کنترل جمعیت،

بر روی محدود کردن جمعیت کشورهای جهان سوم و در کنار آن، کشورهای اسلامی متمرکز است که از طریق صندوق جهانی پول و سازمان ملل متحد، و سازمانهای وابسته به آن صورت میگیرد.

بعد از جنگ دوم جهانی، غرب به لزوم کاهش

جمعیت در کشورهای اسلامی پی برد

* بعد از جنگ جهانی دوم، کارشناسان غربی به

شکل بارزی به مفاهیم سیاستهای کنترل جمعیت توجه کردند.

* توصیف کارشناسان غربی، فرهنگ خود را

برای کنترل جمعیت، با این مشخصه هاست:

حاکمیت بی‌دینی به مثابه چارچوب این

فرهنگ.

گسترش سیطره فرد گرایی.

تضعیف نقش اخلاق عمومی.

تضعیف ارزشهای اساسی اجتماعی.

گسترش حاکمیت ارزشهای ثانوی و تأکید بر

ارج نهادن به منافع شخصی.

* آمریکا اطمینان دارد که کشورهای جهان

سوم سرانجام به تکنولوژی نظامی دست خواهند

یافت. به همین جهت این کشور در سیاست خارجی

خود بر تقسیم این کشورها به کشورهای کوچکتر و

فشار بر سران کشورها برای کنترل جمعیت تکیه

می‌کند.

اینها که ذکر شد، راجع بود به شماره اول از

مقاله. و اما راجع به شماره دوم آن، روزنامه پس از

معرفی آن به مثابه معرفی نخست، متن تتمه مقاله را

بدینگونه ذکر نموده است:

اهرم‌های سیاسی آمریکا برای کنترل جمعیت

کشورهای اسلامی

«نقشه‌های استعماری در قالب سیاستهای کنترل

جمعیت در کشورهای اسلامی

اهرم‌های سیاسی آمریکا برای کنترل جمعیت

کشورهای اسلامی

آمریکا از دو راه سعی میکند تا سیاستش را در

قبال مسأله جمعیت در کشورهای اسلامی به اجراء

در بیاورد:

الف - مدیریت سیاسی در کشورهای اسلامی

در طرحهای آمریکائی عنوان شده که

مدیریت سیاسی در کشورهای جهان سوّم از جمله

کشورهای اسلامی بایستی به لزوم پذیرش و تقویت

سیاستهای جمعیتی بمنظور کاهش جمعیت متقاعد

شوند. بهمین جهت است که هماهنگ با این طرح،

سران اکثر کشورهای اسلامی در مورد تنظیم جمعیت

به تشویق و تقویت مردم پرداخته و تسهیلاتی را به

مؤسسه‌های آمریکائی که در اجرای سیاستهای

جمعیتی فعّالند اختصاص میدهند.

این مؤسسه‌ها عبارتند از:

۱ - آژانس رشد و توسعه بین المللی آمریکا

U. S. Agency for International)

(Developlent

مشهور به (U .S .AID) یا مؤسسه آژانس

همکاری آمریکائی که هزینه تمامی طرحهای کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را به عهده دارد.

۲ - باث فایندر (path Finder) ، که وسائل

جلوگیری از بارداری را تولید کرده و در دسترس زنان قرار می دهد و با آژانس همکاری آمریکائی نیز همکاری مینماید.

۳ - طرحهایی در مورد فاصله انداختن بین

زایمانها مشهور به ش ام . بی . اس M .B .S

(Marketing of Birth Spacing) که از جانب

آژانس همکاری آمریکا پشتیبانی میشود. این مؤسسه به

پخش وسائل جلوگیری از بارداری در کشورهای

اسلامی می پردازد و فعلاً فعالیت شدیدی در اردن

دارد.

هر چند سازمانهای بین المللی، بخصوص وابسته به سازمان ملل متحد این مسأله را که در خدمت سیاست آمریکا هستند فاش نمی کنند، ولی در عین حال، دنباله رو سیاست آمریکا هستند؛ همانطور که طرحهای آمریکائی نیز به آن اشاره میکند.

سازمانهایی که در زمینه سیاستهای جمعیتی (کنترل جمعیت) مشغول به فعالیتند عبارتند از:

۱ - سازمان بهداشت جهانی^۱

OAF /NU

۲ - سازمان تغذیه و کشاورزی بین المللی (فائو)

OAF /NU

۳ - سازمان فرهنگی (یونسکو)

OCSENU /NU

۴ - شورای جمعیتی

licnuoC nohtalupoP /NU

از امور قابل توجه اینست که تمامی این

^۱ظاهراً صحیح آن W.H.O میباشد

سازمانها در کنار فعالیتهای مخصوص به خود به سیاستهای تنظیم جمعیت در کشورهای اسلامی نیز می‌پردازند.

چیزی که این اعتقاد را موجب میشود اینست که نقشه‌های کنترل جمعیت کشورهای اسلامی از سوی گروهی که در پشت این سازمانها قرار دارند طرح ریزی می‌شود. همانطور که در طرحهای آمریکائی آمده است، ایالت متّحده بدلیل سیطره‌ای که بر سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن دارد این سازمانها را رهبری می‌کند.

دخالت‌های بیگانه در ترسیم و اجرای سیاستهای کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی به دو گونه صورت می‌گیرد:

– دخالت‌های مالی، که در تهیه راههای جلوگیری از بارداری بصورت رایگان و ارزان قیمت، نمود پیدا می‌کند؛ به این ترتیب که این وسائل را بصورت انبوه در مراکز درمانی و داروخانه‌ها در دسترس مردم قرار میدهند.

- دخالت‌های فرهنگی، که از طریق نفوذ فرهنگ

غربی در میان مردم ارزش‌های اجتماعی را از بین می‌برند، ارزش‌هایی که زایمان را تشویق کرده و بکارگیری راه‌های جلوگیری از بارداری را ردّ میکنند؛ و در نتیجه ارزش‌های اجتماعی جدیدی پایه ریزی میشود که کاهش زایمان و بکارگیری راه‌های جلوگیری از بارداری را بدنبال دارد.

از آنجا که پشتیبانی مالی برای نفوذ دادن فرهنگ غربی در جوامع اسلامی، خطر نابودی ارزش‌های اجتماعی را که از دین اسلام سرچشمه میگیرد در درون خود دارد، باعث می‌شود تا ارزش‌های اجتماعی در چارچوب نظام بی‌دینی غرب شکل بگیرد؛ بنابراین لازم است راه‌های نابودی و ساختار جدید ارزش‌های اجتماعی مورد بحث قرار گیرد. راه‌هایی که جهت تغییر این ارزش‌ها قرار دارند عبارتند از:

تنها عامل مشکلات مردم سلطه غرب است؛ اما

آنان وانمود مینمایند که از اقتصاد است

۱- راه اقتصادی

طرح‌های آمریکائی، در ارائه راه‌های جلوگیری از بارداری و لزوم فشار بر متن جامعه تأکید دارد. این امر به معنی فشار اقتصادی بر مردم میباشد که در نتیجه آن، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها در جوامع اسلامی افزایش می‌یابد و در این موقعیت اعلام میکند که مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش تعداد فرزندان خانواده‌ها می‌باشد و این مسأله ایست که تمامی تحقیقات سیاست‌های جمعیتی که از جانب سازمان ملل متحد پشتیبانی می‌شوند آنرا تأیید می‌کنند. این بحثها در مورد تک‌تک افراد خانواده صورت می‌گیرد، اما در سطح جامعه به عنوان یک مجموعه تحقیقات با تکیه بر نظریه جمعیت‌شناسان، سیر صعودی رشد جمعیت را عامل شکست طرح‌های رشد اجتماعی و اقتصادی در کشورهای اسلامی می‌داند، در حالیکه تجربه کشورهای اروپائی و تحقیقات و بررسی‌های متفرقه ضعف این نظریه را ثابت کرده است.

در این طرحها این واقعیت نادیده انگاشته

میشود که عواملی چون سیطره

کشورهای غربی بر سرنوشت این کشورها و غارت منابع ملّتها، و همچنین وجود نظامهای دیکتاتوری و فساد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایجاد مشکلات اقتصادی در کشورهای اسلامی سهم هستند؛ و در نتیجه چنین وانمود می‌شود که فشارهای اقتصادی وارده بر افراد موجب می‌گردند این افراد برای کاهش فشار اقتصادی، راههای جلوگیری از بارداری را بکاربندند، در حالیکه رشد جمعیت اصلاً رابطه‌ای با عامل این فشار اقتصادی ندارد.

اما در سطح حکومت، دست اندرکاران خیلی زود پذیرفته‌اند که این مسأله را در سیاستها و برنامه‌های تبلیغی منعکس کرده و برنامه‌هایی را بر اساس این نظریه در جامعه به اجرا در آورند.

۲- راه بهداشتی

یکی از راههای کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی، مطرح ساختن امور بهداشتی است. یکی از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان می‌باشد که احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان

شیرخوار را کاهش می‌دهد که به ضعف این تفکر در توضیح اهداف مستقیم سیاست‌های جمعیتی اشاره کردیم.

این سیاست با طرح این مسأله که رابطه‌ای بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر بارداری) وجود دارد، مردم را برای بکارگیری وسائل جلوگیری از بارداری متقاعد می‌سازد.

بیشترین گروه مورد نظر این سیاست، زنان می‌باشند تا جایی که سازمان‌های بین‌المللی بخصوص سازمان بهداشت جهانی، از طریق طرح‌های بهداشتی خود در جهت رواج طرح‌های جمعیتی خود نیز می‌کوشد. این سازمان تحت پوشش حمایت مادران و نوزادان در کشورهای اسلامی این تلاشها را همراهی میکند. همچنین سازمان بهداشت جهانی دست به ایجاد

پایگاههای منطقه‌ای بهداشت، بمنظورالقاء سیاستهای خود به مردم زده، که این پایگاهها در ساعتهای مشخصی کار می‌کنند.

سازمان جهانی یونسکو، بمنظور ترویج سیاستهای کنترل جمعیت در میان مردم که در نتیجه، کاهش جمعیت را به دنبال دارد، مجموعه‌ای از کتابها و نشریه‌هایی را در همین زمینه منتشر کرده که در کشورهای اسلامی، مدارس ملی تدریس اینگونه کتابها و نشریه‌ها را به عهده گرفته‌اند.

سیاستهای جمعیتی با حمایت مالی در کشورهای اسلامی از عالمان دینی بهره می‌جویند

۳- راه دینی

سیاستهای جمعیتی، تحت پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ مردم، از عالمان دینی در کشورهای اسلامی از طریق حمایت مالی از عاملان ترسیم و اجرای سیاستهایی که منجر به کاهش جمعیت میشود بهره می‌جوید. این عمل بخاطر اینست که علما دین، این سیاستها را توجیه

کرده و از نظر اسلام جائز بشمارند تا جائی که در مردم این باور به وجود بیاید که استفاده از راههای جلوگیری از بارداری با تعالیم اسلام هیچ منافاتی ندارد.

اندونزی یکی از کشورهایی است که درگیر مسأله کنترل جمعیت است. این سیاست در اندونزی مستقیماً تحت نظر سازمانهای بین المللی، بخصوص ایالت متّحده آمریکا اداره میشود.

با توجّه به اینکه اندونزی از نظر حجم جمعیت جزو بزرگترین کشورهای اسلامی بشمار می آید، این مسأله تلاشهای جهانی در این کشور اسلامی را توجیه می کند. متأسّفانه تعداد زیادی از دانشمندان اسلامی به این فعالیتها آلوده شده اند.

در سال ۱۳۷۰ کنفرانسی بهمین منظور و برای جلب حمایت از علما دین در اندونزی منعقد شد.

۴ - راه آزادی و استقلال زن

در مبحث اهداف مستقیم سیاستهای کنترل جمعیت پیرامون این مطلب

صحبت شد و شگّی نیست که وقتی زن ارزشهای اجتماعی غربی را پذیرفت، سعی میکند در راستای این هدف راههای جلوگیری از بارداری را بکار گرفته و تعداد زایمان را کاهش دهد.

۵ - تأکید بر کیفیت

پایه گذاران سیاستهای جمعیت شناسی به تربیت فرزندان، بیشتر از تعدادشان تأکید میکنند، و این سیاست را در ارتباط با مسائل اقتصادی می دانند و معتقدند که اگر تعداد فرزندان کم باشد میتوان از زندگی بهتر و فرصت مناسبتری بهره جست.

متأسفانه این مسأله باعث شده اکثر مسلمانان کشورهای اسلامی بدون توجه به عوامل دیگری که در موقعیتها و کیفیت زندگی انسان تأثیر منفی دارد، با این امر متقاعد شوند.

۶ - روش تبلیغاتی

سیاستهای کنترل جمعیت تمامی وسائل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، روزنامه و ...) را بمنظور کاهش رشد بی رویه جمعیت بکار گرفته است که از این طریق برنامه‌هایی را پخش میکنند تا

بدین وسیله ارزشهای جدیدی در مردم به وجود آورده و مردم را در جهت کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق کنند.

سازمانهای بین المللی و مؤسسه‌های آمریکائی نیز از این برنامه‌ها حمایت کرده و ارزشهای اعتقادی مردم را به کمک رسانه‌ها مورد تهاجم قرار می‌دهند. همچنین این سازمانها با مؤسسات اسلامی علمی و غیر علمی که درگیر ترتیب دادن حملاتی پیگیر بشکل دقیق بودند همکاری میکنند.

این همکاری بمنظور ایجاد ارزشهای جدید می‌باشد تا بوسیله آن مردم را تشویق کنند تا از وسائل جلوگیری از بارداری استفاده نمایند.

مطبوعات و رادیو و تلویزیون (رسانه‌های خبری) در انتشار این امور سهم

بزرگی داشته‌اند تا آنجا که آنها به صورت قصه یا جمله‌هایی در پوستره‌های رنگارنگ در آمده و یا از طریق سریالهای تلویزیونی، و یا ترانه‌هایی مربوط به آن منتشر میشود.

کشورهای مصر و اندونزی از کشورهای پیشرو در اجرای این برنامه‌ها هستند.

خلاصه:

کشورهای اسلامی در معرض نقشه‌های طرح ریزی شده از جانب ایالت متّحده آمریکا به منظور کاهش میزان افزایش طبیعی جمعیت قرار گرفته‌اند؛ و این طرحها از طریق نفوذ بر مدیریت‌های سیاسی این کشورها و حاکمیت ایالات متّحده آمریکا بر سازمانهای بین‌المللی بخصوص سازمانهای وابسته به آن، صورت میگیرد.

این طرحها شامل تغییرات فرهنگی است که منجر به حاکمیت فرهنگ غربی بر جوامع اسلامی شده تا جائی که رفتار مسلمانان مطابق این فرهنگ و یا انعکاسی از آن میشود.

راههای تشویق مردم به امر ازدواج و تکثیر

پیشنهادات:

یک توصیه کلی، ایجاد سازمانهای اسلامی است تا از طریق حکومتها و مؤسسه‌های اسلامی مربوط به آن حمایت شود بطوری که این سازمانها یک سیاستی را در پیش بگیرند که از تعالیم اسلامی سرچشمه گرفته، بطوریکه این سازمانها با یک سیاست نشأت گرفته از اسلام با هجوم استعماری آمریکا در مورد رشد جمعیت کشورهای اسلامی مقابله کنند. این سازمانها میتوانند فعالیتهای زیر را در پیش بگیرند:

۱- حمایت از تحقیقاتی که زایان را در کشورهای

اسلامی تشویق میکند.

۲- برپائی شورائی برای بررسی اوضاع جمعیتی

در کشورهای اسلامی.

- ۳ - بر پائی دوره‌های آموزشی برای کادرهای مسلمان که در مؤسّسات کشورهای اسلامی مشغولند.
- ۴ - گسترش ارزشهای اسلامی در رابطه با ازدواج و زایمان با ترویج آیه‌های قرآنی و احادیث و بالا بردن سطح آگاهی مردم برای بکارگیری آن و حرکت در جهت هدایت تعالیم اسلامی.
- ۵ - حمایت گروهها و مؤسّسه‌های اسلامی از طریق بکارگیری سیاستهای جمعیتی که در خدمت اسلام و مسلمانان است.
- ۶ - حمایت گروهها و مؤسّسه‌های اسلامی بمنظور تشویق ازدواج سریع و ارائه تسهیلات مادی برای جوانان مسلمان در کشورهای اسلامی به منظور تسریع در ازدواج، و همچنین امکان ایجاد مؤسّسه‌هایی برای ازدواج سریع در کشورهای اسلامی.
- ۷ - ایجاد مؤسّسه‌هایی به نام مؤسّسه فعال کردن خانواده‌های مسلمان در کشورهای اسلامی بمنظور ارائه کمک به خانواده‌های نیازمند، و افزایش این کمکها همراه با افزایش حجم خانواده. «پایان شماره ۲

و أيضاً چون در اینجا روزنامه مطالب مهم را با خطّ درشت و محدود در کادری آورده است، ما نیز بهمین منظور آنها را در اینجا حکایت می کنیم:

* در طرحهای آمریکا برای کنترل جمعیت

عنوان شده است که مدیریت سیاسی کشورهای جهان سوّم از جمله کشورهای اسلامی باید لزوم تقویت سیاستهای کاهش جمعیت در کشورهای خود را بپذیرند.

* آمریکا تلاش میکند سیاستهای خود برای

کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را از دو راه به اجرا در آورد:

یکی وادار کردن مدیریت سیاسی این کشورها

به پذیرش سیاست کنترل جمعیت، و دیگری فعال کردن سازمانهای بین المللی در این کشورها.

سازمانهای بین المللی، سیاست کنترل جمعیت

را از طریق رسانه‌های گروهی ترویج می‌کنند

* سازمانهای بین المللی و مؤسّسات آمریکائی،

سیاستهای مورد نظر خود در زمینه کنترل جمعیت در

کشورهای جهان سوّم را به کمک مطبوعات و رادیو و

تلویزیون ترویج می‌کنند، و از طریق همین رسانه‌ها

ارزشهای اعتقادی مردم را مورد تهاجم قرار می‌دهند.

* مجریان سیاستهای جهانی کنترل جمعیت، تحت

پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ

مردم، از عالمان دینی در کشورهای اسلامی بمنظور

توجیه دینی این سیاستهای استعماری بهره می‌جویند و

تلاش می‌کنند به کمک آنها وانمود نمایند که استفاده از

راههای جلوگیری از بارداری با تعالیم اسلام منافاتی

ندارد.

* در طرحهای آمریکائی برای کاهش جمعیت

در جهان سوّم، اقداماتی جهت وارد شدن فشار

اقتصادی بر خانواده‌ها پیش بینی شده است که همزمان

با آن اعلام میشود: این مشکلات ناشی از افزایش تعداد

* در طرح‌های استعماری کاهش جمعیت

کشورهای اسلامی، این واقعیت نادیده انگاشته

می‌شود که: عواملی از قبیل سیطره کشورهای غربی بر

سرنوشت این کشورها، غارت منابع ملّتها و وجود

نظام‌های دیکتاتوری و فساد سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی در ایجاد مشکلات اقتصادی نقش اساسی

دارند.

یک ماه پس از درج این مقاله در روزنامه،

روزنامه «جمهوری اسلامی» مقاله‌ای را در مورّخه

۲۹ جمادی الثّانیه ۱۴۱۴ (۲۳ آذر ۱۳۷۲) به شماره

۴۲۱۳ در ردّ محتویات آن از یکی از دانشیاران

دانشگاه طهران^۱ به طبع رسانید و در

اشاره به مضمون آن ردّ، ضمن ابراز اعتقاد به

اصل نقد و ردّ در چارچوب احترام به عقائد علمی،

ابراز داشت: «از آنجائیکه قسمتهائی از مطالب ایشان

قابل خدشه میباشد، نکاتی را نیز در همین زمینه یاد

^۱ دکتر محمد جوانفر

عنوان ردّ اینست: «آیا سیاستهای کنترل جمعیت

استعماری است؟»

نویسنده محترم این ردّ پس از مقدمه‌ای،

مجموع اشکالات وارده بر آن را به نظر خود در

سیزده مورد بازگو نموده است که جز در یک مورد

از آن که اعتراف به گفتار صاحب مقاله دارد بقیه

مطالب ایشان را با بیانی تفصیلی خواسته است

نپذیرد.^۱

ما ضمن آنکه سراسر کلام صاحب مقاله را

درست دانسته‌ایم، و لابد ردود ایشان را نپذیرفته‌ایم

برای تلخیص گفتار فقط به همان موارد خدشه‌ای که

روزنامه اقتصار کرده است اکتفا می‌کنیم. روزنامه

می‌گوید:

^۱ و از جمله گفته است: در شرائطی که حدود ۱/۳ دختر میتواند جانشین دوره باروری یک مادر بشود و جمعیت کشور ما را با رشدی اندک (و نه ثابت که امروزه طرفدار زیادی ندارد) با دیگر امکانات زیستی هماهنگ سازد ولی در این دوره، حدود ۳ دختر جانشین مادر میشوند (علّت رشد منفی اغلب کشورهای غربی اینست که میزان تجدید نسل خالص آنها بین ۰/۶ تا ۰/۹ بوده است) پس نباید با جمعیت اضافی، ایران را با تنگناهای متعدد غذایی، بهداشتی و درمانی، آموزش و مسکن و غیره مواجه سازیم.

گویند: کنترل به معنی تنظیم است، ولی عملاً

در جهان سوّم کاهش را قصد کرده‌اند

«و اینک چند نکته:

۱- نویسنده محترم مقاله، در توضیح معنی عنوان

«کنترل جمعیت» یاد آور شده‌اند که مقصود فقط کاهش

جمعیت نیست، بلکه متناسب کردن جمعیت مقصود

است که گاهی ممکنست به معنی افزایش باشد.

در اینکه عنوان «کنترل جمعیت» دارای همین

مفهوم است که ایشان توضیح داده‌اند تردیدی

نیست، لیکن در این نکته هم تردیدی نیست که در

کشورهای جهان سوّم و در ایران تا کنون همواره

مقصود از کنترل جمعیت، کاهش جمعیت بوده است

و هست. و بهمین جهت ایرادی به مقاله چاپ شده

در روزنامه وارد نیست.

۲ - ایشان با استناد به نظر سازمان بهداشت

جهانی که دوره امن باروری زنان را بین ۲۰ تا ۳۵

سالگی میدانند و با کمک گرفتن از قرآن کریم که دوران

شیر دادن به نوزاد را دو سال بیان می‌کند و همچنین

ضرورت يك استراحت دو ساله و احتساب یکسال

دوره حاملگی مجدد، به این نتیجه می‌رسند که از هر زن

حداکثر ۳ کودک میتواند متولد شود، هر چند میزان

خالص باروری ۳ / ۱ می‌باشد.

در این قسمت ایشان با انجام یک محاسبه

ریاضی، یعنی تقسیم عدد ۱۵ (فاصله میان ۲۰ تا ۳۵

سالگی) بر ۵ (فاصله مورد نظر ایشان برای هر

زایمان) به این نتیجه رسیده‌اند. در حالیکه اگر این

محاسبه را اینگونه بعمل آورند که در ۲۰ سالگی یک

زایمان، در ۲۵ سالگی زایمان دوّم، در ۳۰ سالگی

زایمان سوّم، و در ۳۵ سالگی زایمان چهارم صورت

گیرد، در همین فاصله مورد نظر ایشان بطور طبیعی

۴ زایمان انجام خواهد شد.

علاوه بر این، همراه کردن نظر سازمان

بهداشت جهانی با بخشی از توصیه‌های قرآنی و اسلامی و نادیده گرفتن بخشهای دیگر آن اشتباه دیگری است که نویسنده محترم مرتکب شده‌اند.

از جمله توصیه‌های مؤکد اسلام، ازدواج در اوائل بلوغ است. توصیه مؤکد دیگر اسلام، ازدیاد نسل است که پیامبر گرامی اسلام با عبارت:

تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ وَ لَوْ
بِالسَّقَطِ. «ازدواج کنید و در ازدیاد نسل بکوشید که
من به زیادی تعداد شما مسلمانان بر سائر امت‌ها
مباهات خواهم کرد حتی به کودکان سقط شده
شما!» [أمر به آن نموده است].

و نکته دیگر وضعیت طبیعی زنان از نظر دوران برخورداری از امکان باروری است که در برخی از آنها تا ۵۰ سالگی و در برخی دیگر تا ۶۰ سالگی است. و این خود نشان دهنده رمزی است در آفرینش که با حکمت الهی همراه

است. و بدون توانائی جسمی زنان هرگز خداوند متعال چنین امکانی را در جسم آنان در نظر نمی‌گرفت.

۳ - نکته دیگری که نویسنده محترم بر آن تأکید

دارند، تناسب مقاله چاپ شده با کشوری مثل سودان است، و عدم تناسب آن با ایران.

بنظر میرسد این نظریه را ایشان به این دلیل

پیدا کرده‌اند که فکر می‌کنند: مقاله مورد نظر، در کشور سودان، و یا برای کشور سودان نوشته شده است.

برای رفع این شبهه لازم است توجه ایشان را به

این نکته جلب نمائیم که مجله «قراءات سیاسیه» توسط جمعی از تحصیل کرده‌های عرب مقیم آمریکا و در کشور آمریکا منتشر میشود و مقاله مورد نظر اختصاص به کشور خاصی ندارد.

مهمتر آنکه آنچه در مقاله آمده، اطلاعات

دقیق و مستندی است که جنبه فکری دارند، و بهیچ وجه محدود به یک یا چند کشور با جمعیت و امکانات خاص نمی‌باشد.

علاوه بر اینها کشور ما با وسعت، منابع و سائر امکاناتی که دارد چندین برابر جمعیت کنونی را قادر است اداره کند. بویژه اگر تکیه اداره کنندگان کشور بر تربیت صحیح، برنامه ریزی دقیق، رشد دادن کیفی نسل‌های آینده متناسب با رشد کمیت باشد، تا این جمعیت بتواند از این امکانات حداکثر بهره برداری را بعمل آورد.

میگویند: بارداری زن، او را از حقوقش باز

میدارد؛ این سخنی است غلط

۴- ترحم بر زنان و ضرورت باروری کمتر آنان بخاطر آنکه فرصت پیدا کنند به تحصیل و مطالعه بپردازند و حقوقشان بر باد نرود، از جمله نکات دیگری است که نویسنده محترم بر آن تکیه دارند؛ همینطور مسأله بهداشت و سلامت جسمی زنان که در جای دیگر مورد تأکید نویسنده محترم قرار گرفته و ایشان تلاش کرده‌اند باروری زنان را با آن در تضاد قلمداد نمایند.

این تفکر که میان باروری زن و تحصیل و

مطالعه و استیفای حقوق

اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و بهداشت او تباینی وجود دارد، از دستاویزهای طرفداران کنترل جمعیت است بدون آنکه استدلالی منطقی برای اثبات این مدعا داشته باشند.

اگر چنین تباینی واقعاً وجود دارد، مربوط به کم توجهی، یا بی توجهی جامعه به کلیت حقوق زنان است؛ و به موضوع باروری آنان ربطی ندارد. این واقعیت را باید پذیرفت که دولتها و مردان خانواده‌ها به مسائلی از قبیل فراهم ساختن امکانات لازم برای زنان، تغذیه کافی بویژه برای دوران بارداری و کمک‌هایی برای نگهداری نوزاد، توجه چندانی ندارند.

آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد این امورند نه پیشنهاد عقیم کردن زنان و محروم کردن آنان از همراهی با دستگاه آفرینش و مقابله با اراده الهی که خواسته است آنها بیش از آنچه سازمان بهداشت جهانی می‌گوید به وظیفه مادری همّت گمارند.

متأسفانه مشکل کشورهای جهان سوم اینست که اکثر تحصیل کرده‌های این کشورها به آنچه سازمانهای غربی توصیه میکنند آنچنان معتقدند

که هرگز حاضر نیستند واقعیت‌های دیگر را که قابل لمس نیز هستند ادراک نمایند. این تأسّف آنگاه شدیدتر میشود که گاهی تلاش می‌گردد پیش فرضهای موجود در اذهان همین افراد، به اسلام نیز نسبت داده شود.

واقعیت اینست که اگر دولتها به وظائف خود در قبال حقوق زنان باردار عمل کنند و اموری از قبیل کمک هزینه، بیمه، درمان، بهداشت، تغذیه، امکانات تحصیلی و تسهیلات شغلی را با برنامه ریزی صحیح و دقیق رعایت نمایند، تنافی و تضادی که اکنون تلاش میشود میان بارداری زنان و استیفای حقوق آنان ترسیم شود، هرگز زمینه بروز نخواهد داشت. آیا این صحیح است که ما تلاش کنیم بر ضعف‌های خودمان در برنامه ریزی، با تمسّک به اینگونه مسائل سرپوش بگذاریم؟!؟

۵- آخرین نکته‌ای که از مطالب نویسنده محترم

لازم است مورد تأمل قرار گیرد، توصیه ایشان به ضرورت هماهنگ کردن مصرف کننده با تولید کننده است. ایشان با استناد به اینکه جمعیت شناسان معتقد به چنین اصلی هستند تلاش میکنند نظریه کنترل جمعیت را تقویت نمایند.

خدش‌های که بر این نظریه وارد است اینست که این نگرش در واقع یک نگرش انحرافی به توان انسان است. اگر به توان انسان معتقد باشیم، بجای چنین توصیه‌ای همواره به دولت‌ها و ملت‌ها توصیه خواهیم کرد تلاش کند تولید را با مصرف هماهنگ نمایند. علاوه بر این، راه صحیح ایجاد هماهنگی میان مصرف و تولید اینست که در شرائط اضطراری از طریق تنظیم مصرف و توصیه‌های اقتصادی و اخلاقی اقداماتی صورت گیرد. اینکه در برخورد با هر مشکلی تنها راه چاره کنترل جمعیت دانسته می‌شود، نه تنها علمی نیست بلکه نشانگر ضعف بزرگی است که در بینش طرفداران چنین نظریه‌ای وجود دارد؛ و بنظر می‌رسد مشکل اصلی طرفداران

کنترل جمعیت نیز همین است.

در پایان، یکبار دیگر یاد آور میشویم که روزنامه «جمهوری اسلامی» علیرغم وزارت بهداشت و درمان، از مقالات صاحب نظران در این زمینه استقبال میکند و امیدوار است از طریق چاپ این مقالات، دستیابی به واقعیت‌ها آسان گردد.»

مورد چهارم - مقاله بسیار مفصل و مشروحی

است از «ف. امیری» که بطور مسلسل روزنامه

«جمهوری اسلامی» در یازده شماره خود: از تاریخ شنبه

۲ شعبان ۱۴۱۴ (۲۵ دی ۱۳۷۲) شماره ۴۲۳۸ تا

تاریخ چهارشنبه ۱۳ شعبان ۱۴۱۴ (۶ بهمن ۱۳۷۲)

شماره ۴۲۴۸ درج نموده است. عنوان مقاله این

می‌باشد: دو دست و یک دهان (بررسی اجمالی

سیاست‌های جمعیتی).

مقاله را بدین مطالب افتتاح می‌کند:

«بیستم تیر ماه امسال، سمینار یکروزه‌ای

درباره کنترل جمعیت در تهران

تشکیل شد. این سمینار و سمینارهای مشابه که مقدمه‌ای است برای سمینار جهانی جمعیت که قرار است در سال ۱۳۷۳ در قاهره برگزار شود بهانه‌ای شد برای پرداختن به موضوعی که به گونه شگفت‌آوری در جامعه تبلیغ میشود و بدون بررسی همه جانبه و یا توجه به استدلال و افکار مخالفین، هجوم سهمگین خود را بر اذهان جامعه تحمیل میکند.

انفعال ذهن و عقل سلیم در اثر تبلیغات فریبنده

امروزه مسأله کنترل جمعیت و شعار «جمعیت کمتر، زندگی بهتر» بقدری جدی گرفته شده و هیاهو و تبلیغات بر سر عواقب و خطراتی که برای آن شمرده میشود بقدری فراگیر گشته که کمتر کسی مجال تفکر، تحلیل، و یا احیاناً تشکیک در این مسأله را در می‌یابد و متأسفانه این جوّزدگی چنان حاکم گشته که حتی از سوی کسانی که انسان کوچکترین شکی در خلوص نیت و دلسوزیشان برای جامعه و اسلام ندارد عکس العمل‌های انفعالی و جانبداری مشاهده میشود تا حدّی که گاه انسان متحیر می‌ماند که چگونه عقل سلیم و ذهن حکیم تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌ای قرار میگیرد که با

اندکی توجه و دقت، نادرست بودنشان قابل تشخیص است.

زمزمه کنترل جمعیت که از سال ۶۸ آغاز شد کم کم به چنان هممه و موجی تبدیل گشت که دولت و حتی مجلس را نیز تحت تأثیر خود گرفت و سرانجام لایحه‌ای که از سوی دولت برای محدود کردن موالید در خانواده‌های تحت پوشش دولت و اجبار ایشان به کنترل جمعیت به مجلس فرستاده شده بود، از سوی نمایندگان مجلس مورد تصویب قرار گرفت. آنچه در این زمینه تعجب آور بود این نکته بود که بجز یکی دو نفر، حتی نمایندگان مخالف نیز صرفاً با قسمتهائی از لایحه مخالفت کرده و در اصل وجوب و لزوم کنترل موالید هیچگونه شکی به خود راه نداده بودند. علت این امر را شاید بتوان در همان جوّزدگی و هجوم تبلیغاتی در مورد این مسأله جستجو کرد که همانگونه که گفتیم حتی چهره‌های موجّه و دلسوز این ملت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

عقل سلیم حکم می‌کند که برای بررسی هر مسأله‌ای قبل از هر چیز ادله موافق و مخالف با آن شنیده و سپس با توجه به همه جوانب درباره آن مسأله حکمی صادر و یا تصمیمی گرفته شود. مسأله کنترل جمعیت نیز از این اصل جدا نیست.

آنچه تا بحال در این مورد گفته شده، صرفاً یکسو و نمایانگر نظرات طرفداران این طرح بوده و کمتر سخنی در باب مخالفت گفته شده است. اکنون در این نوشتار تلاش بر اینست که با همه جانبه‌نگری و بررسی نظریات موافق و مخالف، یک بررسی کلی و ریشه‌ای انجام شود تا مشخص گردد که طرح جلوگیری از افزایش جمعیت آیا همانگونه که در تبلیغات مطرح میشود یک طرح نجات دهنده و ضروری است یا بر عکس طرحی استعماری است که به منافع سیاسی، مذهبی و حتی اقتصادی کشور لطمه‌های جبران ناپذیری وارد میکند. قبل از هر چیز خوب است نگاهی داشته باشیم به نظریات و استدلال‌ات طرفداران طرح کنترل موالید در ایران و جهان.» و در اینجا شروع میکند به محتویات مقاله.

این مقاله بسیار مستدل و مبرهن میباشد و اگر

خوف اطاله زائد از حدّ نبود سزاوار بود ما در اینجا
همه‌اش را بازگو میکردیم؛ ولی بجهت اختصار فقط
به عناوین مهمّ آن که در هر شماره با خطّ درشت و
داخل در کادری مشخصّ شده است قناعت
می‌ورزیم:

اما آنچه در شماره اوّل از مقاله میباشد،
اینست:

* امروزه مسأله کنترل جمعیت در جامعه چنان
جدّی گرفته شده و هیاهو بر سر خطرات ادّعائی آن
چنان فراگیر گشته که کمتر کسی مجال تفکر، تحلیل و یا
احیاناً تشکیک در این مسأله را دارد.

**امتیازات خانواده‌های پر جمعیت در غرب و
اجباری بودن محدودیت نسل در جهان سوّم**

* در زمانی سیاست محدود کردن موالید در
بسیاری از کشورهای

جهان سوم و رو به رشد، تشویق و حتی اجباری می‌گردد که بیشتر دولتهای غربی در کشورهای خود امتیازات ویژه‌ای برای مادران باردار و خانواده‌هایی که فرزند بیشتری بوجود بیاورند قائل شده‌اند.

و در شماره دوم از مقاله اینست:

* چرا باید گمان کنیم که خداوند در حالی که خود زمین را خلق کرده، و سپس آنرا برای ورود و حیات انسانها آماده میکند، منابع زیستی زمین را محدودتر از تعداد انسانها قرار میدهد؟

* طبق برآوردهای کارشناسان جمعیتی سازمان ملل، امکانات بالقوه کره زمین توانائی تأمین چندین برابر جمعیت فعلی را دارد و همین امتیازات بالفعل کنونی نیز با وجود استفاده نادرست، قادر به تأمین ۵ برابر جمعیت فعلی است.

* در تبلیغات سیاست کنترل جمعیت، نیروی فکر و عقل بشر و قوه ابتکار و اختراع او برای غلبه بر مشکلات و دستیابی به تعادل در چرخه ایجاد امکانات زیست محیطی، عمداً نادیده گرفته میشود و در عوض،

او را به تحدید نسل مجبور می کنند.

و در شماره سوّم از مقاله اینست:

* اگر بجای این تصوّر که منبع ثروت هر کشور

منابع طبیعی آن میباشد، هر فرد از جمعیت هر کشور را

انسانی هوشمند با قابلیت جسمی و فکری مناسب

بدانیم که خود در تولید کشورش نقش مؤثر خواهد

داشت، برداشت مثبتی نسبت به جمعیت پیدا خواهیم

کرد.

* سیاستهای غلط دولتها سبب شده که بسیاری

از روستائیان کار پر زحمت بر روی زمین و در کنار دام
را رها کرده و در جستجوی رفاه بیشتر و کار کم
زحمت‌تر در ادارات، سازمانها و حتی مشاغل کاذب به
شهرها مهاجرت کنند که این امر تورّم جمعیت در نقاط
خاصّ را به دنبال دارد.

و در شماره چهارم از مقاله اینست:

* آنچه مسلم است اینست که رشد جمعیت در

صورتی که سیاست‌گذارهای سیاسی و اقتصادی در
هر کشوری منسجم و صحیح باشد، نه تنها هیچگونه
تأثیر منفی در اشتغال آن کشور نخواهد داشت؛ بلکه
در بسیاری از موارد افراد انسانی خود مولّد و عامل
اشتغال در جامعه می‌باشند.

* وجود جرائم در جامعه هیچگاه به دلیل

جمعیت زیاد نیست؛ زیرا در اغلب کشورهای غربی که
با کاهش جمعیت نیز مواجهند، آمار جرائم و جنایات،
بسیار بالا و گاه تا ۵۰ برابر کشورهای پر جمعیت جهان
سوم می‌باشد.

کاهش جمعیت و تجزیه کشورها، عامل اصلی

دول سلطه‌گر میباشد

و در شماره پنجم از مقاله اینست:

* جمعیت بیشتر در طول تاریخ همواره عامل

مهمی در حفظ منافع جوامع بشری بوده و اهمیت خود

را تا به امروز حفظ کرده، و درست به همین دلیل است

که کار آمدترین سیاستهای قدرتهای سلطه‌گر، تجزیه

کشورهای بزرگ و نابودی جمعیت‌های متحد بوده

است.

* کشورهای پیشرفته، با مواد اولیه رایگان و یا

ارزان قیمت

کشورهای ضعیف توانسته‌اند اقتصاد خود را رونق دهند؛ و مادامی که این کشورها ضعیف و وابسته باقی بمانند، استفاده از این موادّ اولیه در انحصار کشورهای ثروتمند صنعتی باقی خواهد ماند.

و در شماره ششم از مقاله اینست:

* تبلیغات و هیاهویی که بر سر جمعیت قاره

سیاه در غرب بلند است، یک فریب سیاسی بیش نیست و بسیاری از دولتهای آفریقائی هم خود این را میدانند؛ ولی به دلیل نیاز مادّی فوری خود به غرب توان مخالفت با کشورهای غربی که ارائه کننده راه حلّ فریبکارانه کنترل جمعیت هستند، را ندارند.

* آفریقا دارای خاک حاصلخیز و زمینهای

مستعدّ زیادی است و از لحاظ منابع طبیعی بسیار غنی می‌باشد؛ ولی این ثروت همواره توسط استعمارگران غربی به یغما می‌رود.

* تفاوت فاحش آمار درآمد سرانه بین افراد

کشورهای ثروتمند و کشورهای قاره آفریقا نشان میدهد که جمعیت هیچگاه عامل فقر نیست، زیرا همه

کشورهای آفریقائی با تراکم جمعیت کمتر از کشورهای اروپائی سهمی به مراتب کمتر از رفاه و امکانات زیستی دارند.

و در شماره هفتم از مقاله اینست:

* طبق برآوردهای مختلف، جمعیت جهان در

آغاز دوره مسیحیت سیصد میلیون نفر بود که ۶ / ۱ آن

یعنی پنجاه میلیون نفر در ایران سکونت داشته اند.

* بنا به علل مختلف هیچگاه آمارهای جمعیتی

اعلام شده کشور کاملاً مطابق با واقع نبوده و اختلاف

چشمگیر داده‌های آماری در دوره‌های مختلف از اعتبار

این آمار می‌کاهد.

* عواملی از قبیل جنگهای ویرانگر، بلایای

طبیعی و تجزیه، جمعیت کشور ما را در دوره‌هایی از

تاریخ شدیداً کاهش داد تا حدی که برخی آمار جمعیت

کشور را مقارن سال ۱۱۷۹ هجری شمسی بین ۵ تا ۶

میلیون نفر ذکر کرده‌اند.

و در شماره هشتم از مقاله اینست:

* گرچه قانون قطع امتیازات دولتی برای

فرزندان چهارم به بعد به عنوان اقدام بازدارنده‌ای در

جهت کنترل جمعیت تصویب شد، ولی در عمل بیش از

آنکه بر روی آمار موالید تأثیر بگذارد، نگرانی عمومی

و احساس ناامنی اقتصادی در جامعه بوجود آورده

است.

* در دوران گذشته در کشور ما از سیاستهای

تنبیهی برای کنترل جمعیت استفاده نمی‌شد؛ قانون قطع

امتیازات دولتی برای فرزندان چهارم به بعد، اولین اقدام خشن رسمی در این مورد است.

و در شماره نهم از مقاله اینست:

* با وجود آنکه آمار موالید در روستاها بیشتر

است، جمعیت شهرها بسیار فراوانتر است و تراکم

شدید جمعیتی، شهرهای بزرگی همچون تهران را تحت

فشار قرار داده است در حالی که روستاهای بسیاری

بطور روز افزون از جمعیت خالی می‌شوند.

* اگر با برنامه ریزی صحیح، بودجه‌های کلانی را که صرف مخارج بیهوده میشود صرف سرمایه گذاری در کارهای تولیدی، بهداشتی و آموزشی بنمائیم، با همین امکانات موجود و نه بیش از آن، بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه حل خواهند شد.

و در شماره دهم از مقاله اینست:

توصیه پیامبر به ازدیاد نسل در زمان رفاه

مسلمانان نبود

* تشویق و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و

سلم به ازدیاد جمعیت در زمان رفاه مسلمانان نبود؛ بلکه در زمانی بود که انصار و مجاهدین با هم از امکانات اندک زندگی استفاده میکردند و جنگهای پی در پی توان اقتصاد مردم را به شدت تحلیل برده بود.

* در حالیکه کشورهای اسلامی به سیاست

کنترل جمعیت روی آور شده‌اند، صهیونیست‌ها با حيله‌گری، یهودیان و حتی غیر یهودیان کشورهای دیگر را با نام یهود به اسرائیل می‌آورند تا جمعیت اسمی

آن زیاد شده و مسلمانان فلسطین را در اقلیت قرار دهند.

* مبادا کار ما به جائی بکشد که در تبعیت کور

کورانه از توصیه غرب، حتی ارزشهای اخلاقی و دینی خود را فدای امیال دیگران کنیم!

و در شماره یازدهم از مقاله اینست:

* اروپا و آمریکا امروز داعیه قیمومت بر همه

جهان را دارند و اکنون که با کاهش جمعیت فعال خود

از سوئی و رشد جمعیت فعال در سائر نقاط محروم

جهان از سوی دیگر روبرو هستند، نگران شده و از

راههای مختلف برای تغییر این موازنه تلاش می کنند.

* رفع همه معضلات در جهان تنها به ۲۵

میلیارد دلار هزینه احتیاج دارد در حالیکه در اروپا سالانه ۵۰ میلیارد دلار فقط هزینه سیگار میشود و در اروپا [آمریکا - صح] سالانه ۳۱ میلیارد دلار صرف تأمین مشروبات الکلی میگردد.

* کشورهای ثروتمند به کمبود مواد غذایی در جهان استناد میکنند و برای کودکانی که میخواهند متولد شوند ابراز دلسوزی و نگرانی می‌نمایند و در همان حال خود مصرف کننده و حتی اسراف کننده عمده مواد غذایی هستند.

مورد پنجم - مقاله ایست از جناب مستطاب حجة الإسلام آقا سید محمد باقر خرازی دام عزه که مجموعاً در سی و یک قسمت، روزنامه «جمهوری اسلامی» به پخش آن مقاله مرتباً از تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۴۱۱ (۷ مهرماه ۱۳۶۹) شماره ۳۲۸۱، تا تاریخ ۱۶ ربیع الآخر ۱۴۱۱ (۱۴ آبانماه ۱۳۶۹) شماره ۳۳۱۲ مبادرت نموده است.

این مقاله أسبق مقالاتیست که ذکر نمودیم و

حاوی بحث و تحلیل در جمیع مراحل گفتگو از جهت فکری، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی در پیرامون این مبحث میباشد.

ما در اینجا به ذکر مقدمه وی و دو قسمت آخر که پیرامون عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است اکتفا می‌نمائیم. وی در مقدمه خود گفته است:

«پیش گفتار:

سلسله مقالاتی که ملاحظه خواهید کرد مجموعه‌ای کامل و جامع با هویتی نقادانه از تمامی نظرات تئوریک و نظریه‌ای و تحلیلی کارشناسان و متخصصان جمعیتی کشور است که در طی چند ماهه اخیر به طرق و اشکال

گوناگون در بیشترین حجم ممکن به جامعه تزریق گردیده است.

این سلسله مقالات که با پیشنهاد ابتدائی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - معاونت فرهنگی - تدوین گردید گرچه حاوی نظراتی کاملاً مخالف طرز تفکر حاکم بر آن وزارت است، ولی با تشویق و تأیید و تکمیل شش نفر از اساطین حوزه علمیه و با دقت نظر اعضای کمیسیون اقتصاد جلسه بحث و بررسی هفتگی حزب الله قم، مجموعه‌ای غنی در مورد کنترل رشد جمعیت را به وجود آورده که امید است مورد استفاده تشنگان حقیقت قرار گیرد.

در این سلسله مقالات بدنبال بیان این نکته هستیم که رشد جمعیت ریشه مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی جامعه نیست و با کنترل آن نه تنها آن مشکلات حل نمیگردد بلکه مشکلات و خطرات جدیدی را برای نظام و انقلاب پدید خواهد آورد. «
و در قسمت سی‌ام و قسمت آخر میگوید:

چرا دول غرب، تا این حد برای جلوگیری از

رشد جمعیت ما دلسوزی مینمایند؟

«عوامل و انگیزه‌های سیاسی

به عنوان مقدمه میتوان گفت که اصولاً مطرح شدن مسأله کنترل جمعیت از سوی غربیان و استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به کشور ما پیرامون این مسأله و اختصاص بودجه کلان برای تأمین نیازمندیهای کنترل جمعیتی کشور توسط سازمان ملل و ... گویای وجود یک سری انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای غرب از طرح این مسأله است.

به عبارت بهتر بصرف آنکه ثروتمندان دنیا و استکبار اقتصادی تا این حدّ به ملت و مردم کشورهای جهان سوّم و بخصوص کشور انقلابی ما علاقه نشان میدهند که برای انجام کنترل جمعیت و مطالعات مورد نیاز آن در کشور، پول و امکانات در اختیار ما قرار خواهند داد، خود شکّ و تردید ما را برانگیزاند که عاطفه مستکبران اقتصادی چرا بجای آنکه در سرمایه گذاری و رشد تکنولوژی

کشور ما لبریز شود، در مسأله کنترل جمعیت کشور منعطف شده است؟

آیا اهداف و انگیزه‌های پشت پرده‌ای از سوی استکبار اقتصادی دنیا نمی‌تواند وجود داشته باشد؟
آیا اگر بنا بشود که این کمک‌های پولی و امکاناتی، به جای آنکه صرف تحقیقات پیرامون کنترل جمعیت شود، در مورد بررسی توزیع عادلانه غذایی و انتقال و رشد تکنولوژی علمی و ... صرف شود، آیا باز این واردات، امکانات و پول‌های هدیه‌ای از خارج کشور ادامه پیدا می‌کند یا خیر؟

آیا وقتی می‌بینیم که کندی رئیس جمهور سابق آمریکا در حالیکه میلیون‌ها تن بمب بر سر میلیون‌ها ویتنامی میریخت، بدنبال کمک کردن کشورهای عقب مانده برای تحقیق و برنامه ریزی در مورد کنترل جمعیت و رشد اقتصادی بر می‌آید، این ابهام در ذهن خطور نمیکند که کشورهای ثروتمند دنیا برای غارت کشورهای جهان سوم و جلوگیری از رشد و توسعه اقتصادی، این سیاستها و کمکها را ارائه میدهند؟!!

آیا وقتی خانم دکتر نفیس صدیق آمریکائی -

پاکستانی در ایران می‌گوید: «... همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد ... ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم يك برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. ضمن آنکه این برنامه کوتاه مدت ۲ ساله‌ای، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.»

در حالیکه رئیس جمهور فعلی آمریکا «بوش» طرح برنامه کنترل جمعیت آمریکا را رد می‌کند، چرا جای این سؤال و این فکر پدید نیاید که سفیر سازمان بین الملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده است!؟

اگر گفته شود که: بهترین دلیل خیرخواهی کشورهای غربی برای کشور ما در اینست که خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجراء کرده‌اند و بخاطر همین نیز از رشد اقتصادی برخوردار شده‌اند، باید در مقابل گفت که: اوّلًا آنها هرگز برنامه‌ای مدوّن برای کنترل جمعیت نداشته و ندارند؛ بلکه با ایجاد شدن

ارزشهای مادی اجتماعی جدید از قبیل رفاه طلبی، فردیت خواهی، اشتغال زنان، آزاد شدن به تمام معنی روابط نامشروع جنسی، قوانین مربوط به کمک به فرزندان نامشروع و ترجیح آنها بر فرزندان مشروع و ... دیگر نیازی به برنامه کنترل جمعیت نبود تا مردم آن کشورها در چارچوبه سیاست گذاریهای کنترل جمعیت قرار گیرند.

بنابراین شعار «کنترل جمعیت از راه آزادی سقط جنین» تنها تلاش ظاهری برای سرپوش گذاردن بر فساد روابط جنسی نامشروع جامعه اروپائی و آمریکائی است.

ثانیاً بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته بدلیل کاهش میزان رشد جمعیت در حدّ منفی، کار را به آنجا رسانیده است که تلاش همه جانبه و وسیعی برای ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنانچه کاهش قیمت بلیط قطارها و کمکهای نقدی برای خانوارهای بیش از ۲ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت آیا جای این شک و تردید وجود ندارد که باید اهداف و انگیزه‌های سیاسی به دنبال این مسأله وجود داشته باشد؟

دول استعمارگر، از رشد جمعیت انقلابی ما در

طبقه ضعیف به اضطراب آمده‌اند

بنظر ما انگیزه‌های زیر می‌تواند از جمله اهداف

آنها باشد:

۱- محدود کردن نسل انقلابی جامعه

با توجه به اینکه بیشترین نقش در شروع،

ثبیت، تحکیم و صدور انقلاب را اقشار پائین

اقتصادی جامعه - که غالباً از رشد جمعیتی نسبتاً

فراوانی نیز برخوردارند - بر عهده داشته‌اند؛ بنابراین

در صورت موفقیت طرح مذکور باید شاهد کاهش

افراد انقلابی جامعه در آینده باشیم!

به راستی اگر طرفداران کنترل جمعیت

دلباختگان اقشار ضعیف جامعه می‌باشند؛ چرا در

کنار این نظریه، تحلیلی بر تشویق ازدیاد نسل اقشار

متوسط جامعه و یا ثروتمند برای جبران فرزندان

کاسته شده قشر ضعیف جامعه ارائه نمی‌دهند؟!!

تشکیل دولت قدرتمند، بدون زیادی جمعیت

از افراد خود و از مهاجرین، محال است

۲- نقش کمیت آحاد يك ملت در قدرت سیاسی

- نظامی کشور

اگر دنیای کنونی، دنیای قدرت است و هر کشور یا بلوکی که قدرتمندتر از همه باشد، زمینه بیشتری برای سلطه سیاسی و اقتصادی دارد؛ و اگر تعداد جمعیت یکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت است باید نتیجه گرفت که استکبار اقتصادی و سیاسی دنیا برای جلوگیری از افزایش قدرت جامعه از نظر سیاسی، اقتصادی در صدد است که از تعداد نیروهای کمی کشور بکاهد، بخصوص آنکه جنگ تحمیلی و تلاش‌های خارق العاده نسل انقلابی جامعه ما به استکبار سیاسی و اقتصادی ثابت کرده است که این قدرت انسان است که بر تکنولوژی و تمدن غرب حاکمیت دارد. پس باید به هر طریق که شده است جلوی ازدیاد این نسل انقلابی گرفته شود.

بهمین دلیل با مطرح شدن تئوری‌های

مسخره‌ای همچون کنترل جمعیت در صدد دست یافتن بر این اهداف سیاسی خود بر آمده است.

وانگهی اگر ما در صدد ایجاد ایرانی اسلامی، قوی و کار آمد سیاسی، اقتصادی، نظامی هستیم و اگر ما به دنبال ایجاد یک ابرقدرت سیاسی از کشورهای اسلامی می‌باشیم، و اگر ما دنبال فتح دنیا و ایجاد حکومت واحد جهانی هستیم؛ آیا این بدون جمعیت فراوان و توازن نفری امکان پذیر است؟! آیا دفع تهاجمات و فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی دنیای استکباری از انقلاب و کشور بدون توان و نیروی فردی و جمعیتی امکان دارد؟! آیا امکان دارد که کشوری با تعداد نیروی محدود، به ابر قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی تبدیل شود!؟:

۳ - طرد و اخراج مهاجرین انقلابی مسلمان از

کشور

از آنجائیکه یکی از عوامل مهم در ازدیاد جمعیت یک کشور میتواند رشد مهاجرت اتباع خارجی آن باشد؛ بنابراین بطور یقین یکی از

سیاستگذاری‌های کنترل جمعیت، مانعیت از ورود
آنها، و اخراج بی‌قید و شرط آنها از کشور، و یا

محصور نمودن آنها در اردوگاهها و ... است.

روشن است که این هدف و روش اثری جز

نابودی هدف صدور انقلاب و محصور نمودن آن در

چارچوبه مرزهای به اصطلاح بین المللی ندارد؛ در

حالیکه این نظریه هرگز با آرمانها و اهداف انقلاب و

مأموریت آن سازگاری ندارد.

با کاهش جمعیت، ملت از اصول اعتقادی و

عملی سقوط مینماید

۴ - انحراف افکار جامعه به سوی مسائل فرعی

و کاذب و دور نمودن آنها از مسائل حیاتی جامعه

روشن است با وجود مطرح شدن این مسأله

در داخل کشور زمینه هر گونه توجه و دقت نظر را

نسبت به بررسی و پیگیری مسائل سیاسی و حیاتی

جامعه از بین میبرد.

در نظر ما طرح اینگونه مسائل در بسیاری از

مواقع یا مصادف با بررسی و مطرح شدن

پیچیدهترین بررسیهای مشکلات جامعه در محافل

خاص بوده است، و یا برای مطرح نمودن مسأله‌ای

در داخل کشور و محقق کردن آن!! روشن است که

مسأله کنترل جمعیت از این قاعده مستثنی نیست.

۵ - محدودیت بخشیدن نسل مسلمین و جهان

سوّم در دنیا

چون از حدود ۴ میلیارد و ۵۸۶ هزار نفر افراد موجود دنیا، حدود یک میلیارد و ۱۸۷ هزار نفر آن در کشورهای توسعه یافته، و حدود ۲ میلیارد و ۳۸۹ هزار نفر آن در کشورهای جهان سوّم می باشند، و از این میزان حدود ۱ / ۵ میلیارد نفر میزان جمعیت مسلمان دنیا است؛ پس از دیدگاه مستکبران سیاسی و اعتقادی جهان باید به هر طریق و هر قیمتی که شده است برتری افزایش تعداد جمعیت کشورهای جهان، مسلمین و بخصوص شیعیان انقلابگر در دنیا محدود شود؛ چرا که هر کدام از آنها نقش فراوانی در تهدید منافع استکبار سیاسی و اقتصادی دارد.

شاید بتوان گفت که نظریه کنترل جمعیت

میتواند تلاشی تئوریکی و

نظریه‌ای برای تحقق اهداف فوق باشد که
هوشیاری بیشتری را از مسؤولین نظام می‌طلبد.

۶ - مطرح کردن و بزرگ کردن مشکلات

جامعه، برای ضربه به انقلاب و عملکرد آن

یکی از آثار و اهداف مطرح شدن این مسأله،

بزرگ کردن مشکلات جامعه و ایجاد ضربه روانی و

تبلیغاتی به وضعیت رو به رشد انقلاب و جامعه

است.

آیا مطرح کردن کاذبانه و زیرکانه بسیاری از

عوامل بالقوه یا بالفعل منفی جامعه در شرائط کنونی،

هدف و نتیجه‌ای جز این دارد که اسباب ناامیدی

حزب الله را فراهم آورده و زمینه‌های مورد نیاز

استکبار اقتصادی را برای پایه ریزی توطئه‌هایش

فراهم آورد؟!!

آیا مطرح کردن اینگونه مسائل سبب ایجاد این

اندیشه در جامعه ما نمیشود که مسؤولیت عدم رشد

اقتصادی کشور بر عهده اقشار پر جمعیت و فقیری

است که با درآمد کم بارهای منفی زیادی را از نظر

اقتصادی بر جامعه تحمیل می‌کند!! و در نتیجه برای

حلّ کردن مشکلات اقتصادی جامعه راهی جز نابودی آنها وجود ندارد؟! چنانکه مالتوس بیان میداشت.

۷ - افشاء و فروختن بی‌قید و شرط اخبار و

اطلاعات اقتصادی و سیاسی و ... کشور برای بهره برداری استکبار جهانی

از آنجائیکه نیروها و شبکه‌های جاسوسی

استکبار جهانی توسط سربازان گمنام امام عصر عجل

الله تعالی فرجه الشریف به نابودی کشانیده شده است

برای استکبار سیاسی و اطلاعاتی و اقتصادی چاره‌ای

جز این باقی نمانده است که با ایجاد جوهای کاذب محرک

در داخل کشور از طریق مطرح کردن اینچنین

مسأله‌هایی که اثبات و نفی آن مستلزم انتشار اخبار و

اطلاعات ذی‌قیمتی است تلاش فراوانی را برای

جبران کمبود نیازها و اطلاعات مورد نیاز خود انجام

دهد،

بخصوص آنکه بعضی از این مسائل از بارهای ظاهر پسند و خیرخواهانه‌ای نیز برخوردار است که شبکه‌ها و عوامل خیرخواه و جاسوس دنیا زمینه فراوان برای مانور تبلیغاتی و اطلاعاتی پیدا خواهند کرد.

روشن است با مطرح شدن چنین مسائلی در سطح جامعه، بعضی از مغرضین یا ساده اندیشان جامعه دست به قلم برده، و برای بحث و بررسی آن بسیاری از آن اطلاعات ذی قیمت را افشا نمایند.

مسأله کنترل جمعیت یکی از همان مسائلی است که اثبات آن نیازمند مطرح کردن سِرِّی‌ترین اطلاعات فنی و علمی کشور، و تحلیل بر اساس ظرفیت‌ها و تواناییهای اقتصادی جامعه است که به آسانی بسیاری از نیازهای اطلاعاتی غرب و شرق را تأمین می‌نماید.

بهترین استدلال ما بر این مطلب گفتاری از دکتر نفیس صدیق یکی از سران سازمان ملل است که میگوید: «از میزان ۴ میلیون دلار هزینه پرداختی سازمان ملل در ایران در زمینه کنترل جمعیت، ۲

میلیون دلار آن به اجرای طرحهای تحقیقاتی مشترک در سالهای ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ اختصاص دارد. یکی از اهداف این برنامه جمع آوری آمار و اطلاعات و تحقیقات در مورد مسائل مربوط به جمعیت و تنظیم خانواده است.»

تصریح وی و درصد میزان هزینه تحقیقاتی و اطلاعاتی فوق نسبت به هزینه اجرائی آن گویای آنست که جمع آوری اطلاعات اقتصادی و اجتماعی و ... از مهمترین بلکه تنها هدف کمک ۴ میلیون دلاری سازمان ملل متحد است!

دکتر نفیس، تایلند را که یکی از سه کشور

فاحشه خیز است الگوی برای ایران معرفی

میکند

اهداف و انگیزه‌های اجتماعی

اگر یکی از اهداف کنترل جمعیت چنانکه لنین

می‌گوید رهانیدن زن از خانواده به سوی جامعه و

اجتماع است، و اگر کاهش مقدار جمعیت و موالید به

عنوان راه حلّی برای کاستن تضادّ موجود میان نقش

اقتصادی زن و نقش خانوادگی اوست، و اگر خانم

دکتر نفیس صدیق میگوید: «نقش زن تنها به بچه

زائیدن منحصر نیست، و هر کشوری که میخواهد در راه توسعه گام بردارد نمی‌تواند با نیمی از جمعیت خویش این راه را بپیماید، و یکی از دلایل موفقیت کشور تایلند و اندونزی در زمینه افزایش جمعیت و تنظیم خانواده سرمایه‌گذاری وسیع در مورد مشارکت زنان در امور اجتماعی و توسعه کشور است» و اگر از نظر جمعیت‌شناسی غربی و کارشناسان داخلی، زناشوئی سبب تغییر متغیرهای جمعیتی میشود که عمده‌ترین نتیجه آن تأثیر مستقیم بر باروری و کمک به افزایش جمعیت است و باید جلوی آن به نحوی گرفته شود و ... همه و همه نشانه آنست که یکی از اهداف اجتماعی نظر به کنترل جمعیت، محدود کردن ازدواج‌ها و کشاندن بی‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی و در يك کلام نابود کردن بنیاد خانواده و ایجاد فساد اجتماعی است!

ما در نقد و بررسی این نظریه از نظر جامعه‌شناسی نکات مهمی را بیان داشتیم و در اینجا تنها به این نکته بسنده میکنیم که اثر این اندیشه، ایجاد زمینه رشد فساد و انحرافات اجتماعی و از بین بردن تمامی

اهداف انقلاب و اسلام است. چرا که هیجانات جنسی جوانان (دختر و پسر) باید به نحوی اطفاء شود؛ حال اگر خانواده‌ای تشکیل نگردد و سن ازدواج بالا رود، این اطفاء شهوات خود را در سطح جامعه بصورت روابط نامشروع جلوه‌گر مینماید، و با رشد یافتن این روابط نامشروع به یقین جامعه به سمت تباهی و نابودی کشانیده خواهد شد.

جالب این است که دکتر نفیس صدیق الگوی تایلند که امروزه یکی از سه کشور فاحشه خیز جهان است را به ایران انقلابی پیشنهاد می‌کند؛ به عبارت بهتر: با شعار کنترل جمعیت در صدد پرورش فاحشه‌ها در کشور ماست.

براستی چرا تربیت فرزند و کودک هدف بزرگی برای زن نیست و نباید باشد؟! آیا زن قبل از آنکه وسیله و ابزاری برای اهداف اقتصادی باشد، خود

غایت و هدف فعالیت‌های اقتصادی مردان نیست؟! به عبارت بهتر، اقتصاد باید در خدمت زن و خانواده باشد یا زن و خانواده در خدمت اقتصاد؟! آیا الگوهای مطرح شده از سوی نوکران استکبار اقتصادی از رشد و توسعه اقتصادی به واسطه بکارگیری زنان فاحشه در روند خود نمی‌تواند از موفقیت برخوردار شود؟!!

بنظر ما رشد شدید فساد هنری کشور در یکی دو سال اخیر، خود حلقه‌ای از حلقات هدفی استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا با کمک و امداد از تئوری ظاهر پسند کنترل جمعیت برای ایجاد فساد و فحشا و شکستن ارزشهای الهی و انقلابی جامعه است که باید با آن بشدت برخورد شود.

آیا کسانی که در برنامه‌های فساد آلود خود در سریال‌ها، تئاترها، فیلمها، سرودها، نوشتارها و ... پرورش فساد و فحشاء و رشد الگوی مصرفی غربی را تعقیب مینمایند بر این نظریه استکباری کنترل جمعیت برای نابودی ارزش انقلاب و اسلام تکیه نکرده‌اند؟!!

آیا نباید مسئولین نظام ما به هوش آیند و

توجه کنند که استراتژی تباهی و به اضمحلال کشیدن کشور به آسانی توسط عناصر و کارشناسان فاسد و نفوذی، و یا گول خوردگان ساده اندیش، با امداد از جوهای تبلیغاتی از یکطرف، و بهره‌وری از تئوریهای ظاهرپسند کنترل رشد جمعیت از طرف دیگر، و با رفتارهای ناهنجار اخلاقی بدحجابان و بی‌حجابان با سرعت و بی‌سر و صدا در حال پیاده شدن و در حال به موفقیت رسیدن است؛ و باید فکری اساسی برای آن بنمایند؟!

اهداف و انگیزه‌های اقتصادی

بطور کلی میتوان اهداف و انگیزه‌های

اقتصادی کنترل جمعیت را در چند چیز دانست:

الف - ایجاد فضا و زمان و امکانات مورد نیاز

اقتصادی استکبار

ما در اینجا برای صحت و درستی کلام فوق تنها به يك جمله از «پل ارسنج» از دانشگاه استانفورد آمریکا اکتفا می‌کنیم. او در توصیه‌اش به دولت آمریکا می‌گوید که: آمریکا باید با تمام قوا و با استفاده از فشارهای مالی و سیاسی از افزایش جمعیت در کشورهای دیگر جلوگیری نماید، حتی در کشورهای کم جمعیت آفریقای شرقی، چون این سرزمین‌های بکر و با صفا باید به عنوان تفریح گاه ساکنین شهرهای آلوده به صنعت ما حفظ شود.

ب - صنعتی کردن محض کشور و نابودی

کشاورزی و توسعه شهرنشینی

چون یکی از عواملی که سبب کاهش باروری می‌شود وجود و گسترش شهرنشینی است چرا که آمارها تفاوت ۱/۵ تا ۲ بچه را میان خانوار شهری و روستائی نشان میدهد. بنابراین از دید طرفداران کنترل جمعیت، رشد شهرنشینی یکی از عوامل کاهش باروری جامعه است. بدیهی است رشد شهرنشینی در کشور ما تلازم لا ینفکگی با از بین رفتن کشاورزی و رشد بی‌رویه صنعتی کشور دارد که آثار

خطرناکی را برای جامعه ما به بار خواهد آورد.

ج - محروم کردن جامعه از آثار مفید رشد جمعیت

همچون رشد و شکوفائی خلاقیت و ابتکارات، رشد و

گسترده‌گی بازار تولید و ... میباشد که این آثار مثبت تا

حدودی در مباحث سابق بیان شد. «پایان کلام حجة

الإسلام خرازی زید عزه.

باری، اهمّ موارد ذکر شده در جرائدی که ما

نام بردیم، همین پنج مورد بوده است که از مفسد

قضیه تعقیم و تقطیع نسل شیعه در ایران حکایت

کرده بودند؛ و اینها مطلب اوّل ما در این بحث بود.

مطلب دوّم

مطلب دوّم: یورش دیو استعمار بر ملت

مسلمان بلافاصله بعد از ارتحال آیه الله خمینی

(قدّه)

یورش سهمگین استکبار جهانی بعد از ارتحال رهبر

کبیر فقید انقلاب

مطلب دوّم: هنوز آب غسل بر بدن و کفن قائد

عظیم الشان رهبر کبیر و معظّم انقلاب اسلامی

حضرت آیه الله خمینی قدّس الله سرّه الشریف، خشک

نشده بود که دیو استکبار جهانی و شیطان عظیم

حیله گر همگانی، رخ نازیبایش را بر این ملت نشان داد

و با پنجه‌های قویّ و استوارِ حیله و مکر و خدعه و

کذب، بر این امّت تازه از زیر جنگ تحمیلی برخاسته که

تازه میخواهد نفس آرامی بکشد، تسلّط یافت و گفت:

ای پابرهنگانِ دنبال رو حاکم و ولیّ فقیهتان! ای

مردمان بدون ثروت و شوکت، ای آزادگان وارسته که
مدّت ده سال بر من لعنت فرستادید و مرگ باد گفتید،
اینک چنان بدون سر و صدا با دستهای خودتان نسلتان
را قطع مینمایم که تا قرن‌ها پدیده حیاتی شما خشکیده
گردد، و در میان شما مردی به وجود نیاید و نتواند پا به
عرصه حیات گذارد تا قیامی و اقدامی و لیبکی گفته
شود! و علیه متکبران و مستکبران شعاری دهد، و
اظهار زندگی بنماید! من اصل درخت و شجره را
می‌خشکانم، با فریب و خدعه‌ای که بر همه اهل عالم
هویدا گردد!

من که باید هر ساله میلیاردها دلار صرف
تجهیز آلات و ادوات جنگی بنمایم تا نگذارم دشمنم
در برابرم بایستد، اینک با مقداری مختصر از همان
بودجه و هزینه، یک میلیون زن و هشتاد هزار مرد
شما را عقیم میکنم،

مردانتان را اخته و زنانتان را بی‌بار و بهره چون
درختان آفت زده و صاعقه زده جنگلها بجای
می‌گذارم. من با صندوق جهانی پول هر مرد شما و
هر زن شما را که لوله‌هایش را ببندد، پنجهزار، ده
هزار تا بیست هزار تومان میدهم و او جان و هستی
و حیات و زندگیش را به من میفروشد.

حضرت آیه الله خمینی قدس الله نفسه که
حامی ضعفا و مستمندان و عائله‌مندان بود، و این قیام
را برای رهائی این ملت ستمدیده انجام داد
میخواست بکلی آب و برق و پزشک و نان و سائر ما
یحتاج عمومی را برای فقرا مجانی کند، و کلاسهای
تحصیل و ارتقاء به کمالات علمیه و عملیه را برای
همگان رایگان گرداند، و حتی فرموده بود بلیط
اتوبوسها برای مستضعفان مجانی باشد؛ اینک چنان
هجومی بر این صنف بشود که ریشه‌اش فاسد گردد
و تخمش ضایع شود.

اینک و اینجاست که باید این حمله و فریب بکار
رود. در زمان طاغوت محمد رضای آریامهر، تبلیغ
«فرزند کمتر، زندگی بهتر» صورتی بیش نبود و جدی

عملی نشد. زیرا محمد رضا پهلوی در تحت حکومت آمریکا بود، و افراد و ارتش و رعیتش افراد و رعیت آمریکا محسوب می‌شدند، و قطع نسل آنها بصلاح آمریکا نبود. چون وجود دولت قوی در برابر روسیه و کمونیست شوروی، هدف اصلی سیاست انگلیس در روی کار آوردن پدرش رضاخان پهلوی و سپس سیاست آنها با آمریکا معاً بود. و لهذا دیدیم در زمان آریامهر سربازان ایرانی را به نفع آمریکا برای جنگ بعضی از نواحی مانند ظفار و غیره بدون اطلاع خانواده شان میبردند. در آنصورت مقطوع النسل ساختن رعیت و ارتش ایران (خصوصاً که جمعیت بمقدار فعلی که برای مستکبران وحشت خیز باشد نبوده است) مفید و منتج نتیجه نبود.

در دوران حکومت ولیّ فقیه، مردم ایران با عشق و آزادی، و نبرد با خصم، و توان شدید از جهت عِدّه و

عِدّه: وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ

عاشقانه به اسلام روی آوردند، سطح ازدواج و تکثیر اولاد بر اساس سنت رسول الله بالا گرفت؛ مردان با تعدد زوجات از مخدرات شوهر کشته در نبرد و غیر آن، و پسران و دختران با ازدواج در حین بلوغ، و نسل رشد یافت و اعلان و اعلام ارتش بیست میلیونی سر داده شد. روی این جهات بود که آتش حسد و کینه در دل مخالفین اسلام و این نهضت قویم، روز به روز افروخته میگشت تا ناگاه به بهانه‌های واهی و گفتار بدون منطق بر اساس گفتار «مالتوس» که دویست سال است که مرده است، دست به از بین بردن جوانان ما به نام اسلام زدند.

دکتر حاج عباسعلی امیدی وفقه الله که آناتومی‌کال و کینیکال پاتولوژیست وحید و عالیقدر استان خراسان و رئیس بانک خون استان می‌باشد، و دارای آزمایشگاه تشخیص طبی و آسیب شناسی است که به خدمات هماتولوژی، بیوشیمی، پارازیتولوژی، میکروبیولوژی، سرولوژی، هیستوپاتولوژی، سیتویاتولوژی اشتغال دارد، و از افراد مسلمان نماز گزار

و متعهد و خدوم به عالم اسلام و انقلاب است و خدمات ارزنده وی مشهود هر عالی و دانی می‌باشد و سوابق محبت و مودت بین حقیر و جناب ایشان از قدیم الایام برقرار است، روزی به او گفتم: شما با این علوم منحصره بخود، چرا در این سمینارها و مجالسی که برای تقطیع و عقیم نمودن ارحام و ریشه کن کردن نطفه مردان تشکیل می‌دهند شرکت نمی‌نمائید؛ و آراء طبّی خود را شرح نمی‌دهید؟!!

با کمال تأسف گفتم: آقا اصلاً ما را در این

سمینارها و نشست‌ها راه نمی‌دهند!

و نیز میگفتم: روزی جوانی برومند، هیکل

دار، قویّ البنیة در حدود سنّ سی سال نزد من آمد

که چون لوله‌های خود را بسته بود و عارضه‌ای پیدا

نموده بود علاجی کنم.

حقاً من بر انسانیت و قوه و استعداد و سلامتی

مزاج و زیبائی رخسار و

هیکل نیکوی او تأسّف خوردم. آن جوان می‌گفت: من برای اسلام و کمک به ولایت فقیه لوله‌های خود را بسته‌ام و دچار این دردها و عوارض و مشکلات شده‌ام. چون از هر طرف در نماز جمعه و جماعت و در جرائد و در رادیوها و تلویزیونها مطالبی را می‌گویند و نشان می‌دهند که: یگانه جهاد مردان در راه خدا اینست که خود را و از کتومی کنند. رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در

۱۹ شهر شوّال سنه ۱۴۰۹ هجریه قمریه رحلت نمودند، سه ماه و اندی بیش نگذشته بود که روزنامه «اطّلاعات» یکشنبه ۱۶ شهر صفر ۱۴۱۰ (۲۶ شهریور ۱۳۶۸) طیّ شماره ۱۸۸۵۲ اعلام کرد:

«رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور: افزایش بی‌رویه جمعیت و تخریب بی‌ضابطه منابع طبیعی حیات انسان را تهدید می‌کند.

دکتر منافی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست کشور صبح دیروز در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، برنامه‌های در دست اجرا و برنامه‌های آینده سازمان را تشریح

کرد ...

وی سپس به عوامل نابودی محیط زیست اشاره کرد و گفت: توسعه بی‌رویه و ازدیاد نامتناسب و لجام‌گسیخته جمعیت و دخالت بی‌ضابطه انسان در طبیعت، حیات طبیعی و زندگی بشر را تهدید می‌کند.»

این ابتدای امر بود و تا امروز که ۲۸ محرم الحرام ۱۴۱۵ است از جهت کمک‌های بی‌حساب صندوق جهانی و سازمان بین‌الملل و تبلیغات گسترده داخلی، مطلب را بجائی رسانیده‌اند که علاوه بر استعمال کاندوم، قرص، تزریق، نصب آی.یو.دی در رحمها و غیر ذلک از انواع عقم موقتی، تنها یک میلیون زن بارور را مقطوع النسل نموده‌اند و هشتاد هزار مرد بارور را عقیم ساخته‌اند.

مطلب سوّم

مطلب سوّم: عدم رجوع به رأی فقهاء حتّی به

فتوای رهبر کبیر فقید انقلاب

مالتوس گرایان حتّی از فتوای آیه الله خمینی

(قدّه) در «رساله نوین» نیز اعراض کرده‌اند

مطلب سوّم: در این مسأله نه رجوع به مجتهدی

و فقیهی، و نه رجوع به رساله و فتوائی شده است، و نه

تبعیت از اخبار صحیحه و مراجعه به اهل خبره و

مشورت، و نه و نه ...

حتّی از رجوع به «رساله نوین» امام خمینی

قسمت ۳: مسائل خانواده، که بقلم جناب محترم حجّة

الإسلام آقای شیخ عبد الکریم بی‌آزار شیرازی دامت

توفیقاته تحریر یافته است و ۱۰ نوبت بطبع رسیده

است، مضایقه نمودند و از ارجاع مردم بی‌یار و یاور

دریغ کردند.

ما الآن در اینجا عین فتوای آن فقید سعید را با شرح جناب مؤلف که از ص ۹۸ تا ص ۱۰۰ این رساله تحت شماره فصل (۲) با عنوان «تحدید نسل یا تنظیم خانواده» می باشد ذکر می کنیم تا گناه لا یغفر این دست اندرکاران مشهود گردد.

«استفتاء:

اینجانب دارای ده فرزند می باشم و از نظر کثرت اولاد در زحمت هستم، میخواهم لوله های رحم را ببندم، آیا شرعاً جایز است یا خیر؟

* اگر موجب نازائی دائمی نشود، و ضرر به

مزاج و عضو نرساند، و شوهر راضی باشد، و عمل

همراه با ارتکاب (عمل غیر) شرعی نباشد؛ اشکال

در اینجا شارح رساله چنین آورده است:

﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ
وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً﴾^۱

«هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل

نرسانید که ما آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً

کشتن آنان خطای بزرگی است.»

در سال ۱۷۹۸ «توماس مالتوس» اقتصاددان

مشهور پیش بینی کرد که جمعیت جهان روزی به مرز

انفجار خواهد رسید و از حدّ منابع غذایی زمین پیشی

خواهد گرفت.

به حساب مالتوس جمعیت جهان که در سال

۱۹۵۰، ۵ / ۲ میلیارد نفر بود در سال ۲۰۰۰ از مرز ۶

میلیارد خواهد گذشت. مالتوس عقیده داشت که

منابع غذایی جهان محدود و میزان آن در حدّ ثابتی است

و باید انسان خود را با آن سازگار نماید.

بدنبال این پیش بینی، ماده پرستان و

^۱ آیه ۳۱، از سوره ۱۷: الإسراء

استعمارگران از ترس فقر، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را سر دادند؛ غافل از اینکه رزق و روزی خداوند بیکران است.

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.^۱

«و اگر بخواهید نعمتهای بیکران خدا را شماره کنید، هرگز نتوانید.»

آنگاه خداوند می‌فرماید: «فرزندان خود را از ترس فقر بقتل نرسانید که این ما هستیم که هم به آنان و هم به شما روزی می‌دهیم» و این شیطان است که به پیروان خود وعده فقر می‌دهد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ.^۲

«شیطان به شما وعده فقر می‌دهد.»

خوشبختانه اخیراً دانشمندان با طرق علمی خلاف گفته مالتوس و ماده پرستان را به اثبات رسانده‌اند. مثلاً کارشناسان هلندی با کشاورزی علمی، مسأله فزونی جمعیت را حل کرده و از زمینهای قابل کشت حداکثر بهره برداری را بعمل

^۱ آیه ۱۸، از سوره ۱۶: النحل

^۲ آیه ۲۶۸، از سوره ۲: البقرة

آورده‌اند.

اگر شیوه‌ای که هلندیها بکار گرفته‌اند در سائر مناطق زمین نیز بکار گرفته شود، میزان تولید موادّ غذایی را میتوان تا ده برابر میزان فعلی افزایش داد و برای حدود سی میلیارد نفر غذا تهیه کرد.

در ژاپن نیز که جمعیت آن نسبت به سال ۱۸۸۵ حدود ۱۵۰ درصد افزوده شده است، میزان تولید موادّ غذایی را به حدود سیصد درصد افزایش داده‌اند.

اگر شیوه ژاپنی‌ها را در سائر جاها نیز معمول دارند، میتوان غذای ۹۰ میلیارد انسان را تهیه نمود.^۱

مجامع علمی اهل سنت، طرح استعماری

تحدید نسل را تحریم نموده‌اند

در سال ۱۴۰۰ هجری مجلس مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه برگزار گردید و قطعنامه زیر به امضای ۱۷ تن از فقهای معاصر اهل سنت در مورد تحدید نسل یا به اصطلاح تنظیم خانواده صادر گردید:

^۱ The Farth .Life Natore Library .p. ۴۷۹۱ . ۷۶۱ -

«نظر به اینکه شریعت اسلام ترغیب کننده به
فزونی نسل مسلمانان و انتشار آن است؛ و تحدید نسل و
جلوگیری از آبستنی مخالف فطرت انسانی و شریعت
اسلامی می باشد؛ و نظر به اینکه هدف جلوگیری از
افزایش جمعیت مسلمین، نیرنگی برای کاهش دادن
نیروی انسانی آنها و تقویت سلطه استعمارگران بر
کشورهای اسلامی و بهره برداری بیشتر از ثروت‌های
آنان است؛ و نیز نظر به اینکه جلوگیری از نسل، نوعی
عمل جاهلی و بدگمانی به خدای تعالی است؛ مجلس
مجمع فقهی اسلامی به اتفاق آراء مقرر میدارد که:
تحدید نسل مطلقاً جائز نیست

و جلوگیری از آبستنی در صورتیکه انگیزه آن ترس از فقر و کمبود باشد، حرام است. چرا که خداوند متعال **هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**^۱، و روزی همه جنبندگان روی زمین را خود بر عهده گرفته است؛ **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**^۲.

ولی راههای جلوگیری از آبستنی یا تأخیر آن در حالات فردی، برای پیشگیری از زیانها و خطرات، مانند زنی که بطور طبیعی قادر به زایمان نیست، مانعی ندارد.

اما دعوت و الزام مردم به تحدید نسل و جلوگیری از آبستنی بطور کلی شرعاً جائز نیست. در حالیکه دولتها بودجه بسیار کلانی را برای مسابقه در تسلیحات جهانی خرج می کنند؛ و بجای صرف آن همه بودجه در رشد اقتصادی و رفع نیازهای مردم، به تخریب شهرها و کشتار جمعیتها

^۱ قسمتی از آیه ۵۸ سوره ۵۱: الذَّارِيَاتُ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ «مسئلاً خداوند است تنها که او بسیار روزی دهنده است و دارای قوت و قدرتی محکم و استوار می باشد.»

^۲ آیه ۶، از سوره ۱۱: هود «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین وجود ندارد مگر آنکه روزی او بر عهده خداوند است.»

قبلاً نیز در سال ۱۹۷۷ میلادی، هشتمین کنگره

علمای اسلامی در قاهره منعقد گردیده، و نظریات

مشابهی توسط علمای کشورهای اسلامی داده شده

بود.^۲

آری در حالیکه دول استعماری نظیر آمریکا

در کشورهای اسلامی این همه

^۱ «قرارات مجلس المجمع الفقهي الإسلامي لرابطة العالم الإسلامي ۱۳۹۸-

۱۴۰۵ ه» ص ۶۲ و ۶۳

^۲ «قضية تحديد النسل في الشريعة الإسلامية» امّ كلثوم يحيى مصطفى

الخطيب ص ۱۸۱-۱۹۱، چاپ ۱۴۰۲.

برای تحدید نسل مسلمانان به نام تنظیم خانواده تبلیغ می‌کنند و وسائل جلوگیری را با قیمت ارزان در اختیار آنان قرار میدهند، در آمریکا وسائل مزبور را به قیمت بسیار گران می‌فروشند و رؤسای جمهور آمریکا چون آیزنهاور و نیکسون رسماً با تحدید نسل در آمریکا مخالفت می‌کنند^۱، و نیز شوروی علی‌رغم اینکه ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد، مجلس شورای عالی این کشور مقرر میدارد: به مادرانی که فرزندان زیاد دارند، مدال افتخار داده شود.^۲

بنابراین چقدر در اشتباهند کسانی که تحت تأثیر تبلیغات استعمارگران و یا از ترس فقر، خود را عقیم می‌سازند و یا نسل خود را تحدید می‌کنند.

البته کسانی که به علل شخصی یا ناتوانیهای جسمی و یا بیماری، از وسائل جلوگیری از آبستنی استفاده می‌کنند، و یا آبستنی خود را به عقب می‌اندازند، این عمل آنان - با شرائطی که خواهد آمد

^۱ همان مأخذ، ص ۶۶

^۲ همان مأخذ، ص ۶۷

- از نظر امام خمینی جائز است.

جلوگیری از آبستنی

۱ - زنهایی که با داشتن ۵ تا ۱۲ فرزند برای

جلوگیری از آبستنی تقاضای تجویز قرصهای ضدّ

حاملگی یا گذاشتن وسیله درون رحمی ... می‌نمایند،

جائز است یا نه؟

۲ - زنهایی که با داشتن ۵ فرزند به بالا

نمی‌توانند از وسائل عادی ضدّ حاملگی از قبیل قرص،

... و غیره استفاده کنند، آیا می‌توانند با بستن لوله‌های

رحم از آبستنی جلوگیری کنند؟

۳ - زنهایی که مبتلا به بیماریهای مختلف مانند

پارگی شکم، بیماری کلیه، بیماری قلب و غیره هستند

که با حاملگی منافات دارد و سبب تشدید بیماری آنها

می‌گردد، آیا میتوانند با بستن لوله‌های رحم از حاملگی

پیشگیری

کنند؟

۴ - زنهاییکه به ضعف اعصاب و بیماریهای

مختلف که حاملگی موجب تشدید آنها میشود دچارند،

آیا میتوانند «کورتاژ» کنند؟

۵ - آیا رضایت زن و شوهر برای جلوگیری از

آبستنی به هر طریق لازم است؟

* «جلوگیری از انعقاد نطفه، اگر موجب فساد

عضو و عقیم شدن نشود، با رضایت شوهر مانع ندارد؛

ولی از لمس و نظر حرام باید اجتناب شود.»

و در همین «رساله نوین» در مقدمه در فصل (۱)

در عنوان «مظلومیت زن در طول تاریخ» گفتاری را از

رهبر عظیم فقید انقلاب نقل کرده است که شایان ذکر

می باشد:

«زن در دو مرحله مظلوم بوده است:

یکی در جاهلیت که مثل حیوانات بلکه پائین تر

از آن مظلوم بوده و اسلام زن را از آن لجنزار بیرون

کشید. و دیگر در زمان ما به اسم اینکه میخواهند زن را

آزاد کنند، به زن ظلمها کردند؛ و وی را از آن مقام

شرافت، معنویت و عزّت که داشت پائین کشیدند - امام

خمینی.^۱»

مطلب چهارم

^۱ «رساله نوین» آیه الله خمینی (قدّه) قسمت ۳: مسائل خانواده، ص ۱۵

مطلب چهارم: مضرات عمل بستن لوله‌های

زنان (توبکتومی)

مطلب چهارم: عمل بستن لوله‌های زن موجب

عقیم شدن دائمی می‌گردد؛ و دیگر قابل بازگشت و

بازکردن نمی‌باشد، مگر ۲ یا ۳ زن در هزار زن.

همانطور که در مقاله «ف. م. هاشمی» در همین کتاب

مشاهده نمودید.

بنابراین شایعات پرهممه‌ای را که در جامعه

راه انداخته‌اند که: توبکتومی^۱ (بستن لوله زنان) قابل

برگشت می‌باشد، و زن با باز کردن آن هر وقت

بخواهد حامله می‌گردد، دروغ است.

تجربه در میان زنان آنچه نشان داده است

^۱ (Tubectomy) در لغت به معنی خارج نمودن لوله از بدن است؛ ولیکن به غلط مشهور بجای tubal ligation که به معنی بستن لوله می‌باشد بکار

خلاف بوده است؛ و آنان با بستن لوله‌ها مقطوع النسل دائمی شده‌اند.

بناءً علیهذا فتوای حضرت آیه الله فقید رهبر معظم در مورد سؤال زنی بوده که ده فرزند داشته و از جهت کثرت در زحمت بوده است به آنکه بستن لوله‌ها با پنج شرط اشکال ندارد:

۱- موجب نازائی دائمی نشود.

۲- ضرر به مزاج نرساند.

۳- ضرر به عضو نرساند.

۴ - شوهر راضی باشد.

۵ - عمل همراه با مُحَرَّم شرعی نباشد.

شرط اوّل: عقیم نشدن است و این شرط ابداً

محقق نمی‌گردد. ۲ یا ۳ در هزار، احتمال رجوع عقلائی

نیست؛ و بستن لوله‌ها بدون شكّ زن را عقیم میکند و

حرام است.

شرط دوّم: عدم ضرر به مزاج می‌باشد. و این

شرط نیز محقق نمی‌شود، زیرا همانطور که در مقاله «ف».

م. هاشمی» دیدیم، ضررهای مزاجی بسیار دارد.

بسیاری از زنان پس از بستن لوله‌ها پشیمان

شده که ما حکم مسأله را نمی‌دانستیم

آقای شیخ جواد حاجی پور اظهار داشتند: «دهه

اوّل محرّم ۱۴۱۵ برای تبلیغ به روستای «اسلام قلعه»

پنجاه کیلومتری سرخس رفته بودم. این روستا که فاقد

آب و برق و حمام است دارای ۱۲۰ خانوار می‌باشد.

اداره بهداشت آنجا داروهای ابتدائی و ضروری مردم

را نداشت و به عوض قرص ضدّ بارداری را مجاناً در

اختیار اهالی قرار میداد.

اکثر زنها توبکتومی شده‌اند و بعد از اطلاع از حرمت این عمل پشیمان شده و بعضاً گریه می‌کردند. و از نتایج مضرّ این کار مانند کمر درد، و ناراحتی کلیه شکایت می‌کردند.

بنظر می‌رسد پیشرفت این قضیه در این روستا به علّت مشکلات اقتصادی نبوده است، چون وضع مالی آنها بد نبود؛ بلکه در اثر تبلیغات و اینکه انجام این عمل مورد رضایت مراجع و علماء دین است انجام می‌شود.»

در صفحه ۸۲ همین کتاب در مقاله «ف. م. هاشمی» آمده بود که: از عوارض این عمل، مرض هیدرو آندومتریس، سالپینکس Endometriosis، و بی‌نظمی در ترشحات غُدّ داخله بدن است.

و در صفحه ۱۷۹ احتمال خطر مرگ را یکی از عوارض آن شمرده‌اند.

شرط سوّم: عدم ضرر رسانیدن به عضو (یعنی رَجِم).

این شرط نیز متحقّق نمی‌شود زیرا بیماریهای

مخصوص دراز مدّت، و یا بروز ناهنجاری در دیواره مخاطی رحم چنانکه «ف. م. هاشمی» در ص ۸۲ گفته بود، یکی از عوارض آن است.

شرط چهارم: رضایت زن و شوهر است. و میدانیم که يك ميليون زن ایرانی را که مقطوع النسل کرده‌اند، نه با رضایت آنها، و نه با رضایت شوهرانشان بوده است. بلکه با خدعه و فریب و دروغ، که این عمل بسیار مفید و لازم است، و علمای اسلام بر آن صحّه گذارده‌اند، صورت پذیرفته است.

شرط پنجم: همراه نبودن با عمل محرّم. و چون این عمل را غالباً بلکه قریب به کلّ، مردان انجام داده‌اند؛ مستلزم لمس و رؤیت مرد اجنبی بدن زن را بوده است، بلکه اگر زنان هم انجام دهند حرام میباشد؛ زیرا نظر و لمس عورت زن برای غیر شوهر جائز نیست. لهذا این شرط همچنین صورت نگرفته است.

از همه اینها گذشته، مورد سؤال در این فتوی، استفتاء زنی بوده است که ده فرزند داشته است و از نظر کثرت اولاد در زحمت بوده است. این کجا و

بستن لوله‌های نو عروسان جوان که شکم اوّل ایشان
بوده است کجا؟! بین تفاوت ره از کجاست تا
بکجا؟!

تازه با تمام این شرائط که ایشان بستن لوله را
برای آن زن در صورت کثرت اولاد در حدّ ده فرزند،
و در زحمت بودن وی بدینجهت جائز دانسته‌اند، در
نزد حقیر اشکال دارد و جائز نمی‌باشد؛ و با وجود
این خصوصیت باید از راه عزل استفاده نمود. بستن
لوله‌های زن فقط و فقط در صورت تشخیص طبّی و
احتمال مرگ و خطر دیگر برای مادر و یا جنین جائز
می‌باشد که با امضای پزشک متدین و صادق صورت
می‌گیرد.

آقای شیخ محمد شیخ رضائی سلّمه الله تعالی
فرمودند: «در روستای «آفرین» از توابع شریف آباد
(جنوب شرقی طهران، اوّل جاده خراسان) دهه اوّل
محرم ۱۴۱۵ پیرمردی به من گفت: ۲ نفر از پسران من
دکتر هستند. یکی از آن دو که به دیدن من آمد گفت:
بها بطور شفاهی گفته‌اند: کورتاژ کنید؛ این کار

برای شما مشکلی ایجاد نمی کند.»

آقای حجّة الإسلام حاج سید مهدی رجائی

دامت برکاته آقازاده محترم حضرت آیه الله حاج سید

محمد رجائی دام علاه در روز چهارم ماه صفر

المظفر ۱۴۱۵ نقل فرمودند: خانم مامائی که در

بیمارستانهای قم کار میکرده است به اهل بیت ایشان

گفته است: «به مخدّرات بگوئید دیگر کسی برای

زایمان به بیمارستان مراجعه نکند؛ زیرا به پرسنل

بیمارستانها دستور داده اند تا هر زنی که مراجعه

می کند، گرچه شکم اوّل او باشد، به بهانه ای مثل

اینکه: مادر در معرض خطر است، او را «سزارین»

کنید و در ضمن لوله های او را ببندید و لازم نیست

حتّی بخود او بگوئید که لوله های وی را بسته اند.»

بیمارستان حضرت زینب که تمام کارمندان

زن هستند، یکسره مشغول توبکتومی می باشد

روزنامه «خراسان» مورّخه ۲۹ محرم ۱۴۱۴ (تیر

ماه ۱۳۷۲) طیّ شماره ۱۲۷۳۲ در ص ۱۲ تحت

عنوان: «۱۱ بیمارستان و مرکز بهداشتی درمانی مشهد،

عمل وازکتومی و توبکتومی را رایگان انجام میدهند»

آورده است:

« ۶۰ مرکز بهداشتی درمانی شهرستان مشهد

آماده ارائه خدمات و وسائل پیشگیری از بارداری
بصورت رایگان به متقاضیان می‌باشند.

این مطلب روز گذشته در جریان افتتاح
کلینیک تنظیم خانواده بیمارستان حضرت زینب
(سلام الله علیها) مشهد اعلام شد.

به گزارش خبرنگار ما در این مرکز درمانی
علاوه بر عمل توبکتومی (بستن لوله در زنان) وسائل
پیشگیری از حاملگی نیز در اختیار مراجعه کنندگان
قرار میگیرد.

مسئول بیمارستان حضرت زینب سلام الله
علیها در این مراسم گفت: «زنان بارداری که متقاضی
عمل توبکتومی باشند هزینه زایمان آنها اعم از
سزارین و طبیعی رایگان خواهد بود.

مسئول واحد تنظیم خانواده استان با بیان
اینکه ارائه خدمات پیشگیری و مشاوره‌ای از طریق
مراکز بهداشتی و درمانی استان بطور رایگان و در

اسرع

وقت انجام میگیرد، از متقاضیان اعمال توبکتومی و وازکتومی و استفاده کنندگان از وسائل پیشگیری خواست به نزدیکترین مرکز بهداشتی درمانی محل سکونت خود مراجعه نمایند.

وی افزود: در حال حاضر علاوه بر بیمارستانهای شریعتی، شهید هاشمی نژاد، امام سجّاد، امام زمان، و علی بن ابی طالب در مشهد که عمل وازکتومی و توبکتومی را انجام می دهند؛ مراکز بهداشتی درمانی بحر آباد (امام هادی)، هجرت، وحدت و ایثارگران ۱ و ۳ در عمل وازکتومی (بستن لوله در مردان) بصورت سرپائی، فعال می باشند.»

ملاحظه کنید! در اینجا مسؤول بیمارستان حضرت زینب که از بیمارستانهای خیریه بوده و غالباً نیازمندان بدان مراجعه می نمایند، تصریح مینماید که هر زن متقاضی بستن لوله، عمل زایمان و سزارینش مجاناً انجام می شود. یعنی خواه شکم اوّل او باشد (تازه عروسی باشد که از روی احتیاج بدانجا رجوع نموده است) خواه شکمهای دگر.

بنابراین چه بسیار از نو عروسانی که شکم

اول آنها می‌باشد و از روی مستمندی بدینجا مراجعه می‌کنند و فقط بجهت رایگان بودن زایمان و سزارین، تقاضای بستن لوله‌های خود را می‌کنند.

اینست معنی مساعدت به مستضعفان و اعانت به فقراء و نیازمندان؟! که وی مجبور باشد برای حق العمل فقط یک زایمان که ساده‌ترین عمل و نیکوترین خیریه در دنیا محسوب می‌شود، الی الأبد خود را از زنیت بیندازد و سرمایه وجودیش را که قابلیت بارآوری است مفت و مجانی از دست بدهد.

ارائه برگ تنظیم خانواده، شرط اصلی

مساعدت کمیته‌های امداد می‌باشد

روزنامه «خراسان» ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ (۳ بهمن

۱۳۷۲) طی شماره ۱۲۸۸۵ در تحت عنوان: «ارائه برگ

تنظیم خانواده شرط اصلی متقاضیان تحت پوشش

کمیته امام خمینی (ره) خراسان اعلام شد» آورده است:

«کلیه خانواده‌های کم بضاعت دارای سه

فرزند که قدرت باروری دارند،

تنها پس از وازکتومی و یا توبکتومی و ارائه
مدرک از سوی مراکز بهداشت می‌توانند زیر پوشش
کمیته‌های امداد امام در آیند ...

وی [آقای راجی مسؤول کمیته امداد امام منطقه
یک مشهد] ادامه داد: خانواده‌های کم بضاعت و
متقاضی دریافت خدمات از کمیته امام (ره) که سه
فرزند یا بیشتر داشته باشند و در ضمن از قدرت
باروری برخوردار باشند از سوی کمیته امداد به مراکز
بهداشت معرفی می‌شوند و با هماهنگی‌هایی که بین
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کمیته
امداد امام خمینی (ره) بعمل آمده است بطور رایگان و
خارج از نوبت وازکتومی و یا توبکتومی می‌شوند و
سپس تحت پوشش در می‌آیند ...

همچنین اقداماتی نظیر گذاشتن آی. یو. دی
و توبکتومی و وازکتومی برای آنان رایگان و خارج
از نوبت انجام خواهد شد ...

وی همچنین گفت: به خانواده‌های زیر پوشش
دارای قدرت باروری در صورت توبکتومی یا

وازکتومی مبلغ ۵۰ هزار ریال به عنوان پاداش اهداء می‌شود؛ و در ارائه خدماتی نظیر واگذاری مسکن، وام، هزینه‌های درمان در اولویت قرار می‌گیرند.

وی گفت: سیاستهای تنظیم خانواده کمیته امداد در منطقه يك، هم اکنون در مورد خانواده‌های تحت پوشش شهری اجرا می‌شود که در این راستا از ۶۵۰ خانوار شهری دارای قدرت باروری این منطقه تا کنون تعدادی اقدام به توبکتومی و وازکتومی نموده و ۱۹۰ خانوار در دوره‌های آموزش تنظیم خانواده شرکت می‌کنند.

وی میانگین سنی زوج‌هایی که اقدام به وازکتومی یا توبکتومی نموده‌اند را ۳۳ تا ۴۵ سال اعلام کرد ...

وی از روحانیون و کارشناسان بهداشت و درمان و رسانه‌های گروهی خواست مردم را به تنظیم خانواده و التزام به سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر کنترل جمعیت ترغیب نمایند.

آقای راجی در پایان اظهار داشت: ۲۷۲۶

خانوار شهری و روستائی زیر پوشش منطقه يك کمیته

امداد امام مشهد قرار دارند.» پایان.

مطلب پنجم

مطلب پنجم: عدم رجوع به اعلام شیعه و

مراجع زمان حاضر، در کاهش جمعیت

مطلب پنجم: در پیش آمد این امر خطیر آیا

صحیح نبود به اعلام امت شیعه در زمان حاضر: آیات

الله عظام و حجج اسلام همچون حاج سید علی بهشتی

مازندرانی، و حاج سید علی سیستانی در نجف اشرف،

و حاج سید محمد رضا گلپایگانی، و حاج شیخ محمد

علی اراکی، و آقا شیخ محمد تقی بهجت فومنی، و آقا

سید رضا بن سید صفی بهاء الدینی در قم، و به حاج آقا

سید عزالدین امام بن حاج سید محمود زنجانی و حاج

میرزا علی بن شیخ محمد رضا تنکابنی فلسفی در مشهد

مقدس و امثالهم از علماء رنج دیده زحمت کشیده دلسوز

امت و ملت که مراجع فقهی و سند مستند مردم

می باشند مراجعه کنند و لجنه‌ای مرکب از آنان تشکیل

دهند، و در صورت عدم امکان لجنه، فقط از آراء و فتاوی ایشان بهره جسته و آنرا مورد عمل قرار دهند، مانند لجنه فقهای مجتمع در مکه مکرمه و مجتمع در قاهره که با وجود آنکه يك نفر از علمای شیعه در آنان نبوده است، بتأ و قطعاً این پیشنهاد تحدید نسل را استعماری شمرده‌اند و حکم قطعی به مخالفت آن با اصول اسلام کردند و ابداً در حجاز و مصر بدینصورت عملی نشد، با آنکه دست نشانده بودن فهد سعودی، و انورسادات و خدماتشان به اسرائیل و صهیونیزم و آمریکا بر اطفال هم مخفی نیست. آنها که چنان بوده‌اند حاضر به قطع نسل مسلمان نشدند؛

ای وای بر ما با اینهمه دعاوی بزرگ از تعلق
کشور به امام زمان عجل الله فرجه و برافراشتن
پرچمهای سیاه بر در خانه‌ها برای عزاداری سبط
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

باری، این عدم رجوع و عدم اخذ آراء چنین
بزرگوارانی، نه تنها بعید بنظر نمی‌رسد بلکه خلاف آن
اگر بودی عجب بودی! چرا که این پولها که برای این
مصارف مصرف می‌شود، این لجنه‌ها، این سمینارها،
این هیاهوها، این ایجاد وحشتها و دهشتها در مردم، همه
و همه از صندوق جهانی پول می‌باشد که برایگان در
خدمت امت قرار میدهند. اینها از همان صهیونیسم‌ها و
یهودیهایست که حساب يك شاهی و يك قران آنرا
دارند؛ و اینجا که صرف می‌کنند و تنها و تنها برای يك
آمپول تزریقی که قیمتش ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان است
باکی ندارند و واهمه‌ای بخود راه نمی‌دهند، برای
صرف در منویات خود آنهاست نه مصالح ما.

برای صرف در از بین بردن ملت و کشور و
قطع نسل و عقیم کردن کشور فداکار قیام نموده

پنجاه میلیونی می‌باشد، نه برای صلاح ملک و مملکت، نه برای دلسوزی برای قطره اشک یتیم مسلمان، نه برای قدّ خمیده زن بیوه شوهر مرده، که جوان خود را در جبهه نبرد از دست داده، نه برای کمک و مساعدت به بیماران و بهداشت و مصالح بهبودی و رشد ایرانیان.

اینها آن مصارف را فقط برای اهداف خود مصرف می‌کنند و لوله کشی شده در خصوص مجاری همان اهداف. چون هدف، بروی زمین افکندن این درخت بالا بلند است، همگی بدور آن گرد می‌آیند، و هر یک از آنان تیشه‌ای بر ریشه میکوبد؛ نه آنکه بخواهند آنرا آب دهند تا درخت سر سبز بماند و در سایه‌اش مسلمین بیارامند.

و لهذا اصولاً این دکترها و مهندسین و کارگردانان خود فروخته، در سمینارها و نشستهای خود یکنفر از غیر خودشان را راه نمیدادند تا آنچه

خودشان میخواهند اجرا و عملی کنند نه آنچه
مصلحت واقعیه مردم اقتضا دارد.

مگر نخواندیم شکوه دکتر محمد جوانفر را
که در روزنامه «جمهوری اسلامی» آمده بود که
می گفت این مطلب را از مجله «القراءات السیاسیة»
قبول دارم که آنها ابدأ در دنیا به مشورت نمی نشینند،
و به نظریات مخالف خود گوش فرا نمی دارند؛ و
حتی یکی از اساتید که از زمره جمعیت شناسان بود
گفت: روزی که به دعوت معاون وزارت بهداشت و
درمان به سمینار وارد شده بودم چون رئیس آن لجنه
چشمش به من افتاد گفت: چرا مردم اجنبی را در این
مجلس راه میدهید؟! این نشست را برای منظور
خاصی سازمان بهداشت و درمان پزشکی ایجاد کرده
است!

در اینصورت نه تنها از آیات عظام نظری
نمی گیرند، بلکه چنان خود را دور میدارند که صدای
پایشان را هم آن آیات احساس نمایند.

چرا استکبار در زمان جنگ نخ بخیه را ممنوع

کرده بود و اینک دلارها را مجاناً میدهد؟!!

مگر در مدّت جنگ تحمیلی مشاهده نکردید
که دنیای صهیونیزم و استکبار آمریکا با تحریم
اقتصادی دروازه‌ها را به روی ایران مسدود نمود، و
حتّی دارو و وسائل جراحی را برای مجروحان
جنگی منع کرد؛ با آنکه در تمام دنیا هلال آحمر
موظّف است برای مجروحان غذا و دارو ببرد و هیچ
قوّه عملیه نمی‌تواند مانع گردد.

ماهها و سالها گذشت و مجروحان ما برای
عمل جراحی نخ بخیه نداشتند و مجروحان میمردند.
روزی در بیمارستان حضرت امام رضا علیه السّلام
در همین خیابان کشی‌های ممتدّ آن میرفتم؛ ناگاه یک
خانم پرستاری از داخل که مرا دیده بود دهشت زده
به سوی من دوید و گفت: «آقا چکار بکنیم؟! نخ
بخیه نداریم، و مجروحان قابل معالجه در برابر
چشمان ما بواسطه کمبود نخ بخیه جان می‌سپارند.»
این صندوق جهانی پول و خانم دکتر نفیس
صدیق پاکستانی - آمریکائی کجا بود آنوقت که این
صندوق را نه اینکه به کمک بطلبد، بلکه فقط یک ندا
کند

که: اجازه ورود نخ بخیه و آلات جراحی پزشکی
را به ایرانیان بدهید!

اینک قدم بر چشم ما گذارده، و ایران ما را
چندین بار منور فرموده، و وسائل پیشگیری از
آبستنی را، از آمپولهای گرانبه‌قیمت و دستگاههای آی.
یو. دی و انواع قرص و کاندوم و غیره به اقصی نقاط
روستاها می‌رساند؛ و برای هر عمل بستن لوله زنان:
توبکتومی، و بستن لوله مردان: وازکتومی پاداشهای
فراوان می‌دهد؛ و آنان را در امور زندگی در اولویت
قرار می‌دهد.

و به پزشکانی که این جنایات را انجام می‌دهند
و لوله‌ها را می‌بندند با بالا رفتن ضریب، پاداش جزیل
مرحمت می‌فرماید؟!؟!؟!!

دوست ارجمند و بزرگوار خودم جناب آقای
دکتر اسمعیل زاده می‌گفت: «یکی از رفقای جراح من
نقل می‌کرد: در شهری که به یکی از رفقای ایشان
مأموریت یک ماهه داده بودند، برای هر یک عمل
توبکتومی (بستن لوله زنان) سه هزار و پانصد تومان
می‌پرداختند و چون از مأموریت در آنجا خلاص شد

مبلغی حدود ۰،۰۰۰، ۲۰۰ تومان به جیب زده بود.»

فاضل ارجمند جناب آقای سید أبو القاسم

آقامیری فرمودند: «در ماه محرم ۱۴۱۵ که برای تبلیغ به

روستای «حاجی کلاته» از توابع علی آباد کتول (بین

گرگان و آزاد شهر) رفته بودم؛ مسؤول بهداشت آنجا

آقای مصطفی علمشاهی گفتند: آمپولهای ضدّ

حاملگی که مدّت ۳ ماه از بچّه دار شدن جلوگیری

میکند، هر دانه آن ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان برای دولت

خرج بر میدارد که بطور مجّانی توزیع می شود.

در این روستا که ۴۰۰ خانوار جمعیت دارد،

۷۰ نفر زن لوله بسته اند؛ و بقیه بوسیله دیگر وسائل،

جلوگیری می نمایند.

لازم به ذکر است که آقای حسینی شاهرودی،

امام جمعه این محلّ با این طرح مخالف می باشد.»

مطلب ششم

مطلب ششم: نظر حضرت آیه الله خامنه‌ای در

امر کاهش جمعیت

مطلب ششم: جناب مستطاب حجّة الإسلام

آقای حاج شیخ حسین کرمی، فاضل ارجمند و مقیم

بلده طیبه قم، برای حقیر نگاشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم، در تاریخ ۲۵ محرم

۱۴۱۵، اینجانب طیّ تماسّ شفاهی که با جناب حجّة

الإسلام آقای خرازی مسؤول حزب الله، فرزند آیه

الله خرازی، جهت دریافت مقالاتشان راجع به کنترل

جمعیت داشتم فرمودند: «این مقالات را به حزب الله

واگذار کرده‌ام و دیگر در دست من نیست. این

مقالات بسیار خوب بود و با تحقیقات و آماری دقیق

نوشته شد. و من معتقد هستم که این طرح، یک نقشه

استعماری و توطئه ابرقدرتها می‌باشد، و بی‌رابطه با

آن جلسه‌ای که در اسرائیل جهت کنترل جمعیت

کشورهای اسلامی تشکیل شد، نمی‌باشد. مخصوصاً
این طرح زمانی در ایران به اجراء در آمد که چهار ماه
بعد از آن نقشه‌ای بود که در اسرائیل، کنفرانس آن
تشکیل گردید.»

و همچنین آقای خرازی فرمودند: «من با
حضرت آیه الله خامنه‌ای ملاقاتی داشتم و ایشان
فرمودند: من حدس می‌زنم که این یک نقشه
خارجی باشد و با این امر موافق نیستم. و در ملاقاتی
که با جناب حجّة الإسلام و المسلمین آقای
رفسنجانی داشتم ایشان را راجع به خطر این امر
گوشزد کردم؛

ایشان گفتند: این یک نظری است. و دیگر

گفتاری نداشتند.»

حاج شیخ حسین کرمی - ۲۸ محرم الحرام ۱۴۱۵

مطلب هفتم

مطلب هفتم: تأکید و ترغیب اسلام بر کثرت

اولاد و حامله شدن زنان

تأکید و ترغیب اُکید اسلام بر کثرت اولاد و
آبستن شدن‌های عدیده زنان و به عرصه آوردن
فرزندان، نه تنها معارض و مزاحم با کمالات نفسانی
و طیّ معارج در مدارج روحانی و وظائف علمیه و
عملیه مختصّه به آنان نمی‌باشد، بلکه کمال ملائمت
و سازگاری را با این امر خطیر دارد. زن در عین بچّه
زائیدن و پروریدن، با کمال قدرت توان آن را دارد که
تحصیل علم و کمال کند؛ و در سیر کاروان انسانیت
حائز مقام اعلا گردد؛ و بجمیع اعمالیکه در جامعه
انسانیت بر دوش ایشانست و از مختصّات آنان به
شمار می‌آید اشتغال ورزد.

فقیه گرانقدر عصر اخیر ما، حضرت آیه الله
العظمی حاج سید محسن طباطبائی حکیم زاد الله فی
درجاته و مقاماته، دو زوجه داشت؛ از یکی ۹ پسر و

یک دختر، و از دیگری یک پسر و ۹ دختر خداوند
متعال به وی روزی فرموده بود.

پسران و دختران در طی مدارج کمالیه هر یک
آیتی شهره زمان شدند. از علوم و معالی نفسانیه
پسران و جهاد فی سبیل الله و شهادت عدّه عدیده‌ای
از آنان در راه مبارزه با صدّام کافر چه چیزها که
نشنیدید و چه داستانها که در تاریخ مضبوط نماند؟!!

از کمالات نفسانیه دختران هر یک به نوبه خود از تدریس و تعلیم و ارشاد بانوان نیز هنوز زنگ آن در گوش جوامع نجف اشرف طنین انداز است. خود آن دو بانوی بزرگوار در نهایت علم و تقوی و قدس، محلّ رجوع نسوان اعراب از تمام سرزمینهای عرب نشین بودند؛ و به مسائل و ما یحتاج آنان پاسخ می دادند و آراء و انظار مرحوم حکیم را که قائد و پیشوا بود، بجهانیان می رسانیدند. چون آیه الله حکیم عرب بود، لهذا زبان مادری و قومی خاندان و اولاد و ازواج او نیز عربی بود.

علامه فاضله حکیمه: فاطمه بیگم دختر علامه مجلسی جدّه اعلاّی ما، دارای فرزندان بسیار، و خود نیز فقیهی عالیقدر و عالمی نبیل بود؛ دارای مجالس تدریس و تعلیم و حدیث و روایت و تفسیر، که در کتب مسطور میباشد.

عالمه فاضله حکیمه: آمنه بیگم دختر مجلسی اوّل که عمّه این مخدّره و طبعاً عمّه اعلاّی ما محسوب می گردد؛ بیا و بین از جهت کمالات و علوم، و نیل به مقام اجتهاد، و بحثهای علمی با زوجش جناب فقیه

گرانقدر ملاً محمّد صالح مازندرانی، صاحب «شرح کافی» و «تعلیقہ بر معالم الاصول» به حدّی راقی و عالی بود که تا هنوز که هنوز است جهان فضیلت و علم و ادب اسلامی بدو چشم دوخته است.

وی پسرانی و دخترانی داشت که ملاً محمّد اکمل و آقا باقر بهبهانی و جمیع اولاد و خانواده‌اش از احفاد و نوادگان او محسوبند؛ و از جهت کمالات علمیه، نور دهنده و ضیاء بخشنده عالم اسلام و مَفخر عالم تشیع به شمار می‌روند.

خانم بی‌نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان، دو سفر به ایران آمد و هر دو سفر حامله بود.^۱

**امروزها نمی‌فهمند که کارهای مختصّه زن
ابداً منافاتی با حمل او ندارد**

امروزها که می‌گویند: زن باید در اجتماع وارد شود و این امر با حامله شدن تنافی دارد، نمی‌فهمند که: کارهای مختصّه زن ابداً منافاتی با

^۱ ایشان در یک سفر به مشهد مقدّس آمدند و به زیارت حضرت ثامن الحجج علیّ ابن موسی علیه السّلام مشرّف شدند.

حمل او ندارد؛ و کارهای غیر مختصّه، کارهائست که برای وی فائده ندارد، بلکه ضرر دارد و برای او کمال نمی‌باشد! و این امر را نمی‌توانند ادراک کنند که: علوم فیزیکی و صنایع به درد زن نمی‌خورد؛ نه از اختصاصات اوست و نه فی حدّ نفسه کمالی برای او به شمار می‌آید.

آخر اگر زنی نداند که پیدا کردن مقطع بریدگی رشته سیم تلگراف در میان بیابان با اِعمال «پُلِ وَتُسْتُن» می‌باشد، و تا آخر هم تلگرافچی و رابط نقطه بریدگی سیم در طیار سلك آن نباشد، چه ضرری به وی میرسد!؟

نویسنده سرمقاله مجله «حوزه»، طبق اصول

غرب زدگی بر کلام مؤلف ایراد گرفته است

این امر مهمّ و رمز خطیر مورد ادراک نویسنده سرمقاله مجله حوزه، شماره ۴۱، مورّخه آذر و دی ۱۳۶۹ واقع نشده است و بر نوشته حقیر در جلد اوّل «نور ملکوت قرآن» از دوره «أنوار الملکوت» که اینک آن بحث را مفصّلاً در این کتاب شریف «رساله نکاحیه» ملاحظه فرمودید، ایراد نموده است.

این مقاله با عنوان: «مبادی تحقیق در حقوق زن»

آغاز میشود و پس از ذکر مقدمه‌ای در صدد بیان «دشواریهای تحقیق» بر می‌آید و عواملی را یکی پس از دیگری از دشواریهای این تحقیق به شمار می‌آورد تا میرسد به عامل پنجم که آنرا «شناخت تمدن جدید» به حساب می‌آورد و می‌گوید:

«شناسائی تمدن و وضع کنونی زیست بشر،

از ضروریات و مبادی اصلی استنباط حقوق زن در شرائط کنونی است. در این مقوله نقش زمان و مکان در استنباط و اجتهاد، جدی و اساسی است؛ و بدون درک صحیح از آن، توقع راه حل مفید و مطلوب و مشروع، غیر ممکن است.

پاره‌ای از ایده‌ها و نظریات، از عدم شناخت

شرائط جدید است، دیده‌های سطحی نگری که از خانه و کاشانه خود پا را فراتر نگذارده‌اند و گمان برده‌اند در زمان پیدایش صدها و هزاران نیاز جدید، اجرای آن تئوریه‌ها و یا حتی

طرح آن، میسور و ممکن است.

بعنوان نمونه: نویسنده محترمی در نوشتار

جدید الانتشارشان نوشته‌اند:

«زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند

تا در کاروان انسانیت ... با مردان هماهنگ باشند.»^۱

این دیدگاه به زن به عنوان کارخانه مولد

انسان می‌نگرد. از این روی هر گونه اشتغال و کار

بیرونی زن را ناپسند می‌شمرد و اظهار می‌کند:

«اگر زنی به جای دخول و شرکت در کارها و

فنون و صنایع اجتماعی، بچه بزاید و بزرگ کند و تحویل

اجتماع دهد، خدمات وجودی خود را در اعلاترین

درجه با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.»^۲

آنگاه افزوده است: «این قلم، نیت اهانت به

نگارنده محترم سطور فوق را ندارد و تلاش دارد که

ساحت اندیشه و نظر را از جسارت و توهین به دور

سازد؛ اما آیا به راستی چنین جامعه‌ای در تمدن

جدید ممکن و میسور است؟ آیا در شهرهای بزرگ

^۱ «أنوار الملکوت» سید محمد حسین طهرانی، انتشارات علامه طباطبائی،

ج ۱ ص ۱۷۸ و ص ۱۸۲

^۲ همان.

اشتغال طاقت فرسای مردان، وجود صدها مقوله مورد نیاز و مراجعه زنان و ... امکان محدود کردن دامنه اشتغال و انحصار آن در اختیار مردان، وجود دارد؟ و برآستی چه کسانی از طرح این مسائل سود می‌برند؟ جز کسانی که سالهاست در تضادّ دیانت و تمدّن سخن گفته‌اند؟

در جوامع سنتی، به واسطه محدود بودن انواع اشتغال، سنتی بودن جامعه، جمعیت اندک شهرها و ... مردان می‌توانستند احتیاجات غیر متنوع جامعه را برآورده کنند، اما اینک در آموزش عالی و دانشگاهها، همه آموزش و پرورش، طبابت و پرستاری و صدها مشاغل جدید، توصیه به کنار گذاشتن کار اجتماعی و دعوت به خانه داری، چه سمت و چه مفهومی را تعقیب می‌کند؟ بویژه در کشور اسلامی ایران، چه کسانی آینده را در اختیار خواهند گرفت؟

اگر زنان متدین و متشرع از حوزه کارهای اجتماعی لازم زنان فاصله بگیرند و به خانه داری و بچه داری مشغول شوند، در آینده چه کسانی عهده دار مناصب و مشاغل خاص زنان خواهند شد؟ جز لا ابالیان و بی عصمتان!

سالیان سال زنان متدین جامعه ما بواسطه همین گونه توصیه‌ها خانه نشین شدند و از فضای تحصیل و ارتقاء باز ماندند؛ و دختران و زنانی به این سو آن سو راه یافتند که بیشتر، تعلقات دینی آنان چندان ریشه دار نبود. اکنون باید خلأ گذشته را جبران کرد تا جامعه زنان متدین در مناصب و مشاغل مختلف راه بیابند و فضای دیانت را در بخشهای مختلف گسترده نمایند.»

در اینجا نویسنده مقاله بحثی را در «ضرورت بازنگری» در مورد حقوق زنان گشوده است و پس از آن در تحت عنوان «مذاق شریعت» چنین آورده است:

«در مقوله مورد بحث گروهی به این سمت رو آورده‌اند که از ذائقه شریعت در ارتباط با روابط اجتماعی زنان سخن بگویند. و در مجموع، قاعده اولیه و اصلی را نفی هر گونه آمد و شد شناخته‌اند و

فضیلت را در خانه نشینی یافته‌اند و کناره‌گیری از این قانون را یا به عنوان ضرورت تجویز کرده‌اند و یا در فرض جواز، از آن به عنوان امری مکروه و ناپسند یاد نموده‌اند و دوری از آن را ترغیب و ترویج نموده‌اند.

یکی از بزرگان معارف دینی فرموده‌اند:

إِنَّ الطَّرِيقَةَ الْمَرْضِيَّةَ مِنْ [فِي - صَح] حَيَاةِ الْمَرْأَةِ
فِي الْإِسْلَامِ أَنْ تَشْتَغَلَ بِتَدْبِيرِ أُمُورِ الْمَنْزِلِ الدَّاخِلِيَةِ وَ
تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ. وَ هَذَا [هَذِهِ صَح] وَإِنْ كَانَتْ سُنَّةً مَسْنُونَةً
غَيْرَ مَفْرُوضَةٍ لَكِنَّ التَّرْغِيبَ وَ التَّحْرِيبَ النَّدْبِيَّ ...
كَانَتْ تَحْفَظُ هَذِهِ السُّنَّةَ.^۱

روش پسندیده در زندگی زن در اسلام آنست که به اداره امور داخلی (منزل) و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، اما ترویج و ترغیب استحبابی موجب نگاهداشت این سنت شده است.

^۱ «المیزان» علامه طباطبائی، ج ۲ [ج ۴ صح]، ص ۳۵۱

این دیدگاه، به اتکاء آیات و روایاتی به این نتیجه و جمع‌بندی رو آورده است. از آن جمله تکلیف الهی در آیه سوره احزاب: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [را] عام گرفته‌اند و آنرا به معنای خانه نشین تفسیر کرده‌اند و تمامی زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مکلف به آن دستور دانسته‌اند.^۱»^۲

نادرست بودن ایراد نویسنده سرمقاله مجله

«حوزه» به گفتار حقیر در «أنوار الملکوت»

این بود عین عبارات ایشان در اشکال بر گفتار حقیر و بر استاد علامه صاحب تفسیر که ما بجهت روشن شدن پاسخ از خصوصیات نقل آن دریغ نمودیم.

و ما پاسخشان را در دو مرحله اشکال بر ما و بر حضرت استادمان علامه، در دو بحث جدا جدا قرار می‌دهیم:

اما پاسخ از اشکال بر گفتار حقیر که در بحث اول می‌باشد، اینست که: ایشان تمام عبارات و گفتار

^۱ «ترجمه رساله بدیعه» سید محمد حسین طهرانی، ص ۲۱۸

^۲ مجله «حوزه»، شماره ۴۱، ص ۱۳ تا ص ۱۷

حقیر را نقل نموده‌اند، برخی را ذکر کرده و برخی را حذف نموده‌اند؛ آنگاه نسبت به آن قسمتی که مورد شاهد و ایرادشان بوده است، خرده گرفته و به محاکمه پرداخته‌اند.

در پاسخشان باید گفت: واعظی بر فراز منبر سخن میگفت و در خطبه نخستین خود گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ در این حین مردی از شبستان مسجد خارج میشد و فراز اوّل را شنید که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ در صحن مسجد فریاد برآورد: این خطیب کافر شده است و شهادت بر عدم خدا داده است. غوغائی بر پا کرد، مطلب به داروغه کشید و بر حاکم شهر عرضه داشتند. حاکم، واعظ را احضار نمود برای محاکمه و اقرار یا بینه، و صورت دعوی باز گفت.

واعظ گفت: من مسلمان و بر آئین توحید می‌باشم و بر فراز منبر در خطبه گفته‌ام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. این مرد شاکی در وقت خروج از داخل مسجد نیمه اوّل را شنیده است و صبر نکرده است تا نیمه دوّم را هم بشنود و إِلَّا اللَّهُ

به سمعش برسد، لهذا مرا تکفیر نموده است. و شاهد بر کلام من تمام جمعیت اهل مسجد می‌باشند.

ولی فرقی که میان آن مرد مکفّر و جناب صاحب سرمقاله است این می‌باشد که آن مرد نشنید و تکفیر کرد و جناب ایشان دیده و بررسی کرده، به ایراد مبادرت کرده‌اند.

سخن حقیر در قسمت اوّل که از «أنوار الملکوت» نقل فرموده‌اند اینست:

«بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند؛ تا در کاروان انسانیت، و حرکت به سوی معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان، و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او، با مردان هماهنگ باشند.

حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسته‌اند و از حرکت افتاده و متوقّف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است. یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است. یعنی عدم حمل و عدم رضاع، خلاف

است. فتأمل بر این نکته دقیق!

این حقیر روزی با یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهد^۱ که سخن از این موضوع به میان آمده بود گفتم: سلامت و سعادت زن در اینست که: یا حامله باشد، و یا بچه زیر پستان خود داشته باشد! قدری تأمل کرد و گفت: آقا! این گفتار مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشکی است که امسال در آمریکا برگزار شده است. و من تز دکتری خود را در آمریکا در همین موضوع قرار داده‌ام.

آنگاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند، سرطان پستان نمی‌گیرند. و هر چه دیرتر بچه بزایند درصد

^۱ در تعلیقه آورده‌ام: «دکتر حاج سید حمید سجّادی، از مفاخر چشم پزشکان عصر ما در جهان؛ که علاوه بر نبوغ الهی در فنّ چشم پزشکی، و دارا بودن دو شهادت و گواهی فوق تخصص در قسمت‌های خلفی و قدامی چشم (شبکیه و قرنیّه)، از جوانان مسلمان و خوش فهم و غیور و دلسوز و متعهد به اسلام و جامعه مسلمین است. چشم راست حقیر را که مبتلا به پارگی شبکیه (دکلمان) شده بود، و از سخت‌ترین انواع پارگی بود (یعنی نعلی شکل دور تا دور پاره شده و فقط از یک نقطه مختصر اتّکاء باقی مانده بود و خطر آن نود و پنج درصد بود؛ و این نوع از عمل از مشکلترین اقسام عملی است که در سطح جهان بر روی چشم انجام میگیرد) به فوریت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشید و لِلّهِ الْحَمْدُ وَ لَهُ الشُّكْرُ عمل در نهایت خوبی انجام، و منتج نتیجه شد. شَكَرَ اللهُ مَسَاعِيَهُ الْجَمِيلَةَ وَ أَبْقَاهُ اللهُ ذُخْرًا لِلْمُسْلِمِينَ وَ خَتَمَ لَهُ بِالْحُسْنَى بِمُحَمَّدٍ وَ ءِإِلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود؛ تا چون از سنّ سی سالگی بگذرند، خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود.

اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آور است.»

این بود مطالب حقیر که بر اساس بحث حائض نشدن زن در ایام آبستنی و در ایام شیر دادن آورده بودم. پس از بحث مفصّلی درباره خواصّ عظیمه خون حیض که در بدن زن، غذای جنین می‌گردد در وقت حمل، و غذای کودک در هنگام رضاع؛ و بدینجهت است که زن در این دو حالت، دارای عادت زنانگی نمی‌شود، و در غیر این دو صورت، ماهانه بصورت خون از مجرا دفع می‌گردد و به هدر می‌رود.

حذف قسمتهائی از عبارات «نور ملکوت

قرآن» توسط نویسنده سرمقاله مجلّه «حوزه»

اشکال به ایشان در این قسمت اینست که اولاً: جمله «و حرکت به سوی معبود و محبوب و

قبله مشتاقان، و کعبه عاشقان، و پویندگان به سوی حرم امن و امان او» را حذف کرده و با چند نقطه، اشاره به حذف نموده‌اند. در حالیکه مراد و منظور ما از این جملات معلوم است که: هماهنگی زن با مرد در کاروان انسانیت، طیّ راه خدا و سبیل کمال و عبودیت و وصول به مقام انسانیت است، نه هماهنگی با او در امور تخیلی و پنداری و موهومی چون متینگ و تظاهرات، و از خانه بیرون رفتن برای اتلاف عمر و سرمایه هستی، و مشارکت با مردان در امور مشترکه ایشان که اختصاصی به زنان نداشته و جز تباهی و جودی و مردن قابلیت و استعداد زنیت اثری در وجودشان بجای نمی‌گذارد.

و ثانیاً: بقیه عبارات را که ذکر حقیر این مهم را نزد دکتر سجّادی است حذف نموده است. وی از اطّابای حاذق جهانی و صاحب اختراعات و اکتشافات نوین در چشم پزشکی و جراحیهای شگفت انگیز کودکان کور مادرزاد در آمریکا می باشد که همه پزشکان حاذق آنجا از عهده آن بر نیامده اند؛ و اعتراف به عجز و ناتوانی گسترش دانش خود در این زمینه داشته اند؛ و ما صورت عکسها و شرح احوالشان را با تصویر دکتر در روزنامه «اطّلاعات» خواندیم.^۱

^۱ روزنامه «اطّلاعات» ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۱۳ (۳۰ آبان ۱۳۷۱) طی شماره ۱۹۷۷۲ در قسمت ضمیمه، ص ۱ با عنوان «انجام عمل جراحی توسط یک پزشک ایرانی، شگفتی محافل آمریکا را برانگیخت» آورده است: «دکتر سجّادی با انجام این عمل جراحی، کوری مادرزادی یک دختر ۱۱ ماهه را معالجه کرد.» در اینجا یک صفحه روزنامه آمریکائی را که شرح حال عمل طفل را داده و تصویر مادر و بچّه را کشیده است، گراور نموده است و در شرح عمل می گوید: «دکتر سیّد حمید سجّادی، جراح و فوق تخصص بیماریهای چشم که مدّت یکسال و نیم است برای انجام تحقیق و تجربه یک دوره تکمیلی عملی و تحقیقی در آمریکا بسر میبرد، در مرکز چشم پزشکی کانزاس سیتی، چشمان یک دختر ۱۱ ماهه را که به بیماری ژنتیکی «مونوسومی ۲۱» مبتلا بود تحت عمل جراحی قرار داد و با پیوند قرنیه در چشمان او قدرت بینائی را به نوزاد باز گردانید. بنا به اظهار نظر پزشکان آمریکائی «مونوسومی ۲۱» نوعی بیماری است که در آن نصف کروموزم شماره ۲۱ مفقود میشود و قرنیه چشم از بدو تولّد سفید است و بر اثر آن بینائی چشمان بیمار به طور کامل از بین می رود.» در اینجا روزنامه شرح عمل را مفصلاً بیان میکند.

البته ذکر و گواهی چنین پزشکی بر کلام
حقیر که مستند به علوم پزشکی بوده است و
شواهدی بسیار که از جمله ابتلاء زنان، تدریجاً و
مضاعفاً به خطرات سرطان پستان بوده است؛
شاهدی عظیم بر هماهنگی کاروان علم و دانش
بشری با شریعت مقدّسه اسلام می باشد که فقط هم
و غمّ ما برداشتن حجاب و پرده و زنگار از این آئین
آئینه فام بوده و هست.

این راجع به اشکال اوّل ایشان به حقیر بود

درباره اهمّیت و عظمت

کثرت فرزند آوردن زن در شریعت مقدّسه اسلام
که از «أنوار الملکوت» نقل کرده‌اند.

و امّا راجع به اشکال دوّم ایشان درباره خانه
داری نمودن مخدّرات که به دنبال اشکال بحضرت
استاد علّامه در تفسیر، به حقیر در «ترجمه رساله
بدیعه» وارد کرده‌اند، باید گفت که آنهم یک جنبه
نگریستن و تمام اطراف و جوانب را مطالعه ننمودن
است.

حقیر در «ترجمه رساله بدیعه» در صفحات
۱۲۱ تا ۱۲۳ در میزان حدود شرکت زنان در جهاد
اینطور آورده‌ام: «آنچه گفتیم که زنان اجازه شرکت
در انواعی از جهاد را ندارند مراد اینست که در زد و
خورد نمی‌توانند مداخله کنند، نه اینکه حضورشان
در میدان جنگ و کمک در امور دیگری، مثل مداوای
مجروحین نیز حرام باشد. چنانکه استاد علّامه
طباطبائی اُدام الله ظلّه بدان اشاره فرموده‌اند.^۱

علّامه در «تحریر» میگوید: جائز است زنان را
برای استفاده در کارها به میدان جنگ برد، ولی بهتر

^۱ تفسیر «المیزان» ج ۲، ص ۲۸۴

است از زنان بزرگسال انتخاب شوند؛ و مکروه است
زنان جوان را با خود برد.^۱

و در «تذکره» گوید: اگر امام، بردگان را به اجازه
صاحبانشان، و نیز زنان و کودکان خردسال را با خود
ببرد، جائز است برای تهیه آب و رساندن آن به
سربازان، و طبخ غذا، و زخم‌بندی از آنها کمک گرفت.
چنانکه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امّ
سلمه و دیگر زنان انصار می‌رفتند. ولی دیوانه را نباید
برد که سودی ندارد.^۲

و شیخ طوسی در «مبسوط» گوید: پیغمبر
اسلام صلی الله علیه و آله زنان

^۱ «تحریر» کتاب جهاد، آخر ص ۱۳۴

^۲ «تذکره» کتاب جهاد، ص ۱

را با خود به جنگ میبرد.^۱

البته لازم است که زنان امور پرستاری و مداوای مجروحین، مثل شکسته‌بندی و زخم‌بندی و تزییقات را فرا گیرند تا بتوانند به مجروحین کمک کنند.

همچنین تعیین گروه خون، و بعضی از اقسام جراحی را بدانند، تا بتوانند در این موارد مفید واقع گردند. البته این کمک‌ها کفایه بر عهده آنهاست. بلکه در این زمان باید امور فنی، برق، مکانیکی، مخابرات و بی‌سیم و دیگر امور را با همه انواعش بیاموزند تا از آنها در جنگهای اسلامی استفاده شود.

و اشکالی ندارد که فنون نظامی را نیز بیاموزند، برای استفاده در مواردیکه نیاز به دفاع از حریم خود و مؤمنین داشته باشند در اقسام جهاد واجب بر آنها.»

و در تعلیقه این مطالب آورده‌ام: «ناگفته نماند تمام این مطالب که ذکر شد، در صورتی است که

^۱ «مبسوط» کتاب جهاد، ص ۵

زنان با مردان آمیزش پیدا نکنند و هر کدام بکار خود مشغول بوده از اختلاط پرهیزند. همچنین جائز نیست زنان در هنگام مداوای مردان، نظر بر مواضع محرّم آنان بیندازند، و یا بدن آنها را لمس کنند مگر در مواقع ضرورت.»

و أيضاً آورده‌ام: «و چنین گمان نرود که فراگیری فنون جنگ برای زنان و رزم آزمائی، مستلزم اختلاط مرد و زن در صفهای واحدی است؛ زیرا که اینگونه استلزام اختلاط، در حکومت‌های جائز و کافر است که بنای آنها بر مراعات دستورات و قوانین اسلام نیست؛ ولیکن گفتار ما در اینجا راجع به حکومت اسلام است و بنابراین بر عهده دولت اسلام است که به زنان آداب رزم و جنگ را بطور صحیح بیاموزد؛ و راه دفاع از جان و نفس آنان را به آنها نشان دهد بطوریکه هیچیک از محظورات مذکوره لازم نیاید؛ همچنانکه بر عهده دولت اسلام

است که به آنها سائر فنون و حرفه‌هائی را که اختصاص به آنان دارد بیاموزد؛ مانند پزشکی، و فنّ جراحی، و قابلیت و مداوای زنان مریضی که در هنگام زایمان نیازمند به عمل جراحی هستند؛ بطوریکه هیچیک از جهات اختلاط منفی و منهی^۲ عنه بین مردان و زنان پیش نیاید.»

و از اینجا بدست می‌آید که حقیر در تحصیل نسوان و ارتقاء به فنون لازمه بخود از پزشکی و جراحی به تمام اقسام آن و تخصّص در طبابت زنان و امثالها نه اینکه مخالفتی نداشته‌ام، بلکه بتمام معنی ترغیب و تحریض بر این امور میکنم و میکرده‌ام؛ و بلکه بالاتر: بعضی از فنونی که از دست زنان ساخته میباشد و میتوانند از آنها در نبرد علیه دشمن بکار برند در صورت ضرورت لازم التّحویل میباشد.

و اینکه افاده فرموده‌اند: «براستی چه کسانی از طرح این مسائل سود میبرند؟ جز کسانی که سالهاست در تضادّ دیانت و تمدّن سخن گفته اند؟» و بقیه مطالب ایشان که: «اگر در کشور اسلامی زنان از این مناصب فاصله گیرند چه کسانی این امور را

در دست خواهند گرفت؟ جز لا ابالیان و بی عصمتان.» تا آخر شرح مفصل ایشان؛ شما را بخدا ببینید: اینها همان مطالبی است که ما سالیان دراز بر آن اهتمام داشته‌ایم و علیه طاغوت و طاغوتیان مبارزه داشته‌ایم، حالا اینها به عنوان دلسوز جامعه و ملت، حرفهای ما را گرفته و بر ما خرده میگیرند. از ما اخذ نموده بر ما می‌تازند. حال ما حال جدّمان حضرت سجّاد شده است که در شام به آن مرد فرمود: حال ما حال غریبی است که مقامات و موقعیت او را از او گرفته‌اند و آنگاه با همان حربه او را خارجی خوانده و محکوم به حکم او می‌نمایند که از او ستانده‌اند!

و آنچه در «نور ملکوت» آورده شده است که بچه آوردن زن نفیس‌ترین عمل ارزشمند وجود اوست، چه تضادّ و منافاتی با تحصیل کمال و اشتغال بدین علوم و ارزشهای وی دارد؟

غایة الامر در «نور ملکوت» چون بحث فقط در بالا بودن ارزش و کثرت اولاد است آن عبارت آمده است؛ و در «ترجمه رساله بدیعه» چون بحث در مقدار وسعت علوم و وظائف زن مسلمان است این عبارت آمده است.

بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل و قرائن کلام،

نمی توان آنرا تضعیف نمود

مرد ناقد نباید از مجموع کلام چشم بپوشد، و صدر و ذیل آنرا درهم نیامیزد، و عبارات و قرائن و شواهد دالّه بر مراد را نادیده بگیرد؛ آنگاه از اطلاق گفتاری سوء استفاده کند و فوراً در صدد تضعیف و تزییف و نقد آن برآید!

باری! اینها همه بحث ما در پاسخ اوّل به ایشان که در مرحله ایراد بر حقیر قرار گرفته بود، بوده است.

ناقد کلام علامه باید وارد بحث شود نه آنکه

فقط بگوید: اینکه درست نیست!

و اما بحث دوّم که در مرحله ایراد بر حضرت استاد علامه قدّس الله سرّه قرار گرفته است و عبارت

ایشان را از تفسیر حکایت نموده‌اند که: «روش پسندیده در زندگی زن در اسلام، آنست که به اداره امور داخلی [منزل] و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، اما ترویج و ترغیب استحبابی موجب نگاهداشت این سنت شده است.»

آنگاه فقط به اینگونه اشکال کرده‌اند که: «این دیدگاه به اتکای آیات و روایاتی به این نتیجه و جمع‌بندی رو آورده است. از آن جمله، تکلیف الهی در آیه سوره احزاب ﴿: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ ﴾ (را) عام گرفته‌اند؛ و آن را به معنی خانه نشین تفسیر کرده‌اند؛ و تمامی زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مکلف به آن دستور دانسته‌اند.» (و این مستفاد از عبارات حقیر است در «ترجمه رساله بدیعه» ص ۲۱۸)

پاسخ ایشان اینست که: آری، نظریه اسلام و قرآن درباره زنان همان نظریه علامه است؛ و گفتار حقیر هم متخذ از قرآن و سنت است. شما اگر توان آنرا دارید باید بطور تفصیل وارد بحث شوید، و همانطور که حضرت علامه بطور مشروح از ادله، مطالب و نتیجه‌گیری خودشان را بیان کرده‌اند، شما

هم

یکایک ادله ایشان را ابطال کنید؛ آنگاه برای
مکتب نوین خود که بر خلاف آراء ایشان می باشد
پایه گذاری نمائید!

همچنین در ردّ گفتار حقیر در استنتاج از آیه:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ بطور تفصیل مقدمات بحث را

گسترش دهید، و خلاف آنرا به ثبوت برسانید! این
طریقه صحیحه بحث می باشد.

اما مطلب را همینطور بطور کلی بیان کردن و

گذر نمودن، و سپس از استاد شهید مطهری در تحقیق

پر ارج خویش درباره «حجاب» بسیار ستودن، کار

درستی نمی باشد.

مرحوم شهید شیخ مرتضی مطهری دوست

دیرین ما و هم صحبت ما در روزهای مدیده بود^۱؛

وی می گفت: «اگر در حوزه های علمیه تفسیر

«المیزان» بطور صحیح تدریس گردد، فضلالی حوزه

ارزش این کتاب را بعد از دویست سال دیگر

خواهند یافت.»

^۱ به کتاب «سیری در زندگانی استاد مطهری» طبع اول، نشر انتشارات صدرا،
صفحه ۵۵ رجوع شود.

اما رساله «نور ملکوت قرآن» حقیر هم که چند سال پیش از طبع خارج شد، و من به جهت درج مطالب تحقیقی که به نظر قاصر خود در آن نموده بودم، از جمله همین مسأله توالد و تناسل و نکاح و حرمت بستن لوله‌های زنان و حرمت استعمال قرصهای ضد حاملگی و امثال ذلک، برای بسیاری از پزشکان عالیمقام از دوستان خود اهداء نمودم؛ بدون استثناء موجب اعجاب همگی گردید؛ و از دقت نظر اسلام در این امور در دیه نطفه، تا برسد به جنین و رشد طفل، شگفتی‌ها نمودند؛ و بر عظمت قانون اسلام که موافق علم و دانش آن روز و امروز و فردا می‌باشد آفرینها گفتند.

از جمله جناب محترم دوست مکرم آقای دکتر حاج منوچهر لاری آیده الله تعالی، رئیس بخش داخلی بیمارستان قائم مشهد گفت: همین که من این

بحث از کتاب را مطالعه کردم، نسخه‌های بسیاری از روی آن زیراکس نمودم و برای دوستان خودم از پزشکان ارسال کردم.

استدلال به آیه: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ در «رساله بدیعه» بر عدم جواز ورود زنان به مجلس

شوری

و اما استدلال حقیر به آیه مبارکه: «وَ قَرْنَ فِي

بُيُوتِكُنَّ» در «رساله بدیعه» برای عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری بوده است.

توضیح آنکه: در مراجعت فقید عظیم رهبر

کبیر انقلاب از پاریس به طهران و بنای تشکیل مجلس خبرگان برای نوشتن قانون اساسی، در مجلس خبرگان زمزمه‌ای بود برای تصویب جواز ورود زنان به مجلس شورای اسلامی، و این عدم جواز نه تنها نظریه حقیر بلکه نظریه جمیع علماء امت بود، حتی خود حضرت فقید معظمّ له قبل از این جریان.

در مجلس خبرگان بحث بود در جواز و عدم

جواز. مجوزین می‌گفتند: وکالت مجلس وکالت

است از قبل مردم؛ و حقّ و جواز وکالت برای زن در

اسلام مسلّم می باشد.

حقیر معتقد بود: این وکالت نمی باشد؛ بلکه

ولایت است که بر روی آن نام وکالت نهاده اند. لهذا

کتابی مفصل در تحت عنوان «رساله بدیعه در تفسیر آیه:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» ﴿...﴾ در مدّت پنج هفته

(از نیمه شوّال تا ۲۲ ذو القعدة ۱۳۹۹) تصنیف نموده،

و نسخ زیراکسی آنرا برای رهبر معظم و جمیع نمایندگان

مجلس خبرگان و سپس نسخ مطبوعه را برای مجلس

شورای اسلامی، و برای بسیاری از مقامات ذی دخل

فرستادم. و در آنجا به اثبات رساندم که مجلس شوری،

وکالت نیست، ولایت است؛ و زن نمی تواند ولایت

مردم را بعهده بگیرد. چون بحث در مجموع کتاب از

حکومت و قضاوت و جهاد زن بوده است، مطلب در

کتاب دنبال می شود تا می رسد به صفحه ۱۴۰ تا

صفحه ۱۴۴ [از طبع اوّل (تصویر خطّ مؤلّف)، و از

طبع دوّم (حروفی): ص ۱۵۵ تا ۱۵۸] که در آن بحث

از خصوص عدم جواز ورود زنان در مجلس شوری

می باشد:

عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری

«از آنچه تا کنون گفتیم روشن شد که جائز

نیست زنان به مجلس شوری

راه یابند، هر چند فقیه و مجتهد باشند و بتوانند استنباط احکام بنمایند؛ زیرا این مجلس تنها برای مشاوره و بحث از قوانین و احکام نیست تا گفته شود: زنها در زمان صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم نیز در عقائد و احکام اسلام بحث میکردند، پس چرا از شرکت در مجلس شوری محروم باشند؟!

زیرا مجلس شوری در این زمان ما، در همه امور ولائی و حکومتی، ریاست عامّه بر ملت دارد. و ارشاد و رهبری در امور سیاسی، تمامی به عهده اوست. و اوست که خطّ مشی حکومت را در کارها و در همه شؤون ملت اعمّ از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، و تعلیم و تربیتی مقررّ میکند؛ و حتی جنگ و صلح نیز با تصویب وی انجام می شود؛ و با تصویب و رأی اعتماد وی دولت (قوه مجریه) نیز تحکیم پیدا میکند؛ و با رأی عدم اعتماد مجلس است که دولت ساقط می گردد.

پس نامگذاری آن به «مجلس ریاست عمومی»

شایسته تر است از نامگذاری آن به «مجلس شوری»؛ و

موقعیت این مجلس، موقعیت قیم کامل است که کفالت امور را به عهده میگیرد. و شأن مجلس فقط وکالت از طرف مردم نیست تا بگوئیم: بین مرد و زن فرقی نیست.»

استدلال ادامه پیدا می کند تا میرسد به اینجا که:

«و در آیه‌ای دیگر خداوند فرموده است: **وَ قَرْنَ فِي**

بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.^۱

«و در خانه‌های خود مستقر باشید و همچون

(زنان) جاهلیت نخستین به تبرج و خودنمایی و

إظهار زینت (در برابر مردان) نپردازید!»

آیا میتوان میان استقرار در خانه و میان آشکار

گشتن در مجالس مردان، و صدا بلند کردن و

سخنرانی نمودن، و تنازع و تخاصم و مجادله و

محتاجه که لازمه تصدّی امور عامّه است مخصوصاً

اموری که احتیاج به بحث و گفتگو دارد

^۱ صدر آیه ۳۳، از سوره: الأحزاب.

- همچنانکه شأن اعضای مجلس شوری است -

جمع نمود؟!!

گفته نشود که: امر به استقرار در خانه

مخصوص زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

زیرا ما جواب می‌گوئیم: وقتی که ملاک و

حکمت استقرار در خانه بین آنها و سائر زنان

مشترک است، چرا امر بدان اختصاص به آنها داشته

باشد؟!!

آیا کسی میتواند به زبان بیاورد که: امر به عدم

تبرّج و إظهار زینت و خودنمائی مخصوص زنان

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ ولی برای

زنهاى دیگر خودنمائی مانند خودنمائی جاهلیت

نخستین، و همچنین دیگر فقرات مذکوره در این آیه

و آیه قبل از آن، مثل صدا به نازکی بر آوردن با کسی

که دچار بیماری شهوت است، جائز و حلال

می‌باشد؟!!

علاوه بر این، زنان نبیّ اکرم صلی الله علیه و

آله و سلم در عقل و درایت کمتر از دیگر زنان نبودند

تا آنکه حکم استقرار در خانه و عدم خروج، مختصاً به آنها باشد؛ و دیگر زنان در عقل و درایت از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قوی تر نیستند تا اینکه حکم عدم استقرار در خانه و جواز تصدی حکومت و ولایت و خروج از خانه برای آنان باشد. مضافاً بر اینکه می بینیم که در خانه ماندن در موارد عدیده مثل عدم جهاد و جمعه و جماعت و تشییع جنازه و ... که لازمه در خانه ماندن است، مختصاً به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده؛ بلکه برای همه زنان جعل شده است.»

باری، این مطالب برای فهم علما و دانشمندان و اهل خبره آنروز مفید بود. ولی خود حضرت پیشوای عظیم، امور را به دست خبرگان سپرده بودند؛ و در خبرگان هم افراد ناجور امثال بنی صدر و غیر او، بسیار بودند و لهذا یا مجال و فرصت عرائض حقیر را نداشتند و یا مصلحت ندیدند؛ بهر حال، جواز ورود زنان در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، و حقیر هم عملاً مخالفتی نکرده و نمیکنم؛ اما از اظهار رأی و عنوان کردن بعضی از حقائق که به نظر میرسد نیز

نمی‌توان دست شست.

باری، پاسخهای حقیر در اینجا از ناحیه خود و از ناحیه مرحوم علامه استاد، فقط و فقط مبتنی بر صرف ابراز حقیقت بوده است نه دفاع از شخصیت. زیرا مباحثی مستدلاً آمده و مورد بحث قرار گرفته و در مدّ نظر عموم دانشوران و نقّادان واقع گردیده است؛ و حیف است بدون اتّکاء به رکن رکینی مورد شبهه و خلل قرار گیرد شود.

خدا شاهد است تا بحال نویسنده سرمقاله را نشناخته‌ام و در صدد تحقیق هم نبوده‌ام، امّا به هر صورت این مقاله از کسی است که فوق العاده مرعوب تمدّن و نهضت مغرب زمین گردیده است، و هیاهو و سر و صداهاى آنجا برایش در برابر آرامش و سکون و متانت اسلام و مسلمین شگفت انگیز بوده است و داعی از این مقاله، پیروی از آنگونه نهضتها و قیامهاست چنانکه در مقدمه خود بر مطلب در صفحه ۴ میگوید:

«در دوره هجوم تمدّن غربی، هنگامه‌ای بر پا شد و «حقوق زنان» در صدر مسائل عمده در آمد. شاید بیش از هزار سال حتّی در بحث و نظر از آن سخن نبود؛ نوشته‌ای و رساله‌ای در تبویب و تنظیم

و بررسی حقوق زن در اسلام، که نغمه دلنواز آزادی
مشروع زن را در عصر دیجور جاهلیت نواخت، به
نگارش نیامد.

وزش سهمگین تمدن غربی، در بنیادها خلل
افکند، و مسائل مغفول را به خاطر آورد. از جایگاه
واقعی زن در شریعت سخن به میان آمد، و ردیه‌ها و
دفاعها شکل گرفت.

ناقدان و طاعنان به نیت طعن، از حقوق زن
در اسلام سخن گفتند و متشرعان در مقام پاسخ و
دفاع به رساله نویسی و طرح مباحث پرداختند.» تا
آخر کلام.

تمدن غرب به زنان حیات نداد؛ آنان را در

هلاکت افکند

باید به وی گفت: عزیزم! اینطور هم که تو
تصور میکنی نیست، نهضت زنان در اروپا زندگی
خوش و آرام را از دستشان ربود، و آنان را در آتش
افکند.

صحت مزاج، راحتی، اطمینان را گرفت؛ دهره و تشویش بجایش نهاد. به نام آزادی همه چیز خود را مفت و رایگان از دست دادند. ما برای اطلاع بر این مطلب تنها به يك کتاب «انسان موجود ناشناخته» از دکتر آلکسیس کارل فرانسوی شما را سوق میدهیم تا بدانید: غرب بسیاری از سرمایه‌های ارزنده خود را باخت و بدست خود در ورطه بلا افکند. راهی رفت که دیگر پس و پیش ندارد. میخکوب شده در همان بدبختیها و نکبتهاست.

زنان مسلمان مشرق زمین هزار سال با صحت مزاج و طول عمر و تربیت فرزندان عالیمقام، و اداره امور منزل و آرامش خیال شوهران و خاندانشان زیست کردند و با ایمان و تقوی و علم و عمل این راه را پیمودند.

در دهه شصت ۱۲٪ تا ۱۵٪ موالید اروپا کمتر شده است. خانواده‌ها گسیخته شده؛ دختران برای سقط جنین و اجازه آن از حکومت، متینگها میدهند که آزادانه بتوانند کورتاژ کنند.

مگر نخوانده‌ایم گفتار «برژینسکی» مشاور

امنیت ملی کارتر را که گفت:

«ارزشهای اخلاقی در کشورهای صنعتی

فراموش شده‌اند.

شرقیها تصوّر میکنند که مردم در غرب از رفاه

کامل و از

همه گونه آزادی برخوردارند. امّا واقعیت

اینطور نیست.»

«برژینسکی در مصاحبه‌ای که اخیراً با

خبرنگار روزنامه «Tages Anzeiger» سوئیس

داشت گفت: «دنیا با خطرات زیادی مواجه است.

کشورهای غربی برای مقابله با کمونیسم، و از هم

پاشیدن بلوک شرق و پیمان نظامی ورشو دست به

تبلیغات وسیعی زده، و در انظار مردم کشورهای

اروپای شرقی وضعیت کاذب بوجود آورده بودند؛

بطوریکه مردم کشورهای بلوک شرق فکر میکردند

که در غرب مردم از رفاه کامل و از همه گونه آزادی

برخوردار هستند. مشکل بیکاری را خوب حلّ

کرده‌اند و همه امکان آنرا دارند تا بر اساس

استعدادهای خود رشد و نموّ داشته باشند. امّا

واقعیت اینطور نبود، بیشتر از

سی درصد مردم دنیا در فقر مطلق بسر میبرند. اغلب مردم کشورهای جهان سوّم فقیر هستند؛ و تنها ده درصد مردم در جوامع صنعتی از رفاه و همه گونه امکانات برخوردارند.

در کشورهای صنعتی معیارها و ارزشهای اخلاقی فراموش شده‌اند. مردم کمتر در فکر همبستگی با سائر کشورها می‌باشند. این وضعیت نمیتواند ادامه پیدا کند. ما در آینده با بحران‌هایی مواجه هستیم. رسانه‌های جمعی وضعیت خارق العاده‌ای را بوجود آورده‌اند.

برخلاف گذشته مردم کشورهای جهان سوّم از طریق رادیو، تلویزیون، مطبوعات در جریان آخرین اخبار و اطلاعات قرار میگیرند. مردم کشورهای جهان سوّم وضعیت خود را با کشورهای اروپای غربی مقایسه کرده و دولتهای آنها را به باد انتقاد میگیرند.»

برژینسکی مدّعی شد: چین به عنوان پیشتاز کشورهای جهان سوّم در شکل دادن به این بحران‌ها نقش ویژه‌ای دارد. وی تأکید کرد کشورهای جهان

سوّم حاضر به پذیرفتن نظام جدید معرفّی شده از
جانب آمریکا، ژاپن، و اروپای غربی نیستند.^۱

شیوه‌ها و محبّتهای اروپائیان و آمریکائیان

همگی فاسد و متعفن است

و مگر نخوانده‌ایم: قرصهای سقط جنین
بدون تجویز پزشک در دسترس دختران کم سنّ و
سال انگلیس قرار خواهد گرفت.^۲

این شیوه‌ها و محبّتهای اروپائیان و آمریکائیان
همه و همه فاسد و متعفن و عفونت‌زا می‌باشد؛
موجب هلاکت حرث و نسل می‌گردد. آیا برای ما
همین عبرت کفایت نمی‌کند که در کشور خودمان

^۱ روزنامه «جمهوری اسلامی» مورّخه ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ (۳ بهمن ۱۳۷۲)
شماره ۴۲۴۵، ص ۱۲

^۲ مجله «زن روز» ۲۱ اسفندماه ۱۳۷۲ طیّ شماره ۱۴۵۱ نوشت:

واتیکان: زنانی که از قرص سقط جنین استفاده کنند مرتدّ خواهند بود.

واتیکان - خبرگزاری فرانسه: زنانی که از قرصهای سقط جنین استفاده کنند،
با خطر طرد شدن از کلیسای مسیحی روبرو خواهند شد.

روزنامه لوسرباتور چاپ واتیکان با اعلام این خبر نوشت: «پدر
جینوکونچتی» کارشناس دینی این روزنامه طیّ مقاله‌ای این حقیقت را که
روزی این قرصها بدون نیاز به تجویز پزشک در دسترس دختران کم سنّ و
سال انگلیس قرار خواهد گرفت، تقبیح کرد.

او تأکید کرد که قوانین رومن کاتولیک امکان طرد نمودن زنانی را که به هر
شیوه‌ای سقط جنین کنند فراهم کرده است.

کونچتی در مقاله خود نوشت: حتی اگر این قرص هم مؤثر نیفتد زندگی را
به خطر خواهد انداخت و استفاده از آن نشانگر کاری غیر قانونی و غیر
اخلاقی خواهد بود.

آثار شوم و نکبت بارشان را مشاهده میکنیم؟!!

خانم دکتر نفیس صدیق یکی از مسؤولین بلند

رتبه استعمار کافر، رئیس صندوق جهانی جمعیت به

ایران می آید و می گوید: «رشد جمعیت ایران کاملاً غیر

معقول است.»^۱

و میگوید: «نقش زن تنها به بچه زائیدن

منحصر نیست. و هر کشوری که میخواهد در راه

توسعه گام بردارد نمی تواند با نیمی از جمعیت

خویش این راه را بپیماید.»^۲

و خانمهای اسپانیائی که همه در تظاهراتشان

هماهنگ برای دولت شعار می دادند: نقش زن تنها به

بچه زائیدن نیست، برای آنکه دولت را الزام به حکم

جواز سقط جنین غیر قانونی خود بنمایند؛ آیا این

امور نه تنها مورد مشابهت بلکه الگوی عمل ما قرار

نگرفته است؟!!

اختلاط دختران و پسران، عصمت درونی هر

^۱ روزنامه «جمهوری اسلامی» مورّخه ۱۴ ربیع الآخر ۱۴۱۱، شماره ۳۳۱۰، قسمت بیست و نهم از مقاله کنترل جمعیت

^۲ روزنامه «جمهوری اسلامی» مورّخه ۱۶ ربیع الآخر، شماره ۳۳۱۲، قسمت آخر از مقاله کنترل جمعیت

دختران را به عنوان ترغیب به علم و هنر از

خانه و آشیانه بیرون می‌کشیم، و در مدارس هنوز

تصفیه نشده بدون مهابا گسیل میداریم، و برای

آنان در دبیرستانها معلّم مرد قرار میدهیم، و در دانشگاهها پسر و دختر را با هم وارد می‌کنیم؛ همه و همه بنام اسلام و تشویق بر فرهنگ اصیل لزوم تعلّم و آموختن دانش. آنگاه همه را پریشان و حیران و حسرت زده و مبهوت و سرگردان، با دست تھی از دانش و با دامان آلوده به گناه، رها و یله می‌نمائیم؛ گناهان این معصومان بر گردن کیست؟!

چه کس آنان را از خانه و دامان پدر و مادر و شوهر در اوّل بلوغ و نبوغ غریزه جنس دوستی و همسر طلبی برکنار داشت؛ و با وعده‌های واهی سرگردانشان نمود، تا سرمایه حیاتی خود را بدون جرم (بلکه بواسطه غلبه شهوت عنان گسیخته بی‌حریم و به تشویق اولیای امور غافل و خطاکار) یکجا باختند؟! و آنانکه حریم عصمت را از دست دادند که دادند؛ و آنانکه دارای عفت ذاتی و اکتسابی بودند، سر به گریبان غم فرو برده تا آخر عمر تحت فشارهای شدید عاطفه و وجدان، و غلبه حسّ جوانی و شوهر خواهی سوختند و ساختند.^۱

^۱ یک هفته به شهادت مرحوم صدیق ارجمند آیه الله شیخ مرتضی مطهری

رحمة الله عليه مانده بود که حقیر بیست امر بسیار مهم را به ایشان تذکر دادم، که چون به محضر رهبر کبیر انقلاب آیه الله خمینی در قم مشرف میشوند، به عنوان پیشنهاد معروض دارند. از جمله مسأله ازدواج پسران و دختران بود که اینک ذیلاً بدان اشاره می‌شود. ایشان در وقت تشرّف به قم فقط مجال گفتگو درباره نماز جمعه را پیدا می‌کنند و بقیّه این پیشنهادات تأخیر می‌افتد به مجلس بعد، که ایشان را قبل از آن مجلس ترور می‌کنند. از این پیشنهادها نه تالی آن در طبع اول کتاب «وظیفه فرد مسلمان در إحيای حکومت اسلام» از ص ۱۱۹ تا ص ۱۳۲ آمده است و یازده تالی دیگر نیز نوشته شده و آماده طبع است تا بحول و قوه خدا، هنگام تجدید چاپ این کتاب با آن طبع گردد. اما مسأله ازدواج پسران و دختران در ص ۱۲۰ و ۱۲۱ این کتاب بدینگونه آمده است:

«مسأله دوّم مسأله ازدواج پسران و دختران بود. پسری که به سنّ پانزده سال می‌رسد، او را باید زن داد و این امر باید در تمام مملکت اجرا شود. دولت با یک برنامه وسیع و منظم یک اطاق کوچک به او میدهد. حالا کاسب است کاسب باشد، زارع است زارع باشد، کارگر است کارگر باشد، محصل است محصل باشد. دختری به او بدهند، و اینها هر روز [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] به دنبال کار خودشان هستند. آنکه درس میخواند درس میخواند، آنکه دانشگاه میرود درس می‌خواند. چه اشکال دارد شخصی دانشگاه برود و زن هم در خانه‌اش باشد. مثل اینکه شخص دانشگاهی می‌آید در خانه مادر و پدر و غذائی می‌خورد، وقتی زن داشت می‌آید نزد زنش غذا می‌خورد بعد هم میرود دنبال کار. هم دخترها و هم پسرها در تمام سطح مملکت، اول بلوغ باید ازدواج کنند.»

در کتاب «لمعاتی از شیخ شهید» انتشارات صدرا، ص ۴۱ آمده است: «مواردی که استاد شهید در نظر داشتند با حضرت امام (ره) در میان بگذارند و بر روی ورقه‌ای یادداشت فرموده بودند که پس از شهادت در جیب لباس استاد یافت شد ...»

پیشنهاد آقای تهرانی (۱) و حجاب استاندارد شده.

تعلیم فنون جنگی برای افراد از ۱۸ سال تا ۴۰ سال بطور اجباری یا داوطلب. تسهیلات ازدواج برای پسران و دختران بعد از بلوغ ...»

و در تعلیقه آورده است: «۱- آیت الله سیّد محمّد حسین حسینی تهرانی. و اما پیشنهاد حقیر به آیه الله خمینی رضوان الله علیه راجع به حجاب، همانطور که در یادداشت مرحوم مطهری (ره) آمده بود و در کتاب «وظیفه فرد مسلمان در إحيای حکومت اسلام» ص ۱۲۱ و ۱۲۲ آمده است، چنین می‌باشد:

ذکر برخی از مشکلات دختران در نامه

دوشیزه‌ای به مؤلف

چند ماه پیش از این، نامه‌ای برای حقیر آمد به نام ... از شهر ... و پس از سلام و تقاضای دعا برای حلّ مشکل خویش، خود را معرفی نموده بود که: «من دختری ۲۱ ساله هستم؛ حدود پنج سال در حوزه بوده و الان در شهرستان خود می‌باشم. با

«مسأله سوّم در حجاب بود که ایشان به عنوان تحفه‌ای که برای مملکت ایران آوردند، حجاب را یک حجاب صحیح استاندارد کنند؛ یعنی زنها دارای پوشش صحیح باشند و بتوانند در عین پوشش دنبال کار بروند، بچه بغل کنند، خرید کنند، سوار اتوبوس شوند؛ و چادر از سرشان نیفتد، بدن معلوم نباشد؛ لباسی با آستین بلند همراه شلواری بلند و گشاد و دارای رنگ خاص (استاندارد سرمه‌ای یا خاکستری)، و یک روسری بلند که در حکم جلباب باشد سر کنند؛ (البته بعضی از فقهاء ظهور وجه و کفّین را جائز می‌دانند که جائز هم هست، ولی بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که مقلّدین آنها باید چهره خود را هم بپوشانند). در اینصورت بسیار بهتر از چادر نمازهای فعلی امروزه که آنرا چادر بیرون قرار داده‌اند می‌باشد و میتواند حافظ زنان باشد. این چادرهایی که کمر ندارد و جلوی آن بسته نیست و باید پیوسته زنان آنها را با دستشان نگاهدارند و اگر احیاناً بادی بوزد و کنار برود تمام اندامشان نمایان می‌شود، حجاب صحیح نیست؛ و علاوه جلوی کار آنها را نیز می‌گیرد. [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بالاخره این مانتو و شلوار بلند و گشاد باید استاندارد باشد بطوریکه هر کس برود در دکانی برای خرید این لباس و بگوید: من لباس بیرون میخوام، مقدار پارچه آن مشخص باشد مثل چادر مشکی که مثلاً شش متر است. تمام زنهای ایران این لباس را بپوشند. کفشها هم خیلی ساده و بدون پاشنه بلند، و نرم باشد. بعد یک نفر از همان زنهای لخت طاغوتی را بیاورند در تلویزیون و نشان بدهند و با یکی از این زنها مقایسه کنند که ای مردم مسلمان! برای آزادی، شرف، برای دنبال کار رفتن، حتی برای آسایش زنان کدامیک از اینها بهتر است؟ آیا زن با آن قسم می تواند دنبال کار برود، یا با این قسم؟

البته اینها اجمال مسأله است. و گفتم که: این مطلب در صورتی برای عموم مردم قابل قبول است که ایشان اول دربارہ عیالات خودشان عملی کنند، نه اینکه خودشان عملی نکنند. و سپس از زنهای ایران بخواهند که حجابشان را اینطور کنند. چون ایشان الآن در رأس هستند و فرمایشاتشان نافذ است، و از ایشان بعنوان رئیس می پذیرند. اگر بنده و امثال بنده هزار نفر هم بگویند فائده ندارد؛ اما از ایشان قابل قبول است و قابل عمل.»

بالجمله حقیر رنگ سیاه را اختیار نکردم، چون رنگ سیاه شرعاً کراهت دارد، خواه برای مرد و خواه برای زن و علاوه در پزشکی هم ضرر آن برای اعصاب به ثبوت رسیده است.

باری، از آنچه گفته شد معلوم می گردد که اولاً کتاب صدیق عزیز و گرامیمان مرحوم شهید مطهری (ره) درباره حجاب، از جهت اینکه تعیین یک لباس معیار و با تعریف مشخص بعنوان حجاب اسلامی را ننموده است خالی از خلل نیست، زیرا اختیار را به دست خود افراد داده است در نتیجه نفوس پر هیجان و احیاناً منحرف در تعیین مصداق عدم خودنمایی و عدم تبرج و رنگ مناسب و تنگ بودن و کوتاه و بلندی لباس دچار افراط و تفریط شده و کم کم سر از مصادیقی در می آوردند که صدق بی حجابی بر آنها سزاوارتر است تا حجاب. و بنده به خود ایشان این موضوع را تذکر دادم. (کتاب «حجاب» ایشان پیش از هشت سالی بود که با حقیر ارتباطی برقرار بود و گرنه مسلماً اینچنین نمی شد.) و این همان مطلبی است که ما در پیشنهاد خود توسط ایشان برای حضرت آیه الله خمینی به عنوان حجاب معیار و استاندارد به آن نظر داشته ایم.

و ثانیاً: اینکه نویسنده سرمقاله در ص ۱۸ متذکر شده است: «از حدود ۲۰ سال پیش تا کنون، تنها نوشتارهای تحقیقی در این مقوله، کتابهای ایشان (مطهری) است و بس. و آیا مایه تأسف نیست که در چنان مسأله ای حساس و اساسی هنوز بر جای پای ایشان کسی گام ننهاده است؟»

حضرتعالی از طریق یکی از بستگان نزدیکم و تا

حدودی مطالعه کتابهای شما آشنا شده‌ام.»

آنگاه ایشان چند سؤال در باب حشر و کیفیت

معاد جسمانی، و درباره

پاسخ ایشان را خود مطهری میدهد: پس آن کس که من حامل پیام او از طهران به قم برای رهبر کبیر فقید بودم، مرده بود که من نظریه‌اش را عالی‌ترین نظریه دانسته و یادداشت کرده و در جیب خود گذاشتم تا با بقیه پیشنهادهای او بحضرت پیشوا برسانم؟! اما مع الأسف قضای الهی مرا گرفت و قبل از وصول، ارتحال دست داد.

حدیثی از حضرت صدیقہ کبری سلامُ اللہ علیہا،
و درباره حدود کامل حجاب اسلامی طرح نموده، و
سؤال چهارم خود را بدینگونه مطرح کرده است که:
«در قرآن در مورد مردان آمده است که اگر نیاز به
ازدواج دارند میتوانند زنان بیوه را صیغه کنند، و یا
آنکه صبر کنند تا خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز
گرداند؛^۱ و یا حتی در مورد بیوه گان نیز تا حدودی
راه حلّی برای برطرف کردن نیازهای جنسی آنان
می باشد، مثلاً با مراجعه به مراکزی مثل بنیاد کوثر، و
یا آقایان روحانی معتمد مشورت کرده و راه حلّی
داشته باشند.

اما مسأله‌ای که بسیار می بینم و واقعاً جوابی
بنظرم نمی رسد اینکه در مورد دوشیزگان راه حلّ چه
می باشد؟ با توجّه به اینکه شرم و حیای مخصوصی
که در آنان وجود دارد مانع از ابراز احساسات آنها
می شود، و از طرفی نیز چون بعضی از آنان پایبند به
اصول اخلاقی و اسلامی هستند و از معاشرتهای

^۱ باید دانست: در قرآن کریم بدین عبارت نیست و مشابه آن است. ولی
چون نخواستیم در عبارت وی تصرّفی شده باشد، آنرا بهمانگونه حکایت
نمودیم.

نامناسب با اجنبی خودداری کرده و حجاب کامل را نیز حفظ کرده‌اند؛ اما چون در جوّ فعلی جامعه ما کمتر بهائی برای دختران با عفاف و حجاب قائلند و اکثراً جوانهای مشرف به ازدواج خواهان همسری فاقد حجاب اسلامی می‌باشند؛ و از طرفی هم دیده میشود در آینده در زندگیشان با مسأله‌ای هم برخورد نمیکند، و حتی شاید بعدها در ردیف اشخاص با ایمان قرار گیرند، و عامّه مردم اکثراً دخترانی که زیبایی چهره و اندام را به نمایش می‌گذارند پسندیده، و این دختران راحت‌تر قادر به ازدواج

می‌باشند، البته ازدواجی موفق.

اما در مقابل دخترانی هستند که عفاف خود و حجابشان را بهیچوجه حاضر نیستند به کنار بگذارند؛ ایشان چوب پاکی خود را می‌خورند، و با توجه به شرم و حیای مخصوصی که در آنها وجود دارد، ممکنست مدتها این نیاز حیاتی را نتوانند بر طرف نموده؛ و به علت عدم دسترسی به موقعیت مناسب برای ازدواج دچار بحرانهای شدید روحی و عصبی شده، و حالت‌هایی مانند گوشه‌گیری و انزوا طلبی و افسردگی، و عقده‌های روانی مختلف در آنها دیده می‌شود. و متأسفانه چون مورد سؤال واقع شده‌ام و در کتب دینی راه حلی در این مورد ندیده‌ام تقاضا دارم حضرت‌عالی راه حل را مرقوم فرمائید!

با تشکر و التماس دعا از حضرت‌عالی - امضاء ...»

لزوم تشکیل سازمانی بنام «حسبه» در حکومت

اسلام

در حکومت اسلام باید سازمانی باشد به نام «حسبه» که به جمیع نیازمندیهای مردم نظیر این مسأله و امثالها قیام نماید. بر عهده حکومت است که از اول

بلوغ پسران و دختران، وسایل ازدواجشان را فراهم کند، و از بیت المال مخارج و هزینه‌هایشان را تا حدّ وسع و کفاف تأدیه نماید؛ ازدواجی عالی و مناسب که به هیچ وجه مزاحم با تحصیل و کمالاتشان نباشد، تا هر دو با هم دوران تحصیل را به کمال رسانند و از بیت المال مستغنی گردند.

این درخواست، نیاز خصوص این دوشیزه معصومه نمی‌باشد؛ جمیع دوشیزگان دارای چنین نیازی فطری و الهی و طبیعی هستند که باید به احسن وجه ادا شود.

شنیده شد در ابتدای انقلاب که رفتن دختران در دانشگاهها به همان منوال سابق بوده است، بعضی از اهل خبره پیشنهاد کرده بودند میان دختران و پسران در اطاق درس پرده‌ای بکشند، چنانکه در پاکستان اینطور می‌باشد. يك نفر از بزرگان سهیم در انقلاب فرموده بود: پرده لازم نمی‌باشد. ما با همین دختران و پسران داخل درهم انقلاب را راه انداختیم. این افراطها، تفریطهائی را در پی

خواهد داشت!

این حرف، سخن درستی نمی‌باشد. چرا؟ و

به چه علّت؟ و بکدام حکمت؟

به علّت آنکه در وقت انقلاب، منظور و

مقصود دختر و پسر از تظاهرات و اجتماعات و پائین

کشیدن مجسمه طاغوت و امثاله، رسیدن به هدف و

از میان برداشتن کفر و آثار کفر بود. نه پسر توجّهی

به دختر داشت، و نه دختر به پسر. آنهم پسران و

دختران پاکدل و مؤمن و با تقوی.

مانند اجتماعات آنها در مساجد و در طواف کعبه

و در سعی میان صفا و مروه که مرد و زن با هم

مجموعند؛ میگویند، میخروشند، و میجوشند؛ همه و همه

متوجه الله می‌باشند و بس. لهذا می‌بینید که چنان مردها

در بعضی اوقات به زنها میخورند، و بدنهایشان تماس

پیدا میکند، آنهم بدن لخت مردان در حال طواف، و ابداً

حسّ نمی‌کنند که این اصابت از زن بود یا از مرد بود؟!!

و یا اصلاً اصابتی صورت گرفت یا نگرفت؟!!

برای آنکه نه مرد متوجه هستی خودش است،

نه زن؛ هر دو متوجه به حقیقت واحده وجود و الله

معبود می‌باشند. آن متینگها و آن فریادها و آن درهم
و برهم‌ها چنین بوده است.

اختلاط پسران و دختران در دانشگاه موجب

تشت افکار و بالاخره بی‌سوادی آنهاست

اما دانشگاه محلّ خلوت است؛ کلاس درس،
جای خلوت است. آنجا دیگر جنبه اشتراک فهم،
تبدیل به اختصاص می‌گردد. هر دانشجو از دختر و
پسر در هستی خود آنهم چه هستی‌ای، در عشق
سوزان خود آنهم چه عشقی فرورفته است! پسر در
شب حال مطالعه ندارد، فکر دختر است. دختر خُلق
تکلم با پدر و مادر ندارد، فکر پسر است. خوب به
بن و ریشه عرائضم میرسید؟!!

سنّ دانشگاهی سنّ قوی‌ترین قوه شهوت و
میل به جنس مقابل است. یا باید پسر و دختر بر فکر
خود فشار آورد، نه درس را بفهمد نه بحث را، نه
استاد را



This field may contain sensitive information. The file may have been moved, renamed or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.

اصل دانشگاه پسران و دختران باید جدا باشد. هیچ چاره‌ای هم جز این نیست.

در مجله «کلمه دانشجو» شماره هشتم و نهم ص ۷۷ تا ص ۸۰ مقاله‌ای به عنوان «اختلاط» آورده است و در مقدمه‌اش گفته است: «در يك بررسی که چندی پیش از میان ۵۰۰ نفر از دانشجویان یکی از دانشگاه‌های کشور به عمل آمد، ۹۰٪ دانشجویان عامل گسترش ناامنی و توسعه دامنه فساد اخلاقی و انحرافات جنسی را اختلاط نامشروع زن و مرد عنوان کرده‌اند.» آنگاه با آقای جواد منصوری معاونت محترم فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، و با یکی از دانشجویان مصاحبه‌ای بعمل آورده است که هر دو در يك خطّ مشی پاسخ داده‌اند و ما برای عدم تطویل، مصاحبه با آقای معاون فرهنگی را می‌آوریم:

«کلمه دانشجو: جناب آقای منصوری با توجه به مسأله اختلاط زن و مرد در سطح دانشگاهها آیا بعقیده شما می‌بایست برای این دو قشر، دانشگاه جدا داشته باشیم؟»

- بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم. مسأله تحصیل برای همه گروههای جامعه یک ضرورت و نیاز است. بنابراین در تحصیل بین زن و مرد اختلافی نیست. اما ما همه کارهایمان می‌بایست مطابق با موازین شرع باشد. فرضاً در نماز خواندن، زن و مرد باید نماز بخوانند ولی گفته شده که اینها جدا بایستند و بعضی‌ها احتیاط می‌کنند و بین اینها پرده می‌زنند و حتی میدانید که در مساجد محلّ ورود مردان و زنان جداست.

بنابراین مسأله جدا کردن فضای آموزشی یا محیط کار، ارتباطی با مسأله تحصیل ندارد. بلکه به خاطر نیاز به انطباق با موازین شرعی ما باید انجام بگیرد. لذا من تصوّر میکنم این کار در آینده باید در کشور ما حتماً انجام بگیرد. و اینکه تا بحال انجام نشده شاید به این تصوّر بوده که یا امکانات نبوده، و یا اینکه مشکلاتی بوجود نمی‌آید. در صورتیکه اولاً امکانات را باید بوجود آورد و متأسفانه در

مواردی دیده شده که مشکلاتی بوجود آمده و
من تصوّر می‌کنم در آینده ما باید دانشگاهائی [در]
جامعه داشته باشیم (مانند بعضی از کشورهای
اسلامی) که منحصرأً مربوط به خانمها باشد. حتی
مثلاً در پاکستان نمونه‌ای می‌بینیم که بانک مخصوص
خانمها وجود دارد. یعنی بانکی داریم که کلّ
کارکنان آن زن هستند، و هیچ مشکلی هم ایجاد
نمی‌کند.

کلمه دانشجو: آقای منصور! معایب سیستم

موجود اختلاطی به نظر شما چه چیزهائی هستند؟

– ما لا اقلّ به عنوان جلوگیری از یک سری
مشکلات موظّفیم اینکار را انجام بدهیم. ما در
شرعمان داریم که شما اگر در خانه‌ای میخواهید نماز
بخوانید و در آن خانه یک زن نامحرم وجود دارد، در
آن خانه را باز بگذارید و نماز بخوانید. این نشان
دهنده آنست که دین اسلام با توجّه به یک سری
واقعیتها پیش بینی‌هائی کرده است.

سؤالی که پیش می‌آید اینست که اگر ما
حرکت کنیم به این جهت که یک دانشگاه مخصوص
خواهران تأسیس کنیم آیا جهت کادر اداری و

آموزشی آن هم صرفاً باید از خواهران استفاده کنیم

یا خیر؟

ظاهراً اگر صحبتی باشد تنها در مورد اساتید

است زیرا در مورد کادر اداری قطعاً مشکلی بوجود

نمی‌آید. در مورد اساتید هم ما مشاهده می‌کنیم که

در تمام رشته‌ها، ما هم خانم‌های استاد داریم و هم

آقایان استاد، و اگر برنامه ریزی باشد میتوانیم در

آینده جبران کنیم.

البته اگر روزی احساس شود در رشته‌ای فقط

از آقایان جهت تدریس میشود استفاده کرد، مشکلی

پیش نخواهد آمد اگر به عنوان استاد سر کلاس برود.

شما ملاحظه کنید ما سه دانشگاه علوم

پزشکی در تهران داریم، دانشگاه علوم پزشکی

تهران، و دانشگاه علوم پزشکی ایران، و دانشگاه

علوم پزشکی شهید

بهشتی. حدود ۳۵ درصد از مجموعه دانشجویان

این سه دانشگاه از خانم‌های دانشجو هستند. خوب

بدون اینکه هیچ مشکلی برای مملکت باشد براحتی

میتوانیم یکی از این سه دانشگاه را برای خانمها

اختصاص دهیم و دو دانشگاه دیگر را برای آقایان.

طی یک برنامه چند ساله هم می‌توانند اساتید

را از هم جدا بکنند و اگر بخواهند این کار را بکنند

نه بودجه‌ای جابجا می‌شود، نه کادر را جابجا میکنند.

ظاهراً تا به حال در این قضیه جدی نبوده‌اند، نه اینکه

مشکلی وجود داشته باشد.

واقعیت قضیه اینست که ما هنوز مصمم به

اجرای ضوابط اسلامی در بعضی از مسائل کشور

نشده‌ایم. اگر چنین بود شاید قضایا فرق می‌کرد.

مثلاً فرض می‌کنیم اگر از ابتدای انقلاب بطور جدی

برنامه ریزی می‌کردیم برای تربیت پزشک زن، امروز

با این گرفتاری رو برو نبودیم که زنان متدین ما با

گرفتاری عصبی شدید به دکتر مرد مراجعه کنند. ولی

در حقیقت آنطور که باید و شاید در پی این واقعیت

نبوده‌ایم.»

باری، من از جناب نگارنده سرمقاله تقاضا دارم به بیرون کشیدن دختران از خانه و ورودشان در محافل و مجالس و صنایع سنگین و علوم غیر مربوطه به نیازمندیهای آنان در کادر پسران و برادران، تسریع نکنند که نتیجه، همین نتیجه مأخوذه از شماره اخیر مجله «کلمه دانشجو» می باشد. و بنده مخصوصاً این مطالب را از آن، در اینجا نقل کردم تا بدانید حکومت اسلامی ایران، نه تنها هنوز مشکل دختران را حلّ ننموده است، بلکه مشکلاتی بعین مشکلات پیشین برایشان به ارمغان آورده است. و اگر مثلاً از ابتداء به مانند و مشابه گفتار معاونت محترم فرهنگی دانشگاه عمل مینمودند، بسیار آسان و راحت مسأله حلّ شده بود. امّا ایشان پنداشتند راه غیر از این است؛ رفتند و به بن بست رسیدند. در پی آب بودند، سر از سراب بر آوردند.

اگر از اوّل به گفتار حضرت علامه عمل کرده

بودند امروز در تمام رشته‌های پزشکی زنان

مستکفی بودیم

مرحوم علامه فقید استاد طباطبائی رَفَع اللهُ فِی

الْجَنَانِ مَقَامَهُ در مصاحبه‌ای که از طرف صدا و سیما

پس از شهادت رفیق ارجمند و برادر گرامیمان شهید

شیخ مرتضی مطهری غفر الله له با او نمودند و در آن

مصاحبه بر مرحوم شهید بسیار گریسته بود؛ چون در

پایان مصاحبه از استاد خواستند پیامی برای مردم

بدهد، فرموده بود: «پیام من اینست که به اسم اسلام

در این حکومت اسلام کاری را انجام ندهید که در

برابر خارجیان موجب ننگ اسلام باشد!»

گویند در نخستین وهله نمایش صدا و سیما

از این جریان مصاحبه، این فراز اخیر پیام علامه را

نقل کرده بودند؛ و در وهله بعد که چند ساعتی از

وهله اوّل بیش نمی‌گذشت، اسقاط نموده بودند.

مثلاً درباره دختران و بطور کلی راجع به

بانوان اگر به همین دو جمله کوتاه علامه که نظریه

اسلام می‌باشد رفتار می‌شد، آیا تصوّر داشت که برای

ما امروز مشکلی در جامعه باقی مانده باشد؟

اگر برای دختران، فنون مناسب و علوم شایسته برای خودشان و برای جمیع جامعه را اختیار می نمودند، امروز ما از میان همین بانوان یک کادر تمام و کامل در تمامی علوم پزشکی داشتیم، از چشم پزشکی و جراح گوش و حلق و بینی تا چه رسد به مامائی و انواع جراحی های مختصّه به نسوان. ولی مع الاسف این راه مستقیم را در پیش پای دختران نهادند و به دختر گفتند: به هر علمی که خودت میخواهی روی آور!

دختران، گیج و آواره یکی برای خود فیزیک را برگزید، دیگری جامعه شناسی، سوّمی فلسفه، چهارمی ادبیات، پنجمی شیمی آلی، ششمی الکترونیک، هفتمی صنایع سنگین و و و، در این صورت بودجه های کلان کشور از بیت المال به هدر رفت؛ هم این دوشیزگان، معلّمین و مهندسین و فارغ التّحصیلاتی مفید برای خود و برای امّت مسلمان نشدند، و هم پست و صندوقی و جای پسران را اشغال نموده و آنان را محروم ساختند، و هم وقت و عمر خود را که به گفته آقای منصوری

تقریباً ثلث از دانشجویان را شامل می‌شوند تباه کردند.

امروزه جراح قابل و متخصص زنان در مشهد نداریم^۱. فوراً زائو را سزارین می‌کنند و عمل را هم خراب انجام میدهند، و بواسطه نقصان عمل، آن زن مسکین که به کلام این خانم دکتر اعتماد کرده و خود را تحت اختیار وی سپرده است، و دچار امراض غیر قابل علاج شده است؛ پیوسته باید متحمل پی آمدهای نامطلوب آن گردد. بنده شخصاً در مدت این پانزده سالی که در ارض اقدس مشهد ساکن و مقیم می‌باشم نظائر و شواهدی از مبتلایان عینی را که اینک در برابر چشمان دارم، بسیار سراغ دارم.

اما با گفتار حضرت علامه فقید علم و فقید

^۱ بااستثناء یکی دو نفر؛ از جمله ایشان خانم دکتر علوی بود که جراح و پزشک زنان و بسیار لایق بود. در مشهد مقدس دست به عمل نمی‌زد مگر در وقت ناچاری. در زایمان مخدرات بسیار عاقل و صبور و متحمل بود. یکی از دوستان می‌گفت: در زایمان عیال من (که طلبه‌ای بودم) بقدری حوصله بخرج داد تا وی بطور طبیعی وضع حمل کرد در صورتیکه در دو شکم قبلی سزارین شده بود. دوست ما می‌گفت: وی بقدری متحمل بود که عیال من از شدت درد لگد بر شکم او میزد و او باکی نداشت. ولی افسوس که ایشان خود را کاندیدای مجلس نمودند و تمام آن خدماتهای ارزنده عملی، تعطیل شد. آیا کسی دگر هست که کار او را انجام دهد؟!

اتقان و نظریه صائب، کجا چنین زمینه‌هایی پیش می‌آمد؟ شما فقط ملاحظه کنید در همین یک عبارتشان که جناب محترم صاحب سرمقاله از ایشان نقل کردند:

إِنَّ الطَّرِيقَةَ المَرَضِيَّةَ فِي حَيَاةِ المَرْأَةِ فِي الإِسْلَامِ
أَنْ تَشْتَغَلَ بِتَدْبِيرِ أُمُورِ المَنْزِلِ الدَّاخِلِيَةِ وَ تَرْبِيَةِ الأَوْلَادِ
وَ هَذِهِ وَ إِنْ كَانَتْ سُنَّةً غَيْرَ مَفْرُوضَةٍ لَكِنَّ التَّرغِيبَ وَ
التَّحْرِيسَ النَّدْبِيَّ ... كَانَتْ تُحَفِّظُ هَذِهِ السُّنَّةَ.^۱

اگر به همین مقدار عمل میکردیم، آیا مشکلات دانشجویی اختلاط دختران و پسران که ۹۰٪ از دانشجویان این دانشگاه آنرا ناشی از روابط غیر مشروع زن

^۱ «المیزان»، ج ۴، ص ۳۷۳ از طبع اسلامیّه و ص ۳۵۱ از طبع إسمعیلیان

و مرد عنوان کرده‌اند وجود داشت؟! آیا برای
زائیدن بانوانمان محتاج به قابله و پزشک مرد
می‌گشتیم؟! نه، وَ اَللهِ نِه، بِاللهِ نِه، تَاللهِ نِه.

بنابراین عزیزم!

شما چون دیدید از علامه در دنیا تجلیل نشد،
نباید گمان کنید که واقعیت هم همین طور است؛ تا
بیائید و با عبارت: «یکی از بزرگان معارف دینی
فرموده‌اند» گفتارشان را ذکر کنید، و با عرائض حقیر
فقیر خاک پا و خانه‌زاد آن منیع مرتبت و رفیع منزلت
درهم بیامیزید و خود را حکم در قضیه قرار دهید و
با فکر و اندیشه خود آنرا بدون دلیل و اقامه برهان
ضایع کنید، و به مجرد شعار و هیاهو گفتار مقابل را
أخذ کنید و دختران معصوم را از خانه و کاشانه بدر
آورید؛ و خسران زده و تهی دست از سراب باز
گردانید!

من نه پدرانہ! بلکه برادرانہ و متواضعانہ به
شما نصیحت میکنم: کلام چنین مردمان حق اندیش
و باطل زدا را که هر سلول از بدنشان را با فکر و تأمل

بکار بسته، و فیلسوفانی عالیقدر و دانشمندانی
گرانمایه در راه اسلام شناسی شده‌اند، نباید به دیده
حقارت نگریست.

هر چند گفته‌اند: انسان در نقد و تحلیل آزاد
است، هیچ اندیشه و نظریه‌ای را نباید تحمیل نمود؛
ولی آن مسأله‌ای است، و این مسأله‌ای دگر و گرنه
انسان باید تأسّف بخورد؛ ولی تأسّف بجا و بموقع؛
نه مثل تأسّف مردی که چون از سفر باز آمد حلیله را
مریضه، و والده را مرده یافت. چون با حلیله
درآمیخت فوراً شفا یافت، افسوس می‌خورد که اگر
زودتر آمده بودم والده را هم شفا داده بودم.

مطلب هشتم

مطلب هشتم: قتل عامّ مسلمین و شیعیان،

غرض اصلی کمکهای مجامع بین المللی

مطلب هشتم: این پیشنهاد و کمک و مساعی و

کوششهای بیوقفه و خستگی ناپذیر و دلسوزیهای

پدرانه و مادرانه از سازمان ملل و صندوق جهانی

جمعیت برای قتل عامّ نفوس مسلمین بالاخصّ شیعیان

بیدار ایران زمین بدون نقشه دقیق و حساب عمیق

نیست؛ همانطور که تا بحال اینچنین نبوده است. هر جا

دانه‌ای ریختند پشتش دامی گسترده شدند. هر جا باغی

نمودند دنبالش چاهی حفر کردند. اینک ما را خواب

کرده‌اند، همچون خواب سنگین که بر مشاعر گفتار

روی میدهد.

مگر رهبر فقید نفرمود: «آن روزیکه آمریکا از ما

تعریف کند باید عزا گرفت.»؟!^۱

و نفرمود: «ما نمی‌خواهیم آمریکا سرپرست ما

باشد، ما نمی‌خواهیم همه منافع ملت را آمریکا

^۱ کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، امام خمینی؛ طبع اوّل، بهار ۱۳۷۲ ص

و فرمود: «مملکت اسلامی عار است که دستش

را دراز کند طرف آمریکا که شما نان ما را بدهید. «؟!۲

مگر فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. أساساً

هر تشکیلاتی که ابرقدرتها در آن دست دارند، باید به

نفع آنها تمام شود. سازمان ملل و شورای امنیت در

خدمت ابرقدرتها و برای بازی دادن سائر

کشورهاست. و لذا برای خودشان حقّ و تو قرار

میدهند. هر مطلبی که مخالف با رأی آنهاست کنار

میگذارند. و اصلاً خود آنها هم در خدمت ابرقدرتها

هستند.

سازمانهایی هم که - به هر اسمی - درست

می‌کنند، میخواهند همه را به طرف منافع خودشان

بکشند. ما به ابرقدرتها سوء ظنّ داریم؛ که اگر مطلب

راستی هم بگویند ما اعتقادمان میشود که این را برای

مصلحتی گفتند که مردم را اغفال کنند. «؟!۳

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ «کوثر» جلد دوّم، خلاصه بیانات امام خمینی ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، ص ۱۲۲:

ما آنچه از انگلیس دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم جز مکر و خدعه چیزی نبوده است و همچنین از آمریکا که همه انگلیسی‌الأصل هستند، و با همان شئامت و لئامت بر آن سرزمین گسترده هجوم برده، با کشتار و قتل عام سرخپوستان بی‌گناه، خود در آن مقرر گرفته‌اند؛ و همچنین از اسرائیل که نوزاد و طفل ولد زنای این دو نابکار است. و به عبارت مختصر: حزب صهیونیزم و طرفداران آن (نه مطلق طائفه یهودیان و مسیحیان که در نزد ما دارای اعتبار هستند).

آمریکا برای قطع نسل سرخپوستان میلیون‌ها زن را توبکتومی نمود

«از اولین سالهای هجوم اروپائیان به قاره آمریکا در قرن ۱۵ تا امروز، بطور مداوم سرخپوستان ساکن این سرزمین و مردمان اصلی و صاحبان اولیه آن، مورد کشتار و قتل عام و شکنجه بوده‌اند. این جنایات تا امروز هم، همچنان ادامه دارد.»

بیانات امام خمینی در جمع شرکت کنندگان ایرانی در کنفرانس نیمه دهه زن در «کپنهاک»

چندی قبل توطئه عظیم و وحشت انگیزی
بوسیله یک خانم پزشک سرخپوست در آمریکا
کشف شد که این همه ددمنشی و جنایت پیشه‌گی را

مشکل می‌توان حتی تصوّر کرد.

داستان از این قرار است که زن سرخپوستی بیمار شده، و به خانم دکتر هم نژاد خود مراجعه می‌کند و ضمن شرح احوالات و سوابق بیماری خود نقل می‌کند که قبلاً تحت عمل جراحی قرار گرفته و عقیم شده است.

پزشك تعجب می‌کند که بیماری او ربطی به عقیم کردن وی ندارد. ماجرا را تعقیب می‌کند و با مراجعه به سوابق و پرونده پزشکی بیمار و توجه به موارد مشابه، و بدنبال يك تحقیق وسیع، معلوم می‌شود که طبق يك برنامه دقیق و حساب شده، و در عین حال ساکت و مخفی و به سرپرستی «سیا» در سراسر آمریکا بیش از ده هزار زن سرخپوستی را که به علت هر نوع بیماری به پزشك مراجعه کرده‌اند، به هر زبان ممکن آنها را قانع نموده‌اند که علاج بیماری شان عقیم شدن است و به این وسیله خواسته‌اند تا نسل سرخپوستان را براندازند. همان سرخپوستانی که سالیان دراز در صحنه تبلیغات، توسط سینمای صهیونیستی آمریکا به منزله

افرادی خونخوار و وحشی قلمداد می‌شدند؛ و این دروغ محض را تکرار و تثبیت می‌کردند تا کشتار و قتل عامّ وحشیانه آنها را توجیه کرده و به فراموشی بسپارند. این جنایات همراه با انواع تدابیر برای بیرون راندن سرخپوستان از سرزمین آباء و اجدادیشان نه تنها در آمریکا بلکه در کانادا هم، همچنان ادامه دارد ...

«... لازم به تذکر است که میلیونها دختر سرخپوست در کانادا و آمریکا توسط پزشکان عقیم گشته‌اند ... این دو کشور خواستار نابودی کامل سرخپوستان می‌باشند.»^۱

انتشار مرض ایدز در مصر، توسط آمریکا،

انگلیس و اسرائیل

چگونه آمریکا و انگلیس و اسرائیل در مصر با

انتشار مرض «ایدز»^۲ سعی

۳...

^۱ روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخ ۶۰ / ۶ / ۷ [تعلیقه]

^۲ کتاب «جنایات جهانی» شمس الدین رحمانی، ص ۲۹ و ۳۰

^۳ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] فرید حسینی، استاد دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد مقدس که جناب محترم آقای دکتر حاج سید حسین

فتّاحی معصوم، در کتاب خود: «مجموعه مقالات سمینار دیدگاههای اسلام» در پزشکی در ص ۴۶۷ و ۴۶۸ ذکر نموده‌اند، آمده است:

«بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم. حکم اسلام درباره همجنس گرائی و رابطه آن با بیماری «ایدز» (Aids)

بیماری ایدز یا سَنَدْرُم نقص ایمنی اکتسابی در سال ۱۹۸۱ کشف شد. موضوع ایدز نه تنها امروز بعنوان یک بیماری ایمنولوژیک مطرح است بلکه بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن موضوع رسانه‌های گروهی می‌باشد. تا کنون در آمریکا بیش از ۶۰ هزار نفر به این بیماری مبتلا شده‌اند و مرگ و میر آن نزدیک به صد درصد می‌باشد. عامل این بیماری ویروسی است که به اختصار «HIV» می‌گویند و در سال ۱۹۸۳ کشف شد.

در جوامع صنعتی مخصوصاً آمریکا، بی‌بند و باری بیش از حد در روابط جنسی پیدا شده و حتی همجنس بازی (Haemosexuality) در انگلستان و برخی از ایالات آمریکا قانونی اعلام شده و این گروه با حمایت قانون به کار خود ادامه می‌دهند.

ریسک فاکتور [عامل خطر] این بیماری با تمام کوشش‌هایی که شد آنرا به بی‌بند و باری نسبت ندهند، هنوز هم در بین افراد همجنس باز درصد بالایی را تشکیل می‌دهد. بطوریکه در همجنس بازان ۷۸ درصد و در هموفیلی‌ها* کمی بیشتر از یک درصد می‌باشد، و گروه همجنس باز با انحرافات جنسی مسؤول شیوع بیش از حد این بیماری هستند.

با توجه به اینکه همجنس بازی در قرآن کریم بعنوان عامل زشتی یاد شده و حکم اسلام در این مورد شدید است، امروزه با پیدایش بیماری ایدز و اینکه افراد همجنس گرا مسؤول شیوع این بیماری در جوامع بشری هستند؛ به اهمیت حکم اسلامی درباره این گروه پی می‌بریم. اکنون حکم اسلام در مورد همجنس گرائی را که از رساله عملیه حضرت امام خمینی قدس سره آمده است ذکر می‌شود:

۱- همجنس گرائی دو مرد را لواط گویند. این عمل شنیع از دو راه قابل اثبات است:

الف: چهار مرتبه اقرار و اعتراف یکی از آن دو؛ در صورتیکه بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد.

ب: شهادت و گواهی چهار مرد که خود دیده باشند، حکم بالغ و عاقل در مفعول و فاعل اعدام است.

۲- همجنس گرائی دو زن را سُحَق گویند و کیفر آن دو، ۱۰۰ تازیانه می‌باشد.

چنانچه حکم اسلام درباره همجنس گرائی مردها اجرا می‌شد بشریت شاهد شیوع این بیماری وحشتناک یا بعبارت دیگر طاعون همجنس بازان نبود. و

می کند تا این ملت را مریض، و به فنا و هلاکت
برسانند؟

روزنامه «اطلاعات» نوشت: «خبر کوتاه بود و
در یک گوشه دور از چشم صفحه حوادث
روزنامه‌های مصر نشسته بود؛ اما همین خبر کوتاه
ناگهان به بمبی

دوم اینکه بیماری ایدز هنوز در دو زن همجنس‌گرا گزارش نشده است و
می‌بینیم حکم اسلام در مورد زنان همجنس‌گرا ۱۰۰ تازیانه است. بنابراین
می‌توان امروز بعد از گذشت ۱۴ قرن به حکمت علمی و عملی این حکم
نافذ اسلام در مورد همجنس‌گرائی مردها پی برد.»

* در فرهنگ فارسی معین آورده است: هموفیلی - عارضه‌ای که در اثر آن
بیمار بواسطه یک اختلال ارثی در انعقاد خون تمایل دائمی به خونریزی پیدا
می‌کند. هموفیلی در فرزندان ذکور ظاهر می‌شود و غالباً افرادی که هموفیلی
دارند در سنین کودکی بواسطه پیدایش یک خراش در بدن که سبب
خونریزی زیاد می‌شود از بین می‌روند و ندرتاً به سنّ بالا میرسند. در
فرزندان اناث ژن هموفیلی بصورت نهفته باقی می‌ماند و آنرا به اخلاف ذکور
خود به طور ارثی منتقل می‌سازد که در آنها ظاهر میشود و همچنین به اخلاف
اناث نیز منتقل میشود ولی باز بصورت نهفته باقی می‌ماند.

قوی تبدیل شد، و جامعه مصر از جمله محافل دولتی، وزارتخانه‌های بهداشت و درمان کشور و امور خارجه و مؤسّسات بهزیستی حمایت از کودکان و نوجوانان و غیره را لرزاند و هیاهویی راه انداخت.

آمریکا با ارسال جاسوسان مبتلا به ایدز قصد

دارد نسل کشور مصر را هلاک کند

اصل خبر کوتاه بود و از ده سطر هم تجاوز نمی‌کرد. آمده بود: یک توریست آمریکائی بنام چارلز که مبتلا به بیماری ایدز است در حالیکه در آپارتمان خود در منطقه دقّی قاهره با هفت کودک مصری در حال انجام اعمال منافی عفت بود دستگیر شد. او این کودکان را از خیابان به آپارتمان خود می‌کشاند و در برابر پرداخت یک لیره مصری، آنان را به این کار وادار می‌کرد.

البته تنها چارلز در مصر به چنین کاری مبادرت نورزیده است و بسیاری دیگر از خارجیان که احتمال ابتلای ایدز آنان قوی است دست به چنین کاری زده‌اند.

پل دیترسایتون تبعه انگلیسی که ۳۹ ساله و

کارشناس کامپیوتر است در

حال حاضر در دادگاه جنحه «العجوزه» در مصر به جرم اقدام به اعمال منافی عفت با سه کودک مصری در حال محاکمه است ...

در سال ۱۹۸۸ یک شبکه فحشا که پنج زن اسرائیلی آنرا اداره می‌کردند در قاهره کشف شد. همان زمان خبرهائی به گوش رسید مبنی بر اینکه این زنان عضو «انجمن جهانی ایدز» هستند.

در شهر اسمعیلیه مصر نیز یک فاحشه اسرائیلی که مدیریت یک شبکه سیار فحشا را بر عهده داشت دستگیر شد ... یک کارشناس انگلیسی نیز جوانان را اغوا می‌کرد که در برابر پول با او عمل انحرافی انجام دهند. یک فاحشه صهیونیست مبتلا به ایدز نیز ادعا کرد که یک افسر پلیس مصری سعی کرده او را مورد تجاوز قرار دهد زیرا از مراوده با او امتناع کرده بود.»

باری، این مقاله و خبر بسیار مفصل است؛ و اجمال آن اینست که: چارلز از سفارت آمریکا در قاهره پول دریافت می‌نموده است، و سپس با هواپیمای آمریکائی از مصر به آمریکا رفت و رفیقش

خانم سارا که انگلیسی بوده است به انگلیس رفته است.

عنوان ماجرا در روزنامه این است:

«انتقال ایدز؛ جنگ جدید امپریالیسم و

صهیونیسم علیه جهان سوم»

* اتباع آمریکائی و اسرائیلی آلوده به بیماری ایدز

که در مصر بسر می‌برند، با اغفال کودکان و نوجوانان

و انجام اعمال منافی عفت با آنان، ویروس مرگبار «ایدز»

را در این کشور می‌پراکنند.

و صفحه‌ای را با عکس اطفال مورد تجاوز

چارلز از تصویر عربی روزنامه «الموقف العربی» شماره

۴۱۴ - ۱۹ مارس ۱۹۹۰ با عبارت: ضحایا المجرم

الامریکی ویلیام تشارلز هارکات؛ جریمه الامیرکی

القَدِرِ گراور نموده است و نوشته است: «گزارشی

تکان دهنده از توطئه‌ای بزرگ».

و نیز در این گزارش آمده است: «پدیده انحراف جنسی در نزد خارجیان بخصوص در آمریکا که مبتلایان به ویروس ایدز زیادی دارد پدیده‌ای رایج است. افزایش نسبت مبتلایان به این بیماری به دلیل داشتن روابط انحرافی در میان بسیاری از شهروندان این کشور است که طبق گفته پزشکان کارشناس، یکی از دلایل ابتلای به این بیماری است.

اما این امر در مورد توریست آمریکائی یاد شده معنی دیگری هم دارد. او مدت‌های مدید بدون اینکه کار مشخصی داشته باشد در مصر بسر برده، و ماندن او جنبه غیر قانونی نیز داشته است. بعد هم بارها از اسرائیل دیدن کرده و به مصر بازگشته است. بدون داشتن کاری از سفارت آمریکا در مصر، ماهانه کمک‌های مالی دریافت میکرده است. تمام این نشانه‌ها گویای آغاز شدن شکل جدیدی از جنگ اسرائیل و حتی آمریکا علیه اعراب است.

در این جنگ آنان تلاش می‌کنند با صدور بیماری‌های مسری و ویرانگر از طریق حشره

کش‌های آلوده، بطور قاچاق، و نیز از طریق خطرناکترین بیماری قرن «ایدز» جوانان، نوجوانان و کودکان این کشورها را که سرمایه‌های آینده کشور محسوب می‌شوند آلوده سازند.

مگر نه اینکه تمام پروژه‌ها که توسط اروپائیان و آمریکائیان انجام گرفته نشان می‌دهد که افزایش جمعیت بخصوص اگر بطور صحیح مورد آموزش قرار بگیرند بعنوان سرمایه آینده توسعه هستند؟ پس بر همین اساس است که اسرائیل سعی می‌کند یهودیان بیشتری از شوروی جذب کند و در مقابل نگذارد جمعیت اعراب رشد سالمی داشته باشد، مبادا این جمعیت به سرمایه‌های توسعه آینده تبدیل شوند ...

در ماه مارس سال گذشته، در روزنامه‌های مصر آگهی استخدام در آمریکا در زمینه‌های خاکسپاری ضایعات اتمی و پرستاری از بیماران «ایدز» منتشر شد. در این آگهی گفته نشده بود که از بعضی مصریان به عنوان موش‌های

آزمایشگاهی برای پیش بردن پژوهشهای
آمریکائی پیرامون پیوند عضو و بافت‌ها نیز استفاده
خواهد شد.

در نوامبر ۱۹۸۷ یکی از دفاتر کاریابی آمریکا
در یک آگهی استخدام اعلام کرد که به پانصد پرستار
مصری نیاز دارد. این پرستاران به منظور مراقبت از
بیماران ایدز در شهرهای مختلف آمریکا استخدام
می‌شدند. نیاز به پرستاران مصری بعد از امتناع
پرستاران آمریکائی از پرداختن به این کار پیش آمده
بود.

ولی زمانی که مطبوعات مصر خطر این کار
را هشدار دادند، دفتر کاریابی مذکور از ادامه
استخدام صرف نظر کرد.^۱

مطلب نهم

^۱ روزنامه «اطلاعات» ۲۰ رمضان ۱۴۱۰ (۲۷ فروردین ۱۳۶۹) شماره

مطلب نهم: آمار تلفات زنان و مردان در

خصوص بستن لوله

مطلب نهم: آمار تلفات زنان و مردان در

خصوص بستن لوله (توبکتومی و وازکتومی) فقط در

کشور ایران در زنان به يك ميليون و در مردان به هشتاد

هزار نفر رسیده است.

منظور ما از تلفات، مرگ و میر آنان بعد از این

عمل نمی باشد، بلکه خود این عمل است که در حکم

ضایعات و تلفات به حساب می آید.

قیمت لوله های مرد یعنی ديه آن در شرع

مقدس اسلام قیمت ديه یک مرد کامل یعنی هزار

دينار است؛ و ديه لوله های زن قیمت ديه یک زن

کامل یعنی پانصد دينار است.

مانند کور کردن دو چشم مرد و کور کردن دو

چشم زن. بنابراین ما با از میان رفتن نسل و عقيم

نمودن ایشان، ضایعه ای بدین سهمگینی وارد

ساخته ایم.

فعلاً بحث ما در سائر انواع و اقسام جلوگیری

از کاندوم، قرص، آمپول، آی. یو. دی، نمی باشد؛

بلکه فقط در خصوص ضایعات و تلفاتی که در حکم
قتل نفس محترمه محسوب می‌گردد، و آن عبارت
است از وازکتومی و توبکتومی بحث داریم؛ بحث ما
در یک میلیون زن را عقیم کردن و هشتاد هزار مرد
را مقطوع النسل نمودن است.

رضایت به بستن لوله‌ها، با فریب و پنهان

داشتن از نظریه علماء بوده است

میگویند: ما به آنها جائزه داده‌ایم! تلویزیون

به حکم قرعه داده‌ایم! پنج هزار تومان پول به

مستضعفان داده‌ایم!

جواب اینکه: این مقدار عیناً به مثابه آجیلی

است که به طفل می‌دهند، برای آنکه او را بدزدند و

سرقت کنند و خونس را بمکند. علاوه، شما با نیرنگ

و حيله این عمل را انجام داده‌اید و یک نفر را نه از

حکم شرعی، نه از عواقب مهلکه و خطیره این عمل

مطلع ننموده‌اید؛ و اگر بگوئید: با رضایت خود مرد

و زن انجام داده‌ایم، باید گفت: با این تبلیغات

گسترده بر پایه مکر و خدعه و بر اساس دروغ و

کذب، رضایت آنان در حکم رضایت آن کفن فروش

^۱ چند روز قبل روزنامه «خراسان»، شنبه ۶ صفر ۱۴۱۵ (۷۳/۲/۲۵) شماره ۱۳۰۲۰ نوشت:

«اطّلاعیه: فرزند کمتر، زندگی بهتر با دریافت جائزه؛ بمناسبت بزرگداشت هفته کنترل جمعیت، بیمارستان و زایشگاه خیریه علی بن ابی طالب علیه السلام، به مردان یا زنانی که برای انجام وازکتومی و توبکتومی (جهت جلوگیری از تراکم و انفجار جمعیت) به این بیمارستان مراجعه کنند، علاوه بر رایگان بودن عملهای مذکور، به حکم قرعه تعدادی تلویزیون اهداء می‌نماید.»

است که دزد از وی بستاند:

گویند: زنی در آستانه مرگ بود. و یک پسر داشت که در تمام عمر از راه دزدی به وی مخارج می داد.

مادر گفت: ای پسر جان! غذای مرا در مدت یک عمر از طریق دزدی آوردی. الان از تو تقاضا دارم فقط یک کفن حلال برای من بیاوری!

پسر گفت: به روی چشم! دوان دوان به سوی دکان کفن فروش آمد و یک دست کفن گرفت و در زیر بغل نهاد که به منزل بیاورد. کفن فروش گفت: پولش را بده! پسر گفت: بگو حلال! کفن فروش گفت: چگونه بگویم؟! پسر، کفن فروش را در زیر دست و پای خود انداخت و بر وی میکوفت و می گفت: بگو حلال! حلال! کفن فروش گفت: حلال! حلال! حلال! هزار مرتبه حلال! از شیر مادر

افزونتر حلال!

پسر کفن را به نزد مادر آورد و مادر تعجب کرد که به فوریت این کفن حلال را از کجا بدست آورده است؟ جریان را پرسید و وی باز گفت. مادر گفت: خاک بر سرم که اینک میخواهی مرا در کفنی بدینگونه حلال که از ضرب مشت دست و لگد پای تو حلال شده است در گور بسپاری!

از همه اینها گذشته، انسان نمی‌تواند رضا به نقص عضو خود بدهد؛ و از روی رضایت کامل هم بگوید: شما می‌توانید لوله‌های مرا ببندید و مرا عقیم کنید؛ همچنانکه نمی‌تواند بگوید: من از روی رضایت کامل به شما می‌گویم که: چشمان مرا میل بکشید و کور کنید، یا دستهای مرا ببرید!

جنایت عقیم ساختن یک میلیون زن شیعه مسلمان، و هشتاد هزار نفر مرد شیعه مسلمان در کشور ایران روز یکشنبه ۳۰ محرم الحرام ۱۴۱۵ آشکار شد که چون در مشهد مقدس روزنامه «قدس» را نگرستیم، نوشته بود:

معاون وزیر بهداشت و درمان

«معاون وزیر بهداشت و درمان:

«رشد جمعیت کشور به ۸ / ۱ درصد کاهش

یافت»

* رشد جمعیت جهان بطور متوسط ۷ / ۱

درصد است.

* تعداد موالید در کل کشور در سال گذشته یک

میلیون و ۳۸۵ هزار نفر اعلام شد.

* ۷۸ درصد زوجهای در سنین باروری در

شهرهای کشور از برنامه‌های تنظیم خانواده پیروی

می‌کنند.

طبق تحقیقاتی که خردادماه سال جاری

توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

انجام شد، میزان رشد جمعیت کشور به ۸ / ۱ درصد

کاهش یافت. دکتر حسین ملک افضلی با بیان این

مطلب، تعداد موالید در کل کشور را در سال گذشته،

حدود یک میلیون و ۳۸۵ هزار نفر عنوان کرد و

گفت: این رقم در سالهای قبل از ۷۲، بطور متوسط

بیش از دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده است.

معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت افزود:

طی چهار سال گذشته ۸۰ هزار مرد و یک میلیون زن واقع در سنین باروری در کشور اقدام به عمل جراحی وازکتومی و توبکتومی کرده‌اند.^۱

قریب یکسال پیش از این، روزنامه «خراسان» از دکتر سعید نمکی، معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت حکایت کرده بود که او در مورد عدم استقبال مردان از برخی روشهای کنترل موالید گفت: «در یک سال و نیم گذشته بیش از ۶۵۰ هزار مورد توبکتومی (بستن لوله زنان) انجام شده، در حالیکه در این مدت تنها ۵۰ هزار مورد وازکتومی (بستن لوله مردان) صورت گرفته است.

وی گفت: در لایحه تنظیم خانواده صراحتاً رسانه‌هایی همچون صدا و سیما موظف به ساخت و ارائه برنامه‌هایی در این زمینه شده‌اند. ولی متأسفانه تا بحال مخالفت شورای سیاست گذاری صدا و سیما مانع پخش بسیاری از برنامه‌ها در این زمینه

^۱ روزنامه «قدس» ۳۰ محرم ۱۴۱۵ (۱۹ تیر ماه ۱۳۷۳) شماره ۱۸۹۱

شده است.

وی افزود: استفاده از «کاندوم» یکی از رائج‌ترین و مناسب‌ترین روش‌های کنترل موالید است در حالیکه ذکر نام این وسیله نیز در برخی رسانه‌های جمعی ممنوع می‌باشد.^۱

و نیز روزنامه «خراسان» نوشت: «کنفرانس منطقه‌ای تنظیم خانواده صبح دیروز (شنبه) با سخنان آقای دکتر حبیبی معاون اول رئیس جمهور در تهران آغاز بکار کرد ...

دکتر مرنندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی افزود: میزان رشد جمعیت در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و در دهه ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ به بالاترین حد خود در تاریخ کشور یعنی به ۳/۹ درصد رسید؛ و کاهش شدید مرگ و میر کودکان زیر یک سال و مهاجرت درون کشوری از کشورهای

^۱ روزنامه «خراسان» ۶ صفر ۱۴۱۴ (۴ مرداد ۱۳۷۲) شماره ۱۲۷۳۷

افغانستان و عراق در دهه ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶، آهنگ
رشد جمعیت را تسریع بخشید ...

وی ابراز امیدواری کرد که با گسترش و
تقویت برنامه‌های تنظیم خانواده و همکاری‌های بین
المللی، رشد جمعیت ایران تا پایان برنامه دوّم توسعه
اجتماعی و اقتصادی کشور به ۱/۸ درصد کاهش
یابد ...

دکتر حبیبی با اشاره به اتخاذ سیاست‌های
جمعیتی و تنظیم خانواده از طرف دولت جمهوری
اسلامی گفت: اخیراً نیز با حمایت مجلس شورای
اسلامی و شورای نگهبان در تصویب قانون جمعیت
و تنظیم خانواده به بهانه‌های فوق ابعاد گسترده‌ای
بخشیده است ...

دکتر نفیس صدیق مدیر اجرایی صندوق
جمعیت ملل متحد، سخنران بعدی کنفرانس
منطقه‌ای تنظیم خانواده بود که این کنفرانس را بسیار
ارزشمند خواند و گفت: کشورهای ما دارای تجارب
اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تاریخی مشترک
هستند؛ و برخی از این کشورها در اجرای برنامه
جامع بهداشت مادران و کودکان و تنظیم خانواده

تجربیات طولانی و موفقیت آمیزی دارند.

وی با اشاره به تجارب ارزشمند ایران در زمینه کنترل جمعیت گفت: گفتگوهائی که متعاقب سرشماری سال ۱۳۶۵ در سال ۱۹۸۸ با دولت ایران صورت گرفت به آن منجر شد که دولت در برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، تقلیل نرخ کلی باروری را از رقم ۶/۴ فرزند برای هر زن به رقم ۴ فرزند به عنوان هدف مورد نظر اعلام کرد.^۱

بالجمله این آماری است برای روشن شدن سطح عملیات در تمام کشور ایران، و اما انجام ضایعات وارده در خصوص استان خراسان که بطور جدی از سال

^۱ روزنامه «خراسان» مورّخه ۲۴ ربیع الاول ۱۴۱۴ (۲۱ شهریور ۱۳۷۲) شماره ۱۲۷۷۴

۷۰ شمسی شروع شده است تا خاتمه سال ۷۲،

از اینقرار می باشد:

جمعیت تحت پوشش: ۱۹۲۷۳۵ نفر

۷۰۹۹ نفر V (وازکتومی)

۳۸۹۶۵ نفر T (توبکتومی)

۳۱۹۳۴ نفر کاندوم

۴۱۵۴۳ نفر I.U.D (آی. یو. دی)

۷۳۲۶۰ نفر قرص

۲۸۹ نفر نورپلانت

۳۴۵ نفر مگسترول

این آمار دقیقی می باشد که از خصوص استان

خراسان بدست آمده است. در هر یک از استانهای

ایران نیز به همین مثابه آمارهای بسیار دقیق که حتی

از خصوصیات یکایک افراد نقشه بر میدارد و

واقعیشان را حکایت می نماید، بهمین گونه بدست

آمده است.

ستودن مجله «دانشمند» خانم دکتر نفیس

صدیق: مجری عوامل امپریالیسم را

اما ابتدای ماجرا چنانکه در مجله «دانشمند» در

ضمن گزارشی آمده، بدین کیفیت است که دو تصویر از خانم دکتر نفیس صدیق نشان داده است؛ و در صدر گزارش با عنوان درشت نوشته است

«بار کنترل جمعیت جهان بر دوش يك زن شرقی

... بر اینها بیفزائید تحصیلات دانشگاهی و

آکادمیک درخشان، چندین مدرک دکترا، و معلومات و

اطلاعاتی وسیع در خور قرن بیست و یکم. و نیز سالها

فعالیت گسترده در زمینه‌های اجتماعی، علمی و سیاسی

را. اکنون این زن شرقی، معاون دبیر کل سازمان ملل

متّحد است. نامش خانم دکتر نفیس صدیق، شصت

ساله، اهل پاکستان، معاون آقای خاویر پرز دوکوئیار،

و مدیر کل اجرائی صندوق ملل متّحد در امور جمعیت.

خانم دکتر نفیس صدیق در واپسین روزهای

آبان ماه، میهمان کشور ما بود.

او که به دعوت رسمی وزرای امور خارجه و بهداشت و درمان به ایران آمده بود طی برنامه فشرده‌ای با وزرای امور خارجه، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و رئیس سازمان برنامه و بودجه دیدار کرد و به بحث و تبادل نظر درباره برنامه‌های آینده دولت ایران برای کنترل افزایش جمعیت پرداخت.

معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در پایان سفر خویش، در یک کنفرانس مطبوعاتی محدود، به پرسشهای تنی چند از نمایندگان مطبوعات ایران پاسخهای مفصل داد.

ما نیز در این کنفرانس بودیم و پرسشهای را با خانم دکتر نفیس صدیق در میان گذاشتیم.

دکتر نفیس صدیق، در آغاز مصاحبه به رشد سریع جمعیت در ایران اشاره کرد و گفت: دولت ایران اکنون مصمم است که در برنامه توسعه کشور، مسأله جمعیت را نیز به حساب آورد. ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم يك برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. برنامه کوتاه مدت دو ساله‌ای که ۴ میلیون دلار هزینه خواهد

داشت ...

دکتر نفیس صدیق در توضیح نتایج ملاقاتهای

خود با مقامات رسمی ایران گفت که: همه این

مقامات اهمّیت مسأله کنترل جمعیت را درک

می‌کنند و همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد

نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد ... زنان نباید

زودتر از ۲۰ سالگی و دیرتر از ۳۵ سالگی بچه‌دار

شوند ...

دکتر نفیس صدیق در اشاره به نقش فرهنگها

و ادیان مختلف در کنترل افزایش جمعیت گفت:

خوشبختانه در آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌ای

با تنظیم خانواده وجود ندارد. البته دیدگاهها متفاوت

است، ولی ما تقریباً در همه کشورهای اسلامی - جز

یکی - برنامه‌های تنظیم خانواده داریم ... تنها در

عربستان سعودی است که کاربرد وسائل جلوگیری

از آبستنی را رسماً قدغن کرده است. امّا شنیدنی

است که در همین کشور وسائل جلوگیری از آبستنی

را در تمام مغازه‌ها

می‌فروشد. به هر مغازه‌ای مراجعه کنید، می‌توانید قرصهای جلوگیری از آبستنی را بخرید. تنها آئین کاتولیک است که در مورد تنظیم خانواده به جزمیات مذهبی متوسّل می‌شود.

البته کاتولیکها هم با مفهوم جلوگیری از آبستنی مخالف نیستند، بلکه با شیوه‌های به اصطلاح مدرن (مثل قرصهای جلوگیری از آبستنی و آی. یو. دی و ...) مخالفت می‌ورزند. اما در همه کشورهای کاتولیک نیز برنامه‌های تنظیم خانواده اجرا می‌شود و در کشورهایی مثل مکزیک، کلمبیا، برزیل، پرو و تعداد دیگری از کشورهای آمریکای لاتین، این برنامه‌ها با موفقیت درخشانی روبرو بوده است.

مسأله قبول یا ردّ برنامه‌های تنظیم خانواده با مقام و منزلت زن در جوامع مختلف نیز ارتباط مستقیم دارد. در برخی از جوامع بشری، این پندار نادرست رائج است که گویا زن را تنها برای بچه زائیدن آفریده‌اند. در بعضی از قبائل آفریقایی ارزش زن را با تعداد بچه‌هایی که می‌زاید محاسبه می‌کنند. و هر بار که زن بچه‌ای دیگر به دنیا می‌آورد خانواده شوهر موظّف است که پولی به او بپردازد! این گونه

پندارها البته دیر یا زود از میان خواهند رفت.

امروزه بسیاری از زنان در بیرون از خانه نیز کار

می‌کنند و نقش زن تنها بچه زائیدن نیست. وانگهی هر

کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد،

نمی‌تواند تنها با نیمی از جمعیت خویش این راه را

بپیاید!

خانم نفیس صدیق گفت که: برنامه‌های

کنترل افزایش جمعیت و تنظیم خانواده بویژه در

کشورهای اندونزی، مکزیک، تونس، مالزی،

سریلانکا و تایلند با موفقیت همراه بوده است. میزان

رشد جمعیت در اندونزی در سال ۱۹۶۹ تا حال، از

۳ درصد به ۲/۳ درصد رسیده است. در مکزیک در

ده سال گذشته میزان تولید بچه‌ها را ۳۳ درصد

کاهش داده‌اند.

یکی از عوامل موفقیت‌آمیز این کشورها در

زمینه کنترل افزایش جمعیت و

تنظیم خانواده، سرمایه گذاریهای وسیع در زمینه‌های آموزش و بهداشت و بویژه مشارکت وسیع‌تر زنان در امور اجتماعی و توسعه کشور بوده است...»

خوشحالی دکتر حاتمی از پذیرش کاهش جمعیت در ایران و تأسف از عدم پذیرش آمریکا

و در پایان گزارش که مطالبی نیز از بعضی از اطباء نقل کرده است، از جمله از دکتر حاتمی نقل می‌کند که وی در پایان سخنان خود با اشاره به خطر افزایش سریع جمعیت جهان و لزوم پیگیری جدی برنامه تنظیم خانواده گفت: «من خوشحالم که مقامات مسئول ایران این برنامه را پذیرفته‌اند، و برای پیشبرد آن میکوشند. در بسیاری از کشورهای دیگر کار به این آسانی‌ها نیست.

من متأسفم که از کشوری آمده‌ام که حتی رئیس جمهور آن - یعنی بوش - با برنامه بهداشت خانواده و تنظیم خانواده مخالف است.»

تا پایان گزارش که از سقط جنین نیز بحث به

میان آمده است.^۱

معرفی شخصیت مدیر و برنامه ریز طرح قطع

نسل: خانم دکتر نفیس صدیق

خود مجله «دانشمند» در معرفی و شخصیت

این خانم نوشته است:

«زنی که به همه کودکان جهان می اندیشد

خانم دکتر نفیس صدیق، روز ۲ آوریل ۱۹۸۷،

از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد به سمت معاونت

دبیر کل و مدیر کل اجرائی صندوق ملل متحد در امور

جمعیت برگزیده شد.

در تاریخ سازمان ملل متحد او نخستین زنی

است که به چنین مقام افتخارآمیزی رسیده است.

در واقع دکتر نفیس صدیق اینک همه بار

سنگین افزایش بی رویه و خطرناک جمعیت کره

زمین را بر دوش خود حس می کند و موظف است

که یکی از مهمترین اهداف و برنامه های آینده نگر

سازمان ملل متحد یعنی کنترل افزایش جمعیت

^۱ مجله «دانشمند» مورخه دی ماه ۱۳۶۸، شماره پی در پی ۳۱۵، سال بیست و هفتم، شماره اختصاصی سال ۱۰، ص ۸ تا ص ۵.

جهان را تحقق بخشد.

صندوق سازمان ملل متحد در امور جمعیت

با بودجه سالانه ۲۰۰ میلیون

دلاری خود و میلیونها دلار کمک داوطلبانه دولتها توانسته است در سال ۱۹۸۸ جمعاً ۳۲۶۶ طرح مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را در بیش از ۱۴۷ کشور جهان به مرحله اجرا در آورد.

دکتر نفیس صدیق که بر همه این فعالیتها در سراسر جهان نظارت دارد، پاکستانی است. و روز ۱۸ اوت ۱۹۲۹ در جونپور (هندوستان) چشم بجهان گشوده است. مادرش عفت آرا و پدرش محمد شعیب نام دارند. آقای شعیب مدتی وزیر دارائی پاکستان و معاون رئیس بانک بین المللی بازسازی و توسعه (بانک جهانی) بوده است.

دکتر صدیق تحصیلات دانشگاهی خود را نخست در کالج لورتو (کلکته) پایان رسانید، و سپس به أخذ دکترای پزشکی از دانشگاه کراچی نائل شد. او دوران تحصیلات تخصصی خود در رشته زنان و زایمان را در سیتی هاسپیتل (بالتیمور، مریلند) آمریکا گذرانید و آنگاه موفق شد درجه فوق تخصصی در رشته جراحی زنان را از دانشگاه معروف جونز هاپکینز بدست آورد.

دکتر صدیق بعنوان پژوهشگر در رشته فیزیولوژی، سالها در دانشگاه کوین (کانادا) به تحقیق و تدریس پرداخته است.

از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ دکتر صدیق در نقاط مختلف پاکستان، بعنوان پزشک زنان و کودکان خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۶۴ به ریاست بخش بهداشت کمیسیون دولتی و برنامه ریزی پاکستان منصوب شد و برنامه پنج ساله‌ای را برای بهداشت و تنظیم خانواده در پاکستان طراحی کرد. در سال ۱۹۶۶ به ریاست شورای مرکزی تنظیم خانواده در پاکستان رسید. در اکتبر ۱۹۷۱ به صندوق ملل متحد در امور جمعیت پیوست و مسئولیت بخش برنامه ریزی را بر عهده گرفت. از سال ۱۹۷۷ تا آوریل ۱۹۸۷ در مقام معاون و دستیار مدیر کل اجرائی این سازمان خدمت می‌کرد. سرانجام در ۱۹۸۷ بعنوان مدیر کل اجرائی صندوق ملل متحد در امور جمعیت را بدست آورد و هم اکنون بعنوان یکی از معاونان دبیر کل

در این مقام خدمت می‌کند.

دکتر نفیس صدیق، عضو شورای عالی اتحادیه بین‌المللی تحقیقات علمی در امور جمعیت است. او همچنین در کمیته مشورتی و بین‌المللی تنظیم خانواده عضویت دارد.

دکتر صدیق مقالات و رساله‌های متعددی درباره بهداشت و تنظیم خانواده و برنامه ریزی جمعیت نوشته است. کتاب مشهوری هم دارد تحت عنوان «جمعیت: تجربیات صندوق ملل متحد در امور جمعیت» (UNFPA) این کتاب را مؤسسه انتشارات دانشگاه نیویورک به سال ۱۹۸۴ منتشر کرده است.

دکتر نفیس صدیق نخستین زنی است که در سال ۱۹۷۶ به اخذ جایزه مشهور Hugh Moore Memorial می‌شود که در جلب توجه جهانیان به بحران جمعیت خدمات ارزنده‌ای انجام داده باشند.

خانم دکتر نفیس صدیق، سالها پیش با آقای «آزهر صدیق» که در امور تجارت فعالیت دارد

ازدواج کرده است. این دو، سه فرزند دارند و دو کودک را نیز به فرزند خواندگی پذیرفته‌اند. دکتر نفیس صدیق در سایه تحصیلات، معلومات و اطلاعات عمیق و دقیق خود در زمینه مسائل مربوط به جمعیت در محافل سیاسی، اجتماعی و علمی جهان از احترام زیادی که شایسته اوست، برخوردار است.^۱

پنج سؤال مؤلف از خانم دکتر نفیس صدیق که حتماً باید جواب دهند

ما تا سرحدّ امکان از ذکر مطالب لازم پیرامون مسأله قطع نسل و عقیم نمودن زنان و مردان بارور کشور دریغ ننمودیم؛ و ذیلاً تمام احوال و ترجمه شخصیت مدیر و برنامه ریز اینکار: خانم دکتر نفیس صدیق را ذکر کردیم تا

^۱ مجله «دانشمند» مورّخه دی ماه ۱۳۶۸، شماره پی در پی ۳۱۵، سال بیست و هفتم، شماره اختصاصی سال ۱۰، ص ۱۰ و ۱۱

بحثهای ما گرداگرد این مطالب جنبه ابهامی نداشته باشد. و اینک ما از جناب این خانم چند سؤال داریم:

آیا خانم دکتر نفیس، کنترل جمعیت را در اسرائیل هم اجرا می نمایند؟

سؤال اول: آیا این دایره وسیع خدمات شما و

صندوق جمعیت و سازمان ملل متحد که بر ۱۴۷ کشور

جهان احاطه دارد و برنامه می دهد، و از هر گونه

مساعی جمیله کوتاهی نمی ورزد، شامل کشور اسرائیل

هم می شود یا خیر؟!

بدین معنی که آیا شما برنامه کنترل جمعیت

و تنظیم خانواده و هزاران پی آمدهای دوستانه از

اعمال رایگان مانند: وازکتومی، توبکتومی، نصب

آی. یو. دی، و سائر انواع و اقسام وسائل عقیم

ساختن و جلوگیری از تشکیل فرزند را درباره

اسرائیلیان هم اجراء می نمائید؛ یا نه این کشور از این

برنامه های دوستانه و حمیمانه و صمیمانه خارج

می باشد، و آن کشورها که در تمام نقاط دنیا وجود

دارد غیر از کشور اسرائیل است؟!

مسلماً می گوئید: ما در این کشور، نه اینکه برنامه تنظیم و کنترل نداریم؛ بلکه امپریالیسم بین المللی و صهیونیسم جهانی، مساعی جمیله خود را در ازدیاد و رشد و تکثیر این حزب و دولت بکار بسته است. چه از ناحیه تولد فرزندان، و چه از ناحیه مهاجرت!

اما از جهت اهمّیت ازدواج و کثرت اولاد: چنانکه در کتاب «فراماسونری و یهود» ذکر کرده است درباره تأهل می گوید: «یکی از مراسم پر اهمّیت از نظر دین یهود، ازدواج است. احکام گوناگونی درباره ازدواج در «تالمود» ذکر شده و آداب و رسوم خاصی برای آن قائل گشته‌اند. تأهل برای ازدیاد نسل و قوم بنی اسرائیل مهم‌ترین عامل شناخته شده و اجابت آن بر هر یهودی واجب است. چنانکه در تورات بدینصورت بیان گردیده است:

«بازاد و ولد، روی زمین را بیوشانید.»

تنها جایی که شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»

وجود ندارد اسرائیل است

ازدواج نکردن، و نیز با وجود استطاعت مالی

و جسمی، بیچہ دار نشدن،

در مرام یهود گناه شمرده میشود. تنها جائی از جهان که کنترل زاد و ولد، و شعارهای «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تحقق نمی‌یابد و نخواهد یافت، اسرائیل است.

اساساً پذیرفته شده که هر عائله بایستی حداقل چهار بچه داشته باشد. میزان حق اولاد پرداختی به کارمندان زیاد است و بچه زیاد موجب کاهش انواع و اقسام مالیاتها می‌شود. حتی کارمندان بازنشسته‌ای که دارای فرزند بیشتری هستند، حقوق بازنشستگی بیشتری می‌گیرند.

بنا به عقائد مذهبی، ازدواج باعث تسلسل نسل بنی اسرائیل و مانع محو آنها می‌شود.

قبل از مراسم نکاح، دختر و پسری که برای ازدواج با هم نامزد شده‌اند، به ملاقات خاخامی که مسئولیت جاری نمودن عقد آنها را بعهدہ گرفته است می‌روند. قبل از هر چیز خاخام، اساس دین یهود و اهمّیت زندگی زناشوئی را در اجتماع یهودی به آنان یاد آور می‌گردد، و از آنها برای حفظ آداب و اصول دینی، و اجرای کلیه وظائف محوّه قول

میگیرد.

در مورد ازدواج مسؤولیت خاخام‌ها نامحدود است. خاخام به تشخیص خودش، قادر است ازدواج‌های نامناسب و ناهماهنگ را بهم بزند، و از انجام آن جلوگیری کند.

خاخام، پس از استماع سخنان شهود و آشنایان، و پس از اطمینان از صحت گفته‌های آنان، صیغه عقد را جاری نموده، زوجین را تبریک گفته، دعای مناسب را میخواند.»^۱

و امّا از جهت مهاجرت: میدانیم که در ابتدا جمعیت یهودیان حزب

^۱ «فراماسونری و یهود» ترجمه جعفر سعیدی از

YAHUDILIK VE MASON LUK Bilim ARASTIRMA

۶۸۹۱ - GRUBU istanbul

انتشارات علمی تهران، طبع اوّل ۱۳۶۹، ص ۵۵

اسرائیل، در حدود دو هزار تن بودند و اینک بر اثر اهتمام شدید و تأکید بلیغ بر مهاجرت از جمیع نقاط جهان به کشور اسرائیل به پنج میلیون و دویست و هشتاد هزار تن بالغ گشته‌اند.

تنها از کشور شوروی، یک میلیون تن را بدانجا هجرت داده‌اند.

طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران، در مورّخه ۲۴ / ۶ / ۲۷: «مطبوعات اسرائیل امروز نوشتند: جمعیت اسرائیل به ۲۸ / ۵ میلیون نفر رسیده است.»

و طبق گزارش همین خبرگزاری در مورّخه ۲۵ / ۱۲ / ۷۲: «بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، جمعیت اسرائیل تا سال ۲۰۰۰ هر ساله بطور متوسط ۸ / ۲ درصد رشد خواهد داشت که بالاترین میزان رشد در جهان است.»

و طبق همین خبرگزاری مرتّباً به عقب برگردید، و اخبار را تماشا کنید که:

در مورّخه ۱۲ / ۱۰ / ۷۱: «جمعیت اسرائیل در سال ۱۹۹۲ تا ۶ / ۲ درصد افزایش یافت و به ۵

میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسید؛ لیکن این رقم به مراتب کمتر از پیش بینی‌های اولیه است.»

و در مورّخه ۲۱ / ۷ / ۷۱: «إسحق رابین

نخست وزیر اسرائیل دیروز در جریان مراسم یک

عید یهودیان اظهار امیدواری کرد که تا سال ۲۰۰۰

جمعیت فلسطین اشغالی ۷ میلیون یهودی شود.»

و در مورّخه ۳ / ۷ / ۷۱: «جمعیت اسرائیل به

۱ / ۵ میلیون نفر رسیده که این رقم بسیار کمتر از ۴ /

۵ میلیون نفری است که یکسال پیش در اوج

مهاجرت یهودیان از شوروی سابق پیش بینی شده

بود.»

و در مورّخه ۱۷ / ۲ / ۷۱: «اداره مرکزی آمار

اسرائیل دیروز اعلام کرد: جمعیت اسرائیل برای

اولین بار بعد از تأسیس آن در سال ۱۹۴۸ از مرز پنج

میلیون نفر گذشته است.»

و در مورّخه ۱۱ / ۱۰ / ۷۰: «جمعیت اسرائیل

برای نخستین بار از مرز پنج

میلیون گذشت که این رشد عمده مدیون
مهاجرت یهودیان شوروی است.»

و در مورّخه ۱۴ / ۸ / ۷۰: «رادیو اسرائیل
گزارش داد جمعیت اسرائیل با ۸۰ درصد افزایش از
مرز ۵ میلیون نفر گذشت.»

و در مورّخه ۱۷ / ۱۲ / ۶۹: «رادیو اسرائیل
امروز ادعا کرد: علیرغم جنگ خلیج فارس، در دو
ماه گذشته ۲۵ هزار نفر مهاجر از شوروی به اسرائیل
وارد شده‌اند.»

و در مورّخه ۱۲ / ۱۰ / ۶۹: «موج مهاجرت
یهودیان شوروی به اسرائیل در سال ۱۹۹۰ سبب
شد، رشد جمعیت اسرائیل در این سال از بالاترین
میزان در طول ۳۹ سال گذشته برخوردار شود.»

و در مورّخه ۲۶ / ۸ / ۶۹: «قیام فلسطینی‌ها
منبع اصلی خطر را برای آینده صهیونیسم و استقرار
آن تشکیل داده است.»

و در مورّخه ۲۸ / ۶ / ۶۹: «اداره مرکزی
اسرائیل اعلان کرد که جمعیت کشورش به
۴۷۰۵۰۰۰ نفر رسیده است که از این تعداد
۳۸۴۲۰۰۰ نفر یهودی و بقیه عرب هستند.»

و در مورّخه ۱۶ / ۳ / ۶۹: «به نوشته یک مجلّه

چاپ آمریکا قریب به یک میلیون یهودی در آینده
خاک شوروی را ترک خواهند کرد.»

و در مورّخه ۹ / ۲ / ۶۹: «اداره آمار اسرائیل

امروز اعلام کرد: جمعیت اسرائیل سال گذشته با
رشد ۲ / ۴ درصد به بالاترین نرخ رشد از سال ۱۹۷۹
رسید.»

و در مورّخه ۶ / ۷ / ۶۸: «بر اساس گزارش

منتشر شده، جمعیت اسرائیل به ۴ میلیون و پانصد و
سی هزار نفر بالغ گردید.»

از اینجا روشن می شود: با چه برنامه دقیق و

عمیقی روزبه روز، چه از ناحیه زاد و ولد و چه از
ناحیه مهاجرت اتباع یهودی به کشور اسرائیل
غاصب، افراد خودشان را هجرت می دهند تا جای
سکنه آواره و بیرون ریخته شدگان از

مسلمانان را که فعلاً بر روی کوهها چادر زده و میلیونها نفر بدین ترتیب بی‌خانه و لانه زندگی میکنند، پر نمایند و بجای آنها سکنی گزینند.

این راجع به دولت اسرائیل؛ و اما مسلمین که غالب این ۱۴۷ کشور مورد برنامه کنترل قرار گرفته‌اند (و اسرائیل با آنها در جهت مرام و عداوت در نقطه مقابل قرار گرفته است، و پیوسته از دشمنی با آنها آرام نمی‌نشیند) باید مقطوع النسل و عقیم گردند. و این برنامه در جمیع کشورهای اسلامی بخصوص اردن که هم مرز با این دولت غاصب است جاری شود. یعنی اردن دیگر فرزندی نیاورد، سوریه و شام و سائر زمینهای اطراف فلسطین همگی باید عقیم گردند؛ تا برسد به سرزمین تونس که زین العابدین بن علی حاکم گماشته از طرف ظالمان، آنجا را پاك سازی کند بطوریکه مورد تعریف و تمجید هیئت بین الملل قرار گیرد.

آیا برنامه کنترل در آمریکا هم اجرا می‌شود؟! یا نه آنها چنین عملی را انجام نمی‌دهند؟! مگر الآن در پایان همین گزارش نخواندیم که: دکتر حاتمی

گفت: سرعت بخشیدن به این امر و پذیرش آن از کشور ایران جای خوشوقتی است. و من اینک از کشوری می‌آیم که متأسفانه رئیس‌جمهور آن «بوش» با کنترل رشد جمعیت مخالفت دارد.

چرا اینک از ایران تعریف می‌کند، و بطوریکه در خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مورّخه ۲۸ / ۷ / ۷۱ آمده است: «ایران در میان ۷۵ کشور در حال توسعه، در زمینه کنترل جمعیت در بالاترین رده قرار گرفته است.»؟!!

و در مورّخه ۲ / ۸ / ۷۱ آمده است: «معاون دبیر کلّ فدراسیون بین‌المللی تنظیم خانواده، تدابیر اتخاذ شده در ایران جهت کنترل جمعیت و توسعه برنامه‌های رفاه خانواده را امیدوار کننده خواند.»

و در مورّخه ۱۶ / ۱۲ / ۷۱ آمده است: «گروه بین‌المللی اقدام در مورد کنترل جمعیت، ایران را در شماره کشورهای موفق در زمینه کنترل جمعیت

دانست. و روسیه را از کشورهای ناموفق شمرد
که در هر ۱۱ سال یک میلیارد نفر به جمعیت جهان
افزایش میدهند.»

و در مورّخه ۲۳ / ۳ / ۷۳ آمده است: «رئیس
فدراسیون بین المللی خانواده برنامه ریزی شده / ای.
ار. پی. اف / از کشورهای اسلامی خواست تا از
الگوی کنترل جمعیت در ایران پیروی کنند.»

باری! این مورد اولی بود که برای حقیر در
مورد اصرار و ابرام این خانم دکتر درباره کنترل
جمعیت در جهان سوّم مخصوصاً کشورهای
اسلامی، و بالأخصّ کشور ایران اسلامی سؤال انگیز
شده است. و اگر جناب محترم ایشان با وسعت
اطّلاعاتشان در زمینه موالید جوابی به نظرشان میرسد
ارائه خواهند فرمود.

**اگر منظور خدمت بود، باید در طبقه مرفّه امر
به تکثیر فرزندان می نمودند**

سؤال دوّم: اگر منظور از اینگونه خدمت، قطع
نسل عموم نباشد، می بایستی میان طبقه متمکّنین و
ثروتمندانی که قادر بر گرفتن چهار مخدّره جلیله و آوردن

فرزندان بسیار از هر کدامشان هستند، و میان طبقه مستمندان و زحمتکشان و رعایائی که بر یک زن گرفتن و اولاد قلیلی، بیشتر تمکن ندارند، فرق گذارد! مثلاً مردان قدرتمند که به آسانی از عهده مخارج بیست فرزند بر می آیند را تکلیف بدان نمود تا میزان ترازو واژگون نگردد، و عدالت در هر حال و در همه طبقات محفوظ بماند.

بسیاری از طبقه مهندسان و دکترا می باشند که هر یک دارای خانه های بسیار وسیع و دارای اشکوبهای متعدد و بزرگ هستند و معذک همه خالی است. زیرا آنها فقط ۲ یا ۳ اولاد دارند و بواسطه جلوگیری از تکثیر این رحمت الهیه دست به افزایش نزده اند؛ و اولادشان بزرگ شده، یا به دبیرستان و دانشکده رسیده و یا در خارج زندگی می نمایند.

این گونه دکترها که بعضی از آنان هم واقعاً زحمت کشیده و دانشمند می باشند و عمری را در قسمت پزشکی مختصاً بخود صرف نموده، و در زمان

کهولت، یک خانم دکتر مُسنّ را به نکاح خویش در می‌آورند (که دیگر طبعاً یائسه و نازا شده و قدرت بچه زائیدن را ندارد) و فقط به یکی دو سه تا طفل اکتفا کرده‌اند، حیف نیست این سرمایه‌های علمی متخصصین زیر خاک مدفون گردد! باید این درآمدهای سرشار را که متحیرند کجا مصرف کنند، همه را صرف تعلیم و تربیت پزشکی از اولاد خودشان و در رشته خودشان بنمایند؛ نه آنکه آنان را آزاد بگذارند تا در رشته‌هایی که با علوم و رشته خصوص پدرشان مابینت دارد متفرّق شوند، بچه دکتر باید دکتر بشود؛ بچه مهندس، مهندس؛ بچه معمار معمار معمار.

چرا؟! برای آنکه این فرزند در زیر چتر علوم پدر خود چیزهایی را به رایگان می‌آموزد که از اجانب محالست بتوان آموخت. فوت کوزه‌گری را کوزه‌گر به نور چشم خودش یاد می‌دهد نه به همه اجانب. به هر حال سزاوار بود که برای نداشتن فرصت کافی، اینگونه دانشمندان با ازدیاد طبقه فرزندان بدیشان کمک برسانند. خانه‌ها مملوّ از

فرزندان متدین و متخصص گردد؛ همه عالم و کار
آزموده؛ آنوقت نه تنها علم پزشکی بلکه سائر رشته‌ها
و علوم، همگی رونقی به سزا می‌گرفت.

اما آنگونه عمل سر از همان شعار عصر و
دوره شاه در می‌آورد که می‌گفتند: فرزند فقط ۲ تا:
یکی دکتر، یکی مهندس!

اگر منظور اتلاف نفوس نبود، باید بین این دو
طبقه توانگر و ناتوان قاعده و قانونی بود تا با از میان
رفتن فرزندان طبقه مستضعفان، کثرت فرزندان طبقه
قدرتمندان جایشان را پر کند. ولی مع‌الاسف، فشار
همه و همه بر طبقه ضعیف و مستمند است. مجلس
شورای اسلامی بینوایان و بیمه شدگان تحت پوشش
را منع می‌کند. کمیته‌های امداد امام خمینی از کمک
به ضعفا و فقیران دریغ دارند.

دیروز در همین مشهد مقدس، زنی از افراد
مستمند تحت پوشش کمیته

امداد امام خمینی با بچه شیرخواره خود در بغل،
به کمیته رفته بود تا سهمیه قوطی شیر خشک خود
را بگیرد. به وی گفتند: اول برو لوله‌هایت را ببند و
سپس بیا تا قوطی شیر خشک به بچه ات بدهیم!^۱

يك قوطی شیر خشك = قیمت يك انسان كامل^۲

این مورد دوم است که برای حقیر سؤال
برانگیز شده است که چگونه در طرح این مسائل،
فقرا و ضعفا از دم شمشیر می‌روند و همگی درو

^۱ در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مورّخه ۱۵ / ۱۲ / ۷۲
آمده است:

«رئیس قوه قضائیه در دیدار مسؤولین کمیته امداد امام خمینی با وی،
خواستار تلاش بیشتر این نهاد در زمینه آموزش روستائیان به منظور کنترل
رشد جمعیت شد.»

^۲ بهت آور است که این قضیه دقیقاً در روزی واقع شد که روزنامه قدس
مشهد (چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۷۳ - ۲۴ صفر ۱۴۱۵) با خطّ درشت در
صفحه اولش آورد: «ترویج فرهنگ تغذیه با شیر مادر صحیح، امّا شیر
خشکهای انبار شده را توزیع کنید.» و به دنبال آن چنین آورد: یک کارشناس
مرکز بهداشت استان: «در حال حاضر فقط برای نوزادانی کوپن شیر خشک
داده می‌شود که مادر آنها تحت هیچ شرایطی قادر به شیر دادن نباشد.» سپس
با خطّ قرمز درشت نوشته است: «مصرف شیر خشک در استان خراسان از
۱۴ هزار کارتن طیّ چند ماه گذشته به ۷ هزار کارتن در حال حاضر رسیده
است.» و پس از آن با خطّ سیاه درشت نوشته است: «اگر روند فعلی توزیع
شیر خشک ادامه یابد بسیاری از شیر خشکهای موجود در انبارها فاسد
می‌شود.» یک مسؤول داروخانه در مشهد: «چنانچه روند فعلی توزیع شیر
خشک ادامه یابد تاریخ مصرف آن منقضی و تعداد زیادی قوطی شیر خشک
در معرض فساد قرار می‌گیرد.» آنگاه در صفحه ۱۱ به شرح و تفصیل آن
پرداخته است.

می‌شوند. آیا این نهج، منهاج اسرائیلیان و امپریالیست‌ها نمی‌باشد!؟

اسف‌آور است که یک دکتر زنان، توبکتومی را

در کشورهای اسلامی بکار بسته است

سؤال سوّم: اِبراز اینگونه طرحها از خانم دکتر

چنانچه تخصّصشان در رشته جامعه‌شناسی، جمعیت

شناسی، سیاسی، مدیریت و برنامه‌ریزی و أمثال ذلك

بود، جای تعجّب نبود. امّا از آنجا که تخصّصشان در

خصوص پزشکی و بالأخصّ پزشکی زنان بوده است،

این اقدام و قیام از ایشان بسی شگفت‌انگیز است!

ایشان بنا به تعریف و تشریح همین مجلّه،

نائل به اخذ دکترای پزشکی از

دانشگاه کراچی شده‌اند، و سپس دوران تحصیلات تخصصی خود در رشته «زنان و زایمان» را در سیتی هاسپیتل (بالتیمور، مریلند) آمریکا گذرانیده‌اند و آنگاه موفق به اخذ درجه فوق تخصص در رشته جراحی زنان از دانشگاه معروف «جونز هاپکینز» گردیده‌اند.

آنگاه نه سال تمام از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ در نقاط مختلف پاکستان به عنوان پزشک متخصص زنان و کودکان خدمت کرده‌اند.

بنابراین آیا اصلاً و ابداً بگوششان نخورده است و در دانشگاهها نشنیده‌اند و طی تجارب شخصی ۹ ساله خویشان دریافت نکرده‌اند که: «سلامتی زن در زائیدن، و در شیر دادن است»؟ این مطلب بقدری واضح و آشکار است که اگر از آن بی‌بی‌های قدیمی قدیمی هم مانند «زن مشهدی مهدی»^۱

^۱ منزل پدر حقیر، که حقیر در آنجا متولد شده‌ام؛ طهران، خیابان جمهوری اسلامی (شاه آباد سابق) کوچه حمّام وزیر بوده است. در مقابل این کوچه، کوچه‌ای بود به نام کوچه مشهدی مهدی بقال. مشهدی مهدی، زنی داشت که در میان عامّه مردم به «زن مشهدی مهدی» مشهور بود. وی از قبله‌های قدیمی مجرب و کار آزموده بوده است، و از فوتش شصت سال می‌گذرد.

می پرسیدید، فوراً جواب می گفتند. معهداً اولاً چگونه ایشان میفرمایند: زن نباید در سنین کمتر از بیست سال و زیادتر از سی و پنج سال حامله گردد؟

و ثانیاً چگونه با فرمان ایشان برای میلیونها زن آی. یو. دی نصب می کنند و آنان را موقتاً از زایمان می اندازند؟! چگونه یک میلیون زن را توبکتومی می کنند، لوله ها را می بندند؛ و إلى الأبد عقیمشان می نمایند؟! در کدامیک از دانشگاههای پزشکی دنیا دیده شده است که زن لوله بسته، مجدداً حمل بردارد مگر ۲ تا ۳ نفر در هزار نفر؟!!

یعنی هر زن که به بستن لوله خود اقدام می کند، در پانصد احتمال، یک احتمال، یا حداقل در ۳۳۳ احتمال یک احتمال باز شدن مجدد لوله و آبستنی هست.

با وجود این تمام پزشکان و جراحان و
آسیستانان و معاونان و سرپرستاران و پرستاران و
جمیع کادر قابلیت منسوب و وابسته به خصوص این
گروه می گویند: خانم لوله ات را ببند! هر وقت
خواستی باز می کنیم! این خدعه آشکار و این فریب
روشن چرا؟!!

جناب محترم دکتر معروف و مشهور و
متخصص زنان که سابقه ارادت حقیر نزد ایشان
متجاوز از ده سال است: آقای دکتر مهدی یغمائی سلمه
الله می گفتند: ما یکنفر را هم ندیده ایم که مجدداً
کشایش یابد. امام جمعه مشهد به زنی گفته بود: اگر با
سیم ببندند جائز می باشد، نه با نخ. زیرا با نخ قابل
برگشت نیست، بخلاف سیم!

ایشان می گفتند: این چه گفتاری است؟!
بمجرد بستن لوله ها چنان می چسبند که یک تکه
می شوند؛ خواه با نخ باشد، خواه با سیم.

خانم دکتر محترم! شما با این وسعت
اطلاعات خود، حتماً از عوارض توبکتومی و
وازکتومی و خوردن قرصهای ضد حاملگی و سائر

انواع جلوگیری، از سرطان رحم و سرطان پستان و سکتۀ قلبی و به هم خوردن سیستم جریان خون و از کار افتادن یک ارگان رسمی از پایه‌های اصلی بدن و عوارض بیشمار آن، مسلماً و بدون شکّ مطلع بوده‌اید!!! چرا به زنان ایران بازگو نکردید؟!!

سازمان شما به نام و عنوان سازمان بهداشت جهانی مادران و کودکانست؛ اینست معنی بهداشت؟! اینست معنی حفظ تندرستی؟! اینست معنی کوشش برای سلامت بشر؟!!

مخدّره مجلّله، همشیره محترمه آقای عبد الرّحیم جلالیان قزوینی، به اهل بیت ما گفته‌اند: من شکم پنجم را حامله هستم و برای پیش آمدی نزد یکی از خانمهای پزشک زنان که در قزوین شهرت بسزائی دارد رفتم. پس از سلام سر خود را پائین انداخته و از روی حیا و خجالت گفتم: این شکم پنجم من است.

فوراً آن خانم دکتر گفت: «چرا خجالت

می‌کشی؟! ما نفهمیدیم این

سر و صداها از کجا بلند می‌شود و ملت را به کدام طرف سوق می‌دهند؟! اگر زن بخواهد سلامتش را حفظ کند باید آستن شود».

اگر زن بچه بزاید و دنبال کمال برود، همه ملت خود را حیات بخشیده است

سؤال چهارم: اینکه فرموده‌اید: «و نقش زن تنها به بچه زائیدن منحصر نیست. وانگهی هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد، نمیتواند تنها با نیمی از جمعیت خویش این راه را بپیماید.» گفتاری درست و طبق موازین علمی نمی‌باشد.

موازین علمی می‌گویند: زن و مرد در هر جامعه، در وهله اول می‌بایست به سلامت خویش بیندیشند؛ و آنرا از هر امر دیگری مقدم بدانند.

اگر زن بچه نزاید و سلامت خود را فاقد گردد؛ هزار شغل خارجی گرچه مفید هم باشد، چه سودی برای او خواهد داشت؟!!

ما معتقدیم طبق عمل به شعار شما، اگر زن بچه نزاید به نیمی از جمعیت کشور خیانت کرده است. و علاوه چنانچه در مشاغل مردان شرکت

جوید، غیر از اشغال آن مناصب کاری نکرده است؛
و بنابراین بر آن نیمه دگر هم خیانت نموده است.
بالتّیجه تمام جمعیت کشور خویش را فاسد کرده
است.

و طبق اعتقاد ما اگر زن بچه بزاید، با تندرستی
خود، نیمی از حیات جمعیت کشور خویش را تضمین
کرده است. و اگر با آن به دنبال کمال روحی خود برود
سعادت ابدی خود را حائز گردیده است؛ و بنابراین در
روند مصالح جمیع جمعیت کشور خویش قدم راستین
برداشته است.

سیاست‌های بین المللی کنترل جمعیت دنباله نقشه‌های انگلیس است

سؤال پنجم: اینکه فرموده‌اید: «خوشبختانه در
آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌ای با تنظیم خانواده
وجود ندارد ... تنها کاتولیک‌ها هستند که در مورد
تنظیم خانواده به جزمیات متوسّل می‌شوند.» چگونه
می‌تواند سخن استواری باشد؟!

مگر در آئین یهودیان، اینک آن اصرار و ابرام
را از «تالمود» و از خاخامهای یهودی در برقراری

نکاح و تکثیر فرزندان بنی اسرائیل ندیدیم!؟

اما حقیقت مسیحیت واقعی غیر از آئین

کاتولیکها چیزی نیست. پروتستانها

دین ندارند؛ پشت پا به همه مقدّسات خود زده‌اند. به تمام اعمال و دستورات خارج از آئین خود به عنوان دین و مذهب عمل می‌کنند؛ و در حقیقت جز اسمی از آئین مسیحیت بر روی آنها نمی‌باشد.

اما آئین اسلام، تشویق و ترغیب به نکاح و تکثیر نسل از سرلوحه‌های قوانین و دستورات آنست. شما این مطلب را مگر از ضرورت تاریخ اسلام گرچه نوشته اجانب باشد، احساس نکرده‌اید؟!

کدام فقیهی از فقهاء اسلام از شیعه امامیه و شیعه زیدیه، و حنفیه و حنابله و شافعیه و مالکیه، قطع نسل و عقیم کردن را جائز شمرده‌اند؟! حتی فقهای از خوارج منتحل به اسلام از اِباطیه و غیرهم بر این مطلب تأکید دارند. و نه تنها همه در عدم جواز عقیم نمودن متفقند، بلکه همگی متفقاً کثرت نکاح و تعدّد اولاد را از اعظم سنّت‌های الهیه و مثبتات اخرویه شمرده‌اند.

شاید شما فقدان مخالفت سازمان یافته با تنظیم خانواده را در حکومت‌های امثال شاه حسین و شاه حسن و نواز شریف (نخست وزیر پاکستان)

دیده‌اید؛ آنگاه پنداشته‌اید که در اسلام کسی با این برنامه مخالفت ندارد! جمیع فقهاء بدون استثناء برای ابطال این نظریه کمر بسته‌اند.

در چند جا از کتاب «خاطرات همفر، جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی» بدین امر صراحت دارد. در ص ۷۹^۱ در ضمن اشاره به قسمت‌هایی از کتابی که وزیر مستعمرات به وی می‌دهد که آنرا مطالعه کند و سپس به او ردّ نماید و آن عبارت است از دستوراتی که می‌باید در مأموریت خود برای هدم اسلام انجام دهند^۲، آورده است:

«فصل دیگر کتاب به توصیه‌هایی در نابود ساختن عوامل و اسباب نیرومندی و توانائی مسلمانان، و ناتوان و ضعیف کردن آنان به عمل آمده که جالب توجه است.» در اینجا بیست و سه ماده را ذکر می‌کند و بیستمین آنها که در ص ۸۶ می‌باشد از

^۱ از طبع اوّل، انتشارات امیرکبیر، ترجمه دکتر محسن مؤیدی

^۲ به کتاب نام «چگونه اسلام را نابود کنیم» نهاده بودند؛ و در حقیقت، بهترین و عملی‌ترین برنامه‌هایی بود که من و همکارانم وظیفه داشتیم در ممالک اسلامی انجام دهیم. («خاطرات همفر» ص ۸۷)

این قرار است:

« ۲۰ - نسل را باید کنترل کرد^۱ و نگذاشت

مردها بیش از یک همسر داشته باشند؛ امر زناشوئی

را باید با وضع مقرّراتی دشوار ساخت. مثلاً هیچ مرد

عربی حقّ ازدواج با زن ایرانی، و یا بالعکس، مرد

ایرانی با زن عرب را نداشته باشند. و بدینگونه ترکها

با ایرانیها و عربها ازدواج نتواند کرد.»

و از جمله در ص ۷۳ آورده است: «کتاب در

فصل دیگری به تشریح نقاط قوّت و نیرومندی

اسلام و علل پیشرفت مسلمانان می‌پردازد، و

اضمحلال و نابودی این مظاهر ترقّی و تکامل را در

^۱ در مجله «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، درست آن دستورات را مو به مو، به طور تشویق و ترغیب بر قطع نسل ابراز کرده و صریحاً از رشد و نموّ و کثرت مردمان مسلمان بخصوص جوانان در اضطراب افتاده است؛ در ص ۶۲ می‌گوید: «اما چندی بود که در کشور ما اهمّیت این تأثیرات مخربّ رشد جمعیت را فراموش کرده بودند. در یکی از راهنماهای سیاحتی ایران که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چند سال پیش چاپ کرده بود، بر اساس سرشماری عمومی ۱۳۶۵، درباره جمعیت کشورمان نوشته بودند: «حدود ۴۶ درصد کلّ جمعیت در گروه سنی زیر ۱۵ سال قرار دارند، بدین ترتیب جمعیت ایران از نظر ترکیب سنی از جمله جوان‌ترین جمعیتها در میان کشورهای دنیاست. به همین خاطر جامعه پر از شور و نشاط جوانی است.» آنگاه مجله شروع کرده است به انتقاد از جمعیت جوان. آیا این مجله و این نظریه و این تبلیغات غیر از حکایت کردن دستورات نه مرموز بلکه صریح استعمار، مسخره کردن قیام مردم مسلمان ایران، استهزاء به سنت قاطعه نبویّه، و کشاندن امت را به نسل کشی و عقیم کردن چیزی می‌تواند بوده باشد؟! »

سرلوحه اقدامات وزارت مستمرات قرار میدهد.» و
در اینجا نیز بیست و سه امر مؤکد در اسلام را بر
می‌شمرد، که همان عواملی می‌باشد که بیست و سه
ماده مذکور برای نابود ساختن آنها توصیه شده است
و بیستمین آنها که در ص ۷۵ می‌باشد و ماده فوق بر
ضدش آمده بود

عبارت است از:

« ۲۰ - استحباب زناشوئی و توصیه به زیادی

فرزند و تعدّد همسر. »

انگلیسها چون نتوانستند أحمد شاه را متقاعد

به این بیست و سه امر و امور دیگری که خواسته شان

بود بنمایند؛ از «رضاخان امیر پنج» امضاء گرفته و

وی را با سید ضیاء الدین طباطبائی و ادار به کودتای

۲۴ حوت ۱۲۹۹ کردند. رضاخان دستورات آنان را

موبه مو اجرا کرد. و انگلستان نهایت تسلط بر کشور

ایران را داشت تا جنگ بین الملل دوّم که انگلستان

سخت در فشار حمله آلمانها قرار گرفت و چاره‌ای

ندید مگر آنکه از آمریکا که در آن زمان رئیس

جمهورش روزولت بود استمداد طلبید.

مرحوم آية الله عمّ گرامی حقیر: حاج سید

محمد تقیّ حسینی طهرانی که از همدورگان مرحوم

آية الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی، و مرحوم آية

الله حاج آقا روح الله خمینی تغمّدهم الله برحمته

بودند، برای حقیر ذکر کردند که: «من خودم در

روزنامه فلان خواندم که آمریکا له انگلیس وارد

جنگ شد مشروط بر آنکه انگلستان جمیع

مستعمرات خود را به او ۹۹ ساله اجاره دهد. و این امر به امضاء رسید.»

لذا بود که آمریکا صریحاً وارد میدان شد، و پنجه خود را در ممالک تحت نظر انگلیس پهن کرد. از جمله بر ایران تسلطی زیاد یافت؛ و این وقتی بود که رضاخان از ایران فرار کرده بود، و سلطنت را به پسرش: محمد رضا واگذار نموده بود.

علیهذا از آن زمان تا ابتدای انقلاب ایران و شکست حکومت سیاسی آمریکا جریان امور طبق همان سیاست و برنامه و نقشه انگلیسها بود؛ غایة الأمر بدست آمریکائیان و بنفع آنان بوده است.

اما انگلیس در این دوره دست از شیطنت خود برنداشت و گرچه بحسب ظاهر بر کنار بود، اما در واقع بیکار نمی‌نشست و خود را مدیر و مدبّر میدانست؛ و

در سازمان ملل حقّ «وتو» برای خود نهاد.

بنابراین، اینک که بر حسب آراء، سازمان ملل و مدیریت صندوق جهانی، پول برای کمک به ضعفا و مخصوصاً مسلمانان و بالأخصّ به کشور ایران اهداء می‌نمایند، دنباله همان نقشه انگلستان است و با همان فریب و خدعه به اسم بالا بردن سطح تمدّن، و زندگانی خوبتر و رشد و ارتقاء جوانان به علوم عصری و صنایع و فنون، و همگانی شدن تحصیل و تعلیم برای جمیع رعایا از دهاتی و شهری. امّا حقیقت امر، اینها نیرنگ است، و قصدی ندارند جز در هم شکستن شوکت اسلام و صولت مسلمانان که در این اواخر آنان را سخت به دهشت افکنده بوده است.

در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،

مورّخه ۱۹ / ۸ / ۶۹ مگر ندیده‌اید که: وزیر امور

خارجه یونان، انباشته شدن تسلیحات در خاورمیانه،

انفجار جمعیت در جنوب، جنبش اسلامی^۱ را سه تهدید

^۱ ملاحظه بفرمائید که در مجلّه «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، در ضمن مقاله‌ای طیّ عنوان «سیل جمعیت هنوز در راه است» در ص ۶۴ چگونه از انقلاب اسلامی در پانزده سال اخیر عصبانی و خشمگین است که

توسعه یافته خوانده بود؟!!

و در مورّخه ۱۳ / ۷ / ۶۹ آمده بود: «اسلام در

بین مذاهب دیگر، سریعترین رشد را در آمریکا دارد؛ و

تا ده سال دیگر جمعیت مسلمانان از جمعیت یهودیان این

گوئی نسخه دوّم وزیر امور خارجه یونان است؛ میگوید: «آری اکنون جامعه ما چوب غفلتی را میخورد که سبب شد برنامه‌های تنظیم خانواده در حدود پانزده سال پیش تعطیل شوند. و واقعاً جای شگفتی است که هنوز هم در بین ما کسانی هستند که بدون توجّه به واقعیّتها و مشکلات موجود، به غلط گمان می‌کنند افزایش جمعیت سبب نیرومندی و اقتدار کشورمان خواهد شد. نمونه‌اش یکی از نمایندگان مخالف بود که همین چند ماه قبل و پیش از تصویب لائحہ تنظیم خانواده و مهار جمعیت در مجلس شورای اسلامی ادّعا می‌کرد: «سنت قاطعه پیامبر اسلام (ص) بر کثرت نسل است. من خیال میکنم اگر به این لائحہ رأی بدهید کار خلاف شرع می‌کنید!»

اما آیت الله ناصر مکارم شیرازی، رئیس حوزه علمیه قم به شیوائی استدلال میکند...» در اینجا بخشی از گفتار ایشان را ذکر کرده است، آنگاه گفته است: «شاید از همین روست که سعدی هم بیش از هفت قرن پیش می‌دانست که افزایش بی‌رویه جمعیت نه تنها سبب نیرومندی نخواهد بود، بلکه:

گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود ** کافر از بیم

توقع برود تا در چین».

با توجّه به مطالبی که ما در متن این کتاب ذکر کردیم روشن است که این گفتار نادرست می‌باشد. عظمت اسلام و فزونی جوانان نیرومند و فداکار غالب و مظفّر در طیّ همین پانزده ساله بوده است که کمر استعمار را شکست و ناله کاخ نشینان سیاستمدار مغرب زمین را به ثریا رسانید. و اینک این یاوه خوانیها فقط ترس و دهشت عظیمی است که سرپایشان را فرا گرفته و می‌ترسند شاید دوباره از این ملت قیامی شود و بیش از پیش پیشروی کنند.

کشور بیشتر خواهد شد.»

و در مورّخه ۱۶ / ۷ / ۷۱ آمده بود: «برخی از روحانیون پاکستان با اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت در این کشور مخالفند و آنرا توطئه یهود برای کاستن از جمعیت مسلمانان میدانند.»

و در مورّخه ۲۰ / ۸ / ۷۲ آمده بود: «معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران: دنیای پیشرفته نسبت به اینکه چهار پنجم جهان تنها از یک پنجم امکانات موجود جهان بهره می‌برند، بی‌اعتناست.»

و در مورّخه ۱۱ / ۲ / ۷۳ آمده بود: «مسؤول واتیکان در سازمان ملل گفت: کلیسای کاتولیک واتیکان برای مبارزه علیه برنامه‌های کنترل جمعیت سازمان ملل، از کشورهای اسلامی کمک خواهد گرفت.»

اشاعه بی‌حجابی و شرابخواری و بیکاری از

دستورات اکیده انگلستان بود

از جمله سیاستهای انگلستان درباره امر مسلمانان که اینک آمریکائیان آنرا مو به مو دنبال می‌کنند، ایجاد

شرابخواری و بی‌حجابی و منکرات و بیکاری و بی‌هدفی
است. در کتاب «خاطرات همفر»، ص ۴۵ آمده است
که: «... در اینجا بود که من بیاد سخن طلائی وزیر
مستعمرات افتادم که هنگام وداع بمن می‌گفت: ما
اسپانیا را از کفار (مقصود مسلمین است) با شراب و
فساد پس گرفتیم؛ اینک باید سائر سرزمینهایمان را نیز
به پایمردی این دو وسیله نیرومند

بازپس گیریم.»

و در ص ۸۴، از جمله دستورات کتاب

مأموریت چنین آورده است که «

» ۱۴ - در مسأله بی‌حجابی زنان باید کوشش

فوق العاده بعمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی

و رهاکردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد

و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران

بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست.

مردم همسران پیامبر را بدون حجاب

میدیده‌اند. و زنان صدر اسلام در تمام شؤون

زندگی، دوش بدوش مردان، فعالیت داشته‌اند. پس

از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت،

وظیفه مأموران ما آنست که جوانان را به عشق‌بازی و

روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند؛ و

بدینوسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند.

لازم است زنان غیر مسلمان کاملاً بدون

حجاب ظاهر شوند، تا زنان مُسَلِم از آنان تقلید

کنند.»

تا میرسد به اینجا که در ص ۹۶، از جمله

وظائف مأموران را در وزارت مستعمرات این

می‌شمارد که:

« ۱۴ - نابود ساختن اقتصاد ملی ممالک

اسلامی، اعمّ از کشاورزی، و راههای تحصیل در آمد برای ادامه زندگی.

برای حصول این مقصود: درهم شکستن

سدّها، و پر کردن بستر رودخانه‌ها، کوشش در ایجاد

روحیه سهل انگاری و تن آسائی در آحاد مردم، و

تقویت حسّ تنفّر و بیزاری از پرداختن به امور

تولیدی، بالا بردن سطح استعمال تریاک و سائر موادّ

مخدّر از طریق گشایش مراکز تفریح و قهوه

خانه‌ها».

از راه تبلیغات تلویزیون و رادیو و مجلّات و

روزنامه‌ها، عقل مردم را ربودند

با این شرح و تفصیل خوب معلوم می‌شود که

تصمیم گیری بر کنترل جمعیت کشور ایران با این

تبلیغات وسیع و مؤثر که نه تنها عوامّ از مردم را به

باور داشته است، بلکه در روحیه بسیاری از خواصّ

اثر نهاده و کلاه سفاهت و حماقت

را بر سرشان گذارده است؛ بدون شک و اندک تردیدی نقشه آمریکای خونخوار و صهیونیزم بدون انصاف و بیدادگر می‌باشد.

آخر شما را بخدا قسم! هیچ عقلی باور میکند که برای جلوگیری از رشد جمعیت، فشار عجیب و تبلیغات موحش و صحنه سازی‌های دروغ دهشت انگیز خود را فقط بر روی عقیم ساختن مردم تکیه دهند؟!!

مردان را به اسم وازکتومی که آن مسکینان نمی‌دانند معنی آن چیست، (نه با اسم اخته کردن و عین نمودن، و از مردی و باروری انداختن) و زنان را به اسم توبکتومی که آنها هیچ خبر ندارند مطلب از چه قرار است (نه به اسم عقیم کردن و درخت هستی او را از میوه و ثمر انداختن و همچون چوب خشک واگذاردن) به آسانی فریب دهند آنهم چگونه فریبی؟!!

اما برای این امر لفظ «عزل» را اصلاً به زبان نیاورند. یا لفظ کاندوم (کاپوت) که یکی از شایعترین و همگانی‌ترین وسائل است، را از رادیوها و رسانه‌ها منع کنند؛ برای اینکه مردم از این وسائل

اجتناب ورزند، و به عقیم نمودن خود حمله ور شوند. مگر ندیدیم اخیراً که دکتر نمکی گفت: یکی از ساده‌ترین و آسانترین وسیله‌ها کاندوم می‌باشد ولی نام آنرا از رسانه‌های گروهی حذف کرده‌اند.^۱ میدانید چرا حذف کرده‌اند؟! برای اینکه با کاندوم مقصد آنها که قطع نسل است عملی نمی‌شود. اگر مردی با زنش هزار بار آمیزش کند و از این وسیله برای جلوگیری از انعقاد نطفه‌اش استفاده کند، گرچه به هدف که جلوگیری از رشد جمعیت می‌باشد رسیده‌اند، اما منظور آنان که عقیم کردن دائمی و قطع النسل همیشگی است عملی نشده است.

استفاده از کاندوم مثل آنست که یک برگ را از درخت بریزند؛ و هزار بار آن مثل آنستکه هزار برگ را از درخت بریزند. استعمال آی. یو. دی مانند آنستکه شاخه‌ای را از درخت قطع کنند ولی بستن لوله‌های زنان و مردان مانند تیشه بر بن درخت زدن می‌باشد که درخت را از قابلیت باروری و میوه دادن و ثمره وجودی خود را گستردن می‌اندازد.

^۱ در همین مجموعه، در ص ۲۱۲ از روزنامه «خراسان» نقل نمودیم.

لذا در کمیته‌های امداد امام خمینی به زنان و مردان فقط میگویند: وازکتومی و توبکتومی باید بنمائید. زن بیچاره مسکین اگر بگوید: آی. یو. دی. نصب کنید، فائده ندارد. اگر بگوید از هر وسیله دیگر استفاده میکنم و شما هر ماه مرا معاینه کنید، اگر حامله نبودم کمک خود را بنمائید، قوطی شیر خشک به طفلم بدهید، ابداً فائده ندارد. افّ بر این مساعدت! افّ بر این رویه! افّ بر این ستم!

اینها همه و همه از راه تبلیغات است. کدام تبلیغات؟ آن تبلیغاتی که بقدری قوی است که انسان را پریشان می‌کند؛ تبلیغات یعنی دروغ بافی، لاف زنی، صحنه آرائی برخلاف واقع. اینها همه نتیجه استعمال رادیو و تلویزیون می‌باشد که نه تنها هنوز تصحیح نشده است، بلکه فساد و خرابیش روز افزون گردیده است. کارکنان و کارمندان و نقشه ریزان و صحنه سازان آن متّصل به همان مبدأ فساد و افساد، و مربوط به همان کانون ظلم و ویرانگری می‌باشند؛ و مردم هم می‌پندارند: لله الحمد و له الشکر، استعمال این رسانه‌ها در حکومت اسلام

است و بهره گیری از آن جاز است. آنگاه چشم باز می کنند اگر چشمی برای آنها باقی گذارده باشند - و می بینند: یک میلیون زن جوان بارور، و هشتاد هزار مرد جوان بارور را قتل عام کرده، اجسادشان را بی روح و بی جان بر روی زمین انداخته اند. و در عین حال خوشحالند که ما در راه تمدن و ترقی گام زدیم و از مزایای زندگی و راحتی برخوردار شدیم. به به فرزند کمتر، زندگی خوشتر.

آمریکا سالیانه ۹ میلیارد دلار صرف تبلیغات

علیه ملت‌های مستضعف می کند

«... گفتنی است که آمریکا سالیانه ۹ میلیارد

دلار صرف تبلیغات میکند؛ از بودجه ۱۰۰۱۵ میلیارد

دلاری سیا، حدود نیم آن صرف تبلیغات علیه ملت‌های

مستضعف و جنبش‌های آزادی بخش و دولتهای

مردمی می شود.

هر هفته حدود ۱۰۰۰ ساعت برنامه به ۴۲ زبان دنیا با بهره گیری از ۸۰۰۰ ایستگاه رادیویی با ۱۱۵ ایستگاه تقویت کننده به سراسر دنیا فرستاده می شود. ۲۰۰ / ۰۰۰ ساعت از برنامه های تلویزیونی دنیا در سال، در اختیار آمریکاست.

از جمله سهم کشور و مردم ما در این میان هفته ای ۵۰ ساعت برنامه های رادیویی به زبان فارسی است، و این جدای از برنامه هائیت که به زبان ترکی، کردی و ... برای ایرانیان پخش می شود.

اهداف تبلیغاتی دشمن:

۱ - اشاعه فساد، فحشاء، اعتیاد، و گسترش روحیه عافیت طلبی، رفاه طلبی، و مصرف گرایی جهت به انزوا کشیدن و خاموش ساختن عنصر پرخاشگری، ظلم ستیزی و ... است.

در کنفرانسی در کویت بنام «انقلاب اسلامی» سخنگوی آمریکائی گفت:

ما حریف ایرانیان نمی شویم. چرا که مهمترین حربه ما، بزرگترین آرزوی آنهاست. ما می گوئیم: همه تان را نابود می کنیم؛ و آنها هم در آرزوی شهادتند. ما

باید این روحیه را از آنان بگیریم.»^۱

میدانید: مَال و مُفَاد گفتار این آمریکائی چه

می باشد؟! می گوید: به آنها می فهمانیم: فرزند کمتر،

زندگی خوشتر. اوّلاً ریشه شان را قطع می کنیم تا چنین

شهادت جویانی اصلاً پا به عرصه وجود نگذارند. ثانیاً

شعار راحت طلبی و عیش رانی را در افکارشان

می دوانیم. حتی در دفترچه بیمه طلابشان که

سرلشگران شهادت و ایثار و صبر و تحمل در برابر

مشکلات و رنج و زحمت می باشند، در یک صفحه آن

می نویسیم: اگر فرزند کمتری داشته باشیم بهتر زندگی

می کنیم، و در صفحه دوّم آن: شما هم بدیگران بگوئید:

با فرزند کمتر، زندگی بهتر است،

^۱ روزنامه «اطلاعات» ۹ رجب ۱۴۱۰ (۱۶ بهمن ۱۳۶۸) شماره ۱۸۹۶۹، ص ۶؛ از سید جلال میرآقائی جعفری - بخش سیاسی جلسات هفتگی حزب الله

و در صفحه سوّم آن: خانواده‌های کم جمعیت
فرزندان سالم و موفق دارند. و هكذا تا آخر دفترچه.

چون فعلاً بحث با خانم دکتر پیرامون اسلامی
بودن کثرت فرزندان و حرمت جلوگیری در بسیاری
از شقوق مسأله می‌باشد؛ لهذا آنرا با فتوای آیه الله
العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی و با فتوای مقام
معظم رهبری آیه الله حاج سید علی خامنه‌ای دامت
برکاتهما خاتمه می‌دهیم:

اوّل: «بسم الله الرحمن الرحيم، حضرت آیه الله
العظمی اراکی دامت برکاته؛ جلوگیری از حمل با بستن
لوله‌های رحم یا عین کردن مردان، و یا گذاشتن
دستگاه‌های آی. یو. دی که موجب لمس و نظر
می‌شود؛ آیا اشکال دارد یا نه؟

بسمه تعالی، عقیم کردن جائز نیست مگر اینکه
خطر جانی برای زن باشد و راه علاج منحصر باشد به
عقیم کردن. در اینصورت اشکال ندارد. و لمس و نظر
به عورت زن برای غیر شوهر جائز نیست.

شماره ۶۹۴ مهر: دفتر استفتاء آیه الله العظمی

«اراکی»

دوم: «سؤال: چه می‌فرمائید در مورد کنترل

موالید بوسیله راههائی که به نقص عضو منجر

نمی‌شود مانند گذاردن دستگاه آی. یو. دی و غیره؟

جواب: جلوگیری از حمل اگر موجب نازائی و

منجر به فساد و نقص عضو نشود و چگونگی عمل

مستلزم نظر و لمس محرم شرعی نباشد اشکال ندارد، و

گر نه جائز نیست.»^۱

و محصل مطلب آنست که: این پنج سؤال را

که از محتوای گفتار خانم دکتر نفیس صدیق بر

می‌خاست ما در اینجا ذکر نمودیم؛ و بر ایشان حتم

و لازم است که به اندیشه و وجدان خود مراجعه کنند

و در صورت صحت بپذیرند.

^۱ مجله «اندیشه» ۵ دیماه ۱۳۷۱، ص ۳: استفتائات مقام معظم رهبری،

زن بودن، مسلمان و پزشک بودن دکتر نفیس

صدیق علت انتصاب ایشان بوده است

و اما آنچه به نظر حقیر میرسد در انتصاب ایشان به مقام معاونت دبیر کلی سازمان ملل، و مقام ریاست صندوق جهانی در امر جمعیت آنست که: آن شیادان و نقشه کشان، و عروسک بازان پشت پرده خواسته‌اند از موقعیت و وضعیت ایشان حداکثر استفاده را برای منظور و نقشه خود که هجوم و حمله همه جانبه بر مسلمانان است بنمایند؛ و لذا از مدتها قبل ایشان را بدین سمت منصوب کرده‌اند تا امروز بهره بگیرند:

اولاً: ریاست صندوق و معاونت دبیر کل سازمان برای یک زن شرقی موجب تشویق و ترغیب نسوان به ورود در امور اجتماعی و تصدی مقام صدارت میگردد، که خواهی نخواهی زنان را از خانه و کاشانه بیرون کشیده، و آن متانت زندگی و خانه داری و فرزندزائی و ترتیب امر منزل را در هم میشکند، و تدبیر منزل و آرامش خاطر را از آنان سلب می‌کند؛ و این یک هدف اساسی و مهم برای استعمار است. عاقلان دانند که این قبیل ریاستها

اهمیت ندارد؛ ولی برای عامّه مخصوصاً طائفه بانوان دارای اهمیت می‌باشد.

ثانیاً: مأموریت ایشان برای کنترل جمعیت بسیار مؤثرتر و مؤکدتر می‌باشد، چون از هم کیشان و هم طبقه‌های خود مسلمین است؛ بخلاف آنکه مثلاً اگر خود دبیر کلّ سازمان «خاویر پرز دکوئیار» به ایران می‌آمد و مصاحبه‌ها و نطقها و سمینارها هم تشکیل می‌دادند معذک آن نتیجه را نمیداد.^۱

ثالثاً: ایشان زن هستند، و زبان و نفس زن برای زنان بسیار مؤثرتر است تا مردان؛ و لهذا همینکه مردم بدانند یک پزشک متخصص زن چنین پیشنهادی را برای عقیم شدنشان می‌نماید، می‌پذیرند.

در اینجا بحث است که آیا خود این خانم دکتر از حقیقت مأموریت و از

^۱ «دکوئیار» دبیر کلّ سازمان ملل در زمان اوّلین سفر این خانم به ایران یعنی پنج سال پیش بوده است. ولی الان دبیر کلّ آن «پطرس غالی» وزیر سابق امور خارجه مصر می‌باشد.

عواقب وخیم مترتب بر آن اطلاع دارند یا نه؟!
ممکنست بی اطلاع بوده باشند؛ و آن سیاستمداران و
جهانگردانان بنیان کن، ایشان را در جریان رموز و
أسرار این اعمالشان نگذاشته باشند. و اینطور که
حقیر در اینجا و در این رساله مقدار مختصری از آنرا
ذکر کردم، آگاه نبوده باشند.

و در اینصورت نصیحت پدران یا برادران حقیر
آنست که به مجرد اطلاع، از این سمتهای اعتباری واهی
که جز آلت دست کفار شدن نتیجه‌ای ندارد برگردند.
هم از ریاست و مدیر کلی صندوق و هم از معاونت
دبیر کل سازمان استعفا دهند. و به همان وطن مألوف
و زادگاه بی‌آلایش خود، پاکستان مراجعت کنند تا هم
بیشتر از این، آلت دست استعمار نگردند، و هم آخر
عمری را به سلامت و عافیت روحی بگذرانند. و
السَّلَامُ عَلَيْهَا وَعَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

مطلب دهم

مطلب دهم: ردّ فلسفه مالتوس و مالتوس

گرایان

فلسفه مالتوس و مالتوس گرایان، انهدام

جمعیت میباشد

مطلب دهم: توماس رابرت مالتوس، اقتصاد

دان انگلیسی در سال ۱۷۶۶ میلادی به دنیا آمد، و در

سال ۱۸۳۴ فوت کرد. «رساله‌ای درباره اصول

جمعیت» در سال ۱۷۹۸ نوشت و در آن افزایش جمعیت

را به عنوان خطری برای بقای جهان عرضه می‌کند و

محدودیت ارادی زاد و ولد را توصیه می‌نماید.^۱

«توماس مالتوس که در قرن هجدهم در

شرکت هند شرقی انگلیس اشتغال به کار داشت،

چنین می‌گوید:

«تمامی کودکان که به دنیا می‌آیند، تعدادی

^۱ تعلیقه ص ۲۱، از کتاب «چیرگی بر گرسنگی» تألیف ژان-ایو-کارفانتان و شارل کندامین، ترجمه دکتر عباس آگاهی

بیش از آنچه برای حفظ جمعیت در یک سطح
مطلوب لازم است، ضرورتاً باید از بین بروند؛ مگر
آنکه با مرگ افراد بزرگسال برای آنها جا باز شود ...
بنابراین ... ما باید بجای آنکه احمقانه و
بی نتیجه سعی کنیم جلوی عملیات طبیعت را در
ایجاد این مرگ و میر بگیریم، بجای آنکه رعایت
نظافت و پاکیزگی را به فقرا توصیه کنیم، باید آنها را
به عاداتی عکس آن تشویق کنیم. در شهرهایمان باید
خیابانها را باریکتر کنیم. جمعیت‌های بیشتری را در
خانه‌ها

قرار دهیم و بگذاریم طاعون برگردد... اما فراتر از همه اینها، ما باید درمانهای معینی را برای علاج بیماریهای کشنده رو کنیم؛ و جلوی فعالیت این افراد خیر، که سخت در اشتباه هستند و گمان میکنند که با ایجاد طرحهایی برای ریشه کن کردن برخی از بیماریها به بشریت خدمت می کنند را بگیریم.»

مالتوس میدانست - همانطور که امروز طرفداران او می دانند - که: تأمین رفاه برای تمامی ساکنین کره زمین به سادگی میسر است؛ فناوریهای برای از بین بردن آلودگی، سیر کردن گرسنگان، معالجه بیماران و تأمین آینده مثبتی برای تمامی بشریت چه در حال حاضر و چه در آینده موجود است؛ اما آنها بمنظور تحقق بخشیدن به هدف خود در مورد کاهش جمعیت نسبت به ممانعت از گسترش این فناوریها متعهدند.»^۱

ژان - ایو - کارفانتان و شارل کندامین میگویند:

«... مالتوس در نخستین چاپ کتاب خود که

^۱ روزنامه «جمهوری اسلامی» ۱۰ ربیع الثانی ۱۴۱۲ (۲۷ مهر ۱۳۷۰) شماره ۳۵۸۳ ص ۱۱؛ مقاله تحت عنوان «نظم نوین بوش (نسل کشی جهانی)»

بدون ذکر نام نویسنده انتشار یافت مینویسد: «انسانی که قدم در جهانی میگذارد که قبلاً به تملک دیگران درآمدہ است، اگر برایش ممکن نباشد که از والدین خود معاشی را که براستی میتواند از آنها بخواهد دریافت کند، و اگر جامعہ هیچگونه نیازی به کار او نداشته باشد، هیچگونه حقی برای درخواست لقمہ نانی ندارد؛ و در حقیقت، آدمی زیادی است. در ضیافت بزرگ طبیعت، جائی خالی برای او وجود ندارد. طبیعت به او امر میکند که دور شود؛ و اگر او به ترحم یکی از میهمانان پناه نیاورد طبیعت خود بزودی فرمانش را به مرحلہ اجرا در می آورد.

اگر میهمانان جمع تر بنشینند تا جائی برای او باز کنند، میهمانان ناخوانده دیگری بی درنگ فرا میرسند و خواستار احسانی مشابہ می شوند. این خبر که خوردنی برای همه افرادی که از راه میرسند وجود دارد، موجب میشود که سالن

پراز متقاضیان گردد.

نظم و هماهنگی ضیافت بهم میخورد.

وفوری که قبل از آن وجود داشت جای خود را به

قحطی میدهد. شور و شغف میهمانان را چشم انداز

فقر و کمبود که در کلیه قسمتهای سالن بیداد می‌کند،

و فریادهای به ستوه آورنده، از میان می‌برد؛

فریادهای کسانی که بحقّ عدم دسترسی به غذائی که

وعده آن را بخود داده بودند به خشم آورده است.»^۱

به آنها بارها گفته شده است که به این ترتیب

مستقیماً راه قحطی را پیش گرفته‌اند. خبر این را که

غذا به قدر کافی برای همه وجود ندارد، ما بر سر هر

گذری جار کشیده‌ایم! افسوس این مسأله مانع آن

نشده است که آنها بی‌فکر و بی‌ملاحظه به ازدیاد

تعداد میهمانان پردازند.

... از هر پنج نفر فرانسوی یک نفر عقیده دارد

که افزایش جمعیت جهان سوّم یکی از اساسی‌ترین

تهدیدهای را تشکیل میدهد که بر کشور ما سنگینی

^۱ نقل از «رساله در باب اصول جمعیت» ص ۷۹۸، به نقل از نوشته ر. موریو

در «ژون آفریک» پاریس ۲۴ اوت ۱۹۷۸

می‌کند. این تهدید بلافاصله بعد از تهدید کمونیسم
ولی قبل از تهدید روسها، عربها یا چینی‌ها قرار دارد.
به این ترتیب، ازدیاد شکمهای گرسنه،
نخستین علت گرسنگی آنها و عدم امنیت ماست. آن
تصویر از جهان سوّم که طرز فکر همگانی ما را شکل
می‌بخشد، و بسیاری از کتابهای درسی و
روزنامه‌های ما را جهت می‌بخشد اینچنین است.

برای آنهایی که از نظر سیاسی معرّف جهان
سوّم هستند این نوع توجیه‌ها اگر نگوئیم نادرست،
لا اقلّ غیر کافی است. آنها همراه با نماینده الجزائر
در کنفرانس بخارست (۱۹۷۴) آن طرف دیگر سگّه
را آشکار می‌کنند؛ یعنی آن طرفی که ما دوست
نداریم به آن نگاه کنیم: «تنها تغییر روابط اقتصادی

بین المللی اتخاذ استراتژی توسعه و هماهنگی
بیشتر میان اقتصاد و عوامل جمعیتی را امکان پذیر
می سازد.

کشورهای غنی که محدودیت زاد و ولد را در
جهان سوّم تشویق می کنند، از سوی دیگر
سیاستهایی را در تجارت خارجی به کار می بندند که
نتیجه آنها به تعویق انداختن توسعه اقتصادی
کشورهای فقیر، و بنابراین به عقب راندن امکانات
واقعی کُند کردن رشد جمعیتی است.»

از این واقعیت تا ادّعی دور بودن امکان مهار
رشد جمعیت؛ از این واقعیت تا تأیید اینکه اگر آنها
خیلی بچه دنیا می آورند، به دلیل اینست که فقیرند؛
از این واقعیت تا این نتیجه گیری که بهترین داروها،
توسعه اقتصادی و اجتماعی است، فقط یک قدم
فاصله وجود دارد. آیا این قدم را باید برداریم یا
خیر؟^۱

قبل از انقلاب اسلامی ایران، جمیع باحثین و
دانشمندان اسلامی این سرزمین در رابطه با مشکله

^۱ کتاب «چیرگی بر گرسنگی» ترجمه دکتر عبّاس آگاهی، ص ۲۱ تا ص ۲۳

اقتصادی جوامع بشری صریحاً و مستدلاً اعلام می نمودند که مشکل اساسی، در توزیع غلط ثروت می باشد نه در احتکار طبیعی و جغرافیائی زمین. و از همین رو نظریه مالتوس گرایان دائر بر ضرورت مبارزه با افزایش جمعیت را ردّ مینمودند.

نظریه مالتوس توسط سیستم سرمایه داری تقریباً می توان گفت پذیرفته شده بود. علیهذا نظریه اعلام از این متکلمین و بحاثین در خصوص کشور ایران در این نقطه با سرمایه داری در تضادّ بود. و آنچه که از ملاحظه وضعیت حاضر بدست می آید؛ این است که مشکله افزایش جمعیت در طول اتّخاذ سیاستهای غلط اقتصادی و کشاورزی و توزیع ثروت بوجود آمده است؛ نه اینکه افزایش جمعیت باعث شکست سیاستهای مزبور بوده است.

در مجامع علمی اروپا و آمریکا این مسأله

بطور فنی مورد بحث و کنکاش

دانشمندان قرار گرفته است که حقیقهٔ عامل
اساسی عقب افتادگی کشورهای جهان سوم در ابعاد
اقتصادی و صنعتی و تولیدی چیست؟

«دوکاسترو» پروفیسور برزیلی، فلسفه مالتوس

را درهم پیچید

نظریه سابق مجامع علمی، پذیرش افزایش
جمعیت بعنوان عامل عقب افتادگی جهان سوم
میباشد؛ در حالیکه از حدود سی سال قبل، این نظریه
مورد سؤال دقیق و بررسیهای مکرر عمیق قرار
گرفته است؛ و شیب تفکر این مجامع به این سمت
گرایش پیدا کرده است که مشکله بهیچوجه افزایش
جمعیت نیست؛ بلکه مشکله مجموع عواملی است
که در سیستم رهبری این کشورها وجود دارد.

سردمدار این نظریه يك پروفیسور برزیلی
می باشد که کتاب معروف «انسان گرسنه یا ژئوپولتیک
گرسنگی» را نوشت و با این کتاب بر نظریات پیشین
خطّ بطلان کشید. کتاب وی به دهها زبان ترجمه شد و
تحوّل وسیعی در میان دانشمندان و کارشناسان ایجاد
کرد. این روند ادامه پیدا کرده و همچنان بعنوان يك

نظریه قوی و مستدلّ در مجامع علمی اروپا و آمریکا
جای خود را گرفته و متمکن گردیده است. و
دانشمندان بسیاری پس از وی با تألیف کتابهای متعدّد
و مقالات گسترده خود، همین روند را ادامه داده‌اند.

نظریات پروفیسور برزیلی «خوزوئه دوکاسترو»

آنچنان در مجامع علمی با صلابت هر چه تمامتر پذیرفته
شد که حتّی در عصر و ایام رژیم پهلوی این نظریه بطور
آزاد در کشور نشر می‌شد، و انتشارات بزرگی چون
امیرکبیر، این قبیل کتابها را طبع و نشر مینمود؛ در حالی
که هم اکنون در کشور ایران اثری از این قبیل کتابها
نیست؛ حتّی بعد از انقلاب هم در این زمینه کتابی بطبع
نرسیده است. و این مسأله سؤال انگیز است.

در کتابخانه‌ها نیز اثری از این قبیل کتابها به
چشم نمی‌خورد. گویا ما هم اکنون در زیر
شدیدترین بمباران تبلیغاتی مالتوس گرایان مذهبی
قرار گرفته‌ایم.

حقیر که تقریباً چهار سال قبل، جلد اوّل کتاب «نور ملکوت قرآن» از دوره «أنوار الملکوت» را تألیف نمودم، و در آن مطالبی دقیق از جمله این مسائل باب ازدواج و قطع نسل بطور مشروح و مفصّل آمده بود (یعنی همین «رساله نکاحیه» که اینک در این کتاب ملاحظه نمودید، در ضمن آن آمده بود) جناب محترم ناشر گرامی، آقای مهندس حاج عبّاس هادیزاده اصفهانی، صاحب «نشر علامه طباطبائی» که آنرا منتشر ساخته بود روزی گفتند: تعمّد دارند از این کتاب خوانده نگردد؛ من یکصد مجلّد از آنرا برای انتشارات ... در قم فرستادم، و مع العجب پس از یکماه که سؤال کردم گفتند: چون این کتاب برخلاف رویه و طریقه دولت است ما اصلاً آنرا در معرض نشر و فروش نگذارده‌ایم!

خوشبختانه مالتوس گرایان توسط کلّیه

علمای اهل سنّت مورد ردّ و انکار قرار گرفته‌اند.

مجلّه «رابطة العالم الإسلامیّ» مفصلاً به ردّ

مقاله مالتوس گرایان پرداخته است

مجلّه «رابطة العالم الإسلامیّ» که يك مجله وهّابی

مسلك می‌باشد، در بسیاری از شماره‌های خود به تفصیل، به نقد و بررسی مسأله کاهش جمعیت پرداخته است، و همین‌طور در پاکستان و سائر بلاد اسلامی. و این نشانه آنست که استعمار نتوانسته است با مرتکرات مذهبی و اعتقادات عمیق دینی اهل سنت نسبت به رجحان افزایش جمعیت وارد مبارزه شود.

شاید یکی از علل آن مسدود بودن راه تأویل و توجیه در میان اهل سنت باشد. زیرا ایشان ملزم به پیروی از فتاوی یکی از ائمه اربعه خودشان هستند؛ و لهذا علمای اهل سنت راهی برای تأویل و توجیه این نسل کشی ندارند. آنان قیاس و مصالح مرسله را در حدی که ائمه اربعه خودشان اعمال کرده‌اند بکار می‌برند.

ولی متأسفانه مفتوح بودن باب اجتهاد برای ما شیعیان فعلاً این بلا و نکبت را به ارمغان آورده است که در برابر آن اجتهادات نفیس و روشنگر و پر مایه و اصیل اینک بی‌باکانه دست به تأویل و توجیه آیات قطعیه و روایات و

مسئله‌ها بین فریقین زده، و خود را بدون قید و شرط تسلیم آن مکتب الحاد بنمائیم. عصمنا الله من تسویلات الشیطان!

باری! در اینجا، ما بحول و قوه خدا اثبات میکنیم که: تنها علت ضعف و عدم توانائی جهان سوم، تسلط استعمارگران می‌باشد که حاکمی را از جانب خود بر آنان می‌گمارند تا شریان حیات آنان را قطع کند و آنان را از هر گونه آزادی اقتصادی، تجاری، کشاورزی، صنعتی و فکری باز بدارد. تولیدات ناخالصشان را جمعاً با ارزش بسیار کمی بخارج دهد؛ تولیدات آنها را تک تولیدی کند. وامهای بسیار با بهره بسیار سنگین از صندوق جهانی بگیرد. و از جمله نسل کشی را در آنجا راه بیندازد تا بزرگترین سرمایه قدرت و قوت مردم را که «فرد» است (چه برای کشاورزی و چه برای صنایع سنگین و سبک) از ریشه بخشکانند و اصل منبع تولید و درآمد را ضایع گردانند.

مشکله زیادی جمعیت نیست، بلکه عدم توزیع

صحیح و استفاده از امکانات است

بررسی رابطه ظالمانه میان کشورهای

استعماری و کشورهای جهان سوّم بخوبی نشان
دهنده آنست که استعمارگران هرگز دست از منافع
حیاتی خویش در کشورهای عقب نگاهداشته شده
برنخواهند داشت.

آمار و ارقام ذیل به وضوح نمایانگر حقیقت
فوق است، و ما در اینجا تنها به گوشه اندکی از آن
اشاره می‌کنیم.^۱

در کتاب «بیداری آفریقا» نوشته م. براگینسکی
ص ۷ و ۸ درباره آمار مربوط به سالهای ۵۲ تا ۵۷
میلادی می‌نویسد: «درآمد سرانه در انگلستان از ۲۵۲

^۱ برای تفصیل و شرح بسیاری از این موارد، مناسبت دارد به کتابهای زیر
رجوع شود:

- «کشورهای توسعه نیافته» ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندی
- «شناخت آماری جهان سوّم» ترجمه دکتر محمد رضا جلیلی
- «جغرافیای صنعتی جهان» ترجمه احمد آرام
- «جهان سوّم در برابر کشورهای غنی» نوشته آنجلو، آنجلو پولوس با مقدمه
دوکاسترو
- «انقلاب آفریقا» نوشته فرانتس فانون
- «گواتمالا، ویتنام ثانی» نوشته ملویل
- «انسانها و خرچنگها» نوشته دوکاسترو - «انسان گرسنه» نوشته دوکاسترو
- «جهان سوّم و پدیده کم رشدی» نوشته ایولکست
- «مسائل نیمکره غربی» نوشته ایولکست
- «جامعه شناسی فقر» ترجمه احمد کریمی
- «جامعه شناسی عقب ماندگی» ترجمه دکتر احمد زرفروشان

پوند و شش شیلینگ و هشت دوکات به ۳۴۲ پوند و دو شیلینگ؛ و در تانگانیا از شانزده پوند و چهار شیلینگ به شانزده پوند و ده شیلینگ افزایش یافت.»

اقلیت استعمارگر درآمد ملی

پرتوریکو ۱۰٪ ۴۰٪

سنگال ۲٪ اروپایی ۳۴٪

کامرون ۰،۵٪ ۲۳٪

گابون ۱٪ ۵۶٪

و در کتاب «غارت جهان سوّم» ص ۱۲

می نویسد: «هم اکنون ۴٪ جمعیت آمریکای لاتین

۵۰٪ درآمد ملی را به جیب می زنند.»

و در کتاب «بیداری آفریقا» ص ۸ و ۹

می نویسد: «بر طبق آمار ۱۹۵۴، ۲۵ هزار نفر

فرانسوی در الجزیره صاحب دو میلیون و هفتصد

هزار هکتار از حاصلخیزترین زمینها بودند که از میان

آنها نهمصد نفرشان یک میلیون هکتار در اختیار

داشتند. بطور متوسط هر فرانسوی صاحب صد

هکتار زمین بود. در صورتی که از سه میلیون

الجزائری، هیچکدام صاحب زمینی نبوده و بعنوان

کارگر اجیر در مزارع و یا کشاورز مستأجر کار
میکردند.»

و در ص ۹ و ۱۰ می نویسد: «آمار مربوط به

سال ۱۹۵۵ آشکار می سازد که [هر] کشاورز اروپائی

بطور متوسط دارای ۸۱۶ هکتار و هر آفریقائی فقط

دارای

۲ / ۲ هکتار زمین بود.

در تونس در سال ۱۹۵۰ ساکنان اروپائی و شرکتهای سهامی مستغلات صاحب ۷۶۰ هزار هکتار از بهترین زمینها بوده‌اند که در حدود ۱ / ۵ مناطق زیر کشت می‌شد. بیشتر از نیمی از جمعیت بومی یا کارگر کشاورزی بودند یا کشاورز مستأجر که ۷۵ تا ۸۰ درصد محصول را به مالکین میدادند.

در مراکش پنجهزار و پانصد نفر ساکنان اروپائی بیشتر از یک میلیون هکتار زمین را تصاحب کرده بودند که بطور متوسط ۱۸۰ هکتار به هر کدام آنها می‌رسید. ۷۰۰ هزار کشاورز مستأجر بومی فقط مجاز بودند ۲۰٪ محصول را در ازای کار طاقت فرسای خود صاحب شوند.

دوکاسترو در کتاب «انسان گرسنه» ص ۱۳۲

می‌نویسد:

«مجموعه درآمد سالانه سراسر آمریکای لاتین، به زحمت ده تا پانزده میلیارد دلار می‌شود. در حالیکه در آمد کشورهای متّحده آمریکا بیش از صد و پنجاه میلیارد، یعنی در حدود ده برابر آنست.»

و در ص ۲۵۰ می‌نویسد: «در سایه بکار بستن

روشهای نوین آبیاری و تنظیم نواحی خشک، شورویها موفق شده‌اند صحرای وسیعی را که در مرکز آسیا و در شرق دریاچه «بالخاش» قرار داشت به یکی از حاصلخیزترین نواحی اتحاد جماهیر شوروی مبدل سازند. این همان علفزاری است که از زمان تزارها به «علفزار گرسنگی» معروف بود.»

و در ص ۲۵۱ می‌نویسد: «بنظر ما این ادعا که

گرسنگی چین نتیجه فزونی جمعیت آنست تا حدی تندروری است. زیرا هنوز کارشناسان علم جمعیت موفق نشده‌اند به درستی تعیین کنند که علت فزونی جمعیت چیست؟ اگر مجموعه مساحت کشور را در نظر بگیریم، جمعیت نسبی آن در حدود چهل نفر در کیلومتر مربع است حال آنکه کشورهای اروپائی نظیر هلند و بلژیک و ... جمعیت‌های نسبیشان به ترتیب در حدود ۲۸۴ و ۲۶۹ نفر در کیلومتر مربع

است.

آنچه در چین موجب نگرانی است مسأله تراکم جمعیت نیست؛ بلکه شیوه پخش حیرت آور این جمعیت است. بطوریکه مساحت بزرگی از آن خالی و بدون سکنه است، بخلاف سائر نواحی.»

و در ص ۲۵۲ می نویسد: «توزیع غیر عادی جمعیت که توهم تراکم شدید و فزونی آنرا بوجود می آورد، نتیجه مستقیم سازمان اقتصادی کشور است که هنوز بدوی و ابتدائی می باشد؛ و تنها بر اساس یکنوع بهره برداری اقتصادی کشاورزی، و آنهم در مساحت کوچک و محدود و با وسائل بسیار قدیمی است ... در مقاله ای که دکتر «او. ا. بیکر» وابسته وزارت کشاورزی آمریکا به سال ۱۹۲۸ درباره چین نوشته است، اظهار میدارد که این کشور در حدود ۳۵۰ میلیون هکتار زمین مساعد برای کشت دارد؛ اما از این مساحت فقط ۹۰ میلیون آن مورد استفاده قرار می گیرد.»

امکانات مالی و شبکه های وسیع تبلیغاتی در

اختیار مبلغان مالتوس گرائی است

و در ص ۳۱ از مقدمه همان کتاب می‌نویسد:

«بدبختانه مبلغان مالتوس گرائی، هم امکانات مالی سرشاری در اختیار دارند (امکاناتی که از سوی تراستهای بین‌المللی در اختیارشان قرار می‌گیرد) و هم از شبکه وسیع و متنوع تبلیغاتی برای پخش استدلالهای دروغین خود بر لِه الزام تحدید اجباری موالید نژادهای رنگی استفاده می‌کنند. زیرا افزایش جمعیت ملل آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین، خطری منفجر شونده علیه نظر کنونی جهان به شمار می‌آید.»

در کتاب «چین پس از ۲۰ سال» ص ۳۳ گوید:

«در هر ۴۲ ثانیه يك كودك از گرسنگی می‌میرد، و ۱۶٪ مردم جهان، ۷۰٪ ثروت جهان را تصرف کرده‌اند.»

در کتاب «استعمار فرهنگی در جهان سوّم»

ص ۴، سخن یکی از اعضای حکومت بمبئی را در

سال ۱۸۳۸ نقل می‌کند که وی می‌گوید:

«بومیان هند یا باید قدرت ارتش ما را درک

کنند و یا توسط استعمار

فرهنگی آنها را متقاعد کنیم که ما عاقلتر، دقیقتر، انسانتر هستیم و مایلیم که بیشتر از هر حاکم قبلی وضع آنها را بهتر نمائیم! اگر پیشرفت آموزش و تعلیم و تربیت به درستی هدایت شود؛ یعنی آنها از نظر فرهنگی به ما متکی گردند، بدون تردید از نقطه نظر روانی تسلط ما بر آنها تثبیت شده، موقعیت استعماری مشروع خواهد شد؛ اما اگر توسط آموزش راستینی، بومی‌ها بر توانائی و قدرت ذاتی خودشان وقوف حاصل کنند، مسلماً وسائل اعمال زور ما برای خاموش کردن شراره‌های آزادی خواهی آنان کافی نخواهد بود.»

و در ص ۶ و ۷ از همین کتاب آمده است:

«تا در کشوری نوکران داخلی در اختیار استعمارگران نباشند، کارشان پیشرفتی ندارد؛ زیرا استعمارگران همواره متکی به گروه‌هایی هستند که در داخل کشورهای کم توسعه قرار داشته و مایل به همکاری با اقتصاد پیشرفته استعماری بوده، و هر جنبشی را که بر علیه روابط اینچنین، اشکالی

بوجود آید، درهم می‌کوبند.^۱

آمریکا و انگلستان، هر دو این روش را در کشورهای زیر نفوذ خود بکار بستند... در زمانیکه نظام اقتصادی بر اساس چنین روابطی بکار گرفته شد، دیگر نیازی به حضور مستقیم نیروهای استعماری نمی‌باشد».

اندیشمندان استعمار زده تنها راه حلّ مشکل

اقتصادی را داشتن ایدئولوژی غربی می‌دانند

اندیشمندان استعمار زده می‌کوشند تا در

^۱ شاهد کلام ما قول «مایکل شولنبرگ» مسؤول هماهنگی فعالیت‌های برنامه عمران سازمان ملل متحد در ایران است. وی می‌گوید: «مسأله مهمّ رشد جمعیت مشکلی است که از محدوده مرزهای کشوری فراتر میرود. این مسأله ابعاد وسیع بین‌المللی یافته و در واقع یکی از بزرگترین معضلات عصر ماست. در طول دو دهه گذشته، رشد جمعیت جهان کم و بیش در حدّ ۱/۷ درصد ثابت بوده است. جمعیت جهان در سال ۱۳۷۲، ۵/۵۷ میلیارد نفر تخمین زده شد که تا سال ۱۳۸۰ به ۶/۲۵ میلیارد، تا ۱۴۰۵ به ۸ میلیارد، و تا ۱۴۳۰ به ۱۰ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. مروری بر روند رشد جمعیت جهان نشان می‌دهد که سهم جهان در حال توسعه همچنان رو به ازدیاد است. این بدان معنی است که تا پایان این قرن (میلادی) ۹۵ درصد جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی خواهند کرد. متأسفانه رشد سریع جمعیت عمده در آن دسته از کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد که منابع و زیربنای کافی را برای پاسخگویی به این جمعیت روز افزون ندارند. بنابراین در بسیاری از موارد، ازدیاد جمعیت اثری نخواهد داشت جز کاهش سطح زندگی و افزایش مشکلات فردی.»

(مجله «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۰، از مقاله‌ای تحت عنوان «سیل جمعیت هنوز در راه است»)

خلال تحقیقات استعماری خود اهداف استعمارگران را در غالب ایدئولوژی‌های استعماری تثبیت نمایند و لهذا تنها راه حلّ را داشتن ایدئولوژی غربی می‌دانند.

در کتاب «جامعه‌شناسی معاصر» نوشته دکتر

صالحی، ص ۱۳۶ آمده است:

«در جوامع به اصطلاح متعلّق به جهان سوّم،

جنبش‌هایی که اینگونه ایدئولوژی‌ها را بعنوان خطّ مشی و هدف خود اعلام کرده‌اند، موفق به ایجاد تحولات ریشه‌دار در همه ارکان زندگی اجتماعی شده‌اند. برای مثال جهش اقتصادی و صنعتی روسیه شوروی، چین، مصر و دیگر جوامع را میتوان تا حدود زیادی مرهون عنوان کردن و پی‌گیری ایدئولوژی خاصی دانست.»

مقصود نویسندگان از ایدئولوژی؛ ناسیونالیسم،

کمونیسم، آنارشیسم، دموکراسی می‌باشد، وی در

همین کتاب ص ۱۳۶ و ۱۳۷ یکی از آثار قابل توجه

نقش ایدئولوژی در جامعه را اینطور شرح می‌دهد:

«از طریق شناخت ایدئولوژی‌های پذیرفته

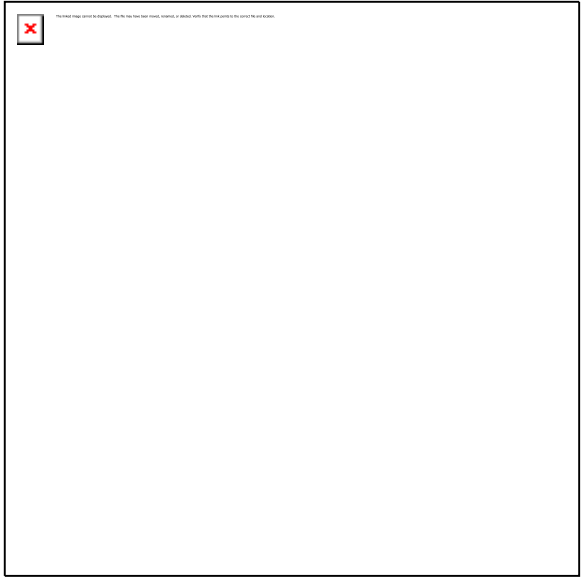
شده در یک جامعه می‌توان علل رفتار جهت

گیریهای آینده و احتمالاً خطّ سیر تحولات اجتماعی
را بهتر شناخت؛ مثلاً آنجائی که گرایشهای
ناسیونالیستی وجود دارد می توان به تکوین و تقویت
روح همبستگی ملی هر چه بیشتر امیدوار بود.»

و در ص ۱۳۷ آمده است:



This field may contain sensitive information. The file may have been moved, renamed or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.



بازار جهانی ۱۵ فرانک بود.»

و در ص ۱۱ و ۱۲ می‌نویسد:

«در کنیا، اروپائیانها ۱۰۶۰ پوند، ساکنان آسیائی

۴۵۶ پوند، و آفریقائیها ۵۶ پوند بطور متوسط در

سال درآمد دارند.»

و در ص ۱۲ مربوط به سال ۱۹۵۷،

می‌نویسد:

«درآمد کنگو بلژیک ۰۰۰، ۰۰۰، ۳۰۵، ۴۹

فرانک بود. چهل و شش درصد آن نصیب اروپائیها

شد که فقط ۴٪ کل جمعیت را تشکیل می‌دادند.»

در کتاب «جهان سوّم و پدیده کم‌رشدی»

نوشته ایولکست در ص ۲۲۳ گوید:

«نظریه‌ای که منشأ و مبدأ کم‌رشدی را به

خفقان رونق اقتصادی زیر فشار بار سنگینی جمعیت

نسبت می‌دهد، به دلیل دیگری قابل ایراد و اعتراض

است:

کشورهای توسعه یافته امروزی هم در دوران

انقلاب صنعتی با رشد جمعیت قابل ملاحظه‌ای

روبرو بودند. در انگلستان و در آلمان در طی سده

نوزدهم، میزان افزایش طبیعی میان ۱۱ تا ۱۴٪ نوسان

داشت. این سرعت آهنگ از سرعت کنونی برخی از کشورهای کم رشد بیشتر است؛ و میتوان آنرا با میزان رشد جمعیت کشورهای جهان سوّم در چند دهه گذشته مقایسه کرد.»

در کشورهای صنعتی کندی رشد جمعیت علّت توسعه اقتصادی نیست بلکه معلول آنست

و در همین کتاب در ص ۲۲۶ می گوید:

«در کشورهای توسعه یافته، کندی افزایش

جمعیت پیش از آنکه سبب توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد، نتیجه و حاصل آن است. در کشورهای جهان سوّم نمی توان افزایش جمعیت را نخستین سبب کم رشدی دانست.»

و در ص ۴۳ می گوید:

«با وجود معمول بودن شیوه کشاورزی

فشرده (کشت زیاد روی زمین کم) «خاور دور» از هر هکتار ۱۶ کتال برنج بدست می آورد، و هند ۸/۱۱ کتال، در

صورتیکه آمریکا از همین مساحت زمین ۳۶، و اروپا ۴۵ کنتال برداشت میکنند.

هند بطور متوسط از هر هکتار ۷ کنتال گندم برداشت میکند، در حالیکه اروپای غربی از هر هکتاری ۴۵ کنتال بدست می‌آورد. در مورد چارپایان اهلی، بازدهی متوسط تقریبی سالانه یک گاو، در خاور دور ۱۶۰ لیتر، در آفریقا ۲۴۰، در آمریکای لاتین ۴۱۰ لیتر است. در حالی که این رقم در آمریکای شمالی ۱۳۲۰، و در اروپا بالغ بر ۱۶۵۰ لیتر است.»

و در ص ۹۰ می‌گوید:

نسبت درآمد ملی که در اختیار ۲۰٪ از ثروتمندترین افراد جمعیت است در سیلان در (۱۹۵۰) ۵۰٪، در هند ۵۵٪، در پورتوریکو (۱۹۴۸) ۵۶٪، در حالیکه در آمریکا این نسبت ۴۴٪ است.»

در مقدمه کتاب «جامعه‌شناسی عقب ماندگی» دکتر احمد زرفروشان در ص ۵ آورده است:

«امروزه پژوهشگران پیشگانه اجتماعی - که

دست پرورده و تعلیم دیده مکاتب بلافصل سرمایه داری و سرمایه سالاری هستند - میتوانند در قالب پژوهشهای ظاهراً اجتماعی و فرهنگی با استفاده از روشها و امکانات گوناگون حتی نهائی ترین خواستهها و تمایلات و نیازهای مردمان کشورهای توسعه نیافته را بشناسند؛ و پس از این شناخت، آنچه می ماند اینست که هر گونه سیاست بهره کشی و گسترش جوئی را در لباس پاسخگوئی به این نیازها و تمایلات بیوشانند.»

در کتاب «جامعه شناسی فقر» ترجمه احمد کریمی

ص ۲۰۸ آورده است که:

«طبق يك منبع ایتالیائی ۸۵ درصد ثروت جهان

در اختیار ۱۵ درصد جمعیت جهان است. و در

صورتیکه يك تحوّل انقلابی در وضعیت فعلی صورت

نگیرد، در عرض ۲۰ سال آینده احتمال دارد که

نسبتهای مذکور به

ترتیب به ۹۰ درصد و ۱۰ درصد تغییر یابد.

مشکل جهان سوّم نداشتن حکام بصیر و عادل

است، نه فزونی جمعیت و شرائط اقلیمی

جهان سوّم نیازمند ایدئولوژی اسلام می باشد

از مجموع بررسی های فوق که در این بحث

آوردیم، در می یابیم که مبارزات جهان سوّم با

کشورهای پیشرفته، باید در قالب خصوص

ایدئولوژی اسلام شکل گیرد تا بتواند به نحوه

صحیح، اجتماع را بحرکت آورد و دست متجاوزین

و ستمگران و ظالمان را کوتاه گرداند. و ابداً اشکال،

مسأله فزونی جمعیت نیست، و نیز شرائط اقلیمی و

منطقه ای در آن دخالت ندارند. فقط و فقط نداشتن

حُکام بصیر و عادل و دلسوز بوده است که با

ستمکاران سازش نموده، و ملت را گوسفندوار از دم

تیغ آنان می گذرانیده اند.

دوکاسترو در کتاب «انسان گرسنه» ص ۳۵۳

تحت عنوان «شرائط اقلیمی، یک بهانه بی پایه» می نویسد:

«مسأله به اندازه ای از شرائط اقلیمی جداست که حتی

در نواحی ما فوق حارّه با دستجاتی برخورد میکنیم که

شرائط تغذیه شان بمراتب از سکنه آفریقای استوائی و گرمسیر بدتر است. و این امر در مورد اتّحادیه جنوب آفریقا و سرزمین‌های انگلیسی آفریقای جنوبی بازوتولند، بچوآنالند، و سوازیلند صدق می‌کند.»

و سپس در ص ۳۵۵ می‌نویسد: «گرسنگی در اتّحادیه جنوب آفریقا بقدری بوده است که از یازده هزار شاگرد که مورد معاینه قرار گرفتند، هشتاد و چهار درصد آنها روزانه فقط یکبار خوراک می‌خوردند، چهارده و نه دهم درصد آنها دوبار، و فقط شش درصد آنها سه بار خوراک می‌خوردند.»

و در ص ۳۵۵ نیز اشاره به گرسنگی در مستعمره‌های انگلیس در جنوب دور می‌نماید و می‌نویسد:

«سکنه بازوتلند چنان به سرعت افزایش می‌یابد که نظیر آن در آفریقا کمتر یافت می‌شود. در طیّ چهل سال اخیر این جمعیت صد در صد اضافه شده است. و این واقعیتی است که بار دیگر نظریه ما را دائر بر اینکه

گرسنگی

یکی از عوامل تراکم جمعیت است تأیید میکند.»

دوکاسترو در همان کتاب ص ۶۶ و ۶۷ تحت

عنوان «گرسنگی، علّت تراکم جمعیت» می‌نویسد:

«کافی است یاد آور شویم سه کشور جهان که

براستی دچار فزونی جمعیت هستند (چین، هند و

ژاپن) هر سه کشور قحطی زده می‌باشند و تازه هر

چه گرسنگی و قحطی آنها را بیشتر مصیبت زده

می‌کند و دچار ویرانی می‌سازد، تعداد جمعیتشان

بیشتر افزایش می‌یابد ...

و از اینجا نتیجه می‌گیریم که اگر ممکن نباشد

با تقلیل جمعیت و جلوگیری از تولید نسل گرسنگی

را از جهان بر طرف ساخت، امّا از راه مبارزه با

گرسنگی بخوبی می‌توان از کثرت نفوس کاست.

با سازمان اقتصادی کنونی جهان، تنظیم

موالید و تحدید جمعیت به نظر ما کاری است که

سبب کاهش باز هم بیشتر محصولات غذایی می‌گردد

و بالتّیجه پدیده گرسنگی را باز هم شدیدتر

می‌سازد، در حالیکه به اقدام معکوس که همانا

افزایش تعداد مردم است البتّه نه با افزایش کمی بلکه

با افزایش کیفی و با ایجاد ارزش و اعتبار بیشتر برای وجود انسان از راه ارتقاء سطح تندرستی و سلامت او می‌توان بطور قطع میزان محصول را افزایش داد.»

دوکاسترو سپس اشاره به سه میلیون انسان مبتلا به بیماری مالاریا می‌نماید که فقط مصرف کننده می‌باشند در صورتیکه نیروهای انسانی ارزنده‌ای برای تولید به شمار می‌روند.

باری! درباره این مطلب از رساله، ما فقط به شرح و تفصیل مختصری پرداختیم برای آنکه اطراف و جوانب مطلب روشن گردد. و اگر می‌خواستیم به شرح مفصّلی پردازیم، سخن به درازا می‌کشید و موجب ملال می‌گشت. ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است!

در وضع فعلی، آبادانی کشور ما به ازدیاد جمعیت است نه کاهیدن آن!

ما امروز فرد کم داریم، دکتر کم داریم، پرستار کم داریم، کارگر کم داریم، کشاورز کم داریم، در بیمارستانها مریضان را بواسطه کمبود پرسنل جواب می‌کنند؛ میوه‌های باغهای روستاها به علّت کمبود و یا نبود کارگر به زمین می‌ریزد و تلف می‌گردد؛ برای ساختمان منازل، عملیات کم یابند، اینک که افغانیها را اخراج می‌کنند ارزش عمده ایرانی در مشهد مقدّس به روزی ۹۰۰۰ ریال رسیده است.

تشویق روستائیان به راحت طلبی، روستاها را

خراب نموده است

علّت این امر هجوم مردم از روستاها به شهرها و ورود در مدارس تا سطح دانشگاه است. فلان، پسر مشهدی فلان کشاورز، به عمل کشاورزی سر فرود نمی‌آورد؛ میخواهد به شهر بیاید و در مسابقات فوتبال و والیبال شرکت کند! لهذا روستاها رو به ویرانی گذارده است؛ به چند علّت:

۱ - تشویق روستائیان به تمدّن نوین و داشتن

تلویزیون و رادیو، و عادت دادن ایشان به سوخت زمستان از گاز و یا بخاری نفتی، که در اینصورت

سوخت وافی نیست و روستائیان کارگر و اهل عمل باید اوقاتشان را صرف تماشا کنند.

۲ - راحتی زندگی در شهرها و دسترسی به پزشک و مدرسه و اسباب و آلات متجملانه.

۳ - فروختن اراضی روستا به متمولین شهری و ساختن پارک و عمارت ییلاقی برای خود و بالتّیجه ضایع شدن محصول باغی و زراعتی.

۴ - مبتلا کردن روستائیان به خرید اشیاء شهری همچون چراغهای برقی، و حمل و نقل تیر آهن و لوازم ساختمانی شهری، و در نتیجه از میان برداشته شدن محصول و دامداری و عدم قناعت و اکتفا به تیرهای چوبی و مواد سوختنی که در همان ده از خُرده هیزمها و تپاله‌های گاو تهیه میکردند و تمام زمستانشان را با استفاده از سوخت و حرارت آن به خوشی می‌گذرانیدند؛ و اما اینک که به برق و گاز و نفت مبتلا شده‌اند و این مواد بطور مستمرّ و مرتّب به آنها نمی‌رسد، در

زمستانها دچار سرما و تاریکی می‌شوند و لذا خانه‌هایشان را ترک میکنند و به شهر روی می‌آورند. در دو سال پیش که اطباء برای کسالت قلب حقیر الزام نمودند تابستان را گرچه چند هفته‌ای باشد به محلّ خوش آب و هوا برویم، بمدّت پانزده روز به یکی از نقاط اطراف مشهد مقدّس به نام «أخلمد» رفتیم. روستائیت که چون راهش تا شهر نسبتاً دور است و جاده‌اش خاکی است دست مردم شهرنشین بدانجا کمتر باز شده است. امّا حقیقهً از لحاظ ملائم بودن هوا و لطیف بودن آب، حکایت از روستای قمصر کاشان می‌نمود. فراوانی آب و زمین قابل بهره برداری برای انواع میوه‌جات و کشت بطوری بود که اگر شخص دلسوزی در آنجا تصدّی داشت، می‌توانست با غرس اشجار بسیار با اسلوب فنی صحیح و توزیع آب به نحو درست، میوه قسمتی از شهرستان مشهد را تنها از آنجا تهیه کند؛ امّا بواسطه همین اموری که ذکر شد، مردم سکنه آنجا به شهر روی آورده‌اند؛ و از هفتصد خانوار بومی فعلاً چهارصد

خانوار باقی مانده است. خانه‌ها خراب و غبار آلوده،
پلها شکسته و از هم پاشیده، محصول آن بواسطه کمبود
مربی در شرف خرابی، درختهای گردو و گیلاس وقفی،
میوه‌اش برای جوانان شهری که در ایام تعطیل برای
تفریح به آنجا میروند و از درختها بالا میروند؛ ضایع و
غیر قابل بهره برداری.

آن ده چراغ برق دارد، ولی اگر کسی لامپ
منزلش محتاج به تعویض گردد، باید تقریباً یکصد و
پنجاه کیلومتر راه طی کند و به شهر بیاید و یک لامپ
خریداری کند. دگانی که این وسائل را بفروشد در
آنجا وجود ندارد.

آب اخلمد در گوارائی شرب و کثرت
معروف، و زمین در نهایت استعداد؛ ولی زمین بدون
حاصل و آب باطل و هرز می‌رود.

این منظره و این وضع مرا بخاطر آورد از
جدیت و قدردانستن و پشت کار ژاپنی‌ها و بهره
بسیار بردن آنها از زمین اندک که در «سفرنامه
برادران امیدوار»

خوانده بودم، آنجا که می گویند:

«ژاپن را نبایستی تنها در شهر «توکیو» جستجو

کرد. نقاط جالب این کشور افسانه‌ای اینجا و آنجا
پراکنده‌اند...

بسوی هیروشیما، کعبه صلح

ما بوسیله موتورسیکلت‌های خود از توکیو
بیرون آمدیم، و پس از یکی دو ساعت رانندگی به
مناطق کشاورزی رسیدیم. کشاورزان ژاپنی بر اثر
فقدان زمین کافی حتی از قطعه زمینی که میان
خطوط راه آهن می‌باشد استفاده برده و برنج کاری
کرده بودند.

در این مناطق کوهستانی کاشت توت فرنگی
رواج بسیار دارد. بوته‌های توت فرنگی را در دامنه
کوه‌های پر شیب کاشته بودند، تا بخار متصاعد از
دریا به آنها اصابت کند. اما چون هوا سرد بود و
ممکن بود به توت فرنگی‌ها آسیب برسد، دیدیم هر
بوته توت را داخل پاکت کرده‌اند و سر آنها را
بسته‌اند. هنگام شب با نایلن و پارچه روی آنها را
می‌پوشانند. و ما از اینهمه حوصله و بردباری نزدیک

بود شاخ در بیاوریم.»^۱

باید دانست که تصوّر نگردد این زحمتهای را برای عیش رانی و سورچرانی خود می‌کنند؛ ابدأً! ابدأً! تمام این توت‌فرنگیها و احياناً بعضی از میوه‌جات مثل خیار را صادر می‌کنند و خودشان هیچ نمی‌خورند برای آنکه ارز کشورشان بالا رود و استقلال اقتصادی پیدا نمایند. و لهذا می‌بینید بعد از بمب‌خانیان برانداز آمریکا بر شهر هیروشیما که ۲۰۰،۰۰۰ نفر را در آن واحد سوزانید و گدازانید و مبدّل به خاکستر نمود و کسی پس از این واقعه و شرائط صلح، گمان نمی‌برد که ژاپن تا قرن‌ها بتواند سر بلند کند و بر روی پای خودش بایستد؛ امروز نه تنها با آمریکا تنه می‌زند، بلکه در بسیاری از صنایع الکترونیکی از آنجا مقدّم و بازارش

^۱ «سفرنامه برادران امیدوار» از طبع اوّل ۱۳۴۱ شمسی، چاپ درخشان، ص ۲۱۸ و از طبع سوّم ۱۳۷۱، ص ۲۰۷؛ نویسنده عیسی و عبد الله امیدوار، حروفچینی نشر ایران

در عرصه جهان مقبول است.

استعمار با تشویق به ورزش، مردم را سرگرم

میکند؛ و از دانشهای اصیل می اندازد

جوانان فداکار و مؤمن و متعهد و تربیت شده

و اسلام و تشیع چشیده ما، پس از انقلاب باید چنین

بوده باشند تا إن شاء الله تعالی ثمرات حق و حقیقت،

و واقع و واقعیت در آنها بروز کند و هر لحظه گامی

در صبر و شکیبائی و تحمل رنج، و خشن پوشی و

جَشَبِ نوشی به جلو بردارند تا به مقصد اُسنی و

ذروه اُعلا نائل آیند و گرنه با مسابقات ورزشی و

سرگرم شدن به مسائل جنبی و تماشای صحنه‌های

تلویزیون، و استماع اخبار مفصله رادیوئی، و

خواندن صفحات عریض و طویل روزنامه و مجلات

درباره ورزش و تمجید و تحمید از آن، کاری ساخته

نیست؛ و جز انعطاف افکار و اندیشه‌ها از محور

اصلی و تمرکز به مبدأ درد و راه درمان به این امور

فرعیه که جز تماشاگری نیست ثمری ندارد؛ و جز

باطل کردن ثمره انقلاب که ازدیاد رشادت و دلاوری

می باشد بهره‌ای نمی‌زاید؛ و هیچ نتیجه‌ای عائد و

واصل نخواهد گشت.

می گویند: استعمار عمیق برای از بین بردن نیروی اصیل فکری و بدنی، روانی و مادّی، مردم را در جهان سوّم از مشغول شدن در علوم اصیل و دانشهای متنوّعه استقلال دهنده و مرکزیت آفریننده، با توسّل به انواع وسائل تبلیغاتی وسیع و گسترده خود، به امور ورزشی سوق میدهد؛ تا با اشتغال افکار و توجّه عامّه از کودک و جوان و از بُرنا و پیر، و از زن و مرد بدین امور، ایشان را از مقصد بیندازد و کار خودش را بکند و پیش ببرد.

**رواج ورزش در آرژانتین و برزیل برای آنست
که این دو کشور غارت زده لحظه‌ای بخود**

نیایند

گویند: در آرژانتین و برزیل پیوسته مسابقات فوتبال و غیره در اعلا درجه وجود دارد و جوانان دسته دسته بدان متوجّه، و پیران و کهنسالان، با تماشای بازی جوانانشان لذّت می‌برند. این برای آنست که این دو کشور غارت زده آمریکای لاتین از دست استعمار لحظه‌ای بخود نیایند و تأسّف بر ما فات نخورند و نتوانند سر بلند کنند؛ و لهذا می‌بینیم

بقدری ورزش در این دو کشور رواج یافته است که
غالباً برندگان مسابقه از اینجاها بر میخیزند، نه از
خود

مستعمرین نظیر آمریکا و انگلستان.

آنگاه خود مستعمرین بدینها مدال افتخار میدهند که در بازی برنده شده‌ای حتی از آمریکا و اسپانیا و بلژیک و امثالها جلو افتادی! اما در دلشان به ریش آنها می‌خندند که ما با این وسائل ارز شما را بردیم، منافع ملی غیر خالصتان را تاراج نمودیم. آنگاه با استقراض و نیاز حتمی به مساعدت ما، سالیانه با میلیاردها دلار فقط از سود و بهره و ربای امواتان ۲۰٪ مفت خوردیم!!!

در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱، مبلغ ۸۸۱۹ میلیون دلار سود سرمایه گذاری بخش خصوصی، رسماً از جهان سوّم خارج شده است.

سرمایه گذاری آمریکا در کشورهای ذیل در سال ۱۹۷۰ اینچنین سود برده (برحسب میلیون دلار):

آمریکای لاتین ۱۰۸۱

آسیا - خاورمیانه ۱۲۰۶

آفریقا ۶۰۲

بقیه کشورهای آسیائی - اقیانوسیّه ۲۲۶

جمع جهان سوّم ۳۱۱۵

عجیب است که ما خود را مسلمان می‌دانیم و

پیرو حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و شیعه می دانیم
و پیرو حضرت علی علیه السلام و تبعیت از آنهمه
مشکلات و رنجها؛ آنگاه برای عناوینی نیرنگ آفرین،
کودک فریب، چون زیبائی شهر و راحت زیستن و
امثالها آنقدر سقوط کنیم تا حاضر به نسل کشی گردیم
و یک میلیون زن جوان بارآور، و هشتاد هزار مرد جوان
بارآور، خودشان را بدست دشمن عقیم سازند؛ و نسل
مؤمن مسلمان شیعه یاور امام زمانشان را تا روز قیامت
از صحنه روزگار برچینند!!!

و با شعارهای کوتاهتر از فکر کودک و اندیشه

اطفال: فرزند کمتر، زندگی

بہتر کارمان بجائی برسد کہ بر ہمت و پر کاری
و صبر ژاپنی‌ها غبطہ بخوریم و آرزو کنیم آنان را
الگوی عمل خود در تحمل مصائب و مشکلات قرار
دہیم! در همین متن «رسالہ نکاحیہ» ذکر شد کہ
جمعیت کشور ژاپن یکصد و سی میلیون و مساحت
آن یک پنجم کشور ایران می‌باشد؛ و بنابراین تراکم
جمعیتشان سیزده برابر ایران است.

**در اثر کار و فعالیت می‌توان تمام زمینهای
حاصلخیز مملکت را مانند ژاپن و هلند آباد
نمود**

کشور هلند بقدری کوچک است کہ تنها بہ
اندازہ استان مازندران ما می‌باشد، اما در اثر کار و
فعالیت و رنج بسیار بقدری دامداری را گسترش دادہ
است کہ پیوستہ کشتیهای مواد حیوانی از پنیر و کرہ
و شیر و غیرها (کہ در ساحل آن لنگر انداختہ تا نوبت
برسد، و آن مواد را بہ دنیا حمل نمایند) آمادہ حرکت
می‌باشند.

تمام این زحمات را بر روی زمین مصنوعی
و خاک مصنوعی بعمل می‌آورند! یعنی چہ؟!

کشور هلند کوچک است و مقدار بسیاری از

مرز آنرا دریا احاطه کرده است، و پیوسته در اثر طغیان آب و جزر و مدّ دریا و طوفانها مقداری از دریا در خاک آن کشور نفوذ می نمود و سواحل آن را جز دریا میکرد. هلندیها آمدند و با سدّبندی محکم و استوار و گسترده در تمام اطراف مرز متّصل به ساحل، نه تنها خاک اصلی خودشان را حفظ نمودند، بلکه به پیش تاخته، تا سرحدّ امکان ساحل دریا را توسعه دادند و دریا را جز خاک خودشان کردند. و بنابراین نه تنها از ضرر جزر و مدّ آسوده گشتند، بلکه مقداری از دریا را که سدّبندی کرده بودند، روی آن خاک انباشته تبدیل به زمین نمودند، و به مساحت کشورشان افزودند؛ و بنابراین می توان گفت بر روی زمین تصنّعی و خاک مصنوعی دامداری خودشان را با آن نظم و ترتیب بنیانگذاری کردند.

منظور از تقسیم اراضی، اصلاح کشور نبود؛ و

نتیجه‌ای حاصل نشد

اما در کشور ما، شاهنشاه آریامهر به عوض آنکه از زمین‌های حاصلخیز و مستعدّ که بر میلیاردها هکتار بالغ می شد استفاده کند و به عوض حفر

چاه‌های آرتزین و چاه‌های عمیق معمولی و
امثالها و حاصلخیز کردن سطح مملکت؛ به دستور و
أمر اُکید ارباب خود آمریکا به تقسیم اراضی
پرداخت، و با آن نقشه شوم جز خرابی و تباهی و از
بین رفتن دِه‌ها و روستاها نتیجه‌ای عائد نگشت.^۱

^۱ در مجله «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۱ آورده است:
«به سخن دیگر در حالیکه در سال ۱۳۳۵ هر هکتار از اراضی کشاورزی
کشور باید برای ۱/۶ نفر جمعیت غذا تولید می‌کرد، در سال ۱۳۷۰ تعداد
افرادی که باید از طریق تولیدات یک هکتار در کشور تغذیه شوند به ۳/۲
(۲ برابر) افزایش یافته است.» این گفتار مهندس رسول اف، معاون طرح و
برنامه وزارت کشاورزی است؛ آنگاه در شرح این کلام، خود مجله گوید:
«البته بر کسی پوشیده نیست که منابع طبیعی بهره برداری نشده در کشورمان
به حدی است که با اصلاح تکنولوژی و نظام کشاورزی می‌توانیم استفاده
بهتری از منابع بالقوه‌مان بکنیم، اما همانگونه که مهندس رسول اف بیان کرد،
افزایش جمعیت، کشور را به سوی دو راهی شومی خواهد برد که هر راهی
را انتخاب کنیم در نهایت به پرتگاه خواهیم افتاد. «رشد جمعیت اگر با
افزایش تولید همراه نباشد به فقر و قحطی و گرسنگی و تباهی منجر می‌شود،
و اگر کوشش شود که متناسب با افزایش جمعیت بر میزان تولید نیز افزوده
شود بنا به تجارب علمی موجود، با تخریب شدید محیط زیست همراه
خواهد بود، و از این طریق کلّ حیات کره زمین را به مخاطره خواهد
انداخت.»

عرض ما هم همین است و غیر از این چیزی نیست. منتهی ما می‌گوئیم:
شما چرا مانند زن بچه مرده در گوشه‌ای نشسته و حرکت نمی‌کنید؟ چرا از
منابع سرشار و بی‌شمار این کشور بهره نمی‌برید؟ چرا روز به روز روستاها
را خراب و به صنعتی نمودن شهرها می‌افزائید؟ چرا به جای تحصیل علوم
اصیل، تمام وقت جوانان و محصلین را به نمایشهای تلویزیونی آنچنانی
مشغول می‌کنید؟ شما برای رفع مسؤولیت راه میان بر زده‌اید و گفته‌اید: به
آسانی ملت را عقیم می‌کنیم و نسل کشی را راه می‌اندازیم تا از همه این
ماجرها آسوده گردیم؟ عزیزم! این راه، راه درست نیست. با نسل کشی
مسأله حلّ نمی‌شود و به ناچار باید قوه‌فعله کشور را به تولید در سطح عالی

روزی مرحوم سید جلال الدین طهرانی منجم

معروف، و دانشمند مشهوری که سالیان دراز در خدمت اربابان کار می‌کرد، و بالأخره در زمان نخست وزیری هویدا در این مدت مدید، خانه نشین گردیده بود^۱؛ به حقیر گفت: «من در ایامی که

و به کشاورزی و دام داری در سطح راقی در آورید، و گرنه این مهر ذلت بردگی و استعمار طلبی تا روز قیامت بر پیشانیهایتان خواهد خورد! به خاطر دارم در کتابی خواندم که یک نفر از معروفین - ظاهراً - کشور فرانسه که به ایران آمده بود، در مراجعت گفته بود: «مملکت ایران از جهت جمیع امکانات معدنی و صنعتی و زراعتی در حد اعلاّی کشورهای جهان است و بخوبی می‌تواند در خود دویست میلیون را بطور کفاف و غنا پروراند ولی مع الاسف دیدم که فقط پانزده میلیون فرد فقیر و گرسنه بر سر این سفره نشسته‌اند.»

مگر شما در مجله «برزگر» شماره ۶۸۰، مورّخه اوّل مرداد ماه ۱۳۷۳ مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه صنعتی یا گسترش کشاورزی؟» که از ص ۵۱ تا ص ۵۳ آنرا استیعاب می‌نمود، و بسیار ارزنده بود را نخوانده‌اید؟! ما فقط به عناوین مهمّ آن که با عبارت درشت خطّ مکتوب گردیده بود اکتفا می‌کنیم:

* با احتساب هر هکتار زمین قابل کشت برای اداره زندگی ۱۰ نفر، روشن است که دقیقاً ما می‌توانیم غذای ۳۰۰ میلیون نفر را در ایران تهیه کنیم.

* با اندکی دقت می‌بینیم که علّتهای اصلی پائین بودن بازده کار ما در هکتار یعنی درست انجام ندادن کارهای کاشت، داشت و برداشت، بستگی به کار و کوشش و برنامه ریزی‌های ما دارند.

* درست به عکس کالاهای صنعتی، فرآورده‌های کشاورزی کشور ما، از مرغوبترین محصولات سیّاره زمین هستند.

* متأسّفانه برنامه‌های دولت در این سالها بر اساس اولویّت دادن به گسترش صنعت پایه ریزی شده و به صنعتی کردن کشور (نسبت به گسترش کشاورزی) اهمیّت بیشتری می‌دهند.

^۱ وی به من گفت: من سناتور بودم. چون امیر عبّاس هویدا را خواستند نخست وزیر کنند، من کاغذ کبود دادم و گفتم: به این بچه بهائی رأی نمی‌دهم! از آنجا عذر مرا خواستند و تا بحال خانه نشین هستم.

استانداری خراسان و تولیت حضرت امام رضا علیه السلام را داشتم، چه خدمات مهمی انجام دادم.»
آنگاه مفصلاً خدماتش را بر شمرد که انصافاً زیبنده بود، و اهل خراسان و مشهد تا امروز که امروز است از وی قدردانی میکنند و وی را به پاکی و حسن خدمت می ستایند.

وی از جمله می گفت: «من در ایالت خراسان تقسیم اراضی نکردم. روزی اعلیحضرت بمن گفتند: باید تقسیم اراضی را در خراسان شروع کنید!

من

گفتم: نمی‌کنم!

گفتند: به چه علت؟! گفتم: به علت اینکه این

اراضی همگی ملک پدر من است، و من ملک پدرم

را ضایع نمی‌کنم؛ اگر به شما می‌گفتند: املاک پدرت

را تقسیم کن، میکردی؟! گفتم: نه! من گفتم: این

اموال همگی موقوفه حضرت امام رضا علیه السلام

است، و حضرت امام رضا پدر من می‌باشد. من

چطور در اموالش تصرف کنم و آنرا تقسیم نمایم؟!!

از این گذشته بطور کلی تقسیم اراضی بر مصلحت

کشور نمی‌باشد؛ و موجب عمران و آبادی نخواهد

شد. شما این زمینهای بئر را از مشهد تا شاهرود به

من بسپارید تا با اصول فنی و حفر چاههای فنی آنرا

^۱ وی مردی صریح اللهجه بود. روزی در ایام تولیتش در مشهد مقدس در یک مجلس رسمی که تشکیل شده بود، یکی از علما برای خودنمایی و اظهار شخصیت خویش به او می‌گوید: دستور بفرمائید یک تکه فرشی که در زاویه حرم مطهر گسترده شده است، قدری به آن بیفزایند تا زواری که بخواهند در خود حرم نماز بخوانند، محلشان فراختر باشد!

او فوراً میگوید: داخل حرم جای زیارت است نه نماز! این فرش هم زیادی است. من دستور می‌دهم آنرا جمع کنند! و همان روز دستور داد فرش را برداشتند.

وی همان کسی است که بعد از فرار محمد رضا پهلوی از ایران، ریاست شورای سلطنت به او واگذار شده بود و چون به پاریس برای ملاقات حضرت رهبر کبیر انقلاب: آیه الله خمینی (قدّه) رفته بود، ایشان اجازه دیدار را مشروط به استعفای او از شورای سلطنت نمودند و او استعفا داد و به ملاقات ایشان نائل آمد.

خرّم و سر سبز و کشت زاری بنمایم که موجب عبرت و شگفت همگان گردد و مقدار حاصل از همین سرزمین به مقدار معتناهی، ما را خودکفا می‌کند و از ارز خارجی بی‌نیاز می‌گرداند.

او جواب مران داد. ولی تا هنگامیکه من بر سر کار بودم، دست به تقسیم اراضی استان خراسان نزدند. همینکه از استانداری و تولیت بکار دیگر اشتغال دادند شروع به تقسیم اراضی نمودند».

نادرستی مقاله بعضی از آجلّه که جانبداری از

کنترل موالید نموده‌اند

بالجمله، بحمد الله و المنة آنچه از لوازم بحث

درباره تنظیم خانواده و

کاهش جمعیت تا بحال به نظر حقیر فقیر رسید
از ارائه مطلب و اعلام به اسناد و مدارک به قدر وسع
و گنجایش خودداری نگردید، اما چون از قلم بعضی
از دوستان دیرین، و صاحبان قلم پیشین، و
اندیشمندان ذوی العزّة و التّمکین، مطالبی ترشح
نموده و انتشار هم یافته است، و به نظر حقیر بعضی
از آن عبارات در جا و محلّ خود قرار نگرفته است،
و این رساله هم برای مجرد رفع شبهات نگارش یافته
است، صحیح بنظر نیامد نادیده از آن عبور نماید؛
بنابراین با اعتراف به شخصیت علمی و موقعیت
ارجمند فعلی آن صدیق حمیم، چون از جمیع ادلّه و
شواهدی که ذکر فرموده‌اند، در ضمن مطاوی رساله
پاسخ داده شده است؛ فعلاً به ذکر چند امر تبصره‌لی
و تذکره‌لغیری مبادرت می‌گردد:

مرقوم فرموده‌اند: «کسانیکه از کشورهای
همچون «هند» دیدن کرده‌اند میگویند: انفجار
جمعیت به حدّی است که میلیونها نفر بی‌خانمان در
حاشیه جاده‌ها و خیابانها و درون تونلها و زیر پلها
زندگی می‌کنند. تولّد آنها در همان کنار جاده و
سرانجام، مرگشان نیز در کنار جاده است.

هر سال میلیونها نفر از گرسنگی در هندوستان و غیر آن میمیرند و بیش از این مقدار به سبب انواع بیماریها و نداشتن وسایل و دارو و درمان از دست میروند. خداوند هرگز راضی نیست که یک جامعه مسلمان به سرنوشتی اینچنین گرفتار شوند.

از این گذشته مشکل مهمتر یعنی تحصیل و تربیت و تکامل معنوی که هدف نهائی و اصلی اسلام است در چنین جوامعی هرگز حلّ نمی‌شود. و تا جمعیت کنترل نگردد، و برنامه ریزی صحیح نشود و مشکل فقر و بیکاری حلّ نگردد، برنامه ریزیهای تربیتی و انسانی امکان پذیر نیست. با شعارهای گمراه کننده بجنگ واقعیتها نمی‌توان رفت.

عرض می‌شود: گرسنگی هندیها غالباً اختصاص به هندوها دارد نه مسلمانان و معلول چند امر است:

اوّل آنکه آنها گاو را محترم می‌شمارند و آنرا نمی‌کشند و از گوشت آن تغذیه نمی‌نمایند و خود این گاوهای محترم مصرف دارند، خوراک و آذوقه می‌خواهند. و همچنین موش را نمی‌کشند و موشهای بسیار بطور آزاد رفت و آمد دارند و غذای سکنه را نابود می‌سازند.

در مقدمه کتاب «جامعه شناسی عقب ماندگی» دکتر أحمد زرفروشان در ص ۳ آورده است:

«در سال ۱۹۶۶ در کشور هندوستان که مردم از بی‌غذائی در عذابند در حدود ۱/۶ میلیارد موش وجود داشت که هر یک از آنها در سال ۱۰ پوند^۱ غذا را از بین می‌برد، ولی دولت جرأت نمیکرد و نمیکند که آنها را از بین ببرد زیرا که یک عقیده ناشی از ساختار مذهبی، از موشها حمایت و محافظت می‌کند. در این کشور همچنین ۸۰ میلیون گاو بسر میبرد که نه از شیر آنها و نه از گوشت آنها استفاده نمی‌شود؛ حتی بهنگام قحطی هم نمی‌توان از گوشت

^۱ پوند، واحد وزن انگلیس و تقریباً برابر ۴۵۰ گرم می‌باشد.

آنها استفاده کرد.»

دوم آنکه هندوها دارای عقیده مذهبی خاصی می‌باشند که فقر و گرسنگی را مستقیماً از قضا و قدر میدانند و هیچگونه اختیار و تحرک را در آن دخیل نمی‌دانند، و بنابراین روی تعصب و تقرّب به آلهه بدین قضای وارد از ناحیه او شکیا هستند. و بر این اساس نیز هیچگونه اعتراض و ایرادی در برابر اغنیا و ثروتمندان ندارند؛ و چون غنا و تمکن ایشان را نیز از ناحیه آلهه میدانند در مقابل اغنیا یک نوع خضوع نفس و تمکین باطنی در خود اشعار می‌نمایند.

سوم آنکه کشور هندوستان غارت شده دست استعمار انگلستان است، و از کشور غارت شده چه توقع میتوان داشت؟ گویند: وقتی گاندی به انگلستان رفت گفت: من در حیرتم که چگونه این مملکت در زیر آب فرو نرفته است؟! گفتند: مگر باید این جزیره زیر آب فرو رود؟!!

گفت: استعمار انگلیس آنقدر طلا از هندوستان بدینجا حمل داده است

که من گمان می‌کردم مقدار سنگینی آن طلاها،
جزیره را در آب فرو برده باشد!

و اما مشکله تحصیل فرزندان: باید دانست
تحصیل و تربیت و تکامل معنوی که اشاره
فرموده‌اند، به ایمان و اسلام و ادب و صدق و همّت
و ایثار است. هر کس از دهاتی و شهری باید دارای
این خصیصه‌ها بوده باشد. منظور دبیرستان رفتن و
دانشگاه دیدن نیست؛ دارا بودن علومی که نه به درد
دین و نه به درد دنیا می‌خورد نمی‌باشد. افراد
دانشگاهی باید افراد خاصّ مستعدّ با فهم باشند تا
کمالاتشان مفید برای یک جامعه باشد. دهاتی‌ها باید
در صورت امکان سواد یاد بگیرند تا بتوانند قرآن
بخوانند و احکام خود را بدست آورند. اگر بنا بشود
جمع روستائیان دانشکده بروند، جهان تباه
می‌گردد. کشور عمه لازم دارد، کارگر می‌خواهد،
کشاورز می‌خواهد، بنا و معمار می‌خواهد، عالم دینی
می‌خواهد، طیب و پزشک می‌خواهد؛ بالاخره همه
چیز می‌خواهد.

اگر بنا بشود تمام افراد به سوی تحصیلات
بالا روی آورند با نداشتن استعداد ذاتی، جز اتلاف

وقت خود و خانواده، و به هدر دادن هزینه جامعه چیزی دستگیر نخواهد شد.

بچه دکتر، دکتر؛ بچه شیمیست، شیمیست؛

بچه زارع، زارع؛ بچه بنا، بنا؛ بچه معمار، باید معمار

گردد، و گرنه تعادل بهم میریزد و اجتماع در هم

می‌پاشد. مانند کشور کانادا که امروزه بواسطه اعمال

کنترل موالید چنان به مضیقه افتاده است که کسی

دیگر پیدا نمی‌شود خاکروبه خانه‌ها را جمع کند و

ببرد، عمله برای انجام کار عملگی نیست، زباله بر

برای انجام وظیفه خودش وجود ندارد. آنگاه مردم

متعین و با شخصیت و صاحب مقامات مجبور

می‌شوند خودشان به نظافت منزل و بردن زباله

پردازند. در سال گذشته که دوست دیرین، جناب

آقای دکتر حاج محمد توسلی از کانادا مراجعت کرد،

گفت: «اینک دولت تصمیم دارد افرادی از خارج

کشور اجیر کند و بیاورد، تا بدین امور اشتغال

ورزند.» حال نمی‌دانم کانادائی‌ها در اثر نکبت کنترل

جمعیت

و کمبود افراد صالح برای کارهای مختلف به چه

وضعیتی مبتلا می‌باشند!؟

بسیج امت در جهت مطلوب، وظیفه حکومت

اسلام است

مرقوم فرموده‌اند: «گروهی در پاسخ

می‌گویند: ما امکانات بالقوه زیاد داریم؛ اگر آن

امکانات بسیج شود نه تنها جوابگوی افزایش

جمعیت است، بلکه عقب ماندگیها را نیز جبران

میکند.

ولی وقتی سؤال می‌شود: چه کسی باید این

امکانات را بسیج کند؟! و آیا اصولاً بسیج این

امکانات لا اقل در شرائط فعلی عملی هست یا

نیست؟! یا فقط باید تکیه بر شعار کنیم و جمعیت

مهار نشده راه خود را پیش گیرد و به جلو بتازد، و ما

هم در پشت سر این قافله لنگ لنگان در انتظار

سرنوشت حرکت کنیم؟!، کسی جواب روشنی در

مقابل این سؤاها نمی‌دهد.»

عرض می‌شود: این بر عهده حکومت اسلام

است که باید از وزارت حِسَبه و وزارت امر به

معروف و نهی از منکر و از بیت المال مدد بگیرد و

قیام و اقدام بر اینکار در وضع فعلی بنماید، و از مالتوس گرائی عطف عنان نماید؛ و بجای بسیج بر کنترل جمعیت و عقیم نمودن افراد امت، این اموال خطیر را صرف در بهبود و بالفعل در آوردن قوا و استعدادها بکند. و این بسیار سهل و آسان است. این وظیفه وضع فعلی؛ و اما حکومت اسلام نباید بگذارد وضع خطیری پیش بیاید. حقّ بود که از پیشین زمان، روستائیان را به روستا بازگشت دهد، و در کشاورزی نمودن و دامداری کردن در زمین‌های حاصلخیز همّت بعمل آورد. اهتمام به صنعتی نمودن محض کشور، این عواقب را در بر دارد.

احکام اسلام دَفَعی است نه رَفَعی. یعنی

نمی‌گذارد خطر وارد گردد؛ نه اینکه پس از ورود خطر در صدد رفع و برداشتن آن برآید. می‌گوید: با مراعات بهداشتِ صحیح و کم خوردن مریض نشو؛ نه پس از زیاده خوری و عدم بهداشت چون مرض آمد به طبیب رجوع کن! در خانه را ببند تا دزد وارد نشود؛ نه در خانه را باز بگذار و پس از آمدن دزد او را تعقیب کن!

عَلَيْكُمْ بِنَظْمِ أُمُورِكُمْ سِرْلُوْحَهُ دَسْتُوْرَاتِ پِيَامْبِرِ

أَكْرَمِ وَ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيْهِمَا الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ مِيْ بَاشِدْ.
اسلام همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع واقعه
می‌نماید.

مَرْقُومِ فَرْمُودِه‌آنْد: «آيَاتِ وَ رُوَايَاتِيْ كِه دَلَالَتِ
بِر كَثْرَتِ اَوْلَادِ دَارِدِ اِخْتِصَاصِ بِه زَمَانِ پِيْغَمْبِرِ دَارِدِ،
وَ دَر اِيْنِ زَمَانِ حَتْمًا بَايِدِ عَمُومَاتِ وَ اِطْلَاقَاتِ وَارِدِه
رَا بِه قَرَائِنِ حَالِيَه وَ مَقَالِيَه تَخْصِيْصِ زِدْ. زِيْرَا دَر اَن
زَمَانِ، فَرْدِ مَطْلُوبِ بُوْدِه اَسْتِ اَز جِهْتِ كَمِّيْتِ، وَ دَر
اِيْنِ زَمَانِ فَرْدِ مَطْلُوبِ اَسْتِ اَز جِهْتِ كِيْفِيْتِ. دَر اَن
زَمَانِ آيَه: **كَانُوا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ اَكْثَرَ اَمْوَالًا وَ اَوْلَادًا**^۱ وَ
آيَه: **وَ قَالُوا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَ اَوْلَادًا**^۲ اَز جِهْتِ
بِر شَمْرْدَنِ كَثْرَتِ فَرزَنْدَانِ بِه عِنْوَانِ زِيَادِيْ قُدْرَتِ
وَارِدِ شُدِه اَسْتِ، وَ دَر اِيْنِ زَمَانِ شَرَايِطِ اِقْتِصَادِيْ وَ
صَنْعَتِي حَتِّيْ نِظَامِي مَرْهُونِ تَخْصِيْصِ وَ آگَاھِيْ اَفْرَادِ
مِيْ بَاشِدْ نِه كَثْرَتِ اَنَانِ. اَمْرُوزِ بَا اِسْتِفَادِه اَز وَسَائِلِ

^۱ قسمتی از آیه ۶۹، از سوره ۹: التَّوْبَةِ «اینچنین بودند جماعت پیشینیان که قوتشان از شما شدیدتر بود، و اموال و اولادشان بیشتر بود»

^۲ قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۳۴: سَبَأً «و گفتند که ما از شما از جهت کثرت اموال و فرزندان بیشتر می‌باشیم.»

صنعتی زمین‌های زیادی را زیر کشت می‌برند، مصنوعات فراوانی را بوسیله کارخانه تولید می‌کنند، در صحنه نبرد با استفاده از سلاح‌های پیشرفته یک نفر کار هزار نفر را انجام می‌دهد.»

عرض می‌شود: مَحَطَّ سیاق روایات کثیره مستفیضه و مَحَطَّ اتِّفَاق و اجماع علماء در باب نکاح و فضیلت آن و کثرت فرزندان، تکثیر نسل مسلمین گوینده و مقرّ به لا إله إلاّ الله می‌باشد. یعنی در مقابل جمیع موجودات و جمیع افراد انسان، شرف و کرامت به توحید است و هر که بدان لب بگشاید اشرف خلائق خواهد بود. و بنابراین در امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به مقام توحید اقرار و اعتراف دارند، غرض از خلقت متحقّق گردیده و اشرفیت

بالقوه انسان به فعلیت و ثمر رسیده است. علیهذا هر فرد مؤمن بما هو مؤمن دارای شرف و کرامت است. و این ثمره وجودی در امت پیامبر موحد، و بنیانگذار توحید پدیدار گشته است نه در سائر امم. اینست مفاد تکثیر اولاد! اینست علت ایجاد عالم! اینست ثمره تشریح نبوت!

تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ

در روایت صدوق، از علی بن رئاب از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ، حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ يَجِيءُ مُحْبِنُطِيَا عَلَيَّ بِابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي!**

«ازدواج کنید! چون من در فردای قیامت با کثرت افراد شما بر امتهای پیشین مباحثات می‌کنم. تا بحدی که طفل سقط شده، دست در کمر زده شکم به جلو آورده (در حال افتخار) به قیامت وارد می‌شود

^۱ «وسائل الشیعة» طبع اسلامیة، ج ۱۴، ص ۳، روایت ۲

و به او گفته می‌شود: داخل شو در بهشت! و او می‌گوید: نه، داخل نمی‌شوم مگر آنکه پدرم و مادرم پیش از من داخل در بهشت شوند!»

این روایتی است که با صحّت سند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است؛ و پیغمبر که هذیان نمی‌گوید. بچه سقط شده مسلمان اگر بجهت اسلام و ایمان و خلیفة الهی و استعداد قرب و نور توحید و درخشش و نورانیت عالم تجرّد نبود که پیامبر به او مباحثات نمی‌نمود. بنابراین فقط و فقط، اگر کثرت اولاد بجهت زیاد شدن مؤمنین و مسلمین و مقررین به توحید در روی زمین نبود، این نحوه تعبیر از عقل کلّ و هادی سبل عجیب مینمود.

و نیز صدوق با اسناد خود از عمرو بن شمر از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود»

مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقَهُ

نَسَمَةً تَثْقُلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟!^۱

«چه باز میدارد مرد مؤمن را که زنی بگیرد به امید

آنکه خداوند به او ذی روحی را نصیب کند تا زمین را

به لا إله إلا الله سنگین گرداند؟!»

روایات، اختصاص به زمان پیغمبر ندارد؛

سیاق آنها از تخصیص إبا دارد

در اینجا می بینیم که رسول خدا وزن و ارزش

زمین را به مرد مؤمن گوینده لا إله إلا الله می داند؛ و با

چه عبارت لطیف و دلپذیری مؤمنین را ترغیب

می فرماید تا زوجهای اختیار کنند، تنها به سبب آنکه

بچه‌ای بزاید و آن طفل ذی نفس و دارای روح در روی

زمین شرف اهل آن گردد؛ و با رسیدن به توحید برتری

بر سائر کائنات پیدا کند.

در اینصورت آیا برای ما تردید و شکی باقی

می ماند در آنکه منظور از روایات، کثرت از جهت

نور توحید می باشد؛ نه دکتر شدن، مهندس شدن،

^۱ همان مأخذ، روایت ۳

نظامی شدن، شاه و رئیس شدن؟ اینها امور اعتباری است و نتیجه‌اش مقدمه کمال نفس است و ثمره‌ای بالأصالة بر آن مترتب نخواهد گردید.

بنابراین سیاق و این مفاد از مضمون، محال می‌نماید اختصاص به زمانی داشته باشد غیر از زمان دیگری. و کدام مخصّص یا مقیدی می‌توان یافت که در عمومات، تخصیص یا در مطلقات آن، تقید وارد نماید!

اما قرائن مقامیه از ضعف مسلمین و قوّت کفار در آنزمان، بعد از سیاق و محطّی که بیان نمودیم، نمی‌تواند شاهد قرار گیرد؛ مضافاً به آنکه ضعف مسلمین و قوّت کفار، امروز نیز بهمان نهج یا بیشتر از آن، باقی می‌باشد. و اما قرائن مقالیه غیر از روایات، دگر چیزی نیست و آنها بر عکس مطلوب، دلالتشان بیشتر است؛ زیرا همگی دلالت بر لزوم تکثیر اولاد دارند؛ و در اینکه مطلوبیت کثرت فرزند در اسلام از مسلمات می‌باشد، هیچکس حتی ملل و نحل خارج از آن تردید ندارند.

مرفوم فرموده‌اند: «بنابراین باید تصدیق کرد که شرایط موجود عصر ما با شرایط موجود عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار متفاوت است. در عصر ما کیفیت نفرات مطرح است نه کمیت. به همین دلیل می‌بینیم که مثلاً اسرائیل غاصب با داشتن ۳ میلیون جمعیت در برابر یکصد میلیون عرب، و یک میلیارد مسلمان جهان عرض اندام می‌کند؛ چرا که این نفرات کم، از آموزش بسیار بالائی برخوردارند، و وسائل صنعتی و نظامی مهمی را در اختیار دارند. آنها در مسأله کشاورزی از یک هکتار زمین، گاه پنج برابر ما محصول برداشت می‌کنند؛ و در صحنه جنگ نیز با سلاحهای پیچیده‌ای که در اختیار دارند با همان نفرات کم مقاومت می‌کنند. گرچه هر گاه مسلمانان، متحد و متفق و بیدار شوند، ریشه کن کردن این غده سرطانی کار مشکلی نیست؛ ولی هدف، نشان دادن این حقیقت است که در شرایط فعلی مسأله مهم کیفیت بالای نفرات است نه کمیت.»

عرض می‌شود: اسرائیل قطعه ایست از

انگلستان و از آمریکا که در این محلّ واقع گردیده است. بنابراین جمعیت آن دیگر ۳ میلیون نمی‌باشد. جمعیت آن عبارت است از جمعیت انگلیس: ۵۶ میلیون، به اضافه جمعیت آمریکا: ۲۵۰ میلیون، به اضافه جمعیت خود: ۳ میلیون؛ $۳۰۹ + ۲۵۰ + ۵۶$ سیصد و نه میلیون.

قدرت استعمار و خیانت حکام مسلمین،

اسرائیل را بر پانموده است؛ نه کاردانی آنها

اسرائیل در تمام جهات، جزء لا ینفکّ و نور چشم و بچّه متولّد شده آن دو کشور می‌باشد. و لهذا شاید عنایت آن دو کشور به آن، از عنایت به کشور خودشان بیشتر باشد؛ زیرا غالباً پدر و مادر، فرزندشان را از خودشان بیشتر دوست میدارند.

علّت سیطره صوریه آن بر اراضی فلسطین، نه مستند به قوّت و درایت افراد آنست؛ بلکه فقط ناشی از خیانت و جنایت حکام مسلمانان است. در جنگ بدوی اسرائیل که نوری السّعيد، نخست وزیر کشور عراق لشکری برای مبارزه گسیل داشت، لشکر را در سرزمین قبل از فلسطین چند ماه معطل گذارد

و دستور حمله نمی داد. عاقبت که لشکر خسته و فرسوده، و سر و صدا از همه جا بلند شد، دستور حمله فی الجمله ای داد؛ و سربازان که در فشنگدانهایشان چوب پنبه بجای فشنگ تعبیه شده بود، مورد حمله و تیراندازی سربازان اسرائیلی قرار گرفته، و مقداری از آنان تلف شدند.

وضعیت شاه حسین، و نوار غزه و کرانه باختری رود اردن، و کشتار دسته جمعی سربازان مجاهد مسلمان فلسطینی بدست وی روی تاریخ را سیاه کرده است.

در جنگی که مصریان در شهر رمضان کردند، نوار «بارلیو» را شکستند، و این از تصوّر بیرون بود که قدرتی و نیروئی توان شکستن آن سدّ محکم را داشته باشد، و غلبه بر اسرائیل حتمی بود که ناگاه انگلیسیها و آمریکائیها با سفینه‌های فضائی (ماهواره) خود، اسرائیل را راهنمائی کردند تا نقطه‌ای فارغ و خالی را از بحر انتخاب کند، و از آنجا سربازان اسرائیلی را به عنوان سربازان مصری و با لباس آنان به صحرای سینا پیاده نماید. سربازان مصری شبانه روز با توپهای دفاعی

خود، تل‌آویو را نشان داشتند و لحظه‌ای خواب
نداشتند، و این وقایع گذشت تا اینکه انور السادات
پس از مراجعت از اسرائیل و انعقاد قرار داد ننگین
کمپ دیوید و صلح با اسرائیل که تا امروز نتایج
خیانت بار آن مشهود خاص و عام می‌باشد، ترور شد.
کمک‌های بیدریغ شاه ایران «محمد رضا
پهلوی» در تمام مدت طولانی سلطنت خود و دفاع
دوستانه و صمیمانه از حریم اسرائیل، مگر فراموش
شدنی است؟!!

درست در وقتیکه مسلمانان مصری و
سوریائی در جنگ شش روزه با اسرائیل می‌جنگیدند،
هوآپیماهای آمریکائی و اسرائیلی از ایران، پایگاه و
مقر خود، بنزین تعبیه می‌کردند، و بمبهای خود را بر
سر مسلمانان در حال نبرد با اسرائیل می‌ریختند.

یاسر عرفات از اوّل امر برای کمک به اسرائیل و دفاع از حریم آن، و سرکوب نمودن فلسطینیان مسلمان و مؤمن و متعهّد و مبارز با اسرائیل، در قالب و شکل و شمائل حزب مسلمان مبارز و محارب با اسرائیل دشمن، ظاهر شد، و در تحت عنوان «الفتح» اعانت و کمک‌های دنیا که برای مبارزه فلسطینیان به سوی فلسطین سرازیر می‌گردید بدست وی سپرده می‌شد، و وی آن اعانت‌های عظیم را به نام اعانت به مجاهدین فلسطینی مبارز با اسرائیل، صرف در تجهیز قوا بر ضدّ مسلمین، و لّه اسرائیل می‌نمود، و با آنها حزب واقعی مدافع از حریم اسلام را درهم می‌شکست. و با لباس نفاق دارو را به دشمن می‌داد و سمّ جانکاه را در حلقوم دوست می‌ریخت؛ و تا بحال هم همین وضع ادامه دارد و اخیراً شاهد بودیم که وی اقامه نماز جمعه نموده است.

در جنگ شش روزه بقدری اسرائیلیان از پا در آمدند که فاتحه شان خوانده شده بود. خود ما عکسهای خلبانانشان را در روزنامه می‌دیدیم که بر پاهایشان زنجیر بسته‌اند، تا اینکه از ترس مسلمین

طیاره‌ها را رها نکنند، و برای حفظ جان خودشان، با چتر نجات در مواقع خطر فرود نیایند.

یهودی‌های دل تنگ و سینه تنگ و ترسو که

خداوند وصفشان را در قرآن بیان می‌کند:

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ* لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرَىٍّ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ^۱

«تحقیقاً ترسی که ایشان از شما در دل‌هایشان

دارند از ترسی که از خدا دارند افزونتر و شدیدتر

می‌باشد؛ و این بدانجهت است که ایشان گروهی

هستند که فهم و شعور ندارند. آنان چون با شما

بخواهند دسته جمعی کارزار نمایند، فقط در دژهای

استوار و قلعه‌های محکم، یا از پشت دیوارها دست

به

^۱ آیه ۱۳ و ۱۴، از سوره ۵۹: الحشر

نبرد می‌زنند. باس و شدت آنان در میان خودشان شدید می‌باشد. تو آنان را متحد و متفق می‌پنداری، ولیکن دل‌هایشان متشتت و متفرق است، و این به علت آنست که ایشان گروهی هستند که اندیشه و عقل ندارند.»

این صهیونیست‌های بُزدل و ترسو و جَبان را مقایسه کنید با آن خلبانان رشید اسلام که در همین جنگ تحمیلی چه رشادتهائی بخرج می‌دادند، و تا اقصی نقاط کشور متجاوز انگلیس بدست عراق برای انجام مأموریت خود می‌رفتند و مأموریتشان را در کمال مطلوبیت انجام می‌دادند. تا همین اواخر که قوای ضدّ هوائی عراق بسیار مجهّز گردید و کسی جرأت تجاوز از مرز را نداشت چون ضدّ هوائی‌های مختلف در هفت بند متفاوت با آخرین نتیجه اسلحه‌های الکترونیکی هواپیما را سرنگون می‌نمودند؛ و برای بمباران بغداد راهی برای تصوّرش نبود تا چه رسد به تحقّق خارجی آن!

در همین حال یکی از افسران ارشد، مأموریت بمباران بغداد را به اختیار خود بر می‌گزیند؛ و با اِعمال تمام فوت و فنّهای مرموز خود،

بالآخره خود را از این هفت بند می گذراند و به بغداد می رساند، و بغداد را هم که اینک یک دژ استوار ضد هوائی شده بود بمباران می کند، و در مراجعت به طیاره اش زدند، او با مهارت عجیب و زائد الوصفی طیاره را میراند و هدایت می نماید تا شاید بتواند آنرا در خاک خودمان فرود آورد؛ ولی نشد، و طیاره در خاک عراق بر سر زمین افتاد.

از این خلبانان، بسیاری نظام دیده بودند؛ و به اصطلاح از مردم عادی و از بسیجیان نبودند که به فنون جنگ و خلبانی وارد نباشند، ولی در فن خود به سرعت در میان نظامیان کار میکردند.

اینست که استعمار کافر در تکاپو افتاده، و میخواهد نسل اینان را قطع کند، و دیگر یک طفل سیزده ساله هم پیدا نشود تا داوطلبانه از روی زمین مین گذاری شده عبور کند، و راه مسلمین را بر علیه دشمن دیرین: صهیونیسم انگلیس و صدام کافر

دست نشانده او بگشاید، و فتح و ظفر را در آغوش آورد.

از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که دیگر غلبه اسرائیل را به «آموزش بسیار بالائی» مستند کردن شاید مورد تأمل باشد.

مرقوم فرموده‌اند: «یکی از راههای جلوگیری از حمل، موادّ شیمیائی (تزریقی یا قرص) است و یکی جلوگیری از طریق فیزیکی و نصب دستگاه I.U.D. و یکی بستن لوله‌ها در مرد یا زن.»

آنگاه در مورد استفاده از موادّ شیمیائی فرموده‌اند: «هیچ اشکال شرعی وجود ندارد، مشروط بر اینکه از داروهای مطمئن استفاده شود که بی‌ضرر بودن آن از طریق اطباء مورد تأیید قرار گرفته باشد.

استعمال‌ای. یو. دی، دو اشکال دارد: سقط

جنین؛ نگاه و لمس اجنبی

و اما در مورد استفاده از دستگاه مخصوص

بنام I.U.D. دو مشکل وجود دارد:

مشکل اول اینکه اهل اطلاع می‌گویند: این

دستگاه مانع از انعقاد نطفه نمیشود، بلکه نطفه در

کنار آن منعقد میگردد؛ ولی راهی برای رسیدن به
قرارگاه رحم پیدا نمی‌کند و لذا می‌میرد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این کار

در حکم ساقط کردن جنین نیست؟

این مشکل را چنین می‌توان حل کرد که نطفه

در آن موقع تنها به صورت یک موجود ذره بینی

است و واقعاً در نظر عرف چیزی که جنین و حتی

نطفه بر آن صدق کند وجود ندارد.

از این گذشته، اقدامی برای از بین بردن آن

نشده، بلکه خود بخود وقتی نتوانست به قرارگاه

اصلی راه یابد می‌میرد، و به این ترتیب مسلماً احکام

سقط جنین (اعمّ از احکام تکلیفی یا وضعی) بر آن

جاری نیست.

مشکل دوّم که از مشکل اوّل مهمتر است،

مسأله نگاه یا لمس کردن است که توسط اجنبی

بهنگام نصب این دستگاه انجام می‌گیرد؛ حتی اگر

نصب کننده

زن باشد، زیرا نگاه یا لمس دستگاه تناسلی زن برای زن دیگر جائز نیست.

و اما در مورد بستن لوله‌ها با استفاده از یک جراحی ساده، در صورتی جائز است که به نقص عضو منتهی نگردد؛ و تازه مشکل نگاه و لمس نیز در جای خود باقی است».

جمع داروهای ضد حاملگی مضرّ میباشند

عرض می‌شود: داروهای خوراکی ضدّ باروری درباره مخدّرات که آنرا (Oral O . C Contraceptive) نامند عبارت می‌باشند از:

۱ - قرص‌هایی که حاوی ۳۵ میکروگرم یا بیشتر «اتی نیل استرادیول» هستند.

۲ - قرص‌هایی که حاوی ۵۰ میکروگرم یا بیشتر «مسترانول» هستند.

۳ - قرص‌هایی که حاوی ۳۵ میکروگرم یا کمتر «اتی نیل استرادیول» هستند.

۴ - قرص‌هایی که فقط حاوی «پروژسترون» هستند.

و داروهای ضدّ حاملگی که تزریق می‌شوند

عبارت می‌باشند از:

۱ - تزریق ماهانه

۲ - تزریق میکرو کپسول و صفحه‌های

کوچک که بمدّت یکماه تا ششماه جلوگیری می‌کند.

۳ - (implants) کپسولهای قابل جذب:

کپسولهای زیر پوست بازو که بمدّت ۱۲ الی ۱۸ ماه مؤثر است.

و داروهای خوراکی ضدّ باروری درباره

مردان که کمتر استفاده می‌شود معروفترین آنها

عبارت می‌باشد از Gossypol که از روغن دانه یک

نوع کتان به نام Gossypium استخراج میگردد، و

پس از مصرف چند ماه از دارو قدرت ضدّ باروری

آن ظاهر می‌گردد که تا چند ماه پس از قطع مصرف

نیز اثر دارو ادامه دارد.

داروهای دیگر برای مردان عبارتند از:

۱ - استروژن و پروژسترون

۲ - استروژن و آندروژن

۳ - آندروژن توأم با پروژستین

پزشکان در جمیع موارد استعمال این داروها به دو دسته منقسم می‌گردند: اوّل پزشکان طرفدار کنترل و کاهش جمعیت (طرفداران مکتب مالتوس) که صریحاً می‌گویند: هیچ اشکال ندارد، به هر مقدار و از هر کدام مصرف شود ضرری را در پی آمد با خود همراه ندارد.

اما محققین از پزشکان که دسته دوّم را تشکیل می‌دهند می‌گویند: تمام اقسام استعمال این داروها برای زن و مرد پی آمدهای خطیری را در بردارد.

و اما درباره استعمال دستگاه مخصوص به نام I.U.D. که مخفّف عبارت *intra uterin device* (وسیله داخل رحمی) می‌باشد آنچه مرقوم داشته اند که موجب مردن نطفه پس از انعقاد می‌گردد مطلبی است درست^۱. ولی برای عدم صدق انعقاد و

^۱ و از اینجا بدست می‌آید آنچه را که خانم دکتر معصومه فلاحیان در «مجلّه دانشکده پزشکی» شماره سوّم و چهارم از سال ۱۳، مهر و اسفند ۱۳۶۸ در ص ۵۶ و ۵۷ ذکر کرده‌اند صحیح نیست. ایشان در مورد آی. یو. دی اینطور

عدم حرمت و عدم کفّاره آن که به دو وجه متشبّث گردیده‌اند، هیچکدام از آنها تمام نمی‌باشد.

اوّل آنکه فرموده‌اند: «نطفه پس از انعقاد به صورت یک موجود ذرّه بینی است و در نظر عرف چیزی که جنین و حتّی نطفه بر آن صدق کند وجود ندارد.»

نوشته‌اند: «ساز و کار (مکانیسم) آن احتمالاً از راههای زیر است:

الف- جلوگیری از رفتن اسپرم به قسمتهای فوقانی کانال دستگاه تناسلی.

ب- جلوگیری از لقاح.

ج- مهار انتقال تخمک.

د- و بالآخره جلوگیری از کاشته شدن تخمک در آندومتر که امروزه این نظریه کمتر مطرح است.»

عرض می‌شود: منظور از انعقاد، رسیدن ماده

نر به تخمک (اسپرماتوزئید به اوول) و در هم فرو رفتن است. همین است معنی انعقاد و همین است صدق جنین (در مرحله نخستین) که دارای دیه بیست مثقال شرعی طلا می‌باشد، خواه مرئی باشد خواه نباشد. زیرا حکم شرع تابع موضوع انعقاد می‌باشد، نه قابل رؤیت بودن در خارج. و معلوم است که ترتب حکم منوط به صدق موضوع می‌باشد. همینکه در نظر عرف خاص، انعقاد صدق نمود، حکم حرمت و سقط و دیه بر آن بار می‌گردد.

فقیه نمی‌تواند تشخیص عقیم شدن در صورت

بستن لوله را بر عهده عوام بگذارد

توضیح آنست که: در اینجا و بسیاری از

موارد دیگر ترتب حکم، منوط به صدق تحقق موضوع در خارج نزد عرف عام نمی‌باشد. زیرا عرف عام را اصلاً به شناسائی این امور راهی نیست؛ و بعضی اوقات تا یکماه و بیشتر نگذرد، خود زن چه بسا خود را حامله نمی‌شناسد تا چه رسد به دیگران.

در اینجا مناط، تشخیص عرف خاص یعنی

پزشکان می‌باشد، و ایشان بمجرد دخول اسپرم در

تَحْمَك، حکم به انعقاد می‌کنند؛ و عرف عامّ هم در نظیر این موارد باید به عرف خاصّ رجوع کند تا بفهمد آیا حکم سقط و یا دیه در این حال که اسپرم قابل رؤیت نیست، صادق می‌باشد یا نه؟! وَ كَمْ لَهُ مِنْ نَظِيرٍ.

مثلاً شرع حکم به لزوم افطار در شهر رمضان برای مریض می‌کند. انسان نمی‌تواند در تشخیص آنکه مریض هستم یا نه به عرف عامّ مراجعه نماید، زیرا چه بسا آنها می‌گویند: تو از ما سالم‌تر می‌باشی! بدنت فربه‌تر است! اما طیب که محطّ موضوع تشخیص مرض از حرکات نبض و بعضی از آثار دگر است، می‌گوید: بر تو روزه جائز نیست. چون کسالت قلبی داری و روزه تو را از پا در می‌آورد.

و اینکه فرموده‌اند: «از این گذشته اقدامی برای از بین بردن آن نشده، بلکه خود بخود وقتی نتوانست نطفه به قرارگاه اصلی راه یابد می‌میرد، و به این ترتیب مسلماً احکام سقط جنین (اعمّ از احکام تکلیفی یا وضعی) بر آن جاری

نیست.»

عرض می‌شود: چون بعد از وضع دستگاه،
برای مردن نطفه تخلل امر ارادی صورت نگرفته است،
لذا سقط جنین منتسب به انسان می‌گردد بمجرّد وضع
دستگاه. وَ الْإِجَابُ بِالْاِخْتِيَارِ لَا يَنَافِي الْاِخْتِيَارَ؛ كَمَا أَنَّ
الْاِمْتِنَاعَ بِالْاِخْتِيَارِ لَا يَنَافِي الْاِخْتِيَارَ.

عیناً مسأله إلقاء من شاهق (از بلندی خود را به
اختیار روی زمین انداختن) می‌باشد که به مجرد القاء با
اختیار، مرگ او مستند به او می‌شود؛ و در میان آسمان
و زمین که دارد پائین می‌آید نمی‌تواند ادعا کند که مرگ
من اختیاری نیست و من تقصیر ندارم، زیرا من
نمی‌توانم در این حال از مرگم و سقوطم جلوگیری
باشم! جواب وی آنست که: چون خود را از بلندی به
اختیار پرتاب نمودی، گرچه بعد از پرتاب شدن دیگر
زمام اراده و اختیار از دست رفت، ولیکن این سقوط و
مرگ انتساب به تو دارد.

و نظیر پرتاب کردن تیر از کمان که بعد از
پرتاب کردن با اختیار، گرچه بعداً از اختیار وی
خارج می‌شود؛ امّا قتل مقتول مُصَابٍ به این تیر،
استناد به شخص را می‌دارد.

و نظیر حفر کردن چاه عمیق در سر راه انسان و پوشش بر روی آن نهادن، در این صورت، وقوع در این تهلکه انتساب به حافر چاه پیدا می‌کند، و باید از عهده دیه بر آید، و یا در صورت عمد قصاص شود.

نصب دستگاه I.U.D. در رحم با اختیار، موجب استناد سقطهای متعدد بدون اختیار بعدی می‌شود به شخص نصب کننده؛ و تمام احکام تکلیفیه و احکام وضعیه بر آن مترتب می‌گردد.

و بنابراین، اینکه افاده فرموده‌اند: مشکل دوّم، یعنی نصب دستگاه توسط اجنبی، گرچه زن بوده باشد از مشکل اوّل که مسأله سقط جنین باشد مهمتر می‌باشد نیز مورد سؤال قرار می‌گیرد که به کدام دلیل نظر به عورت زن گرچه مرد

باشد، از اسقاط جنین گرچه در حال انعقاد باشد
مهمتر است؟!!

و اما آنچه در مورد بستن لوله‌ها فرموده‌اند
که: «با استفاده از یک جراحی ساده در صورتی جائز
است که به نقص عضو منتهی نشود.»^۱

عرض می‌شود: نقص عضو از لوازم دائمی آن
میباشد، زیرا همانطور که ذکر کردیم دیده نشده است
در زنی که لوله‌های بسته او را باز کنند بتواند حامله
گردد؛ و احتمال دو یا سه در هزار است. و تمام
کسانی که میگویند: قابل برگشت است و عضو فاسد
نمیگردد، دروغ می‌گویند.

در موضوعات مستنبطه، تشخیص بعهده فقیه است نه عرف

از همه اینها که بگذریم، عرض می‌شود که
اصولاً فقیهی نمی‌تواند فتوی بدهد بر حرمت بستن
لوله‌ها در صورت عقیم شدن، و بر جواز آن در

^۱ مطالب فوق از جناب معظّم له، از «مجموعه مقالات سمینار دیدگاههای
اسلام در پزشکی» گرد آوری و تنظیم دکتر سید حسین فتّاحی معصوم،
فروردین ماه ۱۳۷۱ مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد) ص
۴۱۷ تا ص ۴۲۸ نقل شده است.

صورت عدم آن.

توضیح این مطلب آنست که موضوعاتی که بر آنها احکام شرعیه مترتب می‌شوند بر سه قسم می‌باشند:

اول: موضوعات خارجیّه صرفه؛ مثل موضوع

«بیع» که بر آن حکم ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ بار می‌گردد.

دوم: موضوعات شرعیه صرفه؛ مثل موضوع

«صلوة» که بر آن حکم ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ مترتب می‌شود.

سوم: موضوعات مستنبطه، و آن موضوعی

است که استنباط آن بدست فقیه می‌باشد و عرف را در

تشخیص آن راهی نیست؛ مثل «الکل» که حکم

«نجاست» بر آن بار می‌شود. زیرا الکل چیزی است

حادث و بر عهده فقیه است که باید تحقیق کند که آیا

عنوان مُسکِر بر آن صادق می‌باشد یا نه؟ زیرا آنچه در

شرع وارد است، حرمت مسکر است نه حرمت عنوان

الکل. فقیه نمی‌تواند به مقلد بگوید: اگر الکل

مسکر است حرام است و اگر نه جائز! زیرا الکلی
یک موضوع عامّ کلی است و نمی‌شود این کلیت را
بدست عوامّ سپرد تا یکی بگوید: إسکار می‌آورد و
دیگری بگوید: إسکار نمی‌آورد؛ و بنابراین مردم را
القاء در مفسده نموده است. و مانند «ادوکلن» که فقیه
نمی‌تواند بگوید: اگر میدانی نجس است نباید استعمال
کنی و اگر نمی‌دانی الکلی دارد یا نه، می‌توانی استعمال
نمائی! زیرا ادوکلن یک موضوعی است که یکی از
اجزاء اصلیه آن الکلی می‌باشد. و چون فقیه دانست این
امر را، بطور عموم فتوی می‌دهد به نجاست آن. و مثل
«گلیسیرین خارجی» چون یکی از موادّ ترکیبی
گلیسیرین، پیه می‌باشد و پیه خارجی از حیوان غیر
مذکّی و نجس است. ولیکن گلیسیرین داخلی طاهر
می‌باشد.

این مسأله در تمام امور اجتماعی و صنایع و
پزشکی و نظامی و ما شباهها صادق است. مثلاً
فرمانده لشکر نمی‌تواند به سربازان بگوید: از هر
طریقی که می‌خواهید بروید، اگر می‌دانید القاء در
تهلکه می‌باشد نباید بروید، و گرنه می‌توانید بروید!

چون در اینصورت سربازان را اغراء به جهل کرده است. بر عهده رئیس لشکر است که خودش تحقیق کند و بداند که طیّ این طریق القاء در تهلكه می باشد یا نه؟ و اگر دانست که نیست، همه سربازان را امر به عبور کند. از این قبیل است موضوع مورد بحث ما که بستن لوله ها باشد.

فقیه می داند: عقیم کردن حرام است. این حکم شرعی است مترتب بر موضوع خارجی. اما اینکه بستن لوله ها داخل در تحت عنوان عقیم کردن می باشد یا نه؟ از موضوعات مستنبطه است. و استنباطش بعهده فقیه است که خود باید تحقیق کند و بداند که بستن لوله ها بطور کلی عقیم می کند و در زنان احتمال امکان باز شدن ۲ یا ۳ در هزار است؛ و بنابراین صریحاً فتوی دهد به حرمت و عدم جواز بطور مطلق، مگر در صورتی که خطر جانی برای زن داشته باشد. و اما اگر اینچنین نکند و بگوید: بستن لوله ها در صورت عقم حرام است، امت را القا در جهل و اغراء بر مفسده نموده است؛ زیرا برای عامّه اثرش روشن نیست. بسیاری می گویند:

قابل برگشت می‌باشد حتماً، مانند مغرضین و مفسدین فی الارض که با این خدعه و کذب زنان را گول زده‌اند؛ و بعضی می‌گویند: ۵ درصد قابل برگشت می‌باشد، و بنابر تحقیقات عمیق‌تر ۲ یا ۳ در هزار. علیهذا برای رفع تشویش و اضطراب عامه بر وی جائز نیست که این حکم را بخود عوام بسپارد و بگوید: در صورت عقیم شدن حرام است. با آنکه اگر زن ۵ درصد هم احتمال عقیم شدن بدهد باز حرام است، زیرا ۰.۵٪ خطری است عقلائی، مانند شرب سمّ با ۰.۵٪ احتمال هلاکت. بلی اگر مثلاً یک یا دو در پانصد و یا در هزار، احتمال عقیم شدن بدهد اشکال ندارد. بجهت آنکه این مقدار در نزد عقلاء احتمالی است قابل قبول، و در اینصورت حکم بجواز می‌نمایند.

مطلب یازدهم

مطلب یازدهم: آمار مساعدتهای سازمانهای

بین المللی به ایران در امر کاهش جمعیت

آمار دلاری که ایران برای نسل کشی، از

سازمان ملل متحد مجاناً یا قرضاً گرفته است

مطلب یازدهم: آمار مساعدتهای صندوق

جهانی به ایران برای کنترل جمعیت چه از لحاظ

بلاعوض بودن و چه از لحاظ وام:

ما در این موضوع اطلاع کافی و وافی نداریم،

ولیکن به مواردی که تا بحال اجمالاً برخورد

نموده‌ایم اشاره می‌نمائیم:

یک کمک ۴ میلیون دلاری بود که در اوائل

قضیه و طبق گفتار دکتر نفیس صدیق، ۲ میلیون آن

برای کنترل جمعیت و ۲ میلیون دیگر برای طرح‌های

تحقیقاتی مشترک در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱

اختصاص داشت.^۱

^۱ روزنامه «جمهوری اسلامی» ربیع الآخر ۱۴۱۱، شماره ۳۳۱۲، ص ۱۱
آخرین قسمت بحث «نظریه کنترل جمعیت و دیدگاهها»

دو سال قبل مقرر شد ۱۵۰ میلیون دلار مساعدت یونسکو و سازمان ملل در امر توسعه بهداشت در روستاهای ایران پرداخت شود که با انضمام مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار دیگر توسط خود ایران در یک طرح ۳۰۰ میلیون دلاری به انجام برسد.

تصویب ۱۰ میلیون دلار صندوق جمعیت ملل متحد برای ایران در «ژنو»؛ در چارچوب این برنامه، صندوق جمعیت، وسائل پیشگیری از بارداری در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار خواهد داد ...

تقریباً ۵۰ درصد از اعتبار فوق الذکر به امور مربوط به بهداشت مادران و کودکان و تنظیم خانواده تخصیص یافته است.^۱

در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - تهران، مورّخه ۲۱/۶/۷۲ آمده است:

«مدیر اجرایی صندوق جمعیت ملل متحد گفت: بانک جهانی ۱۵۰ میلیون دلار بعنوان وام برای بهداشت و تنظیم خانواده در ایران اختصاص داده است.

خانم دکتر نفیس صدیق امروز (یکشنبه) در گفتگو با خبرنگاران گفت: از وام مذکور ۳۰ میلیون دلار برای امور تنظیم خانواده در جامعه و ۲۰ میلیون دلار برای تأمین وسائل جلوگیری از بارداری در نظر گرفته شده است.

وی با اشاره به پیشرفت ایران در زمینه کنترل رشد جمعیت افزود: جمهوری اسلامی ایران بعنوان مرکزی برای آموزش کنترل جمعیت کشورهای آسیای میانه در نظر گرفته شده است.^۲

^۱ روزنامه «رسالت» ۱۲ محرم ۱۴۱۵، شماره ۲۴۴۱

^۲ اینجانب به عنوان احدی از خدمتگزاران علماء شیعه در ایران اعلام

در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی -

بندرعبّاس، مورّخه ۲۷ / ۹ / ۷۲ آمده است:

«بگفته معاون بهداشتی وزارت بهداشت،

درمان و آموزش پزشکی، در سال جاری ۲۰ میلیارد

ریال اعتبار برای خرید وسایل پیشگیری و طرحهای

تحقیقاتی

می‌دارم: حتی یک نفر از علماء حوزه‌ها و شهرها و بلاد ایران که دارای اصالت می‌باشند، فتوی به جواز کنترل جمعیت (نسل‌کشی و عقیم‌سازی) نداده‌اند و نسبت این امر به مراجع و علماء، کذب محض و صحنه‌سازی دشمن در تبلیغات خود است. مع الأسف اینک شیعیان لبنان به عنوان پیروی از حکومت اسلامی ایران دست به عقیم نمودن خود زده‌اند، در حالیکه مسیحیون آنجا بدین عمل مبادرت نکرده و گفته‌اند: در دین و مذهب ما نسل‌کشی حرام می‌باشد.

کنترل جمعیت اختصاص داده شده است.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از

مبدأ واشنگتن، در مورّخه ۱۸ / ۸ / ۶۸ آمده است:

«باربر کونیل، رئیس بانک جهانی با تأیید اهداف

جهانی کنترل رشد جمعیت گفت: بانک جهانی برای

اجرای برنامه‌های کنترل رشد جمعیت و افزایش

بهداشت و تغذیه مناسب، وام‌های اعطائی خود را از

یکصد میلیون دلار در مدّت پنج سال به ۲۶۶ میلیون

دلار برای مدّت سه سال افزایش می‌دهد.

به نوشته روزنامه «واشنگتن پست» وی که در

کنفرانس فدراسیون بین‌المللی برنامه ریزی تنظیم

خانواده (یک سازمان خصوصی) سخن می‌گفت

اظهار داشت: بانک جهانی با سازمان‌های خصوصی

فعال در این زمینه مشترکاً فعالیت خواهد کرد تا

برنامه تنظیم خانواده قابل قبولی برای حداقل نیمی از

زوج‌های کشورهای جهان سوّم تا سال دو هزار

میلادی ارائه دهد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی -

تهران، مورّخه ۱۶ / ۱۲ / ۷۱ آمده است:

«گروهی به نام «گروه بین‌المللی اقدام در مورد جمعیت» که تحولات در امور جمعیتی جهان را زیر نظر دارد، فهرستی از کشورهای موفق و ناموفق در امر کنترل جمعیت را تهیه کرده است که در آن، ایران در شمار کشورهای موفق و روسیه از جمله کشورهای ناموفق در این زمینه می‌باشند.

به گزارش خبرگزاری «اسوشیتدپرس» از واشنگتن، آمریکا در سال گذشته به دلیل رهبریت ناموفق سیاسی در زمینه سیاستهای جمعیتی در رأس فهرست کشورهای ناموفق قرار داشت ...

در این فهرست، ایران به‌مراه اندونزی، بنگلادش، پرو، و زیمبابوه به خاطر ایجاد امکان دسترسی بیشتر به خدمات تنظیم خانواده مورد ستایش

قرار گرفته، و روسیه، پاکستان، لهستان، عراق و ایرلند به عنوان موارد ناموفق ذکر شده‌اند.

در این گزارش درباره ایران نوشته شده است که این کشور با ۷ / ۵۹ میلیون نفر جمعیت، از نظر تنظیم خانواده ترقی چشمگیری کرده است که این امر نشانگر واقع بینی در سطح رهبری ایران است.

در این گزارش آمده است که در طول سال گذشته میلادی، رهبران ایران بودجه تنظیم خانواده را در این کشور دو برابر کرده و به بیشتر از ۱۵ میلیون دلار رسانده‌اند.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - ساری، در مورّخه ۱۲ / ۴ / ۷۱ آمده است:

«بمنظور جلوگیری از رشد بی‌رویه جمعیت و تنظیم خانواده در کشور، از سوی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۱۲ میلیارد ریال در سال جاری به این امر اختصاص یافت که این رقم نسبت به سال گذشته، صد در صد افزایش نشان می‌دهد ... یونیسف بودجه برنامه‌های پنج سال آینده خود

از سال ۱۹۹۳ تا پایان سال ۱۹۹۷ را به شرح زیر

اعلام کرده است ...

۶ - کمک داخلی ایران ۱ / ۸۱ / ۱ میلیون دلار.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی -

سازمان ملل متحد، در مورّخه ۱۲ / ۲ / ۱۳۶۹ آمده

است:

«سازمان ملل برای کمک به کنترل رشد

جمعیت در کشورهای غنا و سوریه مبلغ بیست

میلیون دلار اختصاص داد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی -

اسلام آباد، در مورّخه ۸ / ۱۱ / ۷۱ آمده است:

مؤسسه آمریکائی «رایس» برای اجرای

برنامه‌های کنترل جمعیت

پاکستان یک کمک ۲۰ میلیون دلاری در اختیار

سازمانهای غیر دولتی این کشور قرار می‌دهد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی -

تهران، در مورّخه ۱۱ / ۹ / ۱۳۷۱ آمده است:

«صندوق جمعیت سازمان ملل برای انجام

پروژه‌های کنترل جمعیت و آموزش آن در جمهوری

اسلامی ایران ۴ میلیون دلار سرمایه گذاری کرده

است.»

این بود شرح اجمالی از نقشه‌ها و دسیسه‌های

سازمان ملل متحد و صندوق جهانی پول برای نسل

کشی جهان اسلام بالأخصّ ایران، که اولاً از جیب با

فتوّت خود مقداری به رایگان پردازند، و ثانیاً با

وامهای توأم با بهره‌های سنگین، کشورهای جهان

سوّم را در زیر بار طاقت فرسای بدهی‌ها درآورند؛

تا اینکه گذشته از انقطاع قدرت و قوّت کشور که

منوط و مربوط به افراد زنده و عامل (که مایه قدرت

حیاتی و شوکت و عظمت هستند) می‌باشد، با یک

میلیون زن مریض فرسوده عقیم شده و هشتاد هزار

مرد مریض فرسوده عینین و اخته گردیده، سالیان

متمادی کشور را زیر تحمّل بار قرض برده و بعنوان

کمک و مساعدت و حمایت از مادران و کودکان، و عنوان بهداشت و درمان، با سودی معادل ۲۰٪ جیب خود را پر نمایند.

بس است گزیدگی بدن ما از نیشهای دیرین

استعمار! اینک چرا؟!!

این دایگان مهربانتر از مادر، افرادی نیستند که ناشناخته باشند، بلکه قرنهاست دست تعدی و تجاوزشان باز است، و به هر گونه در زیر سیاستهای پنهان، ممالک ضعیف را طعمه چرب خود می سازند، و بقدری در کارهایشان با رمل و اصطرباب کار می کنند که هوشها را می ربایند، و عقلها را خسته و فرسوده، و بهت زده و متحیر می سازند. ما از اینها بسیار نیش خورده ایم، دیگر چرا خود را در برابر نیششان قرار بدهیم؟! لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین^۱. «هیچگاه مرد با

^۱ این بی انصافان بطوری بر ملت ما یورش بردند و به سرعت قتل عام نمودند که برنامه کاهش جمعیت را که در نظر داشتند در ده سال پیاده شود و در سنه ۱۳۸۰ خاتمه یابد دو ساله اجرا نمودند. و اینک که سال ۱۳۷۳ می باشد، از یکسال قبل که ۱۳۷۲ بوده است از قتل و غارت نفوس و ابدان فارغ گشته از سراسر جهان استکبار، آفرینها بر ملت ایران پیشتاز در این برنامه فرستادند. در مجله «دانشمند» شماره ۶، شهریور ۱۳۷۲ در ص ۵۹ در تحت عنوان

ایمان، دوبار از یک سوراخ نیش نمی خورد.»

«دوکاسترو» در صفحه پنجم از مقدمه‌ای که

بر کتاب «جهان سوّم در برابر کشورهای غنی» نوشته

«آنجلو، آنجلو پولوس» نگاشته است می گوید:

«در هیچ عصری از تاریخ بشر، روابط میان

انسانها تا این حدّ کینه‌توزانه و خصمانه نبوده است.

امروز کشمکشهای اجتماعی میان طبقات، نژادها،

گروههای سیاسی و ایدئولوژیکی، میان کشورها و

میان گروههای مختلف کشورها به پایه‌ای آنچنان

هراس انگیز و شدّتی آنچنان بیم آور رسیده که صلح

«سپیل جمعیت هنوز در راه است» چنین گوید: «در بیستم تیر ماه ۱۳۷۰

همزمان با روز جهانی جمعیت (۱۱ ژوئیه) وزارت بهداشت، درمان و

آموزش پزشکی بالأخره اعلام کرد در صدد است برنامه‌هایی جدی برای

مهار رشد بی‌رویه جمعیت اجرا کند تا میزان رشد سالانه جمعیت که در

فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بطور متوسط رقم وحشتناک ۳/۹ درصد بود

تا ده سال بعد یعنی در ۱۳۸۰ به ۲/۳ درصد برسد («دانشمند» شهریور

۱۳۷۰ ص ۱۱۵) این افزایش افسار گسیخته جمعیت ناشی از سه عامل بود

...

خوشبختانه هنوز دو سال از آن وعده‌ها نگذشته بود که چند هفته پیش

مسئولان وزارت بهداشت، نوید دادند که به برکت آموزش گسترده مردم در

زمینه تنظیم خانواده، عرضه وسائل پیشگیری از بارداری بطور رایگان، و

افزایش درصد باسوادان بخصوص در بین خانمها، میزان رشد جمعیت به

جای سال ۱۳۸۰ در فروردین همین امسال به ۲/۳ رسیده است. مجامع بین

المللی در سال ۱۳۷۱ از ایران به عنوان یکی از پنج کشور موفق در زمینه

مهار جمعیت و تنظیم خانواده تقدیر کرده‌اند.» تا آخر مقاله که حقیقه

حکایت خواست استکبار جهانی و صهیونیزم بین المللی می‌باشد.

جهان، امنیت ملل، و حتی بقای نوع انسان را تهدید می‌کند.

بنابراین، ما در دوره بزرگترین بحران تاریخ بشری زندگانی می‌کنیم. یکی از خطرناکترین و خشم‌آورترین جنبه‌های این بحران جهانی، تفاوت سرعت رشد ثروت و نعمت در دو گروه کشورهای متضاد است: گروه کشورهای غنی و

رشد یافته، و گروه کشورهای فقیر و رشد نیافته.

این تفاوت موجب شده است که پدیدار

جهانی «رشد نیافتگی» بوجود آید و ادامه یابد،

پدیداری که اگر آنرا بزرگترین ننگ این قرن بخوانیم،

سخن به گزاف نگفته‌ایم.»

و در صفحه ۴۱ و ۴۲ از کتاب میگوید:

«هر چه زمان می‌گذرد مسأله رشد نیافتگی

بیش از پیش نگران‌کننده می‌شود. زیرا علیرغم همه

امیدها، شکاف میان کشورهای ثروتمند و تنگدست،

دائماً وسیعتر می‌گردد. دریافتن علل توسعه این

شکاف دشوار نیست. چون اگر فرض کنیم که

شرایط کنونی ثابت بماند و اقتصاد همه کشورهای

جهان سالانه به نسبت ۵ درصد رشد یابد، تولید

ناخالص ملی در کشورهای غنی بطور سرانه هر سال

۱۵۰ دلار افزون‌تر خواهد شد، در حالی که میزان

افزایش این رقم در کشورهای تنگدست، فقط ۱۰

دلار خواهد بود.

بنابراین برای آنکه درآمد سرانه مردم

کشورهای در حال رشد با درآمد کنونی مردم

کشورهای اروپائی برابر گردد، هشتاد سال وقت لازم

است. این مدّت برای کشورهای فقیرتر و رشد نیافته‌تر ۲۰۰ سال است».

لاروش: طرح نظم نوین جهانی آمریکا با

کمک اروپا، آمریکا را به سقوط دائمی

می‌کشد

و برای اثبات مدّعی ما مقاله‌ای را در روزنامه

«جمهوری اسلامی» تحت عنوان «نظم نوین بوش (نسل

کشی جهانی)»^۱ نوشته لندون لاروش، نامزد انتخابات

ریاست جمهوری سال آینده^۲ در مورّخه ۱۰ ربیع الثانی

۱۴۱۲ (۲۷ مهرماه ۱۳۷۰) طیّ شماره ۳۵۸۳ آورده

است که شایان ذکر می‌باشد:

لاروش می‌گوید: «موفّقیت لحظه‌ای نظم

نوین جهانی رئیس جمهور بوش، باید شهروندان

آمریکائی پای بند معنویت و اخلاقیات را به وحشت

افکند. زیرا اگر

^۱ در ص ۲۴۶ از همین رساله یکی دو فراز از این مقاله آورده شده است.

^۲ یعنی سال آینده نسبت به تاریخ ربیع الثانی ۱۴۱۲، و أمّا در این ایّام که سنه ۱۴۱۵ می‌باشد رئیس جمهور آمریکا کلینتون است.

قدرت نظامی ایالات متّحده با حمایت فرانسه و انگلستان، عامل اجرائی فرامین سیاسی آمریکا در سراسر جهان باشد، ما به سوی فاجعه‌ای عظیم‌تر از سقوط امپراتوری روم خواهیم رفت.»

در اینجا از جانب خود روزنامه شرح و تفصیلی برای بیان آمده است که جالب می‌باشد:

«نظم نوین جهانی بوش چهره تحقّق یافته طرحی است که برای نخستین بار در اوائل دهه ۱۳۴۹ توسط باشگاه روم، کمیسیون سه جانبه، و شورای روابط خارجی نیویورک علناً مطرح گردید.

در سال ۱۳۵۹ این طرح تحت عنوان «جهان ۲۰۰۰» رسماً توسط دولت آمریکا در پیش گرفته شد، و در اواخر سال ۱۳۶۷ طرح یاد شده در توافقهائی که میان دولت ریگان - بوش، و اتّحاد جماهیر شوروی در مورد تحمیل یک مقرّرات و چارچوب جهانی محیط زیستی و بوم‌شناسی از طریق سازمان ملل بعمل آمد، تکمیل شد.

لیندون لاروش و همفکرانش در طول ۲۰ سال گذشته در صفّ اوّل مخالفین نظم نوین جهانی بوده‌اند و تأکید کرده‌اند که پایه‌های مالتوسی این

طرح نه تنها افراد تیره پوست جهان را که هدف فوری آن هستند نابود خواهد کرد، بلکه پایه و اساس تمدن در کره زمین را از بین خواهد برد. لاروش می‌گوید: اگر آمریکائیان از جنایات هولناکی که بصورت نسل‌کشی «کمترین‌های جهان» صورت گیرد حمایت کنند، شاهد آن خواهند بود که کشور خودشان نیز نابود خواهد شد.

حمله به جمعیت

تلاش در جهت برقراری نظم نوین جهانی در اوائل دهه ۱۳۴۹ بطور غیر علنی و ضمنی با حرکت بزرگ به سمت طرفداری محیط زیست و «محدود کردن رشد» آغاز شد. در پس این تلاش که هزینه آن در آن زمان و همچنان در

حال حاضر در درجه نخست توسط خانواده‌های حاکم و ثروتمندان، از قبیل خانواده سلطنتی انگلستان، شرکت‌های چند ملیتی بزرگ نفتی، و مؤسسه راکفلر تأمین می‌شد و می‌شود، این فرضیه قرار داشت که: جمعیت جهان باید کاسته گردد.

نیروی مهمی که به این مبارزه عقیدتی قدرت تحرک بخشید «فریب نفتی سال ۱۳۵۲» بود که در واقع حدود ۵۰۰ میلیون تن را در جهان سوّم از طریق قحطی و بیماری‌هایی که طی چند سال بعد عارض آنها شد، از بین برد.

ابزاری که برای متقاعد کردن جهان سوّم به لزوم کاهش جمعیت بکار گرفته شد، نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز بود که بصورت شرائط مدّ نظر این مؤسسات برای اعطای اعتبار، بر سر آنها وارد می‌شد.

صندوق بین‌المللی پول که برای باصطلاح وام دهی بانکهای خصوصی نیز شرائط تعیین می‌کند با استفاده از قدرت خود، از اعطای اعتبار برای نوآوری‌های فنی و طرح‌های عظیم زیربنایی که

می‌توانست به اقتصاد کشورهای جهان سوّم کمک کند، جلوگیری کرد.

طرح بوش منجر به هلاکت، فقر، نابودی،

قحطی جهان سوّم میشود

و با استفاده از رباخواری و درخواست‌های
علنی جهت کاهش رشد جمعیت، در بسیاری از
اقتصادهای جهان سوّم، انقباضات سریع بوجود
آورد.

در حقیقت لاروش از دهه ۱۳۴۹ به بعد هشدار
داد که شرائط مورد نظر صندوق بین‌المللی پول منجر
به «نسل‌کشی» علیه جمعیت‌های آفریقا و برخی از
مناطق ایبریائی - آمریکائی و آسیا شده است که قابل
طرح در دادگاه‌های چون نورنبرگ است.

در آفریقا سقوط اقتصادی چنان باعث
گسترش مرض و قحطی شده است که جمعیت‌های
انسانی در آستانه از پای درآمدن قرار گرفته‌اند ...
رئیس جمهور بوش، به عنوان یکی از
طرفداران صندوق دراپر (کمیته

بحران جمعیت) دقیقاً به این دیدگاه صحّه گذاشته است ...

«جهان در سال ۲۰۰۰» بر این موضوع پافشاری می‌کرد که خطّ مشی‌های صندوق بین المللی پول در قبال جهان سوّم و خطّ مشی‌های رباخوارانه در جهان صنعتی (در آن زمان درصد نرخ بهره + ۲۰ پیشنهادی والکر) باید به همین ترتیب ادامه پیدا کند. این معنایی بجز ورشکسته کردن انرژی هسته‌ای و تمامی دیگر منابع مهمّی [که] برای جلوگیری از وقایع هولناک در دهه ۱۳۶۰ لازم بود، نداشت.

در واقع برنامه «جهان ۲۰۰۰» چنین پیش بینی می‌کرد:

- ۱ - ۱۸ درصد کاهش در مصرف موادّ غذایی در بخشهای عظیمی از آفریقا و آسیا تا سال ۲۰۰۰
- ۲ - افزایش عظیم در بیماریهای مربوط به مدفوع در نواحی شهری جهان سوّم
- ۳ - ارزانی قیمت موادّ خام و موادّ تکمیل شده صادراتی از مناطق کمتر توسعه یافته
- ۴ - ادامه ارتباطات اعتباری ۱۳۵۹ میان جهان

۵ - کاهش قابل ملاحظه در آهنگ رشد در

کشورهای به اصطلاح پیشرفته

۶ - کاهش طول عمر مردم مختلف جهان

سوّم به میزان ۲ الی ۶/۵ سال

* تلاش برای کاهش جمعیت در جهان سوّم و

تبلیغ راجع به آن، از جمله اهداف طرح «نظم نوین

جهانی» بوده و ابزار متقاعد کردن جهان سوّم به لزوم

کاهش جمعیت نیز نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق

بین المللی پول و بانک جهانی بعنوان مؤسّسات اعتبار

دهنده به کشورها بوده است.

در نتیجه «جهان ۲۰۰۰» پیش بینی کرد که در

سال ۲۰۰۰ جمعیت جهان در مقایسه با آنچه قبلاً

انتظار می رفت، ۱۷۰ میلیون نفر کمتر باشد. جان این

۱۷۰ میلیون برای مؤلفین «جهان ۲۰۰۰» بهای

قابل قبولی در مقابل برقراری نظم محیط زیستی و مبتنی بر بوم‌شناسی مورد نظر آنهاست، همانطور که می‌بینید بخش اعظم این پیش‌بینی‌ها بدلیل زمینه‌چینی‌هایی که برای آنها بعمل آمده بود، به حقیقت پیوسته است. پایان دادن به حاکمیت

حکام ثروتمند طرفدار نظریات مالتوس در شرق و غرب نمی‌توانند مطمئن باشند که رهبران ملی در همه کشورها شرایط لازم برای این نسل‌کشی را به‌مورد اجرا گذارند، لذا آنها در صدد برآمدن ساختارهایی فراسوی ساختارهای ملی، از قبیل «ناتو» و یا «سازمان ملل» را مسؤول پیاده کردن نظم نوین جهانی کنند.

در پائیز سال ۱۳۶۷، ادوارد شوارد نادره، وزیر

خارج‌ه شوروی، در سخنرانی‌اش در سازمان ملل

متحد عملاً ایجاد نیروی پلیس بین‌المللی محیط زیستی

را بمنظور تضمین اطاعت همگان مطرح کرد. در واقع

جنگ علیه عراق نخستین اقدام آن نیروی پلیس

سازمان ملل بود که طی آن سازمان ملل به اقدامات

یکجانبه آمریکا صحّه گذاشت.

نظم نوین برای از میان بردن اقتصاد و رشد

ملّتهای ضعیف با ماسک حمایت است

در نظم نوین جهانی بوش، هر کشوری که با اراده ۵ کشور بزرگ عضو شورای امنیت مخالفت کند، می‌تواند در انتظار اعمال تلافی جویانه‌ای تا سرحدّ [شکست] و از جمله، نابودی کامل باشد.

تحت این برنامه، دیگر از آزادی توسعه اقتصادی اثری نیست. به عبارت دیگر اگر کشورها داوطلبانه با کاهش جمعیت از طریق رکود و برنامه‌های ریاضت کشانه موافقت نکنند، نیروهای مشابه لژیون‌های روم باستان، این کار را بجای آنها انجام خواهند داد.»

و محصلّ مطلب آن می‌باشد که این نوع مساعدتها و دلسوزیها که ملل متّحد و سردمداران‌شان برای ما می‌کنند، از عالی‌ترین قسم شیادی و کلاه برداری

است که بصورت حقّ بجانب و کمک و معاونت،
نه تنها جیب انسان را خالی می‌کند، بلکه طرّارانه
خود انسان را به دنبال تهی نمودن جیب به دیار عدم
می‌فرستند.

ما باید پس از این سالیان متمادی بلکه قرون
کثیره، دیگر فریب نخوریم و خود را طعمه آنان
نسازیم «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را»،
تجربه دگران برای ما کافی است، ما خود
دنبال تجربه و امتحانشان نباشیم که آیا راست
می‌گویند یا دروغ!؟

مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.

«کسیکه کار تجربه شده را بار دگر خودش
بخواهد تجربه نماید، ندامت و پشیمانی در آستان
منزل او حلول خواهد کرد.»

و علاوه مطلب خیلی روشن است؛ آنها پولی
می‌دهند که با ضمیمه پول خود ما، صرف در نابودی
ما و عقیم شدن مردان و زنان ما و از ریشه کنده شدن
نسل ما گردد، آنگاه آن پول وام برای کنترل جمعیت
و برای سائر امور اعتباری را با بهره و ربائی معادل
بیست درصد از ما اخذ کنند. در اینصورت جز فربه

کردن خودشان و لاغر کردن ما، اثری به دنبال ندارد!
از این گذشته، معامله ربوی و تنزیل پول مگر
در شرع اسلام حرام نمی‌باشد؟! ما چگونه استقراض
ربوی از آنها می‌کنیم، و بهره و سودی اضافه بر اصل
مال بدیشان می‌پردازیم؟!

آنچه در شرع مقدّس آمده آنست که: بهره و
ربا گرفتن شخص مسلمان از کافر ذمّی اشکال ندارد،
نه کافر حربی از مسلمان. آیا انقلابی حاصل شده
است تا آنکه همگی آنان مسلمان، و ناگهان همگی
ما کافر ذمّی گشته‌ایم، تا این معامله صحیح باشد؟!؟!
باری! نتیجه این جنایات و خیانت‌های آنان
بعداً بهتر ظاهر می‌شود که چند صباحی بگذرد و
ملتّ خودش را در زیر ذلّ عبودیت بنگرد و فریاد
هَلْ مِنْ

مَحِيصٍ^۱ وی از سویدای دلش بر آید، و راه

چاره‌ای هم نباشد، زیرا خداوند می‌فرماید:

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ

لِلْعَبِيدِ^۲ «آگاه باشید که این نتیجه، بواسطه آن

کارهائی است که خودتان انجام داده‌اید و تحقیقاً

خداوند نسبت به بندگان خود ستمگر نمی‌باشد».

اعتراف سازمان ملل، به خطا و غلط کاری

خود، ناشی از نفوذ دول استعمارگر

باری، در اینجا که میخواهیم مطلب یازدهم را

که راجع به آمار مساعدتهای سازمان ملل متحد به

کشور ایران و سایر ممالک اسلامی می‌باشد خاتمه

دهیم، چقدر مناسب است مقاله‌ای را که در روزنامه

«جمهوری اسلامی» اخیراً آورده است ذکر کنیم. این

مقاله مشتمل است بر آنکه سازمان ملل متحد الآن

اعتراف نموده، آمارهای رشد جمعیت که میداده و

توصیه بر کنترل جمعیت که تا بحال میکرده است

همگی غلط و خطا بوده است. و این ناشی از

^۱ ذیل آیه ۳۶، از سوره ۵۰: ق «و آیا گریزگاهی هست؟»

^۲ این آیه در دو جای قرآن کریم است. اوّل: آیه ۱۸۲، از سوره ۳: عآل

عمران، و دوّم: آیه ۵۱، از سوره ۸: الانفال

سیاستهای سوء انگلستان و آمریکا بوده است که آماری خلاف واقع و دهشت انگیز برای ابقاء سلطه خود بر جهان سوّم میداده‌اند و سازمان ملل متحد را با غلط اندازی خود رهبری می‌نموده‌اند.

این مقاله چون اولاً بسیار مستند و صحیح می‌باشد، و ثانیاً حاوی مطالبی است همه و همه تأکید و تأیید گفتار ما از اوّل کتاب تا اینجا، شایسته است ما آنرا بتمامه و کماله ذکر کنیم:

روزنامه «جمهوری اسلامی» در مورّخه ۱۵ صفر

۱۴۱۵ (۳ مرداد ۱۳۷۳) تحت شماره ۴۳۸۷ آورده

است: «مشکل امروز ما بهم خوردن «توازن جمعیت»

است نه «افزایش جمعیت»

انتشار نتایج بررسی اقتصادی - اجتماعی

سازمان ملل در سال جاری

حاوی اعترافات تکان دهنده‌ای بود که بسیار جای توجه دارد. در گزارش این بررسی تصریح شده است که پیش بینی‌های قبلی در مورد رشد جمعیت جهانی و مسائل مربوط به آن نادرست بوده، و حتی نتیجه‌گیریها و جمع‌بندیهای مربوط به آن هم بر اساس پیشداوری‌های غلط استوار بوده، و از جمله این ادعا که رشد جمعیت، منجر به کاهش تولید مواد غذایی می‌شود یک استدلال مردود است. این گزارش سازمان ملل تصریح دارد که با پیشرفت تکنولوژی در عرصه تولید مواد غذایی میزان رشد این مواد، بیش از رشد جمعیت خواهد بود.

نقشه‌های خائانه کفار خارجی و منافقین

داخلی، کشور را به تباهی کشانده است

اینکه یک مرجع جهانی به اشتباه خود در محاسبه و جمع‌بندی گذشته خود اعتراف کند، بسیار مقبول و پسندیده است؛ لیکن باید به بررسی علل و عوامل مؤثر در آن اشتباهات در محاسبه و جمع‌بندی پرداخت تا مشخص شود که دست‌های پشت پرده در القای این شبهه‌ها، چه کسانی بوده‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند.

در این زمینه لازم است قبل از هر چیز به نقش کشورهای پردازیم که گرداننده اصلی این قبیل مراکز هستند و با ارائه اطلاعات و آمار غلط و اغراق آمیز، باعث می‌شوند که گزارش يك مرجع بین المللی اینگونه خدشه دار شود. آمریکا، انگلیس و برخی از کشورهای اروپائی با اِعمال نفوذ در این زمینه سعی دارند اهداف و برنامه‌های دراز مدّت خود را دنبال کنند و از جمله با اِعمال سیاستهای ضدّ جهان سوّمی، چنین وانمود کنند که گویا علّت اصلی معضلات امروز جامعه بشری، افزایش جمعیت در جهان سوّم است که منابع غذائی را محدود می‌کند، امکان شغل یابی را به حدّ اقلّ می‌رساند، رفاه را به صفر می‌رساند، و انسانها را به زیر خطّ فقر می‌کشانند. حال آنکه امروزه بهتر میتوان دریافت که این تبلیغات مبتنی بر آمار و اطلاعات غلط و اغراق آمیز بوده که یکی از عمده‌ترین اهداف آن، ایجاد انحراف افکار عمومی جهان از جریان غارت منابع و ثروت‌های جهان سوّم توسط قدرتهای سلطه‌گر و افزایش سیاستهای

نظامی‌گری در جهان است که باعث شده ملت‌ها ناچار شوند بخش عمده‌ای از ثروتها، منابع و درآمدهای خود را به تأمین نیازهای نظامی خود پردازند تا بتواند آنها را در قبال بحران‌های غیر قابل پیش‌بینی و در شرایط ناخواسته حفظ کند.

اکنون خوبست به انعکاس مواضع و سیاستهای ارائه شده از سوی سازمان ملل و سایر مراجع بین‌المللی در زمینه کنترل جمعیت در کشورمان هم قدری پردازیم. چرا که امروزه همان سیاستها، همان مواضع، همان شعارها بدون هیچگونه تأمل و دقتی در اهداف و انگیزه‌های طراحان اولیه و منادیان آن، عیناً در کشور ما هم تکرار می‌شود؛ و حتی برای جا انداختن اجباری آن، اصرار چندش‌آوری صورت می‌گیرد.

مشکل اصلی، بر هم خوردن توازن جمعیت است، نه افزایش جمعیت

آیا کشور ما واقعاً با مشکل انفجار جمعیت به آنصورت اغراق‌آمیزی که ابعاد آن ترسیم می‌شود، مواجه است؟ آیا راه حلّ تمامی مسائل و مشکلات

امروز در برنامه ریزی و اجرای طرحها، کنترل جمعیت است؟ یا آنکه مشکل امروز ما، عمده‌ناشی از بهم خوردن «توازن جمعیت» و تغییر تراکم جمعیت در نقاط مختلف شهری و روستائی است؟ امروزه ما در بسیاری از روستاها و حتی شهرهای کوچک با مشکل مهاجرت مواجهیم و حال آنکه برخی از شهرها بلحاظ برخورداری از امکانات نسبی خدمات بهداشتی، خدمات شهری، درآمد بیشتر و ... با مشکل افزایش سرسام آور جمعیت شهری مواجهست که این مشکل عمده‌به ضعف در برنامه ریزیها و اجرا باز می‌گردد و باعث مهاجرت «جمعیت مولد» بسوی مراکز شهری و تبدیل آنها به «جمعیت سربار» و «غیر مولد» می‌شود.

بعبارت دیگر، آن روستائی که در روستا بعنوان نیروی کار تلقی می‌شود، بر اثر اعمال سیاستهای غلط و نارسا، خود را ناچار به مهاجرت به سوی شهر می‌بیند و با مهاجرتش، دو زیان ایجاد میشود: نخست کاهش نیروی کار در روستا که

می‌تواند به خشک شدن و رها شدن زمین‌های قابل کشت منجر شود. دوّم افزایش جمعیت غیر مولّد در شهر که فرصت‌های شغلی را محدودتر می‌کند و باعث گرایش نیروهای مهاجر به سمت مشاغل کاذب و حتّی بزهکاری میشود.

کاملاً روشن است که اگر این بحران ناشی از مهاجرت را از دید تنگ و محدودی بنگریم و همه را یکسره به حساب افزایش جمعیت بگذاریم و صرفاً همان چیزی را تکرار کنیم که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی می‌گویند، نه تنها به حلّ مسأله کمک نکرده‌ایم، بلکه با انحراف افکار عمومی و اتلاف سرمایه‌ها و امکانات باز هم به بیراهه رفته‌ایم.

تکرار و تبلیغ آنچه دیگران از خارج مرزها میخواهند، گرهی از مشکلات امروز ما باز نخواهد کرد، و هرگز نمی‌تواند بر مشکل اصلی که ناشی از مهاجرت بی‌رویه جمعیت بسوی شهرهای بزرگ است سرپوش بگذارد. و بالاتر از آن، ضعف برنامه ریزی، مدیریت و اجرا در مرحله ارائه خدمات جدّی و مؤثر

به روستاها را بطوریکه متناسب با ابعاد عظیم نیازها و کمبودها باشد، از دیدها محو نخواهد کرد.

چه بسیارند کسانی که چندین فرزند شایسته و نام آور را در دامان خود پرورش داده‌اند؛ و در عوض چه بسیاری دیگر که حتی شایستگی و لیاقت تربیت صحیح حتی یک فرزند را هم نداشته باشند. معنی صریح این عبارت اینست که نمی‌توان با مردم بصورت گله گوسفند برخورد کرد و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگی افراد و خانواده‌ها برای تربیت صحیح فرزندان صالح و کار آمد را یکسره نادیده گرفت، و برای خوشایند گردانندگان مراجع بین المللی که امروز دروغ بودن حرفشان را خودشان هم اعتراف دارند، یکسره همه چیز را زیر پا گذاشت و چنین وانمود کرد که گویا انفجار جمعیت، همه سرمایه‌ها و ثروتها و امکانات کشور را می‌بلعد، و باز هم گویا آنچنان تبلیغاتی برای کنترل جمعیت، مؤثر است و از رشد

جمعیت کاسته است؛ حال آنکه آمار و ارقام صحیح و مستند نشان میدهد که حتی در اینجا هم چنان نیست که گفته می‌شود، و آمار و ارقام مربوط به کنترل جمعیت در ایران بسیار اغراق‌آمیز است.»

مطلب دوازدهم

مطلب دوازدهم: حرمت بستن لوله‌های مرد و

زن و دیه آن

استدلال به آیه: **فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ** در حرمت

بستن لوله‌های زن و مرد

مطلب دوازدهم: در حرمت بستن لوله‌های زن

و مرد، و تعلق يك ديه كامله به آن:

اما در حرمت آن می‌توان استدلال به آیه

مبارکه: **فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ** نمود. در قرآن کریم درباره

لزوم توحید و عدم غفران شرک و متابعت شیطان

اینطور آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
بَعِيدًا* إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا
شَيْطَانًا مَرِيدًا* لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ
نَصِيبًا مَفْرُوضًا* وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ
فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ
مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ

خُسْرَانًا مُّبِينًا * يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ
إِلَّا غُرُورًا * أُولَئِكَ مَاوَاهُم جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا
مَحِيصًا.^۱

«تحقیقاً خداوند نمی‌بخشد اینکه به او شرک

آورده شود و می‌بخشد غیر شرک را برای هر کدام از

کسانی که بخواهد؛ و کسیکه بخداوند شرک آورد،

تحقیقاً

^۱ آیات ۱۱۶ تا ۱۲۱، از سوره ۴: النَّسَاء

در گمراهی عمیق و دور و درازی گمراه شده
است. مشرکان نمی‌خوانند بجای خداوند مگر
موجود مؤنث را، و نمی‌خوانند مگر شیطان متجاوز
و سرکش را؛ که خدایش لعنت نموده است. و
شیطان گفت: حَقًّا من از بندگان تو مقدار مشخصی
را برای خودم بر می‌گیرم؛ و حَقًّا من ایشان را گمراه
مینمایم، و حَقًّا من ایشان را به آرزوها و هواهای
باطل گرفتار میکنم، و حَقًّا من ایشان را امر می‌کنم تا
آنکه گوشهای شترانشان را چاک بزنند و بشکافند، و
من حَقًّا ایشان را امر میکنم تا آنکه خلقت خداوند را
تغییر دهند. و هر کس که شیطان را بجای خدا، ولیّ
و صاحب اختیار برای خودش اتخاذ کند، تحقیقاً در
خسران و زیان آشکاری خود را به خسارت در
افکنده است. شیطان آنان را وعده میدهد و به
آرزوهای پوچ و بی‌مایه می‌گرایاند؛ و شیطان آنها را
وعده نمیدهد مگر وعده کاذب و بی‌محتوا و
فریب‌آمیزی. آنانند که جایگاهشان در دوزخ
می‌باشد و از آن گریزگاهی را پیدا نمی‌کنند.»

مشرکین عصر جاهلیت، وسائط میان مخلوقات

و خدا را موجوداتِ اِناث یعنی قابل انفعال میدانستند.
و فرشتگان را دختر می‌پنداشتند، و بنابراین بود که بر
روی بت‌های خود که نمونه و ظهوری از آن فرشتگان
بودند اسامی مؤنث می‌گذارند مثل مَنات و لات و
عُزَّى خداوند در این آیه **إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِيَّانَا**
این عقیده را ابطال می‌کند.

و نیز از رسم و دیدن مشرکین عرب آن بوده
است که گوش‌های بعضی از شتران ماده را شکاف
میزدند تا آنکه علامت باشد برای حرمت گوشت آنها،
و آنها را بَحِيرَه گویند و جمعش بَحَائِر و بُحُر آید. و ایضاً
بعضی از شتران ماده را رها می‌کردند در میان علفزار
بچرد تا زمانیکه مرگش فرارسد، و آنها را نمی‌کشتند و
از شیرشان بهره نمی‌بردند مگر برای بچه آن شتر و مگر
برای میهمان و این بجهت نذری بود که می‌نمودند؛ و یا
نسبت به ناقه‌ای که ده شکم شتر ماده زائیده بود. و اینها
را سَائِبَه گویند و جمعش سَوَائِب و سُيَّب آید.

باری، سوار این شتران نمی‌شدند و از گوشت و شیرشان استفاده نمی‌کردند بلکه آنها را رها میکردند در میان بیابان بچرند و بخورند و آزاد بگردند تا بمیرند.

اسلام همه گونه اینکارها را حرام فرموده؛ پاره کردن گوشهای شتران و منع از خوردن گوشتشان و همچنین رها کردن شترانی که ده بار ماده شتر زائیده‌اند، همه را حلال شمرده است؛ و اعتقاد به حرمت آنها را بدعت در دین دانسته است.

باری، چون این آیات به هم مربوط بود ذکر آن و ترجمه آن لازم می‌نمود، و همچنین شرح مختصری درباره بعضی از فقرات آن؛ ولیکن مقصود ما از ذکر این آیات فقط استشهاد به جمله **فَلْيَغْيِرَنَّ** **خَلْقَ اللَّهِ** می‌باشد که آنها را از دسائس و وساوس شیطان شمرده است و نتیجه اضلال و غوایت او دانسته است، یعنی یکی از مظاهر گمراه کردن شیطان آنست که مردم را وادار می‌نماید تا در خلقت خداوند تغییر بعمل آورند.

قاضی بیضاوی در تفسیر این آیه مبارکه آورده

است: ﴿وَلَا أُضِلُّنَّهُمْ﴾: گمراه می‌کنم آنها را از حق، و
لَا مَنِّيَنَّهُمْ: و به آرزو در می‌افکنم ایشان را به آرزوهای
باطله مثل درازی زندگی و اینکه بعثی نیست، و عذاب
نمی‌باشد، و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَكَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ: و حَقًّا مِنْ
ایشان را امر می‌کنم تا گوشهای شتران را شکاف زنند؛
و این شکاف بجهت تحریم آن چیزی بوده باشد که
خداوند آنرا حلال نموده است، و آن عبارت است از
آنچه که عرب با بحیره‌ها و سائبه‌ها انجام میداده است؛
و اشاره است به تحریم هر چه را که خداوند حلال کرده
است و تنقیص هر چه را که خداوند بالفعل و یا بالقوه
آنرا کامل خلق فرموده است.

وَلَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ: و حَقًّا أَنَّهُمَا رَأَى

میکنم تا خلقت خدا را تغییر دهند از آن وجهی که
خداوند بر آن وجه آفریده است از جهت صورت یا
از

جهت صفت. و در آن مندرج می‌باشد آنچه گفته شده است از بیرون آوردن تخم چشم شتر نر، و آخته کردن غلامان و بردگان، و خال کوبیدن در بدن با سوزن رنگین شده به نیل، و سائیدن و تیز و نازک نمودن دندانها را با سوهان، و لواط کردن مردان با مردان، و مساحقه نمودن زنان با زنان، و مانند این امور، و عبادت خورشید و ماه، و تغییر فطرت خداوند که اسلام می‌باشد، و استعمال جوارح و قُوا را در آنچه که برای نفس انسانی موجب کمال نمی‌گردد و موجب تقرّب به سوی خدا نمی‌شود.

و عموم لفظ اقتضا می‌کند که مطلقاً آخته کردن را منع کند ولیکن فقهاء در مورد بهائم بجهت نیازمندی بدان ترخیص داده‌اند.^۱

و حضرت استادنا العلامه آیه الله الفهامة اعلی الله مقامه، در تفسیر فرموده‌اند:

«قَوْلُهُ تَعَالَى: لَعْنَةُ اللَّهِ» «خداوند، شیطان را لعنت

کرده است» لعنت عبارت است از دور کردن از رحمت

^۱ «تفسیر بیضاوی» طبع مصر، دار الطباعة العامرة، جلد اوّل، ص ۳۰۴

و این وصف ثانوی می باشد که خداوند شیطان را بدان توصیف نموده است. و به منزله تعلیل برای وصف نخستین است که **مَرِيداً** بوده باشد (**شَيْطَاناً مَرِيداً** یعنی شیطان سرکش و متجاوز).

(قَوْلُهُ تَعَالَى : **وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً**

مَفْرُوضاً «من از بندگان تو یک نصیب معینی برای خودم برداشت می نمایم» گویا اشاره باشد به آنچه را که خداوند از قول او حکایت نموده است که:
فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (ذیل آیه ۸۲ و) آیه ۸۳ از سوره ۳۸:

ص) «پس سوگند به مقام عزّت که تمامی آدمیان را إغواء می کنم مگر بندگانی از ایشان که به مقام خلوص رسیده باشند».

و در قول او: **مِنْ عِبَادِكَ** «از بندگان تو» تقریر و تثبیت این حقیقت بوده باشد که آدمیان با وجود این از بندگان او می باشند و از عبودیت منسلخ نمی شوند، و اوست پروردگار ایشان؛ هر گونه که بخواهد در آنان حکم میفرماید.

قَوْلُهُ تَعَالَى: **وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ** وَ **لَأُمْنِيْنَهُمْ** تا آخر آیه «و

حقاً من آنها را به گمراهی می اندازم، و حقاً من آنها را به آرزوهای واهی در می افکنم» تبتیک به معنی پاره کردن و شکافتن می باشد و منطبق می شود بر آنچه که نقل شده است که اعراب جاهلیت عادتشان بر این بوده است که گوشهای بحیره ها و سائبه ها را چاک می زدند برای آنکه علامتی باشد بر حرمت خوردن گوشت آنها.

و این اموری که شمرده شده است همگی

ضلالت می باشد. بنابراین ذکر اضلال با آنها از قبیل

ذکر عامّ است، که پس از آن بعضی از افراد عامّ را

بجهت عنایت خاصّه ای ذکر کرده است. می گوید:

لَا ضَلَّيْنَهُمْ: حتماً گمراه می نمایم ایشان را بواسطه

اشتغال به عبادت غیر خدا و ارتکاب معاصی؛ و حتماً

به طمع باطل می افکنم و فریب میدهم ایشان را

بواسطه اشتغال به آمال و امانی که ایشان را از شوون

واجبه و حتمیه خود و از مهمّات امورشان باز دارد،

و حتماً من امر می کنم آنان را که گوشهای شترانشان

را بشکافند، و حرام کنند آنچه را که خداوند حلال

نموده است، و حتماً من امر مینمایم آنها را که خلقت خدا را تغییر دهند. و بنابراین مُفاد این کلام منطبق می‌شود بر مثل اخته کردن و انواع مُثله و لواط نمودن و مُساحقه کردن.^۱

توبکتومی و وازکتومی از مصادیق واضحه

فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ مِیْ بَاشِد

بنا بر آنچه ذکر نمودیم، عقیم کردن زنان با بستن لوله‌هایشان و عقیم کردن مردان با بستن لوله‌هایشان (توبکتومی و وازکتومی) از مصادیق واضحه تغییر دادن خلقت خداوند می‌باشد، و از روشن‌ترین مصادیق إضلال و گمراه نمودن شیطان، که در این آیات مبارکات از پی درآمدها و نتایج سوء متابعت شیطان و پیروی از آن مرید لعین شمرده است، پس کسی که بدین دو عمل دست بیالاید، خودش مرید و لعین خواهد شد (متجاوز سرکش، و مورد نفرت و دورباش از رحمت خدا).

و اجماع مسلمین حتی از عامّه قائم است بر

^۱ «المیزان فی تفسیر القرآن» طبع اوّل، ج ۵، ص ۸۷

حرمت نقص جزئی از اجزاء بدن، و معلوم است که
نقص عضو از زن یا مرد حرام می باشد. کسی نگوید:

اجماع

اجماع مسلمین، حتی از عامّه قائم است بر

حرمت نقص اعضاء

اطلاق ندارد، زیرا لسان ندارد؛ اجماع دلیل لُبّی است و شامل بر قدر متیقّن میشود نه موارد مشکوکه؛ لهذا شمولش بر امثال مقام ما که نزد عقلا جائز است محلّ اشکال می باشد!

زیرا پاسخش آنست که: بستن لوله ها و عقیم نمودن مرد و زن نه تنها از قدر متیقّن است، بلکه از مصادیق اظهر آن می باشد. مگر آنکه عقلای عالم را منحصر به اعداء مسلمین بدانیم؛ نظیر مناخیم بگین و إسحق شامیر و إسحق رابین و شیمون پرز و غیرهم از سیاستمداران خونخوار انگلستان و آمریکا که برای هدم بشریت و قطع ریشه انسانیت، و ضایع نمودن نطفه آدمیت، لشکرهای تبلیغاتی خود را بکشورمان بسیج می کنند تا نسل کشتی را به راه بیندازند. آری! در اینجا اجماعی بر خلاف آن اجماع قائم می شود؛ و دیگر تمسّک به اجماع برّش ندارد.^۱

^۱ و از اینجا بدست می آید آنچه را که بعضی از سروران عظام و موالیان ذوی الحرمة و الإکرام در فتاوی خود به جواز عقیم کردن زن بطور دائم در

صورت وجود غرض عقلائی مرقوم و ممهور داشته‌اند، نیز ناتمام بنظر
میرسد. این استفتاء و فتوی در مجله «طبّ و تزکیه» (مجله ویژه گروه
پزشکی) شماره ۹ پائیز ۱۳۷۲ بدین عبارت آمده است:

با توجه به سیاست مطرح شده از طرف حکومت اسلامی در ارتباط با کنترل
جمعیت و با توجه به فتاوی حضرات آیات عظام امام خمینی قدس سرّه،
اراک، گلپایگانی مبنی بر جایز نبودن عقیم کردن زن بطور دائم متمنی
می‌باشد در مسأله فوق الذکر اعلام نظر فرمایید.

بسمه تعالی

عقیم کردن زن اگر برای غرض عقلائی باشد و هیچگونه مفسده و ضرر
جسمی وارد نسازد با اجازه شوهر و به دور از ارتکاب محرّمات خارجی
جایز است. مهر شریف

در اینجا گفته میشود: پس از ثبوت حرمت شرعیّه عقیم نمودن دائمی زن،
تخصیص عموم آن به صورت غرض عقلائی، و تقیید اطلاق آن
بدینصورت، از چه دلیل استنباط شده است؟ آیا این تخصیص و تقیید بدین
قید، اعتباری است یا مستند به دلیل؟! و آیا این تقیید برای همه محرّمات
الهیّه جاری است یا برای خصوص این مورد؟! اگر گفته شود: برای هر فعل
حرامی که در شرع انور حرمتش به ثبوت رسیده است در صورت تجویز
عقلاء، آن فعل جایز می‌گردد؛ مرجع گفتار آنستکه:

تمام احکام شرعیّه منوط به حکم عقل و عقلاء و تجویز عقلائی است. و
این در [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه بعد] حقیقت نسخ حکم شریعت و تحکیم احکام
عقلیه خواهد بود" و هذا ما لا يلتزم به أحد." زیرا در مسأله حرمت خمر،
همه عقلاء (غیر از متشرّعین) جواز خوردن مقدار کمی از آنرا برای سربازان
میدان جنگ جایز می‌شمرند برای آنکه بدنش گرم شود و خونس بجوشد و
مستانه حمله ور شود؛ و مثل جایز شمردن موسیقی را برای سرباز که واجب
میدانند؛ تا او مست آهنگ شود و خود را فراموش کند. ولی در اسلام به
سرباز اجازه مست شدن به شرب خمر و یا موسیقی داده نشده و هر گونه
حرکت او باید عاقلانه باشد و از روی فهم و شعور یورش برد، یا امتناع کند.
و مثل حرمت ربا که عقلای عالم (غیر از متشرّعین از آنها) آنرا جایز میدانند؛
و اصول بانکداری را بدون آن محال می‌شمرند. و چون به قوه متفکره خود
رجوع میکنند فرقی میان بیع و میان ربا نمی‌بینند؛ و شرع انور "رَغْمًا لِأَنْفِ
آنان"، "أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا" را گسترده است. و مثل لاطار و بلیطهای

بخت آزمائی که در مجالس مهمه دول عالم در پایان مجلس به نفع صلیب سرخ و هلال أحمر به میان میگذارند تا منفعتش به فقرا و مستمندان برسد و آنانکه از مجلسی بدین سور و سرور بهره نیافته‌اند اقلاً کامشان به لقمه نانی و جرعه آبی سیر و سیراب گردد؛ و انصافاً هم از نظر خودشان بسیار کار پسندیده‌ای میباشد، همانطور که اعراب جاهلیت مقداری از سهم قمار (میسیر) و مقداری از منفعت شرابشان را برای خصوص فقرا کنار میگذارند و چون آیه قرآن بر حرمت آن دو وارد شد، با تصدیق به منفعت آنها بدینگونه آن دو تا را حرام فرمود: "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ"، چنانکه در تفاسیر آمده است: قمار و شراب منفعت جسمی و طبیعی ندارد؛ منظور نفع به مستمندان است و لهذا فرمود: "إِثْمٌ كَبِيرٌ"، و گرنه باید بگوید: "إِثْمٌ كَبِيرٌ"،

و مثل حرمت انتحار حتی در مواقع سختی که مؤمن بدست کفار گرفتار میشود و با شکنجه بخواهند از وی اقرار بگیرند. خودکشی که آسان‌ترین راه برای فرار است حرام است، همانطور که عقلاً انجام میدهند. و برای آنکه هم شکنجه نشوند و هم بالأخره کشته نشوند فوراً دست به انتحار میزنند، ولی مؤمن اینکار را نمی‌کند. و مثل اینکه کشتی آتش گرفته است و هزاران نفر باید بسوزند و بگدازند، و کاپیتان میتواند با یک عمل کوچک کشتی را غرق کند و تمام سرنشینان را از بلای سوختن و محترق شدن نجات دهد ولی اینکار، کار حرام می‌باشد.

و مثل اینکه خود ایشان در کشتی هستند و می‌بینند کشتی آتش گرفته است، فوراً میتوانند خود را به دریا افکنده و غرق کنند؛ ولی اینکار حرام است. باری نظیر این موارد مذکوره در فقه بسیار میباشد،

و اگر بگویند: این تقیید برای جمیع محرّمات الهیه نمیشد و فقط در مورد مسأله عقیم نمودن است، آنهم در باب تعارض نیست که بحث از تخصیص و تقیید بگردد، بلکه از باب تراحم است و ملاحظه أهمّ و مهمّ؛ باید گفت: مهمتر از مسأله تعقیم زن، فقط حفظ جان اوست که در صورت تراحم میان اصل بقاء حیات وی و میان عقیم نمودنش، میتوان او را عقیم کرد تا جانش محفوظ بماند. و اما در صورت امور اعتباریه دیگر همچون فقر خانواده و أمثاله با وجود امکان عدم حمل به مثل عزل و غیره نوبت به عقیم نمودن نمیرسد.

هذا، مضافاً بر اینکه در این مسأله بین عقیم نمودن زن، و بستن لوله‌های مرد از روی این منظور فرقی نیست و ایشان بطوریکه در مقاله دکتر سیم فروش دیدیم (ص ۷۲) بستن لوله‌های مرد را جایز ندانسته‌اند.

و محصل کلام آنستکه: موضوع جریان دلیل عقل آنجا می‌باشد که دلیل شرعی وجود نداشته باشد؛ و اما با وجود دلیل شرعی، آن دلیل حکومت دارد بر دلیل عقلی و موضوعش را تعبداً از میان بر میدارد.

کلمات فقهاء اسلام بر تعلق ديه کامله به بستن

لوله‌ها

ديه بستن يك لوله مرد، پانصد مثقال شرعی

طلا (پانصد دينار) و ديه بستن دو لوله او هزار مثقال

شرعی طلا (هزار دينار) و ديه بستن يك لوله زن،

دويست و پنجاه مثقال شرعی طلا (دويست و پنجاه

دينار) و ديه بستن دو لوله او پانصد مثقال شرعی طلا

(پانصد دينار) می باشد.

از همه اینها گذشته دانستیم: عقیم کردن زن از موضوعات مستنبطه شرعیّه میباشد نه خارجیّه و إحاله آن به حکم و تجویز عقلائی درست نیست. و مفسده و ضرر جسمی برای عقیم کردن زن از لوازم حتمیّه آن است و تعلیق آن به عدم آن، تعلیق به أمر محال است؛ و در این مسأله، اذن و اجازه شوهر مدخلیت ندارد. شوهر اجازه بدهد یا ندهد حرام است. علاوه بر اینکه شوهر میمیرد یا زن را طلاق میدهد و زن شوهر دیگری می کند و باید حامله شود بکدام مجوز شرعی شوهر پیشین از حقّ حمل شوهر پسین جلوگیری میشود؟!

زیرا دیه هر دو لوله به اندازه یک دیه کامل انسان است، و دیه یکی از آنها نصف دیه اوست، و چون دیه زن نصف مقدار دیه مرد می‌باشد، بنابراین دیه بستن دو لوله مرد یکهزار دینار شرعی، و دیه بستن دو لوله زن پانصد دینار شرعی خواهد بود.

در کتاب «جواهر الکلام» آورده است: «و در دو خُصیه (دو بیضه مرد) با هم، مقدار دیه، یک دیه کامله است. به اجماع امت (منقول و مُحصَل) و به نصوصی که بطور عموم و خصوص برای این امر دلالت دارند؛ از آن قبیل است نصی که در روایت صحیحه وارد است که: وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ» (در هر دو بیضه باید یک دیه

کامله پردازد». و بنابراین، دیه هر یک از دو خُصیه (بیضه) نصف دیه خواهد بود، وفاقاً بر قول مشهور؛ بلکه در «ریاض» گوید: وفاقاً بر گفتار کافه متأخرین، بلکه در ظاهر عبارت «غنیه»، اجماع را بر آن ادعا نموده است چون مقتضای اصل آنست که دیه کامله برای خصیتین، بر هر یک از آنها بالسویه تقسیم گردد؛ همانطوریکه سابقاً دانستی. و بجهت دلالت عموماتی که دلالت دارد بر اینکه هر عضوی که در انسان جفت می‌باشد در هر فرد آن نصف دیه می‌باشد. بلکه در کتاب «ظریف» وارد است که در بیضه مرد پانصد دینار است.^۱

و در کتاب «مفتاح الکرامه» آورده است: «گفتار علامه در «قواعد» این است: اگر کسی کاری کند که قوّت منی آوردن و آبستن نمودن را از مردی بزداید، باید یک دیه کامله به او بدهد، و اگر صدمه‌ای به وی وارد سازد که با آن نتواند در حالت جماع، انزال منی نماید، باید یک دیه کامله به او بدهد.»

^۱ «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» تألیف شیخ محمد حسن نجفی، طبع المكتبة الإسلامیّة، ج ۴۲، کتاب الدیّات، فی دیات الأعضاء، ص ۲۷۰

آنگاه شارح در شرح کلام علامه گفته است:

«گفتار وی صراحت دارد بر آنکه اگر ضربه وارد بر مضروب طوری بوده باشد که انزال منی را در حال آمیزش بر وی متعذر گرداند، باید به او یک دیه بدهد.

و این کلامی است که در «مبسوط» و «شرائع»

و «نافع» و «تحریر» و «ارشاد» و «لمعه» و «تبصره» و «روض» و «کشف اللثام» و «مجمع البرهان» وارد است، و از «نزهة» حکایت شده است.

و علتش آنست که آب منی که مقصود و مراد

از آن، نسل می باشد، ضایع گردیده است؛ و به همان علت که در از بین رفتن قوه ذائقه گذشت.

و به علت کلام حضرت امام صادق علیه

السلام در خبر سماعه راجع به شکستن پشت مرد

بطوریکه نتواند انزال منی کند؛ که باید شخص

ضارب یک دیه کامله پرداخت نماید، فتأمل در

دلالت آن!

و به علت خبر ابراهیم بن عمر که در آن امیر
المؤمنین صلوات الله علیه به شش دیه قضاوت
فرموده بود؛ یکی از آن دیات برای کسی است که
جماعش از میان رفته باشد. و سابقاً گذشت اجماع
از کتاب «خلاف» راجع به آنکه پشت شکسته باشد،
و بدانجا باید مراجعه گردد.

و اما اگر ضربه طوری باشد که انزال بشود
ولی نتواند آبستن کند، بنا بر مختار «تحریر» و
«ارشاد» و «روضه» باید دیه بدهد؛ چون مناط
منفعت، فرق نمیکند. و مطالبی که درباره دیه جنین
و دیه نطفه و دیه غیر آن دو دلالت دارد بر گفتار ما،
در اینجا اشعار دارد.

و نیز گفته شده است که: بدان ارشاد دارد خبر
سلیمان بن خالد، که او از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام سؤال کرد راجع به مردی که با زنی جماع
کرد و او را افضاء نمود (مجاری بول و حیض، و یا
مجاری غائط و حیض را یکی ساخت) و آن افضاء
طوری بود که آن زن دیگر با آن حالت نمی توانست

بچه بزاید. حضرت فرمود: باید یک دیه بدهد.»^۱

دیه زنان و مردانی که عقیم شده‌اند بر عهده سازمانهایی است که در این امر دخالت

داشته‌اند

حال باید دید دیه این یک میلیون زن که آنها

را عقیم گردانیده‌اند و دیه این هشتاد هزار مرد که نیز

ایشان را عقیم گردانیده‌اند بعهدہ کیست؟!

در اینکه اینها از روی علم و بصیرت و انتخاب

اینکارها را نکرده‌اند، شکی نیست. زیرا همه مردم

جاهل به موضوع و جاهل به حکم بوده‌اند، و بر اساس

فریب و گول خوردن، اقدام بر این کار نموده‌اند.

بنابراین، بر اصل قاعده غرور که پیامبر صلی الله علیه و

آله فرمودند: الْمَغْرُورُ يَرْجِعُ إِلَى مَنْ غَرَّهُ «شخص گول

خورنده باید از شخص گول زننده حق خود را اخذ

کند» باید گفت: مدیون این دین عظیم، مجموع

سازمانهایی هستند که در این امر دخالت داشته‌اند و

موجبات تبلیغ و فریب را فراهم می‌ساخته‌اند.

^۱ «مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة» تصنیف سید محمد جواد عاملی،

ج ۱۰، کتاب الدیات، ص ۴۷۵ و ۴۷۶



This field may contain sensitive information. The file may have been moved, renamed or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.

مطلب سیزدهم

مطلب سیزدهم: ضدیت فلسفه اسلام و روح

ایمان با کاهش جمعیت

اعتقاد به روزی رساندن خدا، از مسلمیات

قرآن و حکمت اسلام است

مطلب سیزدهم: کاهش جمعیت بآی نَحْوِ كَانِ،

از ترس فقر و مشکلات زندگی، ضد فلسفه اسلام و

روح ایمان است.

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ * فَوَرَبِّ

السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.^۱

«و در آسمانست روزی شما و چیزهایی که به

شما وعده داده شده است، پس قسم به پروردگار

آسمان و زمین، آن حق است به مثل همین گفتار و

سخنی که بر سر زبانتان دارید!»

یعنی روزی و جمیع مواعید الهی، همه در

^۱ آیه ۲۲ و ۲۳، از سوره ۵۱: الذاریات

آسمان بطور حتم و یقین وجود دارد. و مسلمیت آن بدون شبهه و تردید می‌باشد، به مثابه همین نطق و عباراتی که بر زبان جاری می‌کنید! همان طور که کسی در این گفتگوهای شما بخود شکّ راه نمی‌دهد، همینطور در روزی ابداً نباید کسی بخود شکّی راه دهد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ
حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ
اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.^۱

«و کسیکه تقوای خداوند را پیشه سازد،
خداوند برای او گریزگاه قرار میدهد، و از آنجائی که
به خیالش هم نمی‌رسد به او روزی میدهد. و کسیکه
بر خداوند توکل نماید، خداوند کافی می‌باشد برای
او. تحقیقاً خداوند رساننده امر خود هست. و حتماً
خداوند برای تمام چیزها اندازه‌ای قرار داده است.»
در این آیه مبارکه با اختصارش پنج قانون
فلسفی الهی گنجانیده شده است:

اوّل: کسیکه تقوی پیشه گیرد، کارش به بن
بست برخورد نمیکند و همیشه مفرّی خواهد داشت.

دوّم: از طریقی که اصلاً نمی‌پندارد و به گمانش
نمیرسد، خدا به او روزی میرساند.

سوّم: کسیکه خدا را در امور خود وکیل بگیرد،
خدا برای وی کافی است و بجای وی می‌نشیند.

چهارم: خداوند پیوسته به امر و اراده و

^۱ ذیل آیه ۲ و آیه ۳، از سوره ۶۵: الطّلاق

خواست خود میرسد؛ و چیزی نمی‌تواند او را برگرداند.

پنجم: خداوند برای هر چیز، اندازه و مقداری

معین قرار داده است که کم و بیش نخواهد شد.

وَ كَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ
إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.^۱

«و چه بسیار از جنبندگان وجود دارند که

نمی‌توانند روزی خودشان را برعهده گیرند؛ خداوند

است که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوست تنها

که شنوا و

^۱ آیه ۶۰، از سوره ۲۹: العنکبوت

دانا می‌باشد.»

در این آیه شریفه بوضوح میرساند که روزی

جمع جنبندگان و انسان از توان آنها بیرون است.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ

الْعَزِيزُ.^۱

«خداوند به بندگانش لطیف است؛ هر کس را

بخواهد روزی میدهد و اوست تنها قوی و عزیز.»

لطیف به معنی نافذ در خصوصیات و

جزئیات. یعنی خداوند بقدری به بندگانش وجوداً و

صفةً و فعلاً قریب و نزدیک می‌باشد که گویا در تمام

شرایط و جودی نفسانی و مثالی و طبیعی بندگانش

نفوذ کرده است. روزی دادن از اختیارش بیرون

نیست که نتواند بدهد؛ و یا جبراً و اضطراراً به همه

یکسان بدهد؛ بلکه طبق اراده و اختیار خود، هر کس

را که بخواهد روزی می‌دهد. و او قوی می‌باشد،

ضعیف نیست؛ در روزی‌اش فتور و سستی پدیدار

نمی‌گردد. و دارای مقام عزت و تمکین و استقلال

است، نه ذلت و انفعال که مغلوب حوادث و امر غیر

^۱ آیه ۱۹، از سوره ۴۲: الشوری

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ
السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ
الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ
أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ
إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ * كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.^۱

«بگو ای پیغمبر: کیست که شما را روزی دهد از

آسمان و زمین؟! بلکه کیست که صاحب اختیار و

ولایت بر قوه شنوائی و بر چشمها باشد؟! و کیست که

زنده را از مرده بیرون آورد؛ و مرده را از زنده بیرون

آورد؟! و کیست که تدبیر امر را بکند؟! پس بزودی

خواهند گفت: الله می باشد. پس ای پیغمبر بگو:

بنابراین به چه

^۱ آیات ۳۱ تا ۳۳، از سوره ۱۰: یونس

سبب تقوای چنین خدائی را پیشه نمی‌گیرید؟ و

خود را در حفظ و صیانت وی قرار نمی‌دهید؟!

پس آگاه باشید ای گروه مردمان! الله است

پروردگارتان که حقّ می‌باشد! پس، از حقّ که صرف

نظر نهائیم چه چیزی می‌تواند وجود داشته باشد غیر از

ضلالت و گمراهی؟! پس بکجا از حقّ اعراض کرده،

بدانجا روی آور می‌شوید؟!

ای پیغمبر! مثل این موضوع بود که کلمه

حتمیه پروردگارت بر کسانی که فسق ورزیدند و از

راه حقّ عدول کردند مُهر شده، ثابت و متحقّق گشت

که ایشان ابداً ایمان نخواهند آورد!»

در این آیات مبارکات چقدر با منطق متین و

برهان دلنشین و احتجاج قویّ راستین، تمام خلائق

را مخاطب ساخته است که: روزی دهنده از آسمان

و زمین و صاحب ولایت و تصرّف در حواسّ

ظاهره: سمع و بصر، و تدبیر امر در عالم ملکوت و

زنده کردن از مردگان و میرانیدن از زندگان همه اینها

مربوطاً و مجتمعاً بدست کیست؟!

کیست که می‌تواند پاسخ نفی دهد؛ حتی

مشرکین و عبده اصنام و اوثنان؟!!

لهذا فوراً پاسخ میدهند: الله می باشد.

پس ای پیامبر روشندل و متحقق به حق

بدیشان بگو: آیا سزاوار نیست که خود را در

مصونیت و حراست چنین پروردگاری در آورید؟!!

اینست خداوند که حق است و غیر او هر چه هست

باطل می باشد و ضلالت و گمراهی و پریشانی و تحیر

و سرگستگی و ندامت!

بنابراین، به چه علت شما از این خداوند حق

و متحقق به حق و حقیقت و دارای اصالت و واقع و

واقعیت روی می گردانید؛ و به سوی باطل و ضلال

که **هَبَاءٌ مَّنْثُوراً** می باشد، و ابداً وزنی و مایه‌ای و ثقلی

ندارد متوجه می شوید؟! این خسروانی است بزرگ و

شقاوتی است سترگ! که مردم و اهالی کشور مورد

خطاب خداوند، مُهر فسق و عدول از حقّ بر
پیشانی آنها بخورد و کلمه حقّه الهیه بُعد از رحمت
بر آنها زده شود؛ و روزی خود را از غیر خدا طلب
کنند؛ و با نسل کشی و عقیم کردن امّت، راه روزی
را بدست افکار بی مایه و آراء اِبلیسیه، و انظار تلبیسیه
خارج از مرزها بسپارند!!!

اَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ وَ تَتَكَّبُونَ وَ تَسْتَبِدُونَ مِنْ

دُونِ اللّٰهِ فَاَنْتُمْ تُضِرُّونَ!

یهود میگویند: دستهای خدا بسته و زنجیر

شده؛ و روزی نمیتواند برساند

در نه جای از قرآن مجید با عبارات مختلفه و

معنی واحد آمده است که: بسط رزق و تنگی آن هر
دو فقط بدست خداوند می باشد.

مانند آیه:

قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ
الرَّازِقِيْنَ.^۱

«بگو (ای پیغمبر): حقّاً و تحقیقاً پروردگار

^۱ آیه ۳۹، از سوره ۳۴: سبأ

من است که روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد فراخ و گسترده میکند؛ و برای وی تنگ و فشرده میگرداند. و آنچه را که شما انفاق کرده‌اید، او بجایش می‌نهد و جبران می‌نماید؛ و اوست که از میان روزی دهندگان مورد انتخاب و اختیار می‌باشد.»

این منطق دین مبین و شرع قویم می‌باشد که بر اساس آن امت را تربیت می‌نماید؛ و اما منطق یهود به عکس اینست. ایشان خدا را دست بسته و تنگ چشم میدانند، و اعتقاد دارند که قدرت انفاق و سعه روزی برای وی نمی‌باشد.

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.^۱

«یهودیان می‌گویند: دستهای خدا با غل و

زنجیر بسته شده است؛ دستهای

^۱ آیه ۶۴، از سوره ۵: المائدة

خودشان بسته شده باشد با غُلّ و زنجیر، و مورد لعنت و دورباش از رحمت قرار گرفته باشند در اثر پی آمد این گفتارشان. بلکه هر دو دست خدا باز و گسترده می‌باشد و به هر قسم که اراده کند انفاق می‌نماید. و البتّه اینطور است که آنچه را بر تو از جانب پروردگارت فرود آید؛ موجب زیادتی طغیان و کفرشان می‌شود. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی را در افکندیم. هر زمان که شعله‌ای از آتش جنگ برافروزند، خداوند آن را خاموش می‌فرماید. و آنان در روی زمین در فساد و خرابی سعی وافر می‌کنند؛ و خداوند فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد».

قاضی بیضاوی در تفسیر این آیات، جمله «غُلَّتْ»

أَيَدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» را جمله انشائیة برای نفرین بر

آنها دانسته است. و در ﴿يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ گفته است:

باز کردن دستها مبالغه در نفی بخل است و اثبات

غایت جود. چون نهایت آنچه را که شخص سخاوتمند

از مال خود بذل می‌نماید آنست که با دو دست خودش

میدهد. و اشاره است به عطایای دنیا و آخرت، و به

آنچه خداوند، گاهی بجهت استدراج و نعمت می‌دهد،
و گاهی به جهت اکرام و نعمت. و ﴿يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾
تأکید همین نکته میباشد؛ یعنی خداوند در انفاق خودش
اختیار دارد. گاهی توسعه می‌دهد و گاهی تضییق
می‌کند. بر حسب مشیت و مقتضای حکمتش، نه آنکه
پیوسته بر فردی یکسره توسعه و بر فردی یکسره تضییق
نماید».

یهود کینه دیرینه و حسد و عداوت با مسلمانان را دارند

و در ﴿لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ گفته است: «یهودیان اهل طغیان و
کفران هستند، و هر وقت از قرآن چیزی را بشنوند
موجب زیادتی طغیان و کفرانشان می‌گردد
همانطوری که مریض هر چه از غذای مردم صحیح
المزاج بخورد موجب شدت مرض او می‌شود.»

و در ﴿الْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ﴾ گفته است: «همیشه بطور مداوم در میان
خودشان عداوت و کینه و حسد و آز و دشمنی

جریان دارد، بطوریکه ابداً دل‌هایشان با یکدیگر موافقت ندارد و گفتارشان با هم نمی‌خواند.»

و در عبارت ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا

اللَّهُ﴾ گفته است: «هر وقت ایشان نبرد و کارزاری را بر علیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر پا می‌کردند، و هر گاه که شعله شری را می‌افروختند خداوند آنرا بخودشان بازگشت میداد به آنکه بغضاء و عداوت در میانشان پدیدار می‌شد و بدینجهت شرّشان از جهت رسول خدا بخودشان منعطف میگردید.»

یا اینکه هر وقت اراده کارزاری بر علیه کسی داشتند خودشان مغلوب می‌شدند؛ زیرا وقتیکه مخالفت حکم تورات را نمودند خداوند بر آنها بُخْتُ نَصْرَ را مسلط گردانید؛ و باز پس از این مخالفت کردند، خداوند بر آنها فُطْرُس رومی را برانگیخت؛ و پس از آن نیز مخالفت کردند، خداوند مجوس را بر ایشان مسلط کرد و چون باز هم دست به فساد و افساد گشودند

خداوند مسلمین را تسلط داد.»^۱

باری، حقیقهٔ این معجزه قرآن است که از حقیقت زشتی نفوس و آثار و تبعات کردارشان پرده برداشته است. تمام جمعیت آنها که امروزه با غضب اراضی مسلمانان دولت اسرائیل را سرپا نموده‌اند از چند میلیون تجاوز نمی‌کند؛ و مخالفت درونی فیما بینشان زیاد است و اتحاد و اتفاق ندارند؛ با آنکه دولت انگلستان قدیم العداوة للإسلام و المسلمین و آمریکای جوان تازه دست بکار حيله‌گری و مکاری، با وسیله تبلیغات و گماشتن مزدوران عرب بر سر راه مسلمین بجهت جلوگیری از انهدام یهود، و صرف مبالغ خطیره برای تشکیل دولت بنام آنان فعالیت می‌کنند معذک ابدأ رشد ندارند. مهاجران یهودی را از نقاط دور دست دنیا بدانجا می‌برند و مهاجران پشیمان می‌شوند و قصد مراجعت می‌نمایند. از شوروی که یک میلیون یهودی را بدانجا سوق دادند پانصد نفر زن یهودی

^۱ «تفسیر بیضاوی» طبع مصر، دار الطباعة العامرة، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸

بواسطه نداشتن خوراک و پوشاک دست به خود
فروشی زده‌اند؛ و هر روزه در مقابل سفارت شوروی
در اسرائیل صفّ طولی از مهاجران برای اخذ ویزا
و مراجعت به شوروی تشکیل می‌شود.

باید دانست: کلیمیان در مرام و روش غیر از
یهودیان هستند. کلیمیان در بسیاری از این امور با
یهودیان که امروزه غالباً به دولت غاصبه اسرائیل
توجّه دارند و جزء حزب صهیونیزم هستند، مخالفت
دارند. تابعین دین حضرت موسی علی نبینا و آله و
علیه السّلام در اصل کلیمیان هستند؛ و یهودیان
حزبی می‌باشند که از آن تشعّب پیدا کرده‌اند.

امّا آنچه ما در اخبار و روایات داریم: قیام و
اقدام یهودیان، چون مخالف حقّ و مخالف عدالت
هستند، و به علّت آنکه مردمی ستمگر و تجاوز پیشه
می‌باشند، پا نخواهد گرفت. و خیال اسرائیل صغیر و
سپس اسرائیل کبیر را با خود، با شمشیر امام ما: امام
زمان عجلّ الله تعالی فرجه الشّریف به گور خواهند
برد، و اگر نوبت حیات بما برسد در رکاب
آنحضرت، و گرنه بطور مسلّم فرزندان و ذراری ما با

آنحضرت پس از سرنگونی این مردم متجاوز و متعدّی و حرف حقّ نشنو، بطرف انگلستان سالخورده و پیر دیر استعمار و شیطنت حرکت می‌کنند، و مالتوس گرایان متجاوز به حقّ و حقوق اوّلیه بشریت را بخاک هلاک در می‌افکنند، و عالم را به نور عدالت و سخاوت و کرامت و تجرّد و نور و سُور و حُبور و فراخی و گشایش و معرفت و توحید مبدّل می‌سازند.

مرحوم پدرم آیة الله حاج سید محمّد صادق

حسینی طهرانی رضوان الله علیه می‌فرمودند: من در

اخبار دیده‌ام که امام زمان عجل الله تعالی فرجه

الشّریف «جزیره نسناس» را خراب می‌کنند.

ایشان می‌فرمودند: مراد از جزیره نسناس،

جزیره انگلستان است که همه مردم آن شبیه به

میمون هستند؛ نه تنها در سیرت، بلکه در صورت

هم. زیرا نسناس

به معنی بوزینه می باشد.

و اینکه می بینید: اینک مالتوس گرایان داخلی و خارجی، همه و همه دست به هم داده، و در تبلیغ انهدام بشریت و نطفه انسانیت و وجود آدمیت سعی بلیغ دارند، و بر زبانشان جز شعارهای تکراری مسخره آمیز و سخره انگیز چیزی نمی باشد، این مقدمه ظهور همان نور وجود و طلوع حقیقت ولایت می باشد که: **يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.**

یهودیان عملاً مردم تنگدل و ماده پرست و

معرض از عالم غیب هستند

دین مقدس اسلام نه تنها دین توحید است بلکه جمیع آیات و روایات سنن، فلسفه اسلام را بر بنیاد اخذ از ذات پروردگار گذارده است؛ و از عالم محض بالا که نقطه نور و تجرّد و احاطه و بساطت می باشد، جمیع امور و افعال و وقایع و حوادث عالم ملک و ملکوت اسفل را مُستند می داند. بنابراین، هر فعلی و هر کار و حادثه تکوینی از خداوند است و بس. اوست که افاضه می فرماید و سپس بر عوالم

کثرات، مخروطی شکل پخش می‌گردد. بنابراین هر ذره‌ای که موجود شود و یا معدوم گردد، مستقیماً مربوط و منوط به اراده اوست: **وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَدْرُسُهَا وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَدْرُسُهَا وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَدْرُسُهَا** و **يَا بَسِّ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**^۱.

و این سرّ همه ادیان الهیه و پیامبران مرسلین از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و نبینا محمد علیهم الصلوة و السلام می‌باشد. و همه شرایع الهیه بر این نهج، امم سالفه را دعوت نموده‌اند؛ امّا در میان راه، تشعب و تفتن در مسلکها و مرامها موجب آراء و انظار خاصّه شخصیه‌ای گردیده است که چه بسا

^۱ قسمتی از آیه ۵۹، از سوره ۶: الأنعام: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. «فقط در نزد خداوند است کلیدهای عالم غیب، نمی‌داند آنها را مگر او، و میداند آنچه را که در خشکی و در دریا می‌باشد، و هیچ برگی وجود ندارد مگر آنکه خداوند به آن علم دارد، و هیچ دانه‌ای در طبقات تاریکیهای زمین نیست و هیچ تری نیست و هیچ خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آشکار خدا وجود دارد.»

آن روح توحید و توسل و توکل بخدا را مقرون
به شرک و ماده‌پرستی و توجه به کثرت و غفلت از
وحدت نموده است و ملل و نحلی در این موارد
پدیدار گشته است.

مذهب و مرام فعلی یهودیان چنین می‌باشد. آنها
همه چیز را مستند به ماده و طبیعت و قوای مرده طبیعی
می‌کنند، و بنابراین استمداد از عالم غیب و تجرد و
حقیقه الحقائق اصولاً در این مکتبها معنی ندارد.
مالتوس که يك نفر انگلیسی و از کارمندان مستعمرات
انگلیس در شرق هندوستان بوده است، صد در صد
چنین مردی بوده است. وی یا تحقیقاً یهودی و یهودی
الأصل بوده است، و یا اگر هم مسیحی بوده است،
همانند جمع کثیری از انگلیسیها مرام صهیونیزم را معتبر
می‌دانسته است؛ مثل گلاڈستون که استعمار انگلیس را
با عداوت اسلام، جان نوینی بخشید؛ و مثل لرد کرزن
وزیر مستعمرات انگلیس که با آنکه مسیحی بود ولی در
عمل و رفتار عیناً مشابه يك یهودی تنگدل ماده‌پرست
و حيله پرداز، در صدد جلب منافع حیاتی انگلستان و

إضرار بر مسلمین بوده است.

یکی از صفات خداوند که در هفت جای قرآن

کریم آمده، صفت واسع است؛ **وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** «و

خداوند باز و گسترده و وجودش دارای سعه می باشد،

و بسیار داناست» به جمیع وقایع ممکنه، و حقائق

موجوده، و حوادث واقعه.

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُهُ

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱.

«و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب

عالم. بنابراین شما از هر جهت روی خودتان را

متوجه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند

وجودش گسترده و وسیع، و دارای علم بسیار

است.»

حقیقهٔ این صفت واسع چقدر عالی و راقی و

پر محتوی می باشد. در هر

^۱ آیه ۱۱۵، از سوره ۲: البقرة

امری از امور از ذات و وجود، و از صفت حیات و علم و قدرت، خداوند گسترده است، ضیق و تنگی در آن مجال ندارد؛ در اینصورت چگونه تصوّر دارد که شما از فقر و تنگدستی و ضیق معیشت و کثرت اولاد و فرزندان شکوه داشته باشید، با آنکه اوست رازق و رزّاق و واسع و علیم؟!

آن پدیده پنداری که در خیال شما به طور دزدی و سرقت آمده است، فکر صحیح اسلامی نیست. آن اندیشه تنگ و کوتاه، و پندار سست مالتوس گرایان یهودی فکر و صهیونیزم مسلک می‌باشد. آنها را به فوریت از خانه ذهن بیرون کنید و به دست داروغه عقل بسپارید تا محاکمه و قصاص کند.

شما مسلمانید و حیف نیست که بر سر زبانهایتان شعار یهودیها به تبلیغ و ترویج یهودیها جاری باشد؟!

آیه قرآن دالّه بر أمر به نکاح، و تحذیر از ترس

فقر و معیشت

ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلکه باید با آن

مبارزه نمود و به نکاح دست برد؛ طبق آیه قرآن **مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ**. زیرا خود وجود زن و نکاح آن موجب خیر و برکت و رحمت می‌باشد. با نکاح بیشتر، رحمت افزونتر؛ و با فرزندان بیشتر، سرمایه وجودی و برکت بیشتر خواهد شد. بسیاری از مسلمانان فقیر بوده‌اند، ازدواج موجب غنای ایشان گردید. این آیه را ملاحظه کنید که چگونه پروردگار به آنان از فضل خود وعده توسعه می‌دهد:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱

«و به نکاح در آورید افراد بی‌زن و بی‌شوهر (مجرد) را که از خودتان هستند، و صالحان از غلامان و کنیزانتان را! اگر ایشان فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنانرا بی‌نیاز می‌گرداند؛ و خداوند واسع و علیم می‌باشد.»

در «تفسیر بیضاوی» آمده است: «خطاب برای اولیاء و بزرگان است؛ و در آن دلیل بر وجوب

^۱ آیه ۳۲، از سوره ۲۴: النور

تزوید مملوکه و مملوک است اگر طالب آن باشد.

و آیامی مقلوب آیائم است مثل یتامی، و جمع آن آیم می‌باشد، و آن به معنی فرد عزب است خواه مذکر باشد خواه مؤنث، خواه بکر باشد خواه ثیب. و اختصاص به صالحان بجهت آن می‌باشد که حفظ دینشان و اهتمام به شأنشان دارای اهمیت بیشتری است و گفته شده است: مراد، صالحان در نکاح هستند و قیام بحقوق نکاح.»

و در جمله «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ» گوید: این عبارت ردّ کسانیت که گمان می‌کنند: فقر مانع از نکاح می‌شود. و معنی اینطور می‌باشد که فقرِ خِطبه کننده یا فقرِ خِطبه شده مانع از نکاح نمی‌گردد. و محصل آن اینست که: فقر خاطب یا فقر مخطوبه منع از مُناکحت نمی‌کند بجهت آنکه جائی که فضل خدا باشد انسان را بی‌نیاز از مال می‌نماید؛ زیرا مال صبح می‌آید و شب می‌رود. یا وعده خداست به بی‌نیاز کردن؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **اطْلُبُوا الْغِنَى فِي هَذِهِ الْآيَةِ!** «غنا و بی‌نیازی را در این آیه بجوئید!» بدین معنی که اگر فقیر می‌باشید و میخواهید غنی شوید ازدواج

کنید!

وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: دارای گسترش است،

نعمتش تمام نمی‌شود؛ زیرا قدرتش نهایت ندارد، و

دانا است به سبط رزق تضییق آن طبق آنچه را که

مصلحتش اقتضا کند.

وَ لَيْسَتَعْفِیَ الدِّینَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّىٰ

یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۱

«و آنانکه تمکن بر نکاح ندارند، باید عفت را

پیشه گیرند تا وقتی که خداوند از فضل خود ایشان را

بی‌نیاز گرداند.»

آنان که قدرت بر نکاح ندارند، نباید دست به

شهوت زنند بلکه لازم است در عفت و قمع و قلع

شهوت بکوشند تا هنگامی در رسد که اسباب نکاح

فراهم

^۱ صدر آیه ۳۳، از سوره ۲۴: النور

گردد و بتوانند نکاح کنند.^۱

استدلال برای کمی فرزند به قِلَّةِ الْعِيَالِ أَحَدٌ

الْيَسَارِينَ مردود میباشد

دیده شده است که بعضی از غیر مطلعین برای

رجحان کاهش فرزند استدلال کرده‌اند به روایت

«نهج البلاغة»: «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ»^۲ «کمی افراد

نانخور انسان یکی از دو وسیله توانگری می‌باشد.»

و ندانسته‌اند که: عیال در لغت عرب به معنی

فرزند نیست؛ چه بسا فرزندان که نانخور انسان

نیستند، و چه بسا عائله‌ای که فرزند نمی‌باشند. عیال به

معنی نانخور و در تحت عیلوله و مخارج انسان در آمدن

است؛ مانند خادم و خادمه و شاگردان کسب و غلام و

کنیز و میهمانان وارد بر انسان، و تکفل مخارج بسیاری

از اقوام و محارم و زوجه و امثالها که تحت مخارج و

عیلوله انسان زیست می‌کنند. بنابراین نسبت میان عیال

و اولاد، نسبت عموم و خصوص من وجه می‌باشد. و

منافات ندارد که ترغیب به کثرت فرزندان شده باشد؛

^۱ «تفسیر بیضاوی» طبع مصر، دار الکتب العامرة، ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰

^۲ «نهج البلاغة» طبع دکتر صبحی صالح، باب حکم، ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۱

با وجود این، توصیه شده باشد که هر چه انسان بتواند افراد تحت عیلوله خویشان را تقلیل کند یک گونه توانائی و توانگری را حائز گردیده است. این از یک ناحیه.

و از ناحیه دیگر، در جمله أَحَدُ الْيَسَارِينَ، ترغیبی و تحریضی بدان نیست؛ بلکه توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می شود: یکی از راه کسب مال و صرف آن بر عائله کثیره؛ و دیگری حصر عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را میخواهی انتخاب کن! هذا أَوْلَى.

و ثانیاً ایشان توجه نکرده اند به گفتار دیگر مولی الموحّدين أمير المؤمنين عليه السلام قبل از این حکمت که می فرماید: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُنُونَةِ.^۱ «کمک و مساعدت آسمانی به مقدار مؤونه

زندگی و مخارج لازم فرود

^۱ همین مصدر، ص ۴۹۴، حکمت ۱۳۹

بنابراین: «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

خداوند رازق عالم قادر حکیم، که از عوالم
غیب روزی را نازل می‌فرماید برای هر فرد
بخصوصه روزی جداگانه می‌رساند؛ برای یکی، یکی؛
برای هزار، هزار.

بسیار عجیب است این شرع مبین و آئین
توحیدی و معرفتی، که چگونه در عمل و متن کار،
ما را به خدا پیوسته و مربوط می‌سازند. در «وسائل
الشَّیْعَة» چهار روایت وارد است در کراهت اعراض
از نکاح بجهت بیم از تنگدستی و ترس از فقر، و پنج
روایت در استحباب اقدام به نکاح با وجود فقر و
تنگدستی.

اما آن چهار روایت، اولش اینست:

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از
پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان ابن عثمان، از حرّیز،
از ولید بن صبیح، از ابی عبد الله علیه السلام قال: مَنْ
تَرَكَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْعِیْلَةِ فَقَدْ اَسَاءَ بِاللّٰهِ الظَّنَّ.

«هر کس که از ترس مخارج زندگانی ازدواج را

ترك کند، به ذات اقدس الله سوء ظنّ برده است.»

و اما آن پنج روایت، اولش اینست:

محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از

أحمد و عبد الله دو پسران محمد بن عیسی، از علی

بن حکم، از هشام بن سالم، از ابی عبد الله علیه

السّلام قال: جاء رجلٌ إلى النّبيِّ صلّى الله عليه وآله

فشكا إليه الحاجة. فقال: (له - خ) تزوّج! فتزوّج

فوسّع عليه.^۱

«مردی به حضور پیامبر صلّی الله علیه و آله

شرفیاب شد و از تنگدستی و نیازمندی به او شکایت

آورد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن! چون

ازدواج

^۱ «وسائل الشیعة» شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، طبع اسلامیّه، ج ۱۴،

کتاب النّکاح، ص ۲۴ و ۲۵، باب ۱۰ و ۱۱، روایت اول از هر باب

کرد روزیش فراخ شد».

کفار پیوسته مبتلا به آثار اعمال خود میشوند تا

بکلی نابود گردند

باری این بود نظریه اسلام درباره محبوبیت کثرت مسلمانان و موحدان در جهان. و ما بحمد الله و المنة آنچه راجع به این امر بنظر می‌رسید در طی این مطالب سیزده گانه ذکر نمودیم، و از مساعی در جمع آوری آن دریغ ننمودیم، شاید مورد نظر حضرت قائم بحق، ولی امر، امام زمان ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، و با توجهات کامله خود دست این امت را بگیرد و از ورطات هلاکت نجات بخشد؛ و کید کائدان و مکر ماکران، و خدعه خادعان را بخودشان باز گرداند و دعای این مساکین را خواه از جهت نفرین بر اعداء اسلام، و خواه از جهت دعای خیر بر شیعیان و پیروان اسلام، مقرون به اجابت فرماید. و دشمنان را در پی آمد زشتیها و سیئات نفوس خودشان در گیرد و بخاک هلاکت ظاهری در افکند، همانطور که به هلاکت ابدی و شقاوت نفسانی و استکبار محض درافکنده است، بطوریکه امروزه چنان گرفتار و بدبخت و نکبت زده

و سرافکنده و بیچاره شده‌اند که هیچ مفرّی ندارند و بطور دائم و پیوسته نتایج نفسانیات کریه و زشت دامنگیرشان می‌شود.

وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.^۱

«و همیشه بطور مستمرّ در اثر عمل دست

کافران، بدیشان کوبنده‌ای اصابت می‌کند و یا نزدیک خانه شان داخل می‌شود، تا وعده خدا در رسد و حقّاً خداوند خلاف وعده نمی‌کند.»

دیروز که به دیدن دوست ارجمند، جناب

آقای دکتر حاج مهدیّ عمادزاده و فقه الله که برای تکمیل دوره فوق تخصص در رشته قلب تداخلی به انگلستان رفته و شش ماه در دانشگاه منچستر اقامت گزیده بود رفتیم، و مطالب بسیاری ردّ و بدل شد؛ از جمله مطالب جالب ایشان آن بود که: «در این مدّت

^۱ ذیل آیه ۳۱، از سوره ۱۳: الرعد

من از تبلیغ و ترویج مذهب اسلام و مکتب شیعه کوتاهی نمی‌کردم، و با کاتولیکها بحثها داشتیم. همه اهالی انگلستان بطور عموم، و ساکنان لندن و منچستر از بزرگان اساتید، چه پیر و چه جوان، همه متحیر و سرگشته، و به بن بست رسیده بودند.

بسیاری می‌گفتند: ما در مدّت عمرمان رنگ کلیسا را هم ندیده‌ایم. جز شهوات و تکبر و پول‌پرستی هیچ چیز در آنجا حکومت ندارد. و چون از من مختصری اخلاق اسلامی می‌دیدند، و از جریان امور ما در کشور ما می‌پرسیدند و من برای آنها شرح و توضیح می‌دادم حیرت زده می‌شدند و صریحاً می‌گفتند: خوشا بحال شما! شما سعادت‌مند هستید!

یک نفر انگلیسی که مرد قد بلند و خوش صحبت و عمیق بنظر می‌رسید و از اهالی اسکاتلند بود به من گفت: من دو چیز را به شما باید بگویم: اوّل آنکه: انگلیسیها بسیار مردمان بدی هستند؛ دوّم آنکه: آیه الله خمینی بسیار مرد خوبی بود.»

بار پروردگارا! مسلمانان را در کفّت حفظ

فرما؛ شرّ منافقین داخلی و کافرین خارجی را از سرشان دور کن؛ سرحدات و ثغورشان را مصون بدار تا دیگر رخنه‌ای از خارج مرز هویدا نگردد؛ و تبلیغات واهیه، اصول و اسس آنها را متزلزل نگرداند، و در ایمان و پایداری آنان فتوری حاصل نشود، و در جمعیت و کثرتشان وقفه‌ای رخ ندهد.

فقراتی از دعای امام سجّاد علیه السّلام درباره

مسلمین

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ
 الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيْدِ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ
 عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ ...

اللَّهُمَّ أَفْلِلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ
 أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَتَائِقَ
 أَفئِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَزْوَدَتِهِمْ، وَ حَيْرْهُمْ فِي
 سُبُلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ اقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ
 انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَ امْلَأْ أَفئِدَتَهُمْ الرُّعْبَ، وَ اقْبِضْ
 أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ ...

اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ أَصْلَابَ
رِجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنَ
لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَ لَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ!

اللَّهُمَّ وَ قَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ حَصِّنْ
بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ ثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ
لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مَنَا بَدَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ؛ حَتَّى لَا يَعْبُدَ
فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تَعْفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةً
دُونَكَ ...

اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ، عَنْ تَنَاوُلِ
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقُصِهِمْ، وَ
ثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ،

اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ
الْقُوَّةِ، وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ
عَنْ مَنَازِلَةِ الرَّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ ...

اللَّهُمَّ وَ أَيَّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَ أَحْزَنَهُ
تَحْزُبُ أَهْلِ الشُّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوِي، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ
فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ، أَوْ أَخْرَهُ عَنْهُ
حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ؛ فَارْتَبِ اسْمَهُ
فِي الْعَابِدِينَ، وَ أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ
فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ
مُحَمَّدٍ صَلَوةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ
التَّحِيَّاتِ، صَلَوةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا، وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا؛
كَأَنَّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ؛
إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِيُّ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ!^۱

ترجمه دعای امام سجّاد علیه السّلام درباره

مسلمین

ترجمه این فقرات منتخبه: «بار خداوندا
تحیت و درود بر محمد و آل او بفرست؛ و با مقام
عزت خود سرحداتی کشور مسلمین را محفوظ
بدار! و مرزداران و نگهبانان آنرا به قوت خودت
تأیید فرما! و از ثروت و هدیه‌های خودت
عطایایشان را گوارا بنما! (تا آنکه عرض می‌کند:)

^۱ منتخباتی از دعای بیست و هفتم از «صحیفه مبارکه سجّادیّه» که برای اهل
ثغور و سرحداتاران به پیشگاه خداوند عرضه داشته‌اند. از صحیفه با شرح و
ترجمه آیه الله شعرانی رضوان الله علیه، ص ۹۴ تا ص ۱۰۰

خداوندا! بدینجهت، دشمنانشان را سست گردان! و چنگ و ناخنشان را از آنان برچین! و بین آنها و بین اسلحه هایشان جدائی افکن! و بندهای دلهایشان را بگسل! و میان آنها و میان خوراکهایشان فاصله انداز! و آنان را در راههایشان سرگردان کن! و از مقصد و هدفشان گمراه بنما! و مدد رسیدن به آنها را از ایشان قطع کن! و در جمعیت و تعدادشان کاهش بده! و قلوبشان را از ترس و دهشت سرشار نما! و دستشان را از گشادگی ببند! (تا آنکه عرض می کند:)

بار خداوندا! رحم زنهایشان را عقیم کن! و اصلاب مردانشان را از نطفه خشک نما! و نسل چارپایان سواری و چارپایان شیرده آنها را ببر! و آسمان را اجازه مده تا بر آنها قطره بارانی بریزد! و به زمینشان اجازه مده تا برایشان روئیدنی برویاند!

بار خداوندا! و بواسطه آن اهل اسلام را قدرت بخش، و خانه هایشان را مصون بدار، و اموالشان را بدان بارور و باثمر کن! و آنان را از جنگ و نبرد با آنها فارغ گردان تا به عبادت تو پردازند، و از کارزار و منازعه با آنها آسوده کن تا با تو خلوت

نمایند؛ تا بجائی برسد که در هیچ نقطه از بسیط خاک، غیر تو پرستیده نشود! و پیشانی کسی برای غیر تو به خاک مالیده نگردد! (تا آنکه عرض می‌کند:)

بار خداوندا! مشرکین را با مشرکین مشغول کن تا از دستبرد به مسلمین محروم باشند! و ایشان را ناقص کن تا از تنقیص مسلمین باز مانند! و در میان آنها پریشانی انداز تا از گرد آمدن و اجتماع بر علیه مسلمین باز مانند!

بار خداوندا! دل‌هایشان را از آرامش تهی، و بدن‌هایشان را از قدرت و نیرو خالی گردان! و دل‌هایشان را از حيله بر علیه مسلمین به فراموشی انداز! و اندامشان را از نبرد با مردان سست کن! و ترس در دلشان بیفکن تا از جنگ و جدال با شجاعان فرو مانند! (تا آنکه عرض می‌کند:)

بار خداوندا! هر مسلمانی را که به امر اسلام دل بسته است و آنرا مقصد خود قرار داده است و از تحزب و اتفاق اهل شرک بر علیه اسلام اندوهگین می‌گردد و

نیت جنگ نموده است یا اهتمام به جهاد کرده
است امّا ضعف، وی را در خانه افکنده است یا فقر
و تنگدستی وی او را از جهاد بازداشته است یا پیش
آمد و حادثه دیگری او را از نبرد با دشمن تأخیر
انداخته است یا مانعی پیش آمده است که نگذارده
است او بمنظور و مراد خود فائق گردد؛ پس اسم وی
را در زمره عبادت کنندگان در معرکه کارزار بنویس!
و برای او ثواب مجاهدین فی سبیل الله درج فرما! و
او را در نظام و ردیف شهداء و صالحین قرار بده!
بار خداوندا! تحیت و درود بر محمّد: بنده ات و
فرستاده ات و بر آل محمّد بفرست! درود و تحیتی که از
همه درودها برتر و عالی تر باشد و اِشْرَاف بر همه تحیات
و صلوات پیدا کند، درود و صلواتی که مدّتش پایان
نپذیرد و مقدار و تعدادش بریده و منقطع نگردد؛ مثل
تمامترین و کاملترین درودها و صلواتها که بر اُحدی
از اولیاء خودت فرستاده‌ای! بجهت آنکه تو بسیار
رحمت آفرین و عطا کننده و مورد حمد و ستایش
می باشی! آغاز خلقت و رحمت از توست؛ و بازگشت
خلقت و رحمت هم به سوی توست؛ و در آنچه بخواهی

بجای آوری و اراده نهائی انجام دهی، بسیار فعال و
کاردان و کارگردان هستی!»!

بحمد الله و منه این تزییلات بر «رساله نکاحیه»

در وقت قبل از ضحی، روز شنبه بیست و هفتم شهر
صفر المظفر، لیله رحلت حضرت رسول اکرم و نبی
مکرم: محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله از سنه
یکهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه علی
مهاجرهء آلف الصلوات و السلام، به خامه حقیر فقیر
سید محمد حسین حسینی طهرانی و فقه الله لمرضاته، در
أرض مقدس رضوی علی ثاویها و ساکنها آلف التّحیة
و الإکرام پایان یافت؛ و از حسن تفضلات و نعم إلهیه
یک اربعین تمام بطول انجامید.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَانَا مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ عَالِ مُحَمَّدٍ،
وَ مَمَاتَنَا مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ عَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ
فَرَجَهُمْ، وَ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ وَ مَعْرِفَةِ مُحَمَّدٍ وَ
عَالِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْصِرْنَا بِظُهُورِ قَائِمِهِمْ؛ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ!